

باب در بیان چگونگی و احکام نماز بیمار، و مدهوش و بی‌خبر، و ناتوان و شخصی که بیماری شکم داشته باشد، و پیر کهن سال، و مانند ایشان

۱۰۳۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شخص بیمار ایستاده نماز میخواند، و اگر بر این کار قادر نباشد نشسته نماز میخواند و چنانچه نشسته هم نتواند، بر پشت دراز کشیده نماز بخواند باین نحو که تکبیرة الاحرام را بگوید آنگاه به قرائت پردازد، و هنگام رکوع چشمهایش را بر هم گذاشته آنگاه تسبیح رکوع را بگوید، و چون تسبیح گفت چشمانش را بگشاید، در این حال گشودن چشمان بمنزله سر برداشتن از رکوع است، و چون خواهد سجده کند چشمان را بر هم نهد و بعد تسبیح سجده را بگوید، و وقتی تسبیح گفت، چشمها را بگشاید، در این صورت باز کردن چشمان او بمنزله و بجای سر برداشتن از سجود است، آنگاه تشهد میگوید و نمازش را تمام میکند.

شرح: «آن بخش از حدیث را که میگوید اگر بیمار نتواند نشسته نماز بخواند، به پشت دراز بکشد حمل کرده‌اند بر زمانی که بیمار نتواند بر پهلو دراز کشیده و نماز بخواند، در این صورت می‌تواند بر پشت خوابیده و نماز گزارد، زیرا ظاهراً خلافی نیست در اینکه خوابیدن بر پهلو مقدم بر دراز کشیدن به پشت است، ولی در اینکه

خوابیدن بر پهلو راست مقدم است بر خوابیدن بر پهلو چپ خلاف است.»

۱۰۳۴- و از آن حضرت سؤال کردند: در باره بیماری که نتواند بنشیند، آیا چنین کسی بر پهلو میخوابد و چیزی که سجده بر آن جایز باشد بر پیشانی خود میگذارد و نماز میخواند؟ فرمود: آری، خداوند هرگز او را تکلیف نرموده مگر باندازه طاقت و توانش.

۱۰۳۵- و سماعة بن مهران از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد: در مورد شخصی که چشمانش آب آورده باشد، و خواهند که آب چشم بیمار را بیرون بکشند، و او مدتی طولانی حدود چهل روز یا کمتر یا بیشتر بر پشت می‌خوابد و نمی‌تواند نماز بخواند مگر به همان حالت خوابیده بر پشت و با ایماء و اشاره آیا این گونه نماز خواندن صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰۳۶- منقول است از یزید اذان‌گو که از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: چشمانم آب آورده و می‌خواهم آب آن را بیرون آورم، یزید گوید آن حضرت بمن فرمود: بیرون آر، عرض کردم: اطباء می‌گویند که بیمار باید چندین روز و چندین روز

(که بالغ بر بیست روز می‌شود) بر پشت خوابیده، و نشسته نماز نخواند باین ترتیب تکلیف من چیست؟ آن حضرت فرمود: همین کار را بکن (هر چند نتوانی مدتی نشسته یا بر پهلو نماز بخوانی).

۱۰۳۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بیمار ایستاده نماز می‌خواند، و

ص: ۶

اگر نتواند ایستاده بخواند نشسته نماز می‌کند، و اگر باز هم نتواند بر پهلو راست دراز کشیده و نماز می‌خواند، و اگر باز هم نتواند بر پهلو چپ نماز می‌گذارد، و اگر باین نحو هم نتوانست به پشت روی زمین می‌خوابد و ایماء و اشاره می‌کند، و روی خود را بسوی قبله می‌گرداند، و سجودش را پائین‌تر و پست‌تر از رکوع خود می‌کند.

شرح: «یعنی در ایماء رکوع سر را کمتر از ایماء سجود خم می‌کند.» و جایز است که بیمار نماز واجب را بر پشت چهار پا بجا آورد بدین نحو که روی او را بسوی قبله گرداند و کافی است سوره حمد را بخواند، و در نماز واجب پیشانی خود را بر هر چیز که بتواند و ممکن باشد گذارد، و در نماز سنت و نافله فقط ایماء می‌کند.

شرح: «یعنی پیشانی گذاشتن لازم نیست، و در حدیث حلبی گذشت که پیشانی گذاشتن مستحب است. و دور نیست مراد در اینجا چنین باشد که رکوع را حتی المقدور درست بجا آورد، و در سجود نیز پیشانی خود را بر قسمت پیشین زین یا امثال آن بر هر چیز ممکن باشد گذارد، و این ترتیب واجب باشد، ولی اگر نتواند پیشانی خود را بر چیزی گذارد، و ایماء و اشاره کند، در این صورت پیشانی نهادن سنت باشد، و این معنی با توجه به عبارت اظهر است. و اللهُ تَعَالَى يَعْلَم.»

۱۰۳۸- أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر مردی از انصار که بدنش از بیماری باد آورده و متورم شده بود وارد شد، آن

ص: ۷

شخص به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا من با این وضع چگونه باید نماز بخوانم؟

آن حضرت به اطرافیان بیمار فرمود: اگر می‌توانید او را بنشانید که بنشاندش، و گر نه او را رو به قبله کنید و دستور دهید تا با سر خود ایماء کند و سجود را در ایماء پست‌تر از رکوع بجا آورد، و اگر خود نتواند قراءت را بخواند، شما نزد او قراءت کنید، و بگوش او برسانید تا بشنود.

۱۰۳۹- عمر بن اذینه از زراره و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت در مورد بیمار پرسیدم که چگونه سجده کند؟ فرمود: بر سجاده (یا بر حصیر سجاده‌ای) یا بر باد بزن، یا بر مسواک (چوبین) که آنها را بلند کرده و بر آن سجده می‌کند. و سجده بر اینها بهتر از ایماء است، و کسانی که (از اهل تسنن) سجده بر بادبزن را مکروه میدانند بخاطر اینکه این عمل را شبیه بت پرستی میدانند و میگویند قرار دادن بادبزن و امثال آن پیش روی، پرستش غیر خدا و بتها است، ایشان ایماء را بهتر

از سجده بر سجاده و بادبزن و مسواک یا بلند کردن و بر پیشانی گذاشتن و سجده بر آنها می‌دانند لذا بر اینها سجده نمی‌کنند، در حالی که غلط می‌گویند و دچار خطا شده‌اند زیرا ما هرگز غیر خدا را نمی‌پرستیم (و مقصودمان از سجده بر اینها آنست که تذلل و شکستگی در سجود زیاده گردد، نه سجده بردن بر نفس آن وسائل که همانند بت پرستی محسوب شود پس ما هیچ گاه غیر خداوند متعال را عبادت نکرده و نمی‌کنیم) پس بر بادبزن و بر مسواک و بر چوب عود سجده کنید.

ص: ۸

۱۰۴۰- حلبی از امام صادق علیه السلام در باره شخص بیمار سؤال کرد:

بیماری که بیهوش بود، آیا نمازهایش را که در حالت اغماء کرده یا از او فوت شده قضاء میکند؟ آن حضرت فرمود: خیر قضا نمیکند مگر نمازی را که در وقت آن بیهوش آمده است.

۱۰۴۱- ایوب بن نوح به امام هادی علیه السلام عریضه نوشت و از آن حضرت سؤال کرد در باره کسی که یک روز یا بیشتر در حالت بیهوشی بسر برده آیا نمازهایی را که از او فوت شده قضا می‌کند یا نه؟ آن حضرت در پاسخ او نوشت: قضا نمیکند نه روزه‌اش را و نه نمازهایش را.

۱۰۴۲- و علی بن مهزیار نیز در باره همین مسأله از آن حضرت سؤال کرد و آن حضرت در پاسخ فرمود: شخص مغمی علیه نه روزه را قضا می‌کند و نه نماز را، و نیز در تمامی مواردی که خداوند عارضه‌ای را بر بنده مسلط ساخته و او را بی‌اراده و اختیار گردانیده خود به پذیرفتن عذر او سزاوارتر از هر کسی است. (یعنی در مواردی که خداوند متعال علتی را بر بنده‌ای عارض ساخته و به سبب آن عارضه بنده از انجام تکلیف عاجز باشد خداوند خود سزاوارتر از هر کس دیگری است که او را از ادای تکلیف معاف دارد).

و اما اخباری که در مورد مغمی علیه (بیهوش و بی‌اراده) روایت کرده‌اند و اشاره و اشعار دارد بر اینکه همه نمازهایی را که از او فوت شده باید قضا کند، و نیز

ص: ۹

آنچه منقول است که نمازهای یکماه را قضا میکند، و همچنین آنچه مروی است که نماز سه روز را قضا میکند، همه اینها صحیح است، لکن جملگی محمول بر استحباب است نه وجوب، و اصل اینست که قضا بر او نیست.

۱۰۴۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسی که مبتلا به اسهال باشد (یا باصطلاح عامیانه شکم روش داشته باشد، و یا به تعبیر بعضی کسی که مبتلا به ضعف دستگاه گوارشی و معدی باشد و بی‌اختیار از او بادی صادر شود) و در اثنای نماز این علت بر او غالب شود، وضو می‌سازد و باز می‌گردد و نماز را از همان جا که قطع شده ادامه میدهد.

۱۰۴۴- از مرازم بن حکیم ازدی روایت کرده‌اند که گفت: من چهار ماه بیمار بودم و در این مدت نافله نمیخواندم، این موضوع را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، آن حضرت فرمود: قضای آن بر تو لازم نیست، همانا وضع بیمار مانند شخص تندرست نیست. و هر چه از امراض و بلاها را که خداوند تعالی بر چنین شخصی وارد سازد، پس خداوند خود اولی به قبول عذر است.

۱۰۴۵- علی بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد آیا شخص می‌تواند در حال نماز به دیوار مسجد تکیه دهد، یا وقتی بنماز ایستاده

ص: ۱۰

دست خود را بر دیوار نهد، بدون اینکه مریض باشد و یا علتی اقتضای این کار را کند؟

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد، و نیز سؤال کرد در مورد شخصی که در نماز واجب باشد و در دو رکعت اول بخواد برخیزد، آیا می‌تواند دست خود را به دیوار مسجد بگیرد و بکمک آن از جا برخیزد، بدون اینکه او را ضعف عارض شده و یا علتی در کار باشد؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰۴۶- حماد بن عثمان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بر پا ایستادن در نماز برایم دشوار شده است، فرمود: هر گاه خواستی ثواب نماز ایستاده یابی (با وجود اینکه نماز نشسته میخوانی) در این صورت قرائت را نشسته بخوان، و وقتی از سوره دو آیه باقی مانده برخیز و آن دو آیه را بخوان و سوره را تمام کن و رکوع و سجود را بجا آور که این نماز ایستاده باشد.

۱۰۴۷- سهل بن الیسع از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که نافله را نشسته میخواند بدون ملالی در سفر یا در حضر، آن حضرت فرمود:

اشکالی ندارد.

۱۰۴۸- ابو بصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما سخن میگوئیم و اعتقاد داریم هر کس بدون علت نشسته نماز کند هر دو رکعت نماز او یک رکعت محسوب می‌شود، و هر دو سجده یک سجده، آیا همین طور است؟ آن حضرت

ص: ۱۱

فرمود: این چنین نیست بلکه برای شما (شیعیان) آن نماز تمام محسوب می‌شود، یعنی نماز نشسته شما بجای ایستاده محسوب است.

شرح: «ممکن است مراد از شما شیعیان اهل بیت علیهم السلام نباشد بلکه احتمالا شما ضعیفان و کهنسالان باشد، مراد از علت نیز بیماری باشد».

۱۰۴۹- از حرمان بن أعین روایت کرده‌اند که او از یکی از دو امام (یعنی امام باقر یا صادق) علیهما السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هر گاه پدرم نشسته نماز میخواند چهار زانو می‌نشست، و چون به رکوع میرفت پاهای خود را کج میکرد (یا دو زانو می‌نشست).

۱۰۵۰- معاویه بن میسرّه روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیده: آیا شخص می‌تواند در حالی که چهار زانو نشسته و پاهایش را دراز کرده (یا از هم گشوده) نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱۰۵۱- امام صادق علیه السلام در باره نماز در کجاوه (سایبانی که بر روی شتر یا چهارپا می‌بندند) و مانند آن فرمود: چهار زانو و یا در حالتی که پاها را دراز کرده‌ای و یا بهر صورت دیگری که برایت میسر است نماز را بجا آور.

۱۰۵۲- از ابراهیم بن اُبی زیاد کرخی روایت کرده‌اند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی که بسیار پیر و فرتوت شده و از شدت

ص: ۱۲

ناتوانی و سستی نمی‌تواند به مستراح رود و قادر به انجام رکوع و سجود هم نیست، چه کند؟ آن حضرت فرمود: برای رکوع و سجود باید با سر خود اشاره کند، و اگر کسی را داشته باشد که سجاده یا مهر را برایش بلند کند بر آن سجده کند، و اگر چنین کسی نباشد با سر خود بسوی قبله اشاره کند. عرض کردم: برای روزه چه کند؟

فرمود: اگر شخص باین درجه از ناتوانی برسد که خداوند تکلیف روزه را از او ساقط کرده است حال اگر می‌تواند بجای هر روز یک مدّ طعام تصدق کند این کار نزد من خوشتر است، و اگر نمی‌تواند یا باسانی برایش امکان ندارد تکلیفی بر عهده او نیست.

۱۰۵۳- عبد الله بن سلیمان از امام صادق علیه السلام پرسید: هر گاه در میان نماز از بینی کسی خون جاری شود، و او نتواند کاری بیش از اینکه پنبه در بینی خود گذارد انجام دهد آیا این کار جایز است؟ آن حضرت فرمود: آری.

۱۰۵۴- بکیر بن اعین روایت کرده است که امام باقر علیه السلام مردی را دید که از بینی خود خون آورد یعنی در حالی که مشغول نماز بود دست خود را در بینی‌اش کرده و خون از آن بیرون آورد، آن حضرت با دست خود اشاره فرمود که با دستت خون را خشک کن (یا با مالیدن دست بجامه یا بدست دیگر) و نمازت را ادامه بده. (این خبر را حمل کرده‌اند به زمانی که مقدار خون مجموعاً کمتر از اندازه یک درهم باشد).

ص: ۱۳

۱۰۵۵- لیث مرادی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: هر گاه شخصی از وقت نماز پیشین خون از بینی‌اش روان شود و خون بند نیاید تا بیشتر شب درگذرد چه کند؟ فرمود: برای رکوع و سجود با سر خود اشاره کند در تمام نمازها.

۱۰۵۶- و عمر بن اذینه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسید: هر گاه در هنگام نماز خون از بینی کسی جاری شود در حالی که بخشی از نمازش را خوانده است چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: اگر آب در سمت راست او یا چپ او یا پشت سرش باشد بدون اینکه روی از قبله بگرداند بینی خود را بشوید و نماز را از همان جا که قطع کرده ادامه دهد و تمام کند، ولی اگر آب پیدا نشود مگر اینکه روی از قبله بگرداند در این صورت نماز را اعاده کند، و بعد فرمود: قی نیز همین حکم را دارد.

۱۰۵۷- در روایت ابی بصیر از آن حضرت آمده است: هر گاه در میان نماز سخنی گفتی یا رویت را از قبله گردانیدی پس نماز را اعاده کن.

۱۰۵۸- ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاه در حالی که نماز می‌خوانم می‌شنوم که کسی عطسه می‌کند، و من خداوند تعالی را حمد می‌گویم و بر پیامبر صلوات می‌فرستم، این کار درست است؟ آن حضرت فرمود: بلی خوبست، این کار را

ص: ۱۴

بکن هر چند میان تو و عطسه‌کننده دریائی فاصله باشد.

۱۰۵۹- و نیز آن حضرت فرمود: شخص کور و نابینا اگر روی به غیر قبله نماز کند (یعنی نماز کند و بعد معلوم شود رو به قبله نبوده) چنانچه وقت هنوز باقی است نماز را اعاده کند، و اگر وقت گذشته اعاده نمی‌کند.

۱۰۶۰- از فضیل بن یسار روایت کرده‌اند که گفت: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: گاهی که در نماز هستم در شکم خود پیچش باد و سر و صدا یا قرقری حس می‌کنم، چه کنم؟ آن حضرت فرمود: برگرد و وضو بگیر و نماز را از آنجا که رها کرده‌ای ادامه بده بشرط اینکه نماز را با سخن گفتن عمدی باطل نکنی، و اگر از روی سهو و فراموشی سخن گفتی چیزی بر تو نیست و این بمنزله کسی است که از روی فراموشی در نماز سخنی بگوید، عرض کردم: هر چند چنین کسی روی از قبله بگرداند؟ فرمود: آری، اگر چه روی از قبله هم بگرداند.

شرح: «ظاهراً امام علیه السلام از بازگشتن از قضاء حاجت به لفظ «برگرد و وضو بساز» تعبیر فرموده‌اند، چنان که چنین تعبیری شایع است، و الا بر تقدیر قبول این حکم لازم می‌آید که صرفاً شنیدن صدا از شکم موجب بطلان وضو باشد، و بدنبال قبول فرض اخیر لا جرم لازم می‌آید که ناقص نماز نیز باشد. و دور نیست مراد مواردی باشد که شدت هیجان و حرکت باد در شکم منتهی به خروج غیر ارادی آن از شخص گردد، و الله تعالی یعلم، و نیز در طریق صدوق به فضیل بن یسار علی بن حسین

سعدآبادی قرار دارد که توثیق نشده، لکن شیخ الطائفه در تهذیب همین روایت را بسند صحیح نقل کرده است، فلذا بعضی از فقها قائل هستند که در چنین حالتی باید بنا را بر آنچه از نماز خوانده شده گذاشت. همچنین در مورد روی گردانیدن از قبله (همچنان که قبلا احکام آن گذشت) ظاهرا در اینجا نیز محمول بر زمانی است که رو بجانب راست و چپ بگردد، و گر نه چنانچه التفات فاحش باشد و رو به پشت سر بگردد یا نمازگزار بدن را کاملا از قبله بگرداند نماز باطل می‌گردد. چنان که در صحیح زراره منقول است که امام باقر علیه السلام فرمود: التفات هر گاه بجمیع بدن باشد نماز را قطع می‌کند. البته ظاهر اخبار مربوط به رو کردن به پشت اینست که شخص نمازگزار روی خود را بجانب چپ و راست کند بنحوی که بتواند پشت سر را ببیند، نه اینکه روی او محاذی پشت شود یعنی بدون اینکه بدن بچرخد، که این فرض عملا نادر الوقوع است.»

۱۰۶۱- عبد الرحمن بن حجاج از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید:

هر گاه شخص در شکم خود احساس پیچش میکند ولی می‌تواند خودداری کند (یعنی بدون اینکه حدثی از او سر بزند به نماز ادامه دهد)، آیا با همان حال نماز میخواند یا نباید با چنان حال نماز بخواند؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: اگر می‌تواند با آن حال خویشتن‌داری کند و بیم آن نداشته باشد که موجب شتاب و تعجیل در نماز شود باید نماز کند و صبر و خودداری ورزد.

۱۰۶۲- امام صادق علیه السلام فرمود: تبسم و لبخند زدن نماز را قطع نمی‌کند، ولی قهقهه و خنده صدادر نماز را قطع می‌کند بدون اینکه وضو را باطل سازد.

شرح: «ظاهرا تصریح به باطل نشدن وضو در اثر قهقهه بدلیل اینست که پاره‌ای از علمای عامه آن را موجب بطلان وضو می‌دانند.»

باب سلام کردن بر نمازگزار

۱۰۶۳- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: آیا شخص می‌تواند بر جمعی که در حال نماز هستند سلام کند؟ آن حضرت فرمود: هر گاه مسلمانی بر تو سلام کرد در حالی که تو در نماز بودی. پس باو سلام کن و چنین می‌گوئی:

«السلام علیک» یعنی رحمت الهی و سلامت بر تو باد، و با انگشت خود باو اشاره کن. (که بفهمد جواب او را داده‌ای).

۱۰۶۴- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام در مورد سلام کردن بر نمازگزار سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هر گاه کسی از مسلمانان بر تو سلام کرد و تو در نماز بودی باو جواب بده بنحوی که خود تو و او آن را بفهمید یعنی آهسته جواب بده، و صدایت را بلند نکن.

شرح: «مراد از آهسته گفتن جواب سلام اینست که منافی وضع و حال نمازگزار نباشد، و از این خبر چنین ظاهر می‌شود که واجب است جواب سلام را آهسته بگویند و این مطلب را حمل بر تقیّه کرده‌اند، زیرا اخبار دیگری که در این خصوص وارد شده جواب سلام گفتن را بطور مطلق واجب اعلام می‌کند، لکن جمعی از علمای اهل تسنن جواب سلام را در نماز جایز نمی‌دانند، و پاره‌ای نیز قائلند که به اشاره باید جواب داد، لذا آهسته جواب دادن و اشاره با انگشت (که در حدیث قبل گذشت) بعید نیست با توجه باین ملاحظات و بر سبیل تقیّه بوده باشد، چنان که در

ص: ۱۷

مواقعی که خوف توجه ضرری در میان نیست یعنی در غیر مورد تقیّه احوط آنست که جواب را بگوش سلام‌کننده برسانند».

۱۰۶۵- و منصور بن حازم از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر گاه کسی سلام کند بر شخصی که مشغول نماز است، جواب سلام او را آهسته می‌گوید، بهمان نحو که او سلام کرده است.

۱۰۶۶- امام باقر علیه السلام فرمود: عمّار یاسر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که نماز می‌خواند سلام کرد، و آن حضرت باو جواب سلام داد، آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: همانا سلام اسمی از اسماء خداوند عزّ و جلّ است.

باب نمازگزاری که درندگان و حشرات و گزندگان بر او حمله کنند و او آنها را بکشد

۱۰۶۷- حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: هر گاه شخص مار و عقرب را ببیند و در نماز باشد تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: آنها را می‌کشد، یا می‌تواند آنها را بکشد.

۱۰۶۸- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: شخصی که مشغول

ص: ۱۸

نماز است و جنبنده‌ای (حشرات مانند شپش و کک و کنه و امثال آنها) او را آزار می‌دهد چه کند؟ آن حضرت فرمود: اگر بخواهد او را فرو میاندازد یا آن را در میان سنگریزه دفن میکند.

شرح: «عبارت دفن می‌کند نشانه آنست که مراد از جنبنده فقط شپش است و مؤید این سخن اخبار دیگری است که از جمله خبر صحیح أبان از محمد بن مسلم که گفت: امام باقر علیه السلام هر گاه شپشی در مسجد می‌دید آن را در سنگریزه دفن می‌فرمود: همچنین در صحیح عبد الله بن سنان نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در میان نماز شپشی یافتی آن را در سنگریزه دفن کن. و اخباری دیگر مشعر بر اینکه شپش را باید در سنگریزه دفن کرد».

۱۰۶۹- حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: هر گاه شخص در میان نماز بدنش خارش پیدا کند و او بخاراند اشکالی دارد؟ آن حضرت فرمود: باکی نیست.

۱۰۷۰- و باز از آن حضرت پرسید: شخصی که مشغول نماز است و پشه و کک و شپش و مگس را در آن حال می‌کشد آیا اینها نمازش را باطل می‌سازد؟ و یا وضویش را می‌شکند؟ آن حضرت فرمود: نه.

۱۰۷۱- سماعة بن مهران از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) پرسید:

هر گاه شخصی که به نماز واجب ایستاده بخاطرش برسد که کیسه خود را جایی گذاشته یا کالایش را فراموش کرده است بردارد، و می‌ترسد اگر نماز را تمام کند و بدنالش رود دزد آن را برده و یا از بین رفته باشد چه کند؟ آن حضرت فرمود: نمازش را

ص: ۱۹

قطع کرده و متاع خود را به چنگ می‌آورد، راوی گوید: گفتم: اگر چهار پای او در میان نماز بجهد و او بترسد که حیوان برود و نتواند پس از نماز به او برسد یا در گرفتنش دچار زحمت بسیار شود چه کند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد که نمازش را قطع کند و حیوان را بگیرد و باز به سر نماز خود برگردد.

۱۰۷۲- عمّار ساباطی از آن حضرت (امام باقر علیه السلام) سؤال کرد: اگر شخص مشغول نماز باشد و ماری را در نزدیکی یا دور و بر خود ببیند آیا جایز است آن را بگیرد و بکشد؟ آن حضرت فرمود: اگر میان مار و او یک گام فاصله باشد گام بردارد و او را بکشد در غیر این صورت نه.

شرح: «این حدیث را حمل کرده‌اند بر زمانی که خوف ضرر رسانیدن مار نباشد یا در صورتی که خوف باشد چون گرفتن و کشتن آن فعل کشیری می‌شود نماز را قطع کند و این کار را انجام دهد».

۱۰۷۳- حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر گاه در نماز واجب باشی و ببینی که غلامت گریخت، یا بدهکاری را ببینی که مالی از او طلب داری و ممکن است بگریزد، و یا ماری را ببینی که بترسی مبادا تو را آسیب رساند در این صورتها نماز را قطع کن و بدنال غلامت یا از پی بدهکارت برو، و مار را بکش.

شرح: «در پایان باب یادآور می‌شود که در اخبار این باب خبری که متضمن حکم مربوط به سباع (درندگان) باشد نیامده بود، در حالی که عنوان باب درندگان و گزندگانی بود که نمازگزار دچار آنها می‌شود، ظاهراً سهوی از ناحیه نساخ

ص: ۲۰

یا در تبویب یا از جهت دیگر صورت گرفته باشد».

باب (در بیان اینکه اگر نمازگزار را کاری پیش آید چه باید بکند)

۱۰۷۴- عبد الله بن ابي يعفور از امام صادق عليه السلام روايت کرده که آن حضرت در مورد کسی که مشغول نماز باشد و کاری برایش پیش آید و بخواهد دیگری را آگاه کند فرمود: با سر و دست خود ایماء و اشاره میکند و اگر زن را کاری در نماز پیش آید دستها را بر هم میزند.

۱۰۷۵- و حلبی روايت کرده است که از آن حضرت پرسیده: هر گاه مردی را در حالی که نماز میخواند کاری پیش آید چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: با سر و دست اشاره کند و تسبیح گوید (یعنی مطلوب خود را با اشاره به اطرافینانی که با صدای تسبیح متوجه او شده‌اند بفهماند) و زن اگر کاری داشته و مشغول نماز باشد دستهایش را بهم میزند.

۱۰۷۶- حنان بن سدیر از آن حضرت سؤال کرد: آیا مرد می‌تواند در نماز حاجت و مقصودش را با سر اشاره کند؟ آن حضرت فرمود: آری، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجدی از مساجد انصار با عصا یا چوبدستی سر کج (چوگان) خود که بهمراه داشت در میان نماز بشخصی اشاره فرمود، حنان گوید: من گمان

ص: ۲۱

نمی‌کنم مسجدی که امام علیه السلام فرموده جز مسجد بنی عبد الأشهل مسجد دیگری بوده باشد یا بعبارت دیگر گمان دارم آن حضرت فرموده باشد مسجد بنی عبد الأشهل بوده.

۱۰۷۷- عمّار بن موسی از آن حضرت (امام صادق عليه السلام) سؤال کرد:

هر گاه شخصی در حال نماز باشد و صدای در خانه را بشنود آنگاه تنحنح کند تا کنیزک او یا خانواده‌اش این صدا را شنیده و نزد او آیند و او با دست خود اشاره کند و باو بفهماند که ببین چه کسی بر در خانه است یا در را می‌زند، آیا این کار جایز است؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد، و باز از آن حضرت پرسید: مرد یا زن که مشغول نماز باشند و چیزی بخواهند آیا جایز است که بگویند: «سبحان الله» آن حضرت فرمود: آری، و به هر چه که بخواهند می‌توانند ایماء کنند، ولی زن هر گاه در نماز باشد و چیزی بخواهد با دست بر رانهای خود میزند تا متوجه او شوند. (یعنی «سبحان الله» را بلند بر زبان نیاورد مبدا نامحرمی صدای او را بشنود).

۱۰۷۸- محمد بن بجیل برادر علی بن بجیل روايت کرده گوید: امام صادق عليه السلام را دیدم که مشغول نماز بود، و مردی از مقابل او گذشت در حالی که آن حضرت در میان دو سجده بود سنگریزه‌ای به سوی او پرتاب کرد: و آن مرد متوجه شده بطرف او بازگشت.

ص: ۲۲

۱۰۷۹- از ابی زکریّا الأعور روايت کرده‌اند که گفت: امام کاظم عليه السلام را دیدم بنماز ایستاده بود، و در کنار او پیرمردی بود که میخواست از زمین برخیزد و عصائی داشت و میخواست آن را بردارد (و نمی‌توانست)، پس امام کاظم عليه السلام در

حالی که ایستاده بود و نماز میخواند خم شد و عصا را برداشته به آن پیرمرد داد، آنگاه به نمازش بازگشت (به جایی که نمازش را قطع کرده بود بازگشته و نمازش را ادامه داد).

۱۰۸۰- ابو حبیب ناجیه به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من آسیائی دارم که در آن کنجد خرد می‌کنم (یا روغن کشی می‌کنم) و بسیار است که بنماز شب برمی‌خیزم و متوجه می‌شوم که پسرک خوابیده است پس (با دست) بدیوار میزنم تا او را بیدار کنم (و او آسیا را که از گردش بازمانده دوباره بحرکت اندازد) آیا این کار جایز است؟ آن حضرت فرمود: آری. تو در طاعت پروردگار خود هستی و در پی طلب روزیت هستی اشکالی ندارد.

باب در بیان آدابی که زنان بهنگام نماز باید رعایت کنند

بر زنان اذان و اقامه نماز و جمعه و جماعت نیست، و هنگامی که زن بنماز

ص: ۲۳

می‌ایستد دو پایش را نزدیک بیکدیگر گذارد، و میان آنها را از هم باز نگذارد و فاصله نیندازد، و دستهایش را بر سینه خود روی پستانهایش قرار دهد، و چون به رکوع رود دستهایش را بالای زانوان بر روی رانهای خود گذارد تا زیاد خم نشود که سرین (باسن) یا نشیمنگاه او بالا بیاید، و چون خواست بسجده رود ابتدا بنشیند و بعد بسجده رود بنحوی که خود را به زمین بچسباند و فراهم نشیند (بر خلاف مردان که سنت است گشاده باشند) و دستهایش را تا مرفق بر زمین گذارد، و چون خواهد (که آماده شود) برخیزد و بایستد سر خویش را از سجده بردارد و بر نشیمنگاه نشیند ولی نه چنان که مردها می‌نشینند (یعنی نه متورک و بر پاشنه پا) آنگاه روی پا، راست و به تدریج و تائی بلند شود تا بایستد بدون آنکه خم شود و سرین خود را بلند کند و نشیمنگاه او ظاهر شود و جلب نظر نماید، و چون برای تشهد نشیند پاهای خود را بلند کند (که نشیمنگاه او بر زمین باشد)، و رانهایش را به یک دیگر بچسباند، و زن آزاد (و بالغ) نماز نمیگزارد مگر با مقنعه و روسری (که موی سر و گردن خود را بدان بپوشاند) ولی کنیز (و همچنین آزاد نابالغ) بدون روسری نماز میخواند.

۱۰۸۱- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: زن در پیراهن و مقنعه نماز میکند (یا می‌تواند نماز بخواند) اگر هر دو باندازه کافی بزرگ باشد و سراپا را بپوشاند.

۱۰۸۲- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا مرد

ص: ۲۴

می‌تواند در یک جامه نماز کند؟ فرمود: آری، گوید: عرض کردم: پس زن چطور (آیا می‌تواند) فرمود: نه. و زن آزاد را هر گاه حائض شده باشد (یعنی بسن بلوغ رسیده باشد) جائز نیست نماز کند جز با روسری مگر آنکه نیابد یا نداشته باشد.

شرح: «مراد از یک جامه یک تکه جامه است، که سنت است زن در سه جامه یا سه تکه جامه نماز کند که یکی را به کمر می‌بندد یا زیر جامه یا لنگ و شبیه به آن، و تکه دیگر که بصورت پیراهن بالاتنه را بپوشاند، و تکه سوم مقنعه که موی سر و گردن او را بپوشاند. در روایت مراد این گونه جامه است که متعارف بوده و امام علیه السلام میفرماید در یک جامه جایز نیست ولی اگر چادری باشد که همه بدن را سراپا بپوشاند بدون شک بلا اشکال است.»

۱۰۸۳- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد:

هر گاه زن جز یک چادر نداشته باشد چگونه نماز گزارد؟ آن حضرت فرمود: اندام خود را در همان چادر می‌پیچد و سرش را می‌پوشاند و نماز می‌کند، و اگر پاهایش برهنه بیرون ماند، و چیز دیگری نیز برای پوشانیدن آنها نیافت اشکالی ندارد.

۱۰۸۴- در روایت معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام آمده که از آن حضرت پرسیدم: آیا جایز است زن با پیراهنی و چادری نماز کند، و لنگ و مقنعه نداشته یا نپوشیده باشد؟ فرمود: هر گاه خود را در آن بپیچد اشکالی ندارد، و اگر از عرض تمام بدن را فرانگیرد آن را از طول بخود بپیچد.

ص: ۲۵

۱۰۸۵- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بر کنیز لازم نیست که در نماز سر را بپوشاند، و نیز بر مدبره در نماز مقنعه لازم نیست (یعنی کنیزی که مالک باو بگوید: بعد از وفات من آزادی، در این صورت تا مادامی که مولا نمرده او بنده یا کنیز است) و بر مکاتبه مشروطه نیز در نماز مقنعه لازم نیست و او همچنان بنده است تا جمیع مال مورد مکاتبه و مقرره را پردازد. و حدودی که بر مملوک است بتمامی بر او نیز جاری می‌گردد.

۱۰۸۶- و باز محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت سؤال کردم: کنیز هر گاه از مولایش دارای فرزند شد، مقنعه بر او لازم است؟ آن حضرت فرمود: اگر بر کنیز مقنعه در نماز لازم بود، می‌بایست وقتی حائض می‌شد بر او لازم می‌گردید، بنا بر این در نماز مقنعه و سر پوشیدن بر کنیزک لازم نیست.

۱۰۸۷- عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در مورد مرد که آیا می‌تواند در لنگ زن و یا جامه او نماز کند، و یا مقنعه زن را عمامه خود سازد؟ آن حضرت فرمود: اگر آن زن (که لباسهایش مورد استفاده مرد نمازگزار قرار گرفته) مأمونه باشد و از نجاسات اجتناب ورزد مرد می‌تواند از آنها استفاده کند.

ص: ۲۶

۱۰۸۸- و روایت کرده‌اند که بهترین مسجد زنان (که مناسب و مطلوبست نماز خود را آنجا بخوانند) همان خانه‌های ایشان است، و همچنین نماز زن درون اطاق بهتر از نماز او در صفه ایوان و درگاهی جلوی اطاق است و باز نماز او در صفه (درگاه و ایوان) اطاقش بهتر از نماز او در صحن خانه است، و باز نماز او در صحن خانه‌اش مقبولتر از نماز او بر پشت بام خانه است، و نماز خواندن بر بامی که دیوارکشی نشده برای زنان مکروه است.

۱۰۸۹- امام صادق علیه السلام فرمود: زنان را در بالاخانه‌ها منشانید یا جای ندهید، (یا شاید بطور کلی مراد کلیه اطاقها و اماکنی باشد که در طبقات فوقانی و مشرف به سراها و اطاقهای دیگر قرار دارد) و نیز خط نوشتن و سوره یوسف به آنان نیاموزید، بلکه به ایشان چرخ‌ریسی بیاموزید. و همچنین سوره نور.

شرح: «این امر و نهی در مورد آموختن بافندگی و سوره نور و عدم آموختن سوره یوسف حسب مورد محمول بر استحباب و کراهت است و چنان که از کتاب کافی ج ۵ ص ۵۱۶ آشکار می‌شود این خبر از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زنان را در بالاخانه‌ها منشانید و بقیه سوره یوسف و دیگر موارد ظاهراً کلام مؤلف است از خبری دیگر».

و زن هنگامی که تسبیح گوید حساب آن را با بندهای انگشتان خود نگاهدارد، زیرا روز قیامت از انگشتان نیز (در مورد آنچه کرده‌اند) پرسش خواهند کرد.

شرح: «منظور اینست که هنگام حسابخواهی در روز رستاخیز کار خیری داشته باشند که ارائه کنند. و از تعلیل پیداست که حکم منحصر بزن تنها نیست بلکه مرد و

ص: ۲۷

زن مشترک خواهند بود.»

باب در بیان آداب و چگونگی فارغ شدن از نماز

۱۰۹۰- محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی نماز را به پایان رسانیدی (و خواستی از جای برخیزی) از سمت راست خود فارغ شو (یا از سمت راست خود از حالتی که نماز میخواندی جدا شو، یا هنگام برخاستن از جای به سمت راست رو کن).

باب در بیان نماز جماعت و فضیلت آن

خداوند تبارک و تعالی فرماید: **وَ أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاعِينَ.**

یعنی: نماز را بیای دارید (نماز را با همه ارکان و شرایط و رعایت اوقات آن بجای آورید) و زکات اموال خود را بدهید و همراه با نمازگزاران نماز کنید. یعنی بجماعت. پس در این آیه مبارکه خداوند متعال همچنان که به نماز امر میفرماید به جماعت نیز امر میفرماید، و نیز خداوند تبارک و تعالی از جمعه تا جمعه دیگر یعنی در مدت یک هفته سی و پنج نماز بر مردمان واجب گردانیده است، و در میان این

ص: ۲۸

نمازها یک نماز را بوجوب به جماعت مقرر فرموده و آن نماز جمعه است، و اما بقیه نمازها (که واجب است) اجتماع در آنها مفروض نیست لکن سنت است و هر کس که آن را ترک کند بسبب روی گرداندن از آن یا از روی بی‌علاقگی به جماعت و اجتماع مسلمانان و افراد را بهتر از آن بداند بدون علت و سبب موجب نمازش باطل است، و هر کس سه نماز جمعه را متوالیا و بدون علت و سبب ترک کند منافق است، و نماز شخص به جماعت برتر و بالاتر است از نماز او به تنهایی و بمیزان بیست و پنج درجه در بهشت، پس نماز بجماعت برتری دارد بر نماز تنها به میزان بیست و چهار نماز که با اصل و زیادتی رویهم بیست و پنج نماز می‌گردد.

۱۰۹۱- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نماز آن کسی که از همسایگان مسجد باشد و در نماز جماعت حاضر نشود نماز نیست یا نمازش درست نیست، مگر کسی که بیمار یا گرفتار و درگیر کاری ضروری باشد.

۱۰۹۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به جمعی فرمود: حتما باید بنماز جماعت در مسجد حاضر شوید در غیر این صورت بدون تردید خانه‌هایتان را آتش خواهیم زد.

۱۰۹۳- و باز آن حضرت فرمود: هر کس نمازهای پنجگانه‌اش را بجماعت بجا آورد همه خوبیها را در باره‌اش گمان برید، یا گمان برید همه خوبیها را دارد.

ص: ۲۹

۱۰۹۴- و نیز آن حضرت فرمود: دو تن جماعت هستند (یعنی جماعت با دو نفر حاصل می‌شود که یکی امام و دیگری مأوم باشد).

۱۰۹۵- حسن بن زیاد صیقل از امام صادق علیه السلام در مورد کمترین تعداد جماعت سؤال کرد: آن حضرت فرمود: یک مرد و یک زن.

و هر گاه کسی بسببی در مسجد حاضر نباشد (که بجماعت نماز کند) مؤمن خود بتنهائی جماعت است، زیرا وقتی که او اذان و اقامه می‌گوید دو صف از فرشتگان پشت سر او بنماز می‌ایستند، و آنگاه که فقط اقامه می‌گوید و اذان نمی‌گوید پشت سر او یک صف از ملائکه می‌ایستند.

۱۰۹۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: مؤمن به تنهائی حجّت است، و مؤمن خود به تنهائی جماعت است.

۱۰۹۷- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را بجا آورد و چون از نماز فارغ شد رو به اصحاب خویش فرمود و از آنان عده را که یک یک نامشان را می‌برد سؤال فرمود که آیا این افراد بنماز حاضر شده‌اند؟ گفتند: نه یا رسول الله، آن حضرت فرمود: آیا ایشان غایب‌اند و در شهر حضور ندارند؟ عرض کردند: نه یا رسول الله، آن حضرت فرمود: آگاه باشید و بدانید که هیچ نمازی بر منافقان سنگین تر و

سخت تر از این نماز (نماز صبح) و نماز عشاء نیست، و اگر مردم میدانستند چه فضیلتی در این دو نماز است حتما در این دو نماز شرکت میکردند هر چند با کشیدن خود بر روی دست‌ها و زانوان یا روی شکم (همچنان که کودکان خرد راه می‌روند) باشد.

۱۰۹۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نماز صبح و نماز عشاء (خفتن) را بجماعت گزارد، در ذمه و امان خداوند عز و جل قرار گیرد، و هر کس بر چنین شخصی ستم روا دارد همانا خداوند را مورد ستم قرار داده، و هر که او را کوچک و خوار شمرد خداوند عز و جل را کوچک شمرده است.

و وقتی باران می‌بارد و برف شدید باشد جایز است که شخص در خانه‌اش نماز کند و در مسجد حاضر نشود.

۱۰۹۹- و این سخن (که گذشت) مبتنی بر اساس فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: هنگامی که (در اثر بارندگی) پاهای یا کفشها خیس یا گل آلوده می‌شود (و شخص دچار زحمت می‌شود) نماز را در خانه‌ها بجا آورید (یا به قول و تعبیری دیگر: هر گاه زمین سخت از باران تر شود در خانه‌ها پتان نماز کنید).

و پدرم- رحمه الله- در رساله‌اش که برایم فرستاده گوید: پسرمان بدان که در نماز جماعت سزاوارترین افراد به پیش ایستادن (امامت جماعت یا پیشنمازی) کسی

است که قرآن را بهتر بداند و بخواند، یا در قراءت بهتر باشد، و اگر چند تن همه در قراءت قرآن و جودت قراءت مساوی باشند پس آگاه‌ترین آنان بمسائل فقه و علوم شرعیّه، و اگر همه از جهت فقاہت برابر باشند، هر کدام از ایشان که زودتر هجرت کرده باشد (یعنی از بلاد کفار به بلاد اسلام هجرت کرده و قهرا بمسائل دینی آگاهی بیشتری پیدا نموده است) و اگر از حیث هجرت همه برابر باشند پس سالمندترین آنان (مراد سالهای اسلام آوردن است آنکه سابقه بیشتری با اسلام دارد) و اگر در سن همه مساوی باشند پس نکوروی‌ترین و خوشروی‌ترین آنان شایسته است که جلو بایستند، و صاحب مسجد (که در آنجا امامت می‌کند) در مسجد خود سزاوارتر از دیگران بامامت است، و کسانی که نزدیک به امام در جماعت می‌ایستند باید صاحبان خرد و پرهیزکاران باشند تا اگر امام دچار سهوی شود، یا در موردی در ماند و نداند راه صواب چیست یا نتواند آنچه را فراموش کرده بخاطر آورد او را راهنمایی و اعلام کنند که چه باید انجام دهد، و با فضیلت‌ترین صفهای اول است و با فضیلت‌ترین جاها در صفهای اول جای کسی است که به امام نزدیکتر است.

۱۱۰۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیشنماز جماعت بمنزله شخصی است که بنمایندگی نزد پادشاه یا بزرگی گسیل میگردد، پس برترین و شایسته‌ترین شخص را در نماز پیش بردارید و به امامت گمارید.

۱۱۰۱- و باز آن حضرت فرمود: اگر شما را خوش می‌آید یا خوش میدارید که

نمازتان نیکو شود پس خوبان و برگزیدگانتان را به امامت در نماز پیش اندازید.

۱۱۰۲- و نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: هر کس بر گروهی امامت و پیشنمازی کند در حالی که شخص دیگری که اعلم از اوست در میان آن گروه باشد، کار دین آن قوم پیوسته رو به پستی خواهد رفت تا روز قیامت.

شرح: «از این خبر استفاده می‌شود که تفضیل مفضول بر فاضل یا فاضل بر افضل سیر نزولی است و بقهقری رفتن جماعت و علامت هلاک است.»

أبو ذر گفته است: همانا امام تو شفیع تو در نزد خداوند عزّ و جلّ است پس شفیع خویش را نادان و فاسق قرار مده.

۱۱۰۳- حسین بن کثیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که شخصی از آن حضرت پرسید آیا شخصی می‌تواند یا لازم است پشت سر امام سوره حمد را قرائت کند، آن حضرت فرمود: نه، همانا امام خود ضامن قرائت است، ولی امام ضامن صحیح بودن نماز کسانی که پشت سر او نماز می‌کنند نیست، فقط ضامن قرائت است.

۱۱۰۴- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پنج کس هستند که امامت و پیشنمازی مردم را نمی‌توانند کرد، و نمازهای

واجب را با ایشان صحیح نیست بجماعت بجا آورند: اول- کسی که پیسی داشته باشد، دوم- کسی که خوره داشته باشد، سوم- آنکه از زنا متولد شده باشد، چهارم- کسی که بیابانی و بادیه‌نشین باشد (که از آداب بدور است) تا وقتی که به شهر مهاجرت کند، و پنجم- کسی که حدّ بر او جاری شده باشد.

۱۱۰۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هرگز کسی از شما شیعیان نباید پشت سر این افراد (که نام برده خواهند شد) نماز کند: مبتلا به جذام و بیماری پیسی، و دیوانه، و کسی که حدّ خورده باشد، و ولد الزّنا. این افراد بطور مطلق نباید امامت کنند، و اعرابی یا عرب بادیه‌نشین پیشنمازی مهاجر نمی‌تواند کرد.

۱۱۰۶- و باز آن حضرت (امیر المؤمنین علیه السلام) فرمود: کسی که ختنه نشده نمی‌تواند امامت و پیشنمازی مردم کند، هر چند در خواندن قرآن و از حیث جودت قرائت سرآمد سایرین باشد (با وجود اینکه در سایر موارد اقرأ مقدم بر دیگران است لکن در این مورد خاص حکم فرق می‌کند) زیرا چنین کسی از سنّهای حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بزرگترین آن را ضایع گذاشته و تباه ساخته است. و شهادت او را نمی‌پذیرند، و چون بمیرد بر او نماز نمی‌کنند (یعنی آن مبالغه که در نماز خواندن بر صلحا و امثال آنان و استغفاری که پس از تکبیر چهارم بر میت می‌کنند در مورد او معمول نمی‌دارند تا سبب

تنبیه ناظران گردد) مگر ترک ختنه از بیم آن باشد که مبادا هلاک شود (یعنی کسی پیدا نشود او را ختنه کند و او بترسد که اگر خود مبادرت به این امر کند جاننش در خطر افتد).

۱۱۰۷- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که گرفتار بند و زنجیر است

ص: ۳۴

پیشنمازی افراد آزاد نمی‌کند یا نمی‌تواند و نباید امامت کند، و نیز کسی که مبتلا به فلج است نمی‌تواند برای افراد تندرست امامت و پیشنهادی کند.

۱۱۰۸- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: امامت و پیشنهادی شخص نابینا اشکالی ندارد مشروط بر اینکه مأمومین، بامامت او راضی باشند، و بیشتر از ایشان قرآن بدانند و عالمتر و آگاه‌تر از آنان باشد.

۱۱۰۹- امام باقر علیه السلام فرمود: کور نیست مگر آن کس که کور دل باشد (یا کوری ظاهری نابینائی نیست بلکه کوری، تنها محروم شدن چشم دل از بصیرت است) همانا چشم ظاهر نیست که دچار کوری می‌شود بلکه آن دل‌هایی که در سینه‌ها است از بصیرت کور می‌گردد.

۱۱۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: سه کس هستند که پشت سرشان نماز نمی‌توان کرد اول آنکه مجهول الحال است یعنی مذهب و اعتقادش معلوم نباشد، دوم کسی که غالی مذهب باشد (یعنی در مورد پیامبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین غلو کند و ایشان را خدا بداند یا قدرت و سلطنتی برای آنان قائل باشد که در واقع واجد و حائز آن نباشند و شناخت آنان را کافی از عمل بداند) هر چند در ظاهر اظهار تشیع کند و خود را شیعه امامی بداند، و سوم کسی که فسق او نمایان باشد هر چند زیاده‌روی هم نکند.

۱۱۱۱- امام جواد و امام هادی علیهما السلام فرمودند: کسی که قائل به

ص: ۳۵

جسمیت خداوند متعال است از بابت زکات چیزی باو ندهید (یا بعبارت دیگر از محل زکات چیزی باو نمی‌توان داد و چنانچه داده شود چون به اهل آن تأدیه نگردیده است در واقع زکات پرداخت نشده و ذمه فارغ نگشته است) و پشت سر او نماز نکنید.

۱۱۱۲- أبو عبد الله برقی عریضه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشته و سؤال کرده: فدایت گردم اجازه داریم پشت سر کسی که اعتقاد بامامت شما خاندان داشته باشد لکن امامت را مختوم به پدرتان و یا جدتان میدانند، نماز بخوانیم؟ (یعنی در اصطلاح شیعه هفت امامی یا هشت امامی است که بهر حال با شیعه اثنی عشریه اعتقادشان کاملاً متفاوت و مغایر است.) امام علیه السلام در پاسخ این سؤال فرمودند: پشت سر او نماز مکن.

۱۱۱۳- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد امام و پیشنمازی که اشکالی در کار او نیست و عیبی از عیوب شرعیّه در دینش مشاهده نمی‌شود و مرتکب گناه نمی‌شود مگر اینکه با پدر و مادر خود سخن درشت می‌گوید و ایشان را بخشم می‌آورد، آیا پشت سر چنین کسی می‌توانم نماز بخوانم یا جایز است به او اقتدا کنم (بعبارت روشن‌تر و با توجه به ظاهر عبارت و پاسخ امام علیه السلام سؤال چنین است: آیا در صورتی که ناچار شوم می‌توانم با او اقتدا کنم و صورت اقتدا را واقع سازم ولی خود حمد و سوره را قرائت کنم).

آن حضرت فرمود: پشت سر او قرائت مکن مادام که عاقی قطعی پدر و مادر نباشد و از ایشان نبریده و قطع نکرده باشد.

ص: ۳۶

۱۱۱۴- محمد بن علی حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پشت سر کسی که شهادت کفر بر تو میدهد نماز نکن، و همچنین پشت سر کسی که تو خود شهادت بکفر او میدهی نماز مکن.

۱۱۱۵- سعد بن اسماعیل از پدرش و او از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسید آیا شخصی که در امورش مرتکب گناهان نیز می‌شود پشت سر او نماز می‌توان خواند یا نه؟ آن حضرت پاسخ فرمود: نه، نمی‌توان.

۱۱۱۶- از اسماعیل بن مسلم سکونی روایت کرده‌اند که از امام صادق علیه السلام پرسید: نماز خواندن پشت سر کسی که معتقد به قضا و قدر خداوند عزّ و جلّ نیست و منکر آنست چگونه است؟ آن حضرت فرمود: باید تمامی نمازهایی را که پشت سر چنین شخصی خوانده اعاده کند (در این مورد فرق نمی‌کند که از مفوضه باشد یا جبریه).

۱۱۱۷- اسماعیل جعفی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شخصی امیر المؤمنین علیه السلام را دوست میدارد ولی از دشمنان او نیز بیزاری و تبری نمی‌جوید و می‌گوید: البتّه امیر المؤمنین علیه السلام نزد من محبوبتر از آن کسانی است که با آن حضرت (در مسأله خلافت) بمخالفت برخاستند، چنین شخصی از نظر شما چگونه است (آیا می‌توان پشت سر او نماز خواند؟) آن حضرت در پاسخ فرمود: چنین

ص: ۳۷

کسی عوضی و دشمن آن حضرت است و پشت سر او نماز مکن، و هیچ کرامتی هم ندارد که راه به نجات برد، مگر اینکه از روی تقیه پشت سر او نماز کنی.

و پدرم - رضی الله عنه - در رساله‌ای که برایم فرستاده گوید: پشت سر هیچ کس نماز مکن مگر دو کس: یکی آنکه به دین او اعتماد داشته باشی و به پرهیزکاری و تقوای او اطمینان کنی، و دیگر آن کسی که از زور شمشیر و خشم و هیبت او بیمناک باشی و بترسی که شمشیر و تازیانه در کار است شاید بر دین تو تشنیع کند و تو را متهم به نداشتن مذهب نماید، پشت سر چنین کسی از روی تقیه و مماشاة نماز کن و برای خود آهسته آذان و إقامه بگو، و خود حمد و سوره را قرائت کن بدون آنکه به او اقتداء کرده باشی، و اگر پیش از امام از قرائت فارغ شدی یک آیه را از آخر سوره باقی گذار و با اذکار به تمجید خداوند

پرداز (غالباً اطلاق تمجید الهی به ذکر لا حول و لا قوه الا بالله می‌کنند) و چون امام به رکوع رفت آن یک آیه باقیمانده از سوره را بخوان و با او به رکوع برو، اگر وقتی به نماز رسیدی که چنانچه اذان و اقامه را بگوئی قراءت فوت شود و امام به رکوع رود، پس آنچه را که امام از اذان و اقامه انداخته است خودت بخوان و رکوع کن، و هر گاه در نماز نافله باشی و اقامه نماز گفته شود پس نماز نافله را قطع کن و نماز فریضه را بخوان، و هر گاه در نماز واجب بودی و اقامه نماز گفته شد فریضه را قطع مکن بلکه نیت را از فریضه به نافله نقل کن و دو رکعت سبک بخوان و سلام بده خود را به امام برسان مگر آنکه

ص: ۳۸

امام از کسانی باشد که باید از او تقیه کرد در این صورت نماز را قطع مکن و نقل نیت به نافله هم مکن (در صورتی که فریضه باشد) ولی راه برو و خود را به صف نمازگزاران برسان و با امام نماز کن، و چون امام برای رکعت چهارم برخاست تو نیز با او برخیز (در این حال فرض اینست که نماز شخص بتربیی که ذکر شد تمام شده است) و تشهد و سلام را همچنان در حالت قیام و ایستاده بخوان.

۱۱۱۸- امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته با اصحاب خود نماز خواند و هنگامی که از نماز فارغ شد فرمود: هرگز نباید هیچ کس از شما پس از من نشسته امامت و پیشنمازی مردم کند.

شرح: «این موضوع ظاهراً مربوط به بیماری متصل به رحلت آن حضرت است یعنی آن هنگام که شنید عایشه پدر خود ابو بکر را برای امامت به مسجد فرستاده است حضرت در حال بیماری و ضعف در حالی که دستهایش را بر شانه امیر المؤمنین علیه السلام و فضل بن عباس تکیه داده بود و پاهایش به زمین کشیده می‌شد به مسجد آمد و ابو بکر را کنار زده و خود بجای او در حالت نشسته با مردم که ایستاده بودند نماز کرد و این روایت را بخصوص جمله «هرگز نباید هیچ یک از شما پس از من با مردم در حالت نشسته نماز کند یا نشسته امامت کند» همه فریقین باجماع نقل کرده‌اند.

۱۱۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اسب فرو افتاد و سمت راست سر و پیشانی آن حضرت شکست و مجروح و خون آلود شد (یا بنا به روایت عامه سمت راست بدنش شکسته و یا مجروح شد) پس با اصحاب خود در غرفه و بالا خانه ام ابراهیم (ماریه) نشسته نماز خواند.

ص: ۳۹

۱۱۲۰- و جمیل بن صالح (از امام صادق علیه السلام) پرسید: کدامیک از این دو کار فضیلت بیشتری دارد، اینکه شخص در اوّل وقت نماز را بتنهائی بخواند، یا اینکه آن را مقداری به عقب اندازد و با مردم که در مسجد او جمع می‌شوند (در صورتی که امام ایشان باشد) بجماعت نماز را بخواند؟ آن حضرت فرمود: چنانچه امام مردم باشد بهتر است که نماز را به تأخیر اندازد و با مردم بجماعت نماز بخواند.

۱۱۲۱- و باز شخصی از آن حضرت سؤال کرد و گفت: من مسجدی بر در خانه‌ام یا نزدیک خانه‌ام دارم کدامیک از این دو بهتر است، اینکه در خانه‌ام بتنهائی نماز بخوانم و آن را طولانی بجا آورم، یا اینکه به مسجد بروم و امامت مردم کنم و نماز را سبک بخوانم (چون در نماز جماعت سبک خواندن مطلوب است) آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: با مردم نماز کن و نماز را نیکو بجا آر و سنگین مکن. (نه چندان سنگین که مأمومین را ملال آورد، و نه چندان سبک که عامه می‌کنند و حسن نماز را میکاهد).

۱۱۲۲- امیر المؤمنین علیه السلام در مورد دو نفر که با هم نماز کرده و یکی از آن دو بدیگری گوید من امامت تو کردم، و دیگری نیز گوید من امام تو بودم فرمود:

نماز آن دو نفر صحیح است، راوی گوید: عرض کردم: حال اگر یکی از آن دو بدیگری بگوید: من به تو اقتدا کردم، و دیگری نیز بگوید: من به تو اقتدا کردم چگونه است؟ آن حضرت فرمود: نماز هر دو باطل است و هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند.

ص: ۴۰

۱۱۲۳- جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام پرسید: هر گاه امام جمعی جنب باشد و همراه او آنقدر آب نباشد که برای غسل کفایت کند، و مردم نیز با خود آب بقدر وضو ساختن داشته باشند آیا بعضی از ایشان می‌تواند وضو بسازد و امامت دیگران کند؟ آن حضرت فرمود: نه، بلکه امام ایشان تیمّم می‌کند و پیشنمازی آنان می‌کند، همانا خداوند عزّ و جلّ زمین را پاک و پاک‌کننده ساخت، همچنان که آب را پاک و پاکی بخش قرار داد.

۱۱۲۴- و عمر بن یزید از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هیچ یک از شما نیست که نماز فریضه را در وقت خود بخواند آنگاه با اهل سنّت از روی تقیّه و با وضو نماز کند مگر آنکه خداوند عزّ و جلّ برای او بخاطر آن نماز جماعت بیست و پنج درجه منظور فرماید پس به این نماز رغبت کنید.

۱۱۲۵- حمّاد بن عثمان از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: هر کس با ایشان (اهل سنّت) در صفّ اول نماز کند (البته از روی تقیّه و به ترتیبی که گذشت) همانند کسی است که در صف اول پشت سر رسول خدا صلّی الله علیه و آله نماز کرده باشد.

۱۱۲۶- حفص بن البختری از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

ص: ۴۱

هر گاه در نماز جماعت اهل سنّت داخل شوی اگر چه به ایشان اقتدا نمی‌کنی برای تو همانند وقتی که بشخص عادل واجد شرایطی اقتدا می‌کنی ثواب منظور می‌شود.

۱۱۲۷- مسعدة بن صدقه روایت کرده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت گردم گاه من به گروهی ناصبی (یعنی کسانی که آشکارا اظهار عداوت با اهل بیت علیهم السلام می‌کنند) برخورد می‌کنم و ایشان اقامه نماز گفته‌اند و من وضو ندارم، در این حال اگر با ایشان داخل در نماز نشوم هر چه بخواهند بمن می‌گویند آیا با ایشان بی‌وضو نماز بخوانم و پس از آن که از نماز آنان فارغ شدم وضو کنم و نماز را بخوانم؟ آن حضرت فرمود: سبحان الله آیا کسی که بدون وضو نماز میکند نمی‌ترسد که زمین بشکافتد و او را در خود فرو برد.

شرح: «از خبر عدم جواز فهمیده می‌شود، بلکه حرمت آن».

۱۱۲۸- زید شحام از آن حضرت روایت کرده است که باو فرمود: ای زید با مردم (یا با اهل سنت با طریقه و آداب آنان معاشرت کنید، در مساجد آنان نماز بخوانید، و از بیمارانشان دیدن و احوالپرسی کنید و بر جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید که پیش‌نماز آنان باشید و اذان گوی ایشان شوید پس حتما این کار را

ص: ۴۲

بکنید یا کوتاهی نوزید، زیرا وقتی شما چنین رفتار می‌کنید آنان می‌گویند: اینان از شیعیان جعفری مذهب‌اند رحمت خداوند بر جعفر بن محمد باد که چه نیکو اصحاب خود را مؤدب می‌کند و چون این رفتارهای شایسته را ترک می‌گوئید با خود می‌گویند:

اینان شیعیان جعفری‌اند خداوند او را جزا دهد و چنین و چنان کند که اصحاب خود را چه بد پرورش داده است.

۱۱۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: پشت سر کسی که خود قرائت می‌کند اذان را نیز خود بگو، (یعنی همچنان که بقرائت او اعتماد نیست به اذان او نیز اعتماد نمی‌توان کرد)

۱۱۳۰- مردی به آن حضرت (امام صادق علیه السلام) عرض کرد: من در خانواده خود نماز (فردی) می‌گزارم آنگاه بیرون رفته و به مسجد (اهل سنت یا شیعه) می‌روم و آنان مرا به امامت نماز پیش می‌اندازند چه کنم؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد جلو بایست و با ایشان (به امامت) نماز کن.

۱۱۳۱- هشام بن سالم از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت در مورد شخصی که خود به تنهایی نماز می‌کند آنگاه بر جماعتی برخورد می‌کند یا عده‌ای پیدا می‌شوند (که برای نماز آماده شده‌اند) فرمود: با ایشان هم نماز می‌کند و اگر بخواهد این نماز را قصد فریضه کند.

شرح: «ظاهر این روایت جواز تغییر و بازگشت از نیت اول پس از انجام نماز است، ولی محتمل است که ضمیر راجع به الله باشد، در این صورت فاعل «یجعلها» خداوند عز و جل خواهد بود، یعنی خداوند آن را فریضه محسوب فرماید، یا به تعبیر دیگر از میان دو نماز آن نمازی که دارای فضیلت بیشتری است خواهد پذیرفت چنان که

مضمون خبر آتی نیز مؤید همین نظر است، پاره‌ای گویند: مراد ظاهر حدیث است، یعنی آنچه انجام داده‌ام سنت و این نماز اخیر فریضه باشد، چنان که گذشت، و محتمل است مراد این باشد که نماز اخیر را قضای فریضه‌ای که از او فوت شده قرار دهد. بهر حال آنچه در بین اصحاب مورد اتفاق نظر است جایز بودن اعاده نماز است برای کسی که خود بتنهائی نماز کرده و آنگاه جماعتی بهم رسیده‌اند، اعم از اینکه امامت ایشان کند یا اینکه خود اقتدا کند می‌تواند نماز انفرادی را بجماعت اعاده کند. اختلاف نظر در اینست که شخص با جماعتی نماز کند آنگاه به جماعت دیگری برخورد کند، در این مورد شهید - رضوان الله علیه - در کتاب «الذکری» در مسأله اخیر با توجه به عموم و اطلاق لفظ اعاده، حکم به استحباب اعاده فرموده است.

صاحب مدارک با استناد به اینکه اکثر روایات وارده مربوط به کسی است که به تنهائی نماز کرده باشد به شهید معترض شده و نه تنها قائل به استحباب نیست بلکه میگوید احوط عدم اعاده نمازی است که به جماعت خوانده شده و بخواهند بار دیگر آن را بخوانند».

۱۱۳۲- و روایت کرده‌اند که: بهترین و کاملترین نماز (از میان دو نمازی که شخص بجا آورده) بحساب او منظور می‌گردد.

شرح: «زیرا گاهی نماز انفرادی ثوابش بیشتر است از نماز جماعت و آن هنگامیست که جماعت با شرایط اسلام واقعی بر پا نشده باشد.»

۱۱۳۳- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد:

آیا شخص می‌تواند پیش‌نمازی جماعت کند در حالی که فقط زیر جامه و ردائی بر تن داشته باشد آیا همین لباس کافی است؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «باید توجه داشت با فرض اینکه شخص بیش از اینها جامه نداشته باشد همین زیر جامه و رداء کفایت می‌کند. و الا اگر بتواند جامه دیگر یا پیراهن بیوشد در این صورت با پیراهن افضل است.»

۱۱۳۴- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: همانا آخرین نمازی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با مردم بجا آورد در یک جامه بود بدین صورت که سمت چپ آن را روی شانه راست و سمت راست آن را روی شانه چپ انداختند (یعنی مثل پارچه‌ای که معمولاً روی دوش انداخته و دو سر آن را مخالف جهت یک دیگر بصورت «ضربدر» روی دو شانه می‌اندازند. یا اینکه یک طرف آن را لنگ کرده و طرف دیگرش را رداء ساخت) می‌خواهی آن جامه را بتو نشان دهم؟ عرض کردم: بلی، راوی گوید: آن حضرت چادر شبی بیرون آورد و من آن را اندازه کردم طول آن هفت ذراع و عرض آن هشت وجب بود.

۱۱۳۵- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام در مورد این روایت سؤال کرد که میگویند نافله خواندن در وقت مقرر هر فریضه‌ای سزاوار نیست حدّ این وقت چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که اقامه گوینده یا مؤذن شروع به اقامه کند، به آن حضرت عرضه داشت: مردمان در مورد اقامه اختلاف نظر دارند، کدام اقامه مراد است؟ آن حضرت فرمود: اقامه اقامه‌کننده‌ای که با او نماز میخوانند.

شرح: «مراد آنست که هنگامی که اقامه گوینده «قد قامت الصلاة» میگوید و نماز بلافاصله پس از آن شروع می‌شود خواندن نماز مستحبی سزاوار نیست».

۱۱۳۶- حفص بن سالم از امام صادق علیه السلام پرسید: هنگامی که مؤذن گوید: «قد قامت الصلاة» آیا مردم برمیخیزند یا منتظر می‌نشینند تا امامشان بیاید؟

ص: ۴۵

آن حضرت فرمود: نه، بلکه برپا می‌ایستند در این حال اگر امام آنان آمده بود که با او نماز میخوانند و اگر نیامده بود باید دست یکی از حاضران را گرفته او را پیش بدارند و باو اقتدا کنند.

۱۱۳۷- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هنگامی که اقامه نماز گفته شد سخن گفتن بر امام و تمامی حاضران در مسجد حرام می‌شود، مگر در مورد تعیین و پیش انداختن امام.

شرح: «یعنی اینکه بگویند فلانی، تو امامت کن».

۱۱۳۸- از محمد بن مسلم روایت کرده‌اند که گفت: (از امام باقر علیه السلام) سؤال کردند در باره مردی که دو نفر را امامت کند، آن حضرت فرمود:

جلو می‌ایستد و آن دو نفر پشت سر او قرار میگیرند و میان آن دو نمی‌ایستد، و باز سؤال کردند در مورد اینکه دو نفر می‌توانند به جماعت نماز کنند؟ آن حضرت فرمود: بلی، یکی از آن دو که امام باشد دیگری را در سمت راست خود قرار میدهد.

۱۱۳۹- و باز آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مأمومین فرمود: صفهای خود را راست و درست کنید که من شما را از پشت سر خود چنان می‌بینم که از پیش روی و مقابل خویش می‌بینم، و با یک دیگر در ترتیب مخالفت نکنید که خداوند در میان دلهای شما مخالفت و دوگانگی اندازد.

ص: ۴۶

۱۱۴۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: همانا نماز گزاردن در صف اول جماعت از نظر ارزش و ثواب همانند جهاد در راه خداوند عزّ و جلّ است.

شرح: «مراد آنست که هر چه زودتر بنماز حاضر شوند زیرا که کسانی که زودتر بنماز جماعت حاضر میشوند صف اول را اشغال می‌کنند».

۱۱۴۱- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

من اشکالی نمی‌بینم در صفهائی که میان ستونها تشکیل می‌شود. (اعم از صفهائی که ستونها آن را قطع میکند یا میان ستونها تشکیل می‌شود و در واقع ستون در حکم حائل است و این هر دو حالت ضرری ندارد).

۱۱۴۲- و نیز آن حضرت فرمود: صفه‌ای نماز را وقتی می‌بینید جایی از آن خللی یافته یا بازمانده و فاصله پیدا شده آن را پر کنید، و اگر در صف اول فشار جمعیت جای ایستادن و نشستن را تنگ کرده ضرری به نماز تو نمی‌رساند که به صف پشت سر خود بروی و در میان فرجه بایستی و با حالت عدم انحراف از قبله (بدون آنکه پشت بقبله کنی) به عقب می‌روی.

۱۱۴۳- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: سزاوار و شایسته است برای صفوف جماعت که پر و بدون کاستی و متصل بیکدیگر باشد، و در میان دو صف چندان فاصله نباشد که بیش از برداشتن یک گام شود و اندازه آن فاصله مقداری است که چون انسان به سجده رود از زمین

ص: ۴۷

اشغال می‌کند.

۱۱۴۴- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر گاه گروهی نماز بخوانند و میان آنان و امام چندان فاصله باشد که با برداشتن یک گام فراخی آن پر نشود آن امام برای ایشان امام نیست، و هر صف جماعتی که با پیشنمازی نماز میکنند و فاصله میان آنان با نمازگزاران صف ما بعد، چندان باشد که یک گام آن را پر نکنند، نماز ایشان نماز نیست یا تمام و درست نیست، و اگر در میانه آن دو، پرده یا دیواری باشد آن نماز برای ایشان نماز صحیح نیست، مگر نماز کسی که محاذی در میباشد (که بر آن دیوار باشد، چون ایشان صرف نظر از فاصله مأمومین میتوانند امام را ببینند).

راوی (زراره) گوید: آن حضرت اضافه فرمود: این مقصودهای موجود (که امام در آن قرار گرفته و از نظر مأمومین دور و غیر قابل رؤیت می‌شود) ساخته دست ستمکاران است (مثل ستمگران و حکام بنی امیه، و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین مقصودها نبود) و کسی که به امامی اقتدا کند که در مقصود است از طرفین مقصود (چون امام را خود نمی‌بیند و کسی که امام را ببیند نیز نمی‌بیند) نمازش صحیح نیست.

راوی میگوید: باز آن حضرت فرمود: هر زنی که به امامی اقتدا کرده و پشت سر او نماز بخواند ولی فاصله او با امام چندان باشد که با برداشتن یک گام آن فاصله طی نشود، نمازش صحیح نیست، راوی گوید: عرض کردم: اگر در این حال مردی بیاید و بخواهد به امام اقتدا کند، در حالی که آن زن در جانب آن مرد است چه

ص: ۴۸

می‌کند؟ فرمود: میان آن زن و مرد می‌ایستد، و زن نیز خود را اندکی عقب می‌کشد.

۱۱۴۵- در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود: کمترین مقدار فاصله که میان تو و صف مقابل تو است باندازه قامت بزی است که خوابیده باشد، و بیشترین حد فاصله باندازه کاهدانی است که برای اسبان می‌بندند، یا بنا به نقل دیگری باندازه محل خوابیدن یک اسب.

۱۱۴۶- عمار ساباطی گوید از امام صادق علیه السلام سؤال کردند:

هر گاه امامی نماز کند و پشت سر او مأمومین در محلی قرار داشته باشند که سطح آن محل از جایی که امام نماز میخواند پائین تر باشد حکم آن چگونه است؟ آن حضرت فرمود: اگر امام بر موضعی مانند صفهای بلند و دکانهای بازار (که باندازه یک سکوی معمولی یا بیشتر از سطح زمین بلندتر است) یا بر جایی که از سطح مأمومین بسیار بلندتر است قرار داشته باشد نماز مأمومین صحیح نیست (ولی نماز امام صحیح است چون بمنزله نماز فرادی است)، و اگر امام باندازه بلندی یک انگشت یا اندکی بیشتر یا کمتر از موضع مأمومین بلندتر باشد هر گاه این اختلاف ارتفاع، باندازه اختلاف سطح و ناهمواری از جهت سیل باشد (یا چنان که در پاره‌ای از نسخ تهذیب آمده بقدر شیر یعنی یک وجب یا بنسخه دیگر بقدر یسیر یعنی قدر کمی باشد) اشکالی ندارد، و هر گاه زمین همانند دشت گسترده و هموار باشد و فقط در جایی از آن برآمدگی طبیعی باشد، امام جماعت در محل برآمدگی می‌ایستد و مأمومین پشت سر او در سطح پست تر می‌ایستند ولی اگر زمین گسترده و هموار و باز باشد جز اینکه در

ص: ۴۹

سراسیمی قرار گرفته یا فرورفتگی در آن باشد اختلاف ارتفاع امام و مأمومین اشکالی ندارد. (یعنی طرف قبله بالا باشد و امام ناچار در آنجا بایستد در صورت استواء زمین اشکالی ندارد).

و سؤال کردند اگر امام در محلی پائین تر از موضع کسانی که پشت سر او نماز می‌کنند بایستد چه حکمی دارد؟ فرمود: اشکالی بر آن نیست. و باز آن حضرت فرمود:

هر گاه شخص بر بام خانه یا مانند آن بایستد چه دکان باشد و چه محل دیگری و امام بر روی زمین نماز کند و سطح محلی که امام بر آن نماز می‌کند، پائین تر از آن شخص مأموم باشد آن شخص میتواند به او اقتدا کرده پشت سر امام نماز بخواند، هر چه ارتفاع محل ایستادن او از امام بسیار بلندتر باشد (بطور خلاصه مأموم می‌تواند بر بلندی بایستد با هر ارتفاعی).

۱۱۴۷- موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که به تنهایی بعنوان یک صف بایستد، آن حضرت در پاسخ فرمود: اشکالی ندارد، صف خود از یکی یکی افراد که می آیند و در کنار هم می ایستند پدید می آید.

۱۱۴۸- از عبد الرحمن بن ابی عبد الله روایت کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: هر گاه داخل مسجد شدی و امام در رکوع بود و بنظرت رسید که اگر بخواهی بطرف او بروی و به صف برسی در این فاصله امام سر

ص: ۵۰

از رکوع برخوردار داشت، پس همان جا که هستی تکبیرة الاحرام بگو و به رکوع برو و چون امام سر برداشت همان جا سجده را بجای آر، و وقتی امام برخاست آنگاه پیش برو و به صف ملحق شو، و اگر امام نشست تو نیز همان جا بنشین و وقتی برخاست تو نیز برخیز و به صف نمازگزاران ملحق شو.

۱۱۴۹- و روایت کرده اند که شخص در نماز بدین نحو جلو میرود که پاهایش را بزمین میکشد و کند پیش میرود، و گام برنمیدارد (که با حالت عادی راه رفتن فرق داشته و منافی حال و وضع نمازگزار نباشد).

۱۱۵۰- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هر گاه به امام برسی و او را در حالی که به رکوع رفته ببایی و پیش از آنکه سر از رکوع بردارد تکبیرة الاحرام بگوئی، آن رکعت را بجماعت دریافته ای، ولی اگر پیش از آنکه به رکوع روی، امام سر از رکوع بردارد، آن رکعت از دست تو رفته و فوت شده است.

شرح: «(ظاهراً و بقرینه قسمت اخیر روایت، باید لفظ «به رکوع بروی» پس از «تکبیرة الاحرام بگوئی» از قلم نساخ افتاده باشد، زیرا فرق میان دو صورت معنونه در روایت که یکی موجب درک یک رکعت، و دیگری سبب فوت آن رکعت می شود تنها در بجا نیاوردن رکوع از طرف مأموم قبل از سر برداشتن امام از رکوع است)».

۱۱۵۱- أبو اسامه روایت کرده است که از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرده است در مورد شخصی که به امام برسد و امام در رکوع

ص: ۵۱

باشد، تکلیف او چیست؟ فرموده: اگر وقتی که در حال قیام باشد و تکبیر بگوید و آنگاه به رکوع رود، به آن رکعت از نماز رسیده و آن را بدست آورده است.

۱۱۵۲- شخصی به امام باقر علیه السلام عرض کرد: من امام مسجد قبیله هستم، هنگام نماز که با ایشان به رکوع میروم صدای کفشهای اهل قبیله را می‌شنوم (که بنماز می‌آیند) در حالی که در رکوع هستم چه باید بکنم؟ آن حضرت فرمود: دو برابر رکوعی که همیشه می‌کنی صبر کن، اگر ایشان بنماز رسیدند که هو المطلوب و اگر نه، از رکوع سر بردار و بایست.

۱۱۵۳- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امام را سزاوار آنست که نمازش متناسب با حال ضعیف‌ترین کسی که پشت سر او است باشد (یعنی سبک بجا آورد و طولانی نسازد مگر اینکه پشت سر او افرادی باشند که همه توانائی تحمل نماز طولانی را داشته باشند).

۱۱۵۴- در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله معاذ بن جبل در مسجدی امامت میکرد و قراءت را طولانی می‌ساخت، اتفاقاً شخصی بر او گذشت، و خواست با او نماز جماعت کند که معاذ شروع بخواندن سوره طولانی و بلندی کرد، آن شخص که وضع را چنین دید، قصد انفراد کرده خود قراءت را خواند و نماز را به پایان رسانده بر مرکب خویش نشست و رفت، این خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، شخصی را نزد معاذ فرستاد و فرمود: معاذ زنه‌ار از اینکه فتنه‌ساز باشی و کاری کنی که مردم نماز جماعت را ترک کنند تو را سفارش می‌کنم

ص: ۵۲

که سوره‌های کوتاه مثل «و الشمس و ضحیها» و امثال آن را بخوانی.

۱۱۵۵- همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی برای اصحاب خود امامت می‌فرمود، که صدای گریه کودکی بگوش آن حضرت رسید، پس نماز را کوتاه و سبک بی‌پایان رسانید (تا مادر طفل که در نماز بوده زودتر از نماز فارغ شود و بکودک خود پردازد).

و بر امام است که در نماز جهریه قراءت را با صدای متوسط (نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته) بخواند، زیرا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید «نمازت را بلند مخوان، و بسیار آهسته نیز مخوان».

و چون امام از خواندن حمد فارغ شود، کسی که پشت سر او است باید بگوید: «الحمد لله رب العالمین» و جایز نیست پس از خواندن سوره حمد مأمومین «آمین» بگویند، زیرا این کلمه را نصاری می‌گویند.

۱۱۵۶- زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: هر کس پشت سر امامی که به او اقتدا کرده قراءت را خود بخواند و بمیرد بر غیر فطرت اسلام مرده است.

شرح: «ممکن است خبر در مورد نمازهای جهریه که صوت امام را می‌شنود باشد نه مطلق و ذیل خبر، این معنی را تأیید می‌کند از حیث مناسبت».

ص: ۵۳

۱۱۵۷- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هر گاه پشت سر امامی که به او اقتدا کرده‌ای نماز کنی در عقب او خود قرائت مکن، خواه قرائت امام را بشنوی (که نماز جهریه باشد) و خواه نشنوی (که اخفاتیه باشد) مگر آنکه نماز جهریه‌ای باشد و بهیچ وجه صدای امام را نشنوی، در این صورت خودت قرائت کن.

۱۱۵۸- و در روایت عبید بن زراره از آن حضرت منقول است که فرمود: در نماز جماعت اگر مأوم مهممه (یا صدای نامفهوم) را بشنود حمد و سوره را قرائت نکند.

۱۱۵۹- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هرگز بهیچ وجه در دو رکعت آخر نمازهای فریضه چهار رکعتی، قرائت (حمد و سوره‌های دیگر قرآن) مخوان چه امام باشی و چه نباشی، راوی گوید عرض کردم:

پس چه بگویم در این دو رکعت؟ فرمود: خواه امام باشی و خواه تنها (چه در جماعت و چه انفراد) سه بار این تسبیحات را بخوان: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله» که نه ذکر را تمام کرده آنگاه تکبیر می‌گویی و برکوع می‌روی.

۱۱۶۰- و هیب بن حفص از ابی بصیر و او از امام صادق علیه السلام

ص: ۵۴

روایت کرده است که آن حضرت فرمود: کمترین ذکری که در دو رکعت آخر (نمازهای چهار رکعتی) کافی است خوانده شود سه تسبیح است بدین ترتیب که بگویی «سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله».

۱۱۶۱- و در روایت زراره از امام باقر علیه السلام منقولست که فرمود: و اگر پشت سر امام بودی در دو رکعت اول هرگز چیزی (از حمد و سوره) مخوان، بلکه خاموش باش و قرائت امام را آنچه می‌خواند گوش کن، و در دو رکعت آخر نیز هرگز چیزی (از حمد و سوره) مخوان، زیرا خداوند عز و جل به مؤمنان خطاب می‌فرماید: **وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصتوا لعلکم ترحمون** (یعنی ای مؤمنان هر گاه در نماز واجب پشت سر امام بودید و امام، قرآن می‌خواند (یعنی قرائت حمد و سوره) پس به قرائت او گوش فرا دارید و خود خاموش باشید، (باشد که مورد رحمت الهی قرار گیرید) [اعراف: ۲۰۴] دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی نیز تابع دو رکعت نخستین است و همان حکم را دارد.

شرح: «معنی حدیث باختصار چنین است که پشت سر امام، مأوم نباید حمد و سوره را قرائت کند، در دو رکعت اول بنا بحکم آیه شریفه‌ای که گذشت، و در دو رکعت آخر بنا به فرمایش امام علیه السلام آنجا که می‌فرماید: دو رکعت آخر تابع حکم دو رکعت نخستین است، البته این حکم مربوط به خواندن حمد و سوره است و منافات با ذکر تسبیحات (در دو رکعت آخر) ندارد، همچنین از ظاهر این حدیث مستفاد می‌گردد که مطلق شنیدن قرآن موجب خاموش ماندن و گوش فرا داشتن به آن نمی‌گردد، بلکه این امر زمانی واجب است که شخص در نماز جماعت و پشت سر امام باشد، و مؤید این نظر پاره‌ای احادیث وارده است که از آن جمله در حدیثی قوی

روایت شده که از امام صادق علیه السلام سؤال کردند در مورد قرائت پشت سر امام جماعت؟ و آن حضرت فرمود: هر گاه پشت سر امامی باشی که او را دوست میداری و باو اعتماد داری یعنی از شیعیان بوده و عادل باشد و فسق ظاهر نداشته باشد، همانا قرائت او از قرائت تو کفایت میکند، ولی اگر بخواهی می‌توانی در اخفاتیّه خود قرائت کنی. اما اگر نماز جهریّه باشد خاموش باش و به قرائت امام گوش فرا ده چنان که خداوند متعالی فرموده است: گوش دهید تا مورد رحمت قرار گیرید. شخصی عرض کرد: اگر امام کسی باشد که باو اعتماد نداشته باشم و بد مذهب یا فاسق باشد، آیا باو اقتدا کنم؟ و خود قرائت کنم؟ آن حضرت فرمود که پیش از او نماز خود را بجای آر یا بعد از او نماز کن - تا آخر حدیث».

۱۱۶۲- بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم که شخص در نمازی که قرائت را در آن بلند نمی‌خوانند (یعنی نمازهای اخفاتیّه) پشت سر امام نماز کند و مانند درازگوش خاموش و بی‌صدا ایستاده باشد، راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم پس چه بکنم؟

فرمود: تسبیح بگوید.

۱۱۶۳- عمر بن اذینه از زراره و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هر گاه مأموم به بعضی از نماز برسد و بخشی از آن را از دست بدهد و امام عادل باشد و بتوان بر او اعتماد کرد آنچه را درمی‌یابد اول نماز خود حساب می‌کند در این صورت اگر دو رکعت از نماز ظهر یا عصر یا عشا را دریابد و دو رکعت از او (مأموم) فوت شده باشد، در آن دو رکعتی که پشت سر امام دریافته نزد خود و از برای خویش الحمد را میخواند، و چون امام سلام داد او برمیخیزد و دو

رکعت باقیمانده را بجا می‌آورد، که در آن قرائت نمی‌کند و تنها تسبیح و ذکر لا إله إلا الله و دعا میخواند، زیرا در این دو رکعت (دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی) قرائت نیست. و اگر یک رکعت را با امام دریابد، در آن یک رکعت پشت سر امام قرائت می‌کند و حمد را میخواند، و چون امام سلام داد او برمیخیزد و سوره فاتحه (الحمد) را میخواند، آنگاه می‌نشیند و تشهد را بجا می‌آورد، بعد برمیخیزد و آن دو رکعتی را که در آن قرائت (الحمد) نیست میخواند.

۱۱۶۴- و عبید الله بن علی حلیّی از زراره و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید: از آن حضرت سؤال کردم هر گاه شخص پشت سر امام نماز کند و امام تشهد آخر را طولانی سازد او چه می‌تواند بکند؟ فرمود: اگر بخواهد سلام نماز را میدهد و از پی حاجت و کار خود میرود.

۱۱۶۵- و اسحاق بن عمّار از آن حضرت سؤال کرد و گفت: گاه پیش می‌آید که داخل مسجد میشوم و امام برکوع رفته من نیز با او برکوع میروم و تنها هستم و بسجده میروم وقتی از سجده‌ها سر برداشتم چه کنم؟ آن حضرت فرمود: برخیز و خود را به صف مأومین برسان. اگر ایشان ایستاده بودند تو نیز با آنان بایست، و اگر (برای تشهد) نشسته بودند تو نیز با آنان بنشین.

۱۱۶۶- و نیز سماعه از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) پرسید: هر گاه شخص به مسجد درآید و اهل مسجد یا حاضران نماز کرده باشند، آیا او شروع به نماز واجب کند یا نافله را ابتدا بجای آورد؟ آن حضرت فرمود: اگر وقت مربوط بنماز نافله باشد و وقت نافله هنوز به پایان نرسیده باشد (مثل دو قدم در نافله ظهر و چهار قدم در نافله عصر) باکی نیست که نافله را پیش از نماز واجب بجا آورد، و اگر بیم دارد که وقت فضیلت نماز واجب از دست برود در این صورت نافله را به تأخیر اندازد و نماز واجب را ابتدا کند که آن حق خداوند عزّ و جلّ است. آنگاه نماز نافله را هر چه خواست بجا آورد.

۱۱۶۷- محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده است در مورد این مسأله که هر گاه شخص داخل مسجد شود و امام در رکوع باشد و بیم آن داشته باشد که مبدا امام سر از رکوع بردارد و او آن رکعت را از دست بدهد، چه کند؟ حضرت فرمود: همان جا به رکوع می‌رود (البته پس از اقتدا و ادای تکبیرة الاحرام) و در حال رکوع راه می‌رود تا به صف نمازگزاران برسد.

۱۱۶۸- ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در مورد مردی که پیشنمازی زنان کند در حالی که مرد دیگری در نماز واجب با ایشان همراه نباشد، آیا جایز است؟ آن حضرت فرمود: بلی جایز است، و هر گاه با او کودک

نابالغی باشد در جانب راست امام می‌ایستد (امام او را در سمت راست خود می‌گمارد).

۱۱۶۹- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردند در مورد شخصی که اذان و اقامه بگوید تا به تنهایی نماز کند، بعد مرد دیگری بیاید و به او بگوید موافقی با هم نماز جماعت گزاریم، آیا جایز است آن دو با همان اذان و اقامه نماز کنند؟ آن حضرت فرمود: نه، بلکه اذان و اقامه دیگری می‌گویند.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر عدم اکتفاء باذان و اقامه منفرد برای جماعت».

۱۱۷۰- امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: باکی نیست که پسر بچه قبل از رسیدن به سن بلوغ اذان بگوید ولی امامت نمی‌تواند بکند تا اینکه بسن بلوغ برسد، و اگر امامت کرد نماز او درست، و نماز کسانی که پشت سر او خوانده و باو اقتدا کرده‌اند باطل است.

۱۱۷۱- و عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: هر گاه شخصی امام را هنگامی که سلام نماز را می‌دهد درک کند، چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: بر او است که اذان و اقامه بگوید، و نماز را شروع کند.

شرح: «شارح فقیه «مجلسی (ره)» گفته است: این خبر محمول بر استحباب

است، هر چند اکتفا باذان و اقامه آن جماعت جایز است.»

۱۱۷۲- و از آن حضرت سؤال کردند: هر گاه شخص بمسجد درآید و مردم در نماز جماعت باشند و امام یک رکعت از نماز را خوانده و از او جلو باشد، و او تکبیر گفته بنماز پردازد، آنگاه امام را علتی پدید آید که نتواند نماز را ادامه دهد و چون او نزدیکتر از دیگران به امام است امام دست او را بگیرد و او را برای امامت بجای خود پیش بدارد، چنین شخصی تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: نماز را با مأمومین تمام کند، آنگاه بنشیند تا وقتی ایشان تشهد گفته و از نماز فارغ شدند پس با اشاره از دست راست و چپ به مأمومین ایماء کند یعنی که نماز را سلام دهید یا نماز شما تمام شده است تا ایشان سلام را بگویند، آنگاه خود برخیزد و آن یک رکعت را که از او فوت شده و از نماز عقب مانده بود بجا آورد و نماز خود را بپایان رساند.

۱۱۷۳- محمد بن سهل از پدر خود روایت کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم در مورد حکم کسی که با امام گروهی که با او می‌توان نماز کرد به رکوع رود، آنگاه پیش از امام سر از رکوع بردارد چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: بار دیگر برکوع می‌رود و با امام یا پس از او سر از رکوع برمی‌دارد.

شرح: «باید توجه داشت که این عمل بقصد متابعت از امام صورت می‌گیرد و لذا از قاعده زیادتی رکن که موجب بطلان نماز است مستثنی بوده و در نماز جماعت بخشیده می‌شود.»

۱۱۷۴- فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: هر گاه شخصی با امامی که می‌توان به او اقتدا کرد (یعنی شیعه و عادل و واجد شرایط) نماز

کند، آنگاه قبل از اینکه امام سر از سجده بردارد، او سر خود را از سجده بلند کند تکلیفش چیست؟ آن حضرت فرمود: باید به سجده رود (و با امام سجده را بجای آورده و سر بردارد).

۱۱۷۵- حسین بن یسار روایت کرده که شنیده است کسی از امام رضا علیه السلام می‌پرسد: هر گاه شخصی پهلوئی شخص دیگری که پیش نماز است، باو اقتدا کرده و نماز کند، و بدون اینکه امام بداند در سمت چپ او قرار گیرد، وقتی امام متوجه این موضوع شود چه باید بکند در حالی که مشغول نماز است؟ (وقتی نمی‌تواند حرفی بزند) آن حضرت فرمود: او را بجانب دست راست خود میکشد.

۱۱۷۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زنان با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌گزارند، آن حضرت دستور فرموده بود که زنان پیش از مردان سر از سجده برندارند، بخاطر تنگ بودن لنگ‌های مردان.

۱۱۷۷- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد زن که آیا زن می‌تواند امامت زنان کند؟ آن حضرت فرمود: در نافله می‌تواند اما در نمازهای واجب نمی‌تواند، و در نماز نافله یا مستحبی هم نباید جلوی زنان بایستد بلکه در میان ایشان می‌ایستد.

ص: ۶۱

شرح: «مشهور جواز امامت زن است برای زنان در نماز واجب، و علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء گوید: این قول جمله فقهای ما است، و از ابن جنید و سید مرتضی - رحمهما الله - نقل شده است که در نماز نافله نیز می‌تواند امامت کند، و از این کلام چنین استفاده می‌شود که در نوافل جماعت جایز است، مگر آنکه مراد از نافله نماز عیدین باشد و چون در زمان عدم حضور امام علیه السلام این دو نماز و نماز استسقاء مستحب است لکن بجماعت انجام می‌شود از این رو نافله گفته شده است.»

۱۱۷۸- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: بآن حضرت عرض کردم: آیا زن می‌تواند برای زنان امامت کند؟ فرمود: نه، مگر در نماز بر میت مادام که هیچ کسی یا مردی سزاوارتر از او بر این کار نباشد، در این صورت میان زنان در صف ایشان می‌ایستد و ابتدا او تکبیر می‌گوید و بعد زنان تکبیر می‌گویند.

۱۱۷۹- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نماز زن در صندوقخانه‌اش بهتر از نماز او در میان اطاق است، و نماز او در اطاقش بهتر از نماز او در میان خانه است (بعبارت دیگر نماز زن هر چه به پوشیدگی و پنهانی از انظار نزدیکتر باشد نیکوتر و مقبولتر است، لذا نماز او در مسجد که در معرض انظار است واضح است که تا چه پایه از این غرض دور و به کراهت نزدیک است).

و هنگامی که مرد برای زنی امامت میکند، آن زن پشت سر مرد از جانب راست او می‌ایستد، بمقداری که در حالت سجود، سرش محاذی زانوان مرد باشد.

ص: ۶۲

۱۱۸۰- حلبی از آن حضرت سؤال کرد: آیا مرد می‌تواند برای زنان امامت کند؟ آن حضرت فرمود: بلی، و اگر پسرانی با زنان باشند، آنان را در صف پیش از زنان نگه دارید (که زنان پشت پسران باشند) هر چند غلام بچه و بنده باشند.

۱۱۸۱- داود بن حصین از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: حاضر، برای مسافر امامت نمی‌کند و مسافر نیز امامت حاضر نمی‌کند (یعنی مکروه است)، و اگر شخصی بموردی از این قبیل برخورد کند و مسافر، امامت گروهی غیر مسافر کند، هنگامی که دو رکعت نماز تمام شود او سلام می‌دهد، آنگاه دست یکی از مأمومین را گرفته و او را پیش می‌اندازد و وی امامت ایشان می‌کند، و هر گاه مسافر پشت سر گروهی که غیر مسافر و در حضر هستند نماز کند، در این صورت پس از دو رکعت خواندن، نماز را تمام می‌کند و سلام می‌دهد.

۱۱۸۲- و روایت کرده‌اند از آن حضرت که فرمود: اگر شخص بر جان خود بیمناک باشد بخاطر کسی که با او نماز می‌گزارد (چون اهل تسنن در سفر چهار رکعت را بهتر میدانند و اگر کسی در نماز جماعت با آنان دو رکعت گزارد آن را دلیل رفض او بحساب می‌آوردند) در این صورت دو رکعت اول را بقصد نماز واجب بجا می‌آورد و آن دو رکعت دوم را قصد نماز مستحبی میکند.

شرح: «مراد حال تقیه است چون اهل سنت قصر نماز را بر مسافر واجب نمی‌دانند و اگر کسی در مسافرت نماز را شکسته بخواند علامت تشیع او دانند».

۱۱۸۳- و نیز از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده‌اند که

ص: ۶۳

فرمود: هر گاه مسافر، داخل نماز عده‌ای مقیم و غیر مسافر گردد، اگر نماز ظهر باشد دو رکعت اول را بقصد واجب بجا می‌آورد، و دو رکعت آخر را به نیت نافله، و هر گاه آن نماز، نماز عصر باشد، شخص دو رکعت اول را بقصد نافله می‌خواند، و دو رکعت آخرین را به قصد نماز فریضه.

شرح: «چون نافله عصر قبل از عصر است و پس از آن نافله‌ای نیست».

۱۱۸۴- و نیز از آن حضرت روایت کرده‌اند (که در مسأله و فرض پیشین) هر گاه مسافر به نماز ظهر داخل شده باشد، دو رکعت اول را بقصد ظهر و دو رکعت آخر را به نیت نماز عصر بجا می‌آورد:

صدوق - رحمه الله - می‌فرماید: این اخبار (هر چند ظاهراً مختلف باشد) در واقع با یک دیگر اختلافی ندارد، و در هر یک از این صورتها نماز گزار مختار است، پس بهر کدام عمل کند جایز است.

۱۱۸۵- عبد الله بن مغیره روایت کرده گوید: منصور بن حازم همواره می‌گفت: هر گاه به امام رسیدی و او دو رکعت نماز کرده و نشسته بود، تکبیرة الاحرام بگو و بنشین، و وقتی بلند شدی بار دیگر تکبیرة الاحرام بگو.

شرح: «اگر نماز گزار قبل از رکوع امام را درک کرد آن رکعت باجماع درست است، و اگر در حال رکوع درک کرد این نیز بقول اصح یک رکعت محسوب می‌شود یعنی امام که در حال رکوع است، وی تکبیرة الاحرام گفته و به امام ملحق می‌شود و اگر امام را پس از سر برداشتن از رکوع درک کرد میتواند تکبیر بگوید و اقتدا کند و با

ص: ۶۴

امام سجده را بجا آورد. و برخیزد و احتیاط آنست که تکبیر الاحرام را تجدید کند و این رکعت که شروع کرده رکعت اول او محسوب است، و اگر در حال سجده امام را درک کرد او نیز حکمش مانند حکم کسی است که بعد از سر برداشتن امام از رکوع او را درک کرده است».

۱۱۸۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه با اهل تسنن نماز کنی از قراءت کافی است چنان بخوانی که در دل خود با خوشتن صحبت میکنی. یعنی در کمال آهستگی.

و کسی که پشت سر مخالف شیعیان یا اهل سنت نماز میکند، و امام سوره سجده را میخواند و بسجده نمی‌رود مأموم خود در اثنای نماز، با سر به نیت سجده ایماء میکند.

و وقتی امام می‌گوید: «سمع الله لمن حمده» کسانی که پشت سر او هستند میگویند: «الحمد لله رب العالمین» و صدای خود را پائین می‌آورند (شاید بجهت تقیه و شاید بدلیل اینکه مطلوبست مأمومین همه ذکرها را آهسته بگویند) و اگر با مخالفان شیعه یا با اهل سنت نماز میکرد، بگوید «ربنا لك الحمد».

۱۱۸۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس امامت جمعی کند و خوشتن را به دعا مختص سازد و دعا برای خود کند و برای مأمومین نکند، در حق آنان خیانت ورزیده است.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه امام باید ادعیه را بصیغه جمع بخواند و به انفراد دعا نکند».

ص: ۶۵

۱۱۸۸- ابو بصیر از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: دعائی را که پشت سر امام بعنوان مأموم میخوانی چنان مکن که بگوش امام برسانی.

شرح: «یعنی سزاوار آن است که امام آنچه میخواند بگوش مأمومین رساند.

نه مأمومین آنچه که اذکار و ادعیه می‌خوانند، بگوش امام برسانند».

۱۱۸۹- از ابی بکر بن ابی سمّال روایت کرده‌اند که گفت: من پشت سر امام صادق علیه السلام نماز صبح می‌گزاردم، هنگامی که آن حضرت از قراءت رکعت دوم فراغت یافت به آواز بلند همچنان که قراءت میخواند این دعا را خواند: «اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة إنک علی کل شیء قدير» (یعنی:

بار خدایا، ما را بیامرز و از گناهانمان درگذر و بر ما رحمت فرما و ما را عافیت عطا فرما و گناهانمان را در دنیا و آخرت عفو فرما که همانا تو بر هر چیز توانایی).

۱۱۹۰- حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: شایسته است که امام پس از نماز همچنان در جای خود بنشیند تا مأمومین و آنان که دیر رسیده‌اند نماز خود را تمام کنند، و نیز امام را شایسته آنست که تشهد را به مأمومین بشنواند، و مأمومین هیچ چیز از آنچه میخوانند- یعنی شهادتین- بگوش امام

ص: ۶۶

نرسانند، و نیز امام ذکر «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» را بگوش مأمومین برساند.

۱۱۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: عبد الله مسعود با دو چیز که از پیش خود گفته بود نماز مردم را باطل ساخت، یکی اینکه گفت (پس از رکوع بگوئید) «تبارک اسمک و تعالی جدک»- یعنی بزرگوار است نام تو و بلند است بخت تو- و این سخن را جنیان از روی نادانی گفتند و خداوند تبارک و تعالی از قول ایشان آن عبارت را حکایت فرموده است (در سوره جن)، و دوم چیزی که ابن مسعود از پیش خود ساخت اینکه گفت: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» را در تشهد اول بگویند اما در تشهد دوم بعد از شهادتین، گفتن این سلام اشکالی ندارد، زیرا نمازگزار در تشهد آخر وقتی شهادتین را بگوید دیگر از نماز فارغ شده و سلام که موجب قطع نماز است خللی بنماز وارد نمی‌سازد.

۱۱۹۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد:

شخصی که پشت سر امام نماز جماعت میخواند و امام تشهد را طولانی می‌کند و او را بول میگیرد یا بیم داشته باشد که کاری یا چیزی از دست برود یا دردی عارض او شود چه بکند؟ آن حضرت فرمود: سلام میدهد و از نماز فارغ می‌شود و امام را بحال خود میگذارد.

ص: ۶۷

و بر امام جماعت است که از محل نماز خود برنخیزد تا مأمومین پشت سر او نمازشان را تمام کنند، ولی اگر امام صبر نکند و برنخیزد هم بر او چیزی نیست و مسئولیتی ندارد.

پدرم- رحمه الله- در رساله‌ای که برایم فرستاده گوید: اگر از تو بادی یا حدی خارج شد که وضو را باطل می‌سازد یا بخاطرت آمد که وضو نداری در هر حالی که در نماز هستی سلام بده و مردی را که اهلیت داشته باشد پیش انداز تا با مردم باقیمانده نمازشان را امامت کند، و تو خود نیز وضو بساز و نمازت را دوباره بخوان.

۱۱۹۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر امامی که امامت نمازگزاران کند و بخاطرش آید که جنب بوده است و فراموش کرده، یا حدی از او سر بزند یا خون از بینی او روان شود یا باد و سر و صدائی در شکم او بیچد که نتواند آن را نگه دارد، باید جامه خود را بر بینی‌اش برگیرد، (و چنان بنماید که خون از بینی‌اش جاری شده آنگاه از حال نماز خارج شده) و دست یکی از مأمومین را گرفته و او را پیش بدارد تا بجای او نماز را ادامه دهد آنگاه خود وضو بسازد و امام جدید بقیه آنچه را که

او از نماز با مردم خوانده به اتمام رساند و او خود پس از وضو بقیه نماز خویش را تمام کند و اگر جنب بوده است غسل کند و همه نماز را دوباره بخواند.

۱۱۹۴- معاویة بن میسره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

ص: ۶۸

آن حضرت فرمود: امام را شایسته نیست هر گاه محدث شود یا حدیثی از او سر بزند کسی را پیش اندازد مگر آن کس را که اقامه امام را درک کرده باشد. و هر گاه مسبوقی را که یک رکعت دیر رسیده پیش اندازد، عبد الله بن سنان از آن حضرت روایت کرده که در این مورد فرمود: چنین شخصی وقتی نماز را با آنان به پایان رسانید از دست راست و دست چپ ایما و اشاره می‌کند که شما نمازتان تمام شده برخیزید، آنگاه خود باید آنچه از نماز را که دیر رسیده و از دست داده بجا آورد.

۱۱۹۵- جمیل بن درّاج از آن حضرت روایت کرده است در این مورد که:

شخصی بدون وضو امامت گروهی کند و وقتی متوجه شد از نماز خارج شود و مرد دیگری را بجای خود پیش اندازد و این شخص اخیر نداند امام قبلی چقدر از نماز را خوانده (و از کجا باید ادامه دهد) تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: کسانی که پشت سر او هستند (مأمومین) او را متوجه می‌سازند و با اشاره به او می‌فهمانند.

۱۱۹۶- زرارة به امام باقر علیه السلام عرض کرد: شخصی داخل در نماز گروهی شد و قصد نماز نداشت و امام آن قومی را حدیثی سر زد، پس دست آن مرد را گرفته و او را بجای خود پیش انداخت، و آن مرد با مردم نماز خواند، آیا نماز مردم که با او به جماعت خوانده‌اند صحیح است در حالی که او قصد نماز نداشته است؟

آن حضرت فرمود: سزاوار نیست کسی که قصد نماز ندارد داخل در نماز جماعتی شود، بلکه شایسته آن است که قصد نماز کند، اگر چه بیشتر نماز کرده باشد، که البته نماز

ص: ۶۹

دیگری برای او (در نامه اعمالش یا بیایش) منظور می‌کنند، در غیر این صورت (وقتی قصد نماز نکرده است) هرگز نباید با ایشان داخل نماز شود، ولی نماز آن جماعت درست است هر چند امام قصد نماز نکرده باشد.

شرح: «این خبر بر این دلالت دارد که بطلان صلاة امام جماعت موجب بطلان نماز مأمومین نیست مادامی که علم بطلان نماز امام ندارند».

۱۱۹۷- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد:

هر گاه از امام حدیثی سر بزند و او از نماز منصرف شود و کسی را برای امامت بجای خود پیش نیندازد، وضع و حال آن مأمومین چه خواهد بود؟ امام فرمود: نماز آنان درست نیست مگر با امام، پس باید بعضی از ایشان بعضی دیگر را بعنوان امام جلو بفرستند و او باقیمانده نماز را با ایشان بجا آورده و نماز را تمام کند، در این صورت نماز آنان تمام شده است.

۱۱۹۸- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت سؤال کردند شخصی که امامت قومی میکند و یک رکعت نیز با ایشان خوانده آنگاه مرده است تکلیف مأمومین چیست؟ فرمود: شخص دیگری از آن مأمومین را پیش میدارند و بنا بر آن رکعت خوانده شده میگذارند و جنازه امام متوفی را پشت سرشان قرار میدهند، و هر کس جسد را هنگامی که سرد شده دست بزند غسل مسّ

ص: ۷۰

میّت میکند. و هر کس با جماعتی به امامت نماز کند و جنب یا بدون وضو باشد بر او است که نماز را اعاده کند، و نمازگزارانی که به او اقتدا کرده‌اند لازم نیست نمازشان را اعاده کنند، و لازم هم نیست که چنین امامی مأمومین را از وضو خود (که جنب بوده یا وضو نداشته یا علت دیگری در او بوده) آگاه سازد، که اگر چنین مسئولیتی می‌داشت بی‌تردید هلاک می‌شد.

راوی گوید: عرض کردم: (اگر لازم می‌بود که امام وضع خود را به مأمومین اعلام نماید) آنگاه چه میکرد با کسی که بسوی خراسان عزیمت کرده، و چه میکرد با مأمومی که اساساً او را نمی‌شناخت؟ امام علیه السلام فرمود: این مسئولیتها از او برداشته شده و تکلیفی ندارد.

۱۱۹۹- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر گاه پس از شروع نماز به جماعت ملحق شوی و امام یک رکعت یا بیشتر از نماز را خوانده باشد که از تو فوت شده پس آنچه را درمی‌یابی اول نماز خود قرار ده، و اول نماز خود را آخر نمازی که دریافته‌ای قرار مده (یعنی مثلاً اگر در رکعت سوم به امام ملحق شدی و نماز چهار رکعتی بود دو رکعت آخر امام- سوم و چهارم- را دو رکعت اول خود قرار ده، در این صورت قرائتی که امام در دو رکعت نخستین کرده بجای قرائت تو نباشد بنا بر این کافی نیست که تسبیح بگوئی، ولی اگر حمد و سوره بخوانی آخر نماز امام را اول نماز خود ساخته‌ای).

و کسی که امام او را در جایی که لازم است بایستد می‌نشاند (مثلاً رکعت

ص: ۷۱

دوم امام و رکعت اول اوست) نیم خیز و سر پا آماده بلند شدن می‌نشینی، نه مانند کسی که لازم است بنشیند، و بطور کامل نشسته است (مانند مورد تشهد) او درست نمی‌نشینی.

۱۲۰۰- عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در مورد شخصی که با امام داخل در نماز شود، در حالی که امام پیش از او یک رکعت نماز خوانده باشد، و وقتی نماز امام به پایان رسید او نیز همراه دیگران برخیزد و از مسجد خارج شود، آنگاه بیاد آورد که یک رکعت از او فوت شده، آن حضرت فرمود: آن یک رکعت را برمیگردد و میخواند.

شرح: «فقها گویند مشروط بر اینکه روی از قبله نگردانده و پشت بقبله ننموده باشد ولی خبر مطلق است.»

۱۲۰۱- در کتاب زیاد بن مروان قندی؛ و در نوادر محمد بن ابی عمیر آمده است که امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که گروهی را از هنگامی که از خراسان خارج می‌شوند تا وقتی بمکه برسند امامت کند، آنگاه معلوم شود که آن شخص یهودی یا نصرانی بوده است، فرمود: بر مأمومین لازم نیست نمازهای این مدت را اعاده کنند.

شرح: «خبر دلالت دارد بر اینکه چنانچه کفر و یا فسق امام بعدا ظاهر شود بر مأموم باکی نیست و اعاده نماز لازم نمی‌آید.»

من از عده‌ای از استادان خود شنیده‌ام (در مورد این مسأله یا بطور کلی نماز کردن پشت سر کافر) قائلند: آنچه از نمازها که بلند خوانده می‌شود (نمازهای

ص: ۷۲

جهریه) لازم نیست مأمومین اعاده کنند، ولی نمازهایی که با صدای آهسته و غیر قابل شنیدن خوانده می‌شود (اخفاتیه) باید مأمومین اعاده کنند، و حدیثی که مفصل است بر حدیث مجمل حکومت دارد. (بنا بر این قائل بتفصیل می‌شویم و می‌گوئیم اعاده نماز معمول بر نماز جهریه است).

شرح: «این احتیاط برای آنست که کافر شاید حمد و سوره را نمی‌خواند.»

۱۲۰۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد:

در مورد زن که پیشنمازی زنان می‌کند چه اندازه صدایش را در تکبیر و قراءت بلند می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مقداری که صدایش شنیده شود یا قابل شنیدن باشد.

۱۲۰۳- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است گوید: از آن حضرت سؤال کردم در مورد شخصی که پشت سر امام نماز می‌کند فراموش کند در سجود یا رکوع تسبیح گوید، یا فراموش کند که در بین دو سجده ذکر بگوید، یا دعای بین دو سجده را بخواند، آن حضرت فرمود: چیزی بر او نیست یا تکلیفی در این مورد بگردن او نیست.

۱۲۰۴- امام باقر علیه السلام به شخصی فرمود: این اهل سنت چه می‌گویند در مورد کسی که وقتی بامام ملحق می‌شود دو رکعت اول نماز او فوت شده باشد (یعنی امام دو رکعت اول را خوانده و او حاضر نبوده و بعد بامام ملحق شده

ص: ۷۳

است) راوی گوید: گفتم: ایشان قائلند: در دو رکعتی که به امام رسیده (دو رکعت آخر) حمد و سوره را می‌خواند، آن حضرت فرمود: چنین شخصی نمازش را وارونه ساخته و اول نماز را آخر آن قرار داده، گفتم: پس چه باید بکند؟ فرمود: در هر رکعت حمد را میخواند بدون سوره.

۱۲۰۵- عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد شخصی که پشت سر امام پس از شروع در نماز از یاد ببرد و هیچ چیزی نگوید نه تکبیر، نه تسبیح، نه تشهد تا اینکه نماز را سلام دهد، آن حضرت فرمود: نمازش درست است، و چیزی بر او نیست چنانچه پشت سر امام نماز کند، و سجده‌های سهو هم بر او نیست، زیرا امام ضامن نماز کسانی است که پشت سر او نماز می‌کنند.

شرح: «این سهو که خللی به صحت نماز وارد نمی‌سازد ظاهراً مربوط به زمانی است که شخص افعال و ارکان را بجا آورده، و اقوال و اذکار را از یاد برده باشد و مؤید این گفته جمله «هیچ چیزی نگوید» است که در متن حدیث آمده، و کسی را که رکوع و سجود بجا نیاورد و با امام قیام نکند نمی‌توان گفت که با امام، نماز جماعت میخواند. و در مورد نیت و تکبیر الاحرام که اساساً نماز با نیت و تکبیر شروع می‌شود و بدون این دو دخول در حال نماز بی‌معنی است و چنانچه اینها را از یاد ببرد عبارت «پس از شروع و دخول نماز» معنی نخواهد داشت. و مراد از لفظ «تکبیر نگوید» تکبیرات مستحبی است، و این عبارت حدیث که «امام ضامن نماز کسانی است که پشت سر او نماز می‌کنند» در واقع چنین است که امام آنچه در نماز میخواند بمنزله خواندن مأمومین است».

ص: ۷۴

۱۲۰۶- محمد بن سهل از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: امام همه سهوهای مأمومین را بر میدارد مگر تکبیر الاحرام را.

شرح: «تکبیر الاحرام رکن است و ترک آن چه از روی عمد و چه به سهو سبب باطل شدن نماز است. در بقیه ادعیه و اذکار در صورت سهو همان ذکر امام کفایت میکند».

۱۲۰۷- و اما آن خبری که ابو بصیر (لیث مرادی) از امام صادق علیه السلام روایت کرده هنگامی که از آن حضرت می‌پرسد: «آیا امام ضامن نماز مأمومین است؟ و آن حضرت میفرماید: نه، ضامن نیست، مخالف خبر عمار و خبر امام رضا علیه السلام نیست، زیرا امام ضامن نماز کسی است که پشت سر او نماز میکند، هر گاه چیزی از نماز را غیر از تکبیر احرام (که رکن است) سهواً یعنی از روی فراموشکاری ترک نماید. و گر نه آنچه را که مأموم از روی عمد ترک میکند امام ضامن آن نیست (پس بنا بر آنچه گذشت آنجا که امام ضامن است مربوط به ترک غیر عمدی و سهوی مأمومین است، و آنجا که امام ضامن نماز مأمومین نیست، مربوط به ترک عمدی است - یعنی مأموم خود اسباب بطلان نماز را عمداً فراهم ساخته باشد-).

و وجه دیگر این است که بر عهده امام نیست و یا امام ضامن نیست که حتماً نماز را بپایان برساند، چه بسا حدیثی از او سر بزند پیش از آنکه نماز جماعت را

بیایان ببرد، یا بخاطرش برسد که جنب بوده، یا وضو نداشته است و مؤید این مطلب حدیث ذیل است:

۱۲۰۸- و آن خبریست که جمیل بن درّاج از زراره و او از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که گفت: از آن حضرت (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) سؤال کردم از پیشنمازی که دو رکعت از نماز را با مردم بخواند بعد به مردم اطلاع دهد و گوید که وضو نداشته است، در این صورت حکم چیست؟ امام فرمود: آن جماعت خود نمازشان را تمام می‌کنند همانا ضمانتی بر عهد امام نیست (که حتما از او حدیثی سر نزنند یا فراموشی او را دست ندهد).

مؤلف - رحمه الله - میگوید: حجت‌های الهی و ائمه معصومین علیهم السلام بسیار برتر و بلند مرتبه‌تر از آن هستند که اخبارشان با هم اختلاف داشته باشد، مگر بسبب اختلاف احوال - یعنی خبری که متضمن حکمی در حال خاصی است، در صورتی که آن حال در جای دیگر تغییر پیدا کند حکم نیز به تبع حال اخیر دیگرگون شود -.

۱۲۰۹- أبو المغرا حمید بن مثنی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که حفص کلبی از آن حضرت سؤال کرد: گاه که پشت سر امام جماعت نماز می‌کنم (هنگام شنیدن آیات رحمت) دعا میکنم و نیز بخدا پناه میبرم (در وقتی که امام آیات عذاب الهی را میخواند) این کار جایز است؟ آن حضرت فرمود: آری دعا بخوان، طلب رحمت و استعاذه کن.

۱۲۱۰- حسین بن عبد الله ارجانی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر کس در مسجد خود نماز کند به مسجدی از مساجد اهل سنت یا مخالفین درآید و با ایشان نیز از روی تقیه نماز گزارد، وقتی از مسجد بیرون آید همه حسناتی که در صورت صحت و مقبول بودن برای آن نمازها مقدر بوده با خود همراه خواهد آورد یا از تمامی آن ثوابها برخوردار خواهد بود.

۱۲۱۱- عبد الله بن سنان از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که در وقت مقرر نماز کند و از نماز فارغ شود، آنگاه بمسجد مخالفین و اهل سنت رفته و با ایشان نیز نماز کند در حالی که وضو داشته باشد مگر اینکه خداوند متعال بیست و پنج درجه که ثواب بیست و پنج نماز منفرد باشد برای او در نامه عملش منظور فرماید (منظور اینست که از روی تقیه با ایشان نماز کند و نافله بخواند).

۱۲۱۲- و باز روایت کرده‌اند که عبد الله بن سنان به آن حضرت علیه السلام گفت: بر در خانه من مسجدی است و جماعتی از مخالفان که با اهل بیت علیهم السلام یا شیعیان دشمنی می‌ورزند در آن مسجد گرد می‌آیند و نماز عصر را نزدیک بغروب (چنان که مذهب ابو حنیفه است) بجا می‌آورند، و من نماز عصر را در اول وقت میخوانم، آنگاه از خانه بیرون میروم و باز با ایشان نیز از روی تقیه نماز میکنم، این کار چگونه است؟ آن حضرت فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی از اینکه ثواب بیست و چهار نماز برای من منظور گردد؟ (یعنی ثواب بیست و چهار نماز، که با اصل بیست و پنج نماز می‌شود و

همان ثواب مقرر برای نماز جماعت باشد).

۱۲۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه با اهل سنت و مخالفان اهل بیت علیهم السلام یا مخالفین شیعیان، از روی تقیه نماز کنی خداوند متعال بعدد همه مخالفانت از گناهان تو بیامزد.

۱۲۱۴- و نیز حلبی از آن حضرت (امام صادق) و آن حضرت از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه نماز خود را خوانده بودی و هنوز در مسجد بودی که اقامه نماز بجماعت برای همان نماز گفتند، اگر خواهی از مسجد بیرون رو، و اگر خواهی در مسجد بمان و با ایشان نماز کن و برای نماز آخر قصد نافله کن.

۱۲۱۵- اسحاق بن عمار از آن حضرت روایت کرده که در این مورد فرمود:

بار دیگر نماز کن و آن را بقصد نماز قضا بجای آور.

۱۲۱۶- معاویه بن شریح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه شخصی شتابان از راه رسید و خواست خود را بامام برساند در حالی که امام در رکوع است برای وارد شدن به نماز جماعت و رکوع کافی است برای هر دو یک تکبیر بگوید.

و هر کس امام را زمانی دریابد که در سجده است، تکبیر بگوید و با او

ص: ۷۸

بسجود رود، ولی به آن سجده اعتماد نکند و بحساب نمازش نیست.

شرح: «یعنی برخیزد و رکعت بعد را اولین رکعت خود قرار دهد و تکبیر اول را تکبیر الاحرام خود قرار دهد و اعاده نکند».

و هر که امام را در رکعت آخر نماز دریابد (پیش از رکوع یا در رکوع) پس فضل نماز جماعت را دریافته است.

و کسی که امام را وقتی که سر از سجده آخر برداشته و در حال تشهد است دریابد فضیلت جماعت را درک کرده (لکن نماز جماعت را درک نکرده) اما اذان و اقامه بر او نیست.

شرح: «یعنی هنگامی که امام در تشهد آخر نماز است اگر انسان اقتدا کند تکبیر گوید و بنشیند و نماز را امام تمام کند این شخص تنها ثواب جماعت را درک کرده نه نماز را».

و هر کس امام را وقتی سلام نماز را خوانده و فارغ شده دریابد باید، اذان و اقامه بگوید.

شرح: «مراد آنست که در صورت تفرق جمعیت و بهم خوردن صورت جماعت آن وقت برای شخص وارد اذان و اقامه شایسته است.»

و جایز نیست برای یک نماز در مسجدی دو جماعت تشکیل شود.

شرح: «ظاهراً مؤلف - رحمه الله - انعقاد دو جماعت را در یک وقت و یک نماز در یک مسجد جایز نمی‌داند و این حکم با دستورات اسلام سازگارتر است زیرا فرمود: «و لا تفرقوا» ولی دلیل وی مدعی را ثابت نمی‌کند.»

۱۲۱۷- زیرا محمد بن ابی عمیر از ابی علی حرائی روایت کرده که گفت:

ص: ۷۹

ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که مردی نزد آن حضرت آمده و گفت: ما در مسجد نماز صبح را خوانده بودیم بعضی رفته بودند و عده دیگر نشسته و مشغول تسبیحات و تعقیب نماز بودند که شخصی وارد مسجد شد و اذان گفت (که اقامه نماز کند) ما او را منع کرده از این کار بازداشتیم، امام صادق علیه السلام فرمود: کار خوبی کردید مگذارید کسی بار دیگر اذان بگوید و بشدیدترین وجه او را منع کنید، من از آن حضرت سؤال کردم: اگر جماعتی وارد شدند و خواستند نماز جماعت کنند چه باید بکنند؟ فرمود: در گوشه‌ای از مسجد می‌ایستند و امام ایشان پیش نمی‌ایستند (بلکه در میان آنان می‌ایستند و باو اقتدا می‌کنند و مانند امام راتب مسجد جلوی جماعت نمی‌ایستند).

و هر کس فراموش کند پشت سر امام سلام نماز را بگوید همان سلام گفتن امام از او کفایت می‌کند، و هر کس از روی فراموشکاری قبل از امام سلام بگوید نیز اشکالی ندارد.

۱۲۱۸- حسن بن محبوب از جمیل بن صالح و او از سماعه و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در مورد شخصی که امام یک رکعت پیش از او نماز کرده باشد و او به امام ملحق شود، و چون برای رکعت چهارم برمیخیزد امام بگمان افتد که یک رکعت باقیمانده است پس امام نیز برخیزد (که در واقع رکعت پنجم امام می‌شود) آیا این رکعت را می‌تواند به امام اقتدا کند در صورتی که رکعت پنجم

ص: ۸۰

امام است؟ آن حضرت فرمود: آن رکعت را با قصد انفراد بجا می‌آورد و اعتماد بسهوا امام نمی‌کند.

باب وجوب نماز جمعه و فضیلت آن و نیز چگونگی خطبه و نماز جمعه

۱۲۱۹- امام باقر علیه السلام به زرارة بن أعین فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ از هر جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج رکعت نماز بر مردمان واجب گردانیده است و از میان این نمازها تنها یک نماز است که خداوند عزّ و جلّ فرض گردانیده که بجماعت

برگزار شود و آن نماز جمعه است و از نه گروه آن را ساقط ساخته که عبارتند از: طفل صغیر، شخص سالخورده، مجنون، مسافر، بنده، زن، مریض، کور و نابینا، و کسی که در دو فرسخی از محلّ اقامه نماز جمعه سکونت داشته باشد. و قراءت را در نماز جمعه بلند باید خواند و غسل جمعه در نماز جمعه واجب است و نیز در نماز جمعه دو قنوت بر عهده امام است یکی پیش از رکوع در رکعت اول و دیگری پس از رکوع در رکعت دوم.

و هر کس بتنهائی نماز جمعه را بخواند (یعنی شرائط آن جمع نباشد و کس دیگری هم غیر از او نباشد یا بنماز جمعه نرسیده و ناگزیر باشد که بتنهائی آن را اقامه

ص: ۸۱

کند) چهار رکعت نماز ظهر می‌خواند و یک قنوت بر او است و آن پیش از رکوع در رکعت اول است. و آنچه در این گفتار در مورد رکوع آمده (که دو قنوت دارد) جز حرز که از زراره روایت کرده هیچ کس دیگر آن را روایت نکرده است.

و اما آنچه من خود بدان عمل می‌کنم و فتوی بدان میدهم که دیگران عمل کنند و استادانم - که رحمت خدا بر ایشان باد - بدان قائل بودند اینست که بطور کلی یک قنوت در تمامی نمازها چه در نماز جمعه و چه غیر آن در رکعت دوم پس از قراءت پیش از رکوع است.

۱۲۲۰- زراره گوید: بآن حضرت (امام باقر علیه السلام) عرض کردم: نماز جمعه بر چند نفر واجب است؟ آن حضرت فرمود: هفت نفر از مسلمانان که با هم جمع شوند نماز جمعه بر ایشان واجب است، و برای کمتر از پنج نفر از مسلمانان که یکی از آنان امام باشد نماز جمعه تشکیل نمی‌شود، پس اگر هفت نفر مسلمان گرد هم آیند و ترس از اهل سنت یا سایر مخالفان نداشته باشند بعضی از ایشان دیگران را امامت می‌کند و برای آنان خطبه می‌خواند.

مترجم گوید: «از آنچه گذشت چنین ظاهر می‌شود چنانچه هفت کس جمع شوند نماز جمعه واجب عینی و اگر پنج یا شش نفر گرد هم آیند نماز جمعه واجب تخییری باشد، و مراد از امام در اجتماع پنج نفری پیشنهاد است نه امام اصل».

شرح: «نماز جمعه در زمان حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله واجب بوده و کسی حقّ تخلف از آن را بدون عذر نداشته، و در زمان ائمه معصومین علیهم السلام همچنین واجب بوده است، لکن شروطی دارد که اگر آن شروط محقق شود واجب

ص: ۸۲

عینی است و اگر شروط تحقق نیابد واجب تخییری است، یعنی اگر به نماز جمعه حاضر شود و بخواند، نماز ظهر از او ساقط است، اگر به جمعه حاضر نشود نماز ظهر چهار رکعت بر او فرض است، و شروط وجوب نماز جمعه را در کتب فقه باید دید و در این مقال مجال آن نیست».

۱۲۲۱- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن دو رکعتی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای شخص غیر مسافر و کسی که در حضر است بنمازهای چهار رکعتی افزود، آن دو رکعت از نماز جمعه بجای خطبه‌ای که امام در نماز میخواند برداشته شد، پس کسی که روز جمعه در غیر جماعت باشد (یعنی وقتی نماز جمعه را نخواند) نماز ظهر را چهار رکعت خواهد خواند (همانند بقیه روزهای هفته).

۱۲۲۲- و نیز آن حضرت فرمود: وقت نماز جمعه هنگام زوال آفتاب است (چون نوافل جمعه را بیشتر بجا می‌آورند و در اول وقت فریضه را میخوانند) و وقت آن در سفر و حضر یکی است و این بخاطر آن است که وقت جمعه تنگ است، و روز جمعه نماز عصر را در هنگام نماز ظهر سایر آیام هفته بجا می‌آورند (قبلاً گذشت که وقت نافله ظهر تا دو قدم از زوال خورشید است و پس از دو قدم وقت فریضه است که نماز جمعه را در وقت اخیر یعنی دو قدم پس از زوال میخوانند).

۱۲۲۳- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد که وقتی باران می‌بارد نماز جمعه را بجا نیاورند.

(البته گفته‌اند که جز در موارد مشقت شدید احوط آنست که ترک نماز جمعه نکنند).

ص: ۸۳

۱۲۲۴- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه تعداد مؤمنان به هفت نفر برسد یعنی وقتی هفت نفر از مؤمنان برای این منظور گرد هم آیند، آنگاه نماز جمعه بر ایشان واجب می‌شود، و بر کمتر از آنان (که هفت تن باشند) نماز جمعه واجب نیست، که آن هفت نفر عبارتند از: امام، قاضی منصوب از طرف امام، مدعی، و مدعی علیه، دو گواه، و بالاخره شخصی که در برابر امام وظیفه اجرای حد را بعهده دارد.

شرح: «مراد آنست که هیئت حاکمه خود موظف به اقامه نماز جمعه‌اند، و لو جمعیت مردم حضور نداشته باشند، و میان این خبر و خبر دیگر مبنی بر اینکه با حضور پنج نفر وجوب تخیری و در هفت نفر وجوب عینی است جمع کرده‌اند».

۱۲۲۵- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: اول وقت نماز جمعه از هنگام زوال آفتاب است تا یک ساعت (که همان گونه که قبلاً بطور مشروح در جای خود مذکور افتاد و عبارت از دو قدم است از زوال) بگذرد، پس محافظت و مراقبت نما بر این زمان که نماز جمعه را در این وقت بخوانی و حاجتی که داری از خداوند متعال بخواهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده‌ای در این ساعت مطلب خوب و نیکوئی از خداوند عز و جل درخواست نکند مگر آنکه خداوند حتماً به او عطا فرماید.

و پدرم- که خداوند از او خشنود باد- در رساله‌اش که برایم فرستاده گوید: اگر بتوانی که در روز جمعه نماز کنی، در هنگام طلوع آفتاب، شش رکعت

بجای آر، و وقتی آفتاب پهن شد، یا روز بالا آمد نیز شش رکعت بخوان، و پیش از فریضه نیز (خواه نماز جمعه و خواه نماز ظهر) دو رکعت بخوان، و پس از نماز واجب شش رکعت بجای آور.

و در کتاب نوادر أحمد بن محمد بن عیسی همین مطلب آمده باضافه اینکه گوید: دو رکعت دیگر هم پس از عصر بخوان و اگر همه نوافل خود را در روز جمعه جلو اندازی و پیش از زوال بجای آوری یا همه را تأخیر کنی تا بعد از فریضه بخوانی در این صورت شانزده رکعت نماز خواهی کرد. البته تأخیر نوافل از فریضه، بهتر از پیش انداختن آن بر فریضه است. و چون زوال آفتاب شود در روز جمعه دیگر نمازی جز نماز واجب بخوان، و در نماز عشاء شب جمعه بعنوان سوره، سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی را بخوان، و در نماز صبح و ظهر و عصر جمعه، سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت کن، و اگر این دو سوره یا یکی از این دو را در نماز ظهر روز جمعه فراموش کردی بخوانی، و بجای آن سوره دیگری را خواندی، بعد در حین قرائت بیاد آوری که بایست سوره جمعه را میخواندی در این صورت مادام که هنوز نصف آن سوره را قرائت نکرده‌ای بازگرد و سوره جمعه و منافقون را بخوان، و اگر نصف سوره را خوانده بودی در این صورت آن را تمام کن و برای آن نماز قصد دو رکعت نافله نماز و

چون دو رکعت گزاردی سلام نماز را بجای آور و آن نماز را با سوره جمعه و منافقون اعاده کن. و در نمازهای عشاء و صبح و عصر روز جمعه اشکالی ندارد که سوره‌ای دیگر غیر از سوره جمعه و منافقون را بخوانی، جز اینکه فضیلت در اینست که این نمازها را نیز با سوره جمعه و منافقون بخوانی. و هر کس بخواهد و قصد کند سوره خاصی را در نماز بخواند و بعد از روی فراموشی سوره دیگری را بخواند باید بازگردد و سوره مورد نظر را بخواند، مگر اینکه سوره اخیر (که بجای سوره مورد نظر سهوا میخواند) سوره قل هو الله أحد باشد در این صورت به سوره مورد نظر اولیه باز نمیگردد بلکه همان قل هو الله أحد را ادامه میدهد، بجز روز جمعه در نماز ظهر که از قل هو الله أحد برمیگردد و سوره جمعه یا منافقون را میخواند، و آن احادیثی که روایت کرده‌اند که رخصت داده شده در نماز ظهر روز جمعه سوره دیگری غیر از سوره جمعه و منافقون را در قرائت بخوانند آن رخصت مربوط به کسی است که بیمار باشد یا عجله داشته باشد و یا مسافر باشد.

۱۲۲۶- صفوان بن یحیی از علی بن یقظین روایت کرده که گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم در هنگام سفر در نماز جمعه کدام سوره را بخوانم؟ فرمود: در دو رکعت نماز قل هو الله أحد را بخوان.

۱۲۲۷- جعفر بن بشیر و عبد الله بن جبلة از عبد الله بن سنان، و او از امام

صادق علیه السلام روایت کرده گوید: شنیدم آن حضرت در مورد نماز جمعه میفرمود:

هر گاه تعجیل و شتاب داشته باشی، اشکالی ندارد که در نماز جمعه سوره دیگری غیر از سوره جمعه و منافقین را بخوانی.

و غسل روز جمعه از هنگام طلوع صبح صادق است تا ابتدای زوال آفتاب (یعنی ظهر) و آن سنتی واجب است و ابتدا وضو میسازد و پس از آن غسل میکند.

۱۲۲۸- امام کاظم علیه السلام معمولاً روز پنجشنبه خود را برای روز جمعه آماده می‌ساخت.

شرح: «منظور اینست که پاره‌ای از اعمال مستحبّ مانند پاکسازی لباس و تراشیدن سر و کوتاه کردن ناخن و گرفتن موهای پشت لب و امثال آن را روز پیش انجام میدارد که روز جمعه این امور باعث نشود عبادت آن حضرت به تأخیر افتد».

۱۲۲۹- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: وقت نماز جمعه از ابتدای زوال آفتاب است، و وقت نماز ظهر در سفر نیز هنگام زوال خورشید از دایره نصف النهار است، و وقت نماز عصر در روز جمعه در حضر همانند وقت ظهر است در غیر روز جمعه یا سایر ایام هفته (که دو قدم بعد از زوال آفتاب است).

۱۲۳۰- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی امام خطبه میخواند سخن نباید

ص: ۸۷

گفت، و روی گردانیدن بچپ و راست و پشت سر جایز نیست مگر بهمان اندازه که در نماز بلا اشکال است، و نماز جمعه را بخاطر آن دو خطبه‌ای که خوانده می‌شود دو رکعت مقرر ساخته‌اند، که آن دو خطبه بجای دو رکعت آخر نماز محسوب میگردد، پس خطبه خود بمنزله نماز است تا امام از منبر فرود آید.

۱۲۳۱- علاء از محمد بن مسلم و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقتی امام از خطبه نماز جمعه فارغ می‌شود و از منبر فرود می‌آید تا هنگامی که اقامه نماز گفته می‌شود در این فاصله سخن گفتن شخص اشکالی ندارد، هر چند قراءت را بشنود یا آن را نشنود او را مجزیست.

۱۲۳۲- سماعه از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که فرمود نماز جمعه پشت سر امام دو رکعت است، و هر کس بتنهائی آن را بخواند در این صورت چهار رکعت است.

شرح: «یعنی باید نماز ظهر را مطابق هر روز بخواند».

۱۲۳۳- حماد بن عثمان از عمران حلبی روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند در مورد شخصی که نماز جمعه را چهار رکعت میگذارد آیا قراءت را در آن بلند میخواند؟ فرمود: آری و قنوت را هم در رکعت دوم میخواند.

ص: ۸۸

و اینکه نماز ظهر را بلند بخوانند بر سبیل رخصت است و عمل به آن جایز است ولی اصل اینست که وقتی خطبه میخوانند جهر می‌کنند در غیر این صورت بلند نمی‌خوانند، پس وقتی انسان به تنهائی نماز جمعه می‌کند مثل نماز ظهر در سایر روزهای هفته است که قراءت را با صدای آرام و کوتاه میخواند، همچنین است در مواقع سفر، کسی که نماز جمعه را بجماعت و بدون خطبه میخواند قراءت را بلند میخواند هر چند آن را بر او (اهل سنت) انکار کنند، و همچنین هنگامی که در سفر دو رکعت و با خطبه میخواند در آن قراءت را جهر میکند.

۱۲۳۴- فضل بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه شخص یک رکعت از نماز جمعه را (یا رکوع را) دریابد، نماز جمعه را دریافته است (یعنی یک رکعت دیگر را پس از سلام امام بجا می‌آورد) و اگر در رکعت دوم به امام نرسید نماز جمعه از او فوت شده پس باید چهار رکعت بخواند.

۱۲۳۵- حلبی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر گاه امام را پیش از آنکه به رکوع رکعت آخر رود (یا پیش از آنکه رکوع را بجا آورد) دریابی، نماز جمعه را دریافته‌ای (یا بعبارت ساده‌تر نماز جمعه رسیده‌ای) ولی اگر امام را پس از آنکه به رکوع رفته و سر برداشته باشد دریابی، در این صورت آن نماز را چهار رکعت ادا میکنی بجای نماز ظهر.

ص: ۸۹

۱۲۳۶- و عبد الرحمن بن حجّاج از امام کاظم علیه السلام روایت کرده در مورد این مسأله که شخص در روز جمعه در نماز جمعه باشد و چون امام به رکوع رود بواسطه تنگی جای صفوف و فشار جمعیت مردم او را از صف بیرون کرده و به دیوار یا ستونی بچسبانند و بدین سبب او نتواند همراه جماعت رکوع کند و بسجده رود تا وقتی که مردمان از سجده سر بردارند، آیا چنین شخصی تنها رکوع می‌کند و سجود میرود و به صف نمازگزاران که برخاسته و متوجه رکعت دیگر شده‌اند می‌پیوندد؟ یا چکار دیگری می‌کند؟ امام علیه السلام در پاسخ این مسأله فرمود: رکوع و سجود میکند، آنگاه برمی‌خیزد و خود را به صف می‌رساند (و آن مقدار که با امام مفارقت پیدا کرده و از اختیار او خارج بوده) اشکالی ندارد.

۱۲۳۷- سلیمان بن داود منقری از حفص بن غیاث روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود در باره شخصی که نماز جمعه را دریابد در حالی که مردم بسیار انبوه بوده و ازدحام کنند، و او با امام تکبیر گوید و به رکوع رود ولی از ازدحام جماعت نتواند بسجود رود، بعد امام و مأمومین برخیزند و مشغول رکعت دوم نماز شوند و او نیز با ایشان ایستاده باشد، پس امام به رکوع رکعت دوم رود و این شخص بسبب ازدحام و انبوهی نمازگزاران نتواند به رکوع رود ولی بتواند سجود کند، در این صورت چه کند؟ آن حضرت فرمود: اما رکعت اول این

ص: ۹۰

شخص تا رکوع تمام بوده، و چون در رکعت اول بسجده نرفته پس آن رکعت از نمازش ناقص مانده و تمام نشده، تا هنگامی که به رکوع دوم با امام رسیده و آن را بجا نیاورده آن رکعت نیز تمام نیست، حال وقتی در رکعت دوم سجده را بجای می‌آورد اگر این دو سجده را برای رکعت اول قصد کند یک رکعت از نمازش تمام می‌شود در این صورت هنگامی که امام نماز را سلام

میدهد او برمیخیزد و یک رکعت نماز می‌کند و در آن قراءت و رکوع و سجود و تشهد را بجا می‌آورد، و سلام میدهد، و اگر آن دو سجده را قصد و نیست رکعت اول نکند (یا برای رکعت دوم قصد کند یا نکند) نه رکعت اول او درست و تمام است و نه رکعت دوم او، بلکه بر اوست که دو سجده دیگر کند با نیت اینکه برای رکعت اول باشد (بدون توجه به دو سجده قبلی، و چون امام سلام داد) یک رکعت کامل دیگر نماز کند که در آن سجده را بجا آورد.

۱۲۳۸- ربیع بن عبد الله و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: در مسافرت نماز جمعه و نماز عید فطر و عید قربان واجب نیست.

۱۲۳۹- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر شب آدینه از فراز عرش جلال خویش از آغاز

ص: ۹۱

شب تا شبگیر (سحرگاه) ندا میدهد (یعنی فرشته‌ای از ملائکه که از طرف خداوند متعال ندا سر میدهد) آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از بر دمیدن صبح از من خواهشی برای آخرت یا دنیای خویش داشته باشد، تا التماس و خواسته او را برآورده سازم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از برآمدن صبح برخیزد و بر آستان من از گناهان خویش توبه آورد تا او را اجابت کنم؟ و گناهانش را بیامرم؟ آیا هیچ بنده مؤمنی نیست که روزیش را تنگ کرده باشم، و او پیش از طلوع صبح دست بدعا بردارد و از من درخواست کند که روزیش را فراخ گردانم، و من روزی او را زیاده گردانم (و همان شب هنگام که هنوز صبح سر نزده خواهش او را اجابت کنم) آیا هیچ بنده [مؤمنی] نیست که بیمار باشد و پیش از دمیدن صبح از من شفای خویش طلبد، و من خواسته او را اجابت کرده و وی را عافیت و تندرستی عطا نمایم. آیا هیچ بنده مؤمنی نیست که در بند زندان و اندوه گرفتار باشد و پیش از طلوع صبح از من درخواست کند که او را از گرفتاری رهائی بخشم و من او را از حبس و اندوه رهائی بخشم و خاطرش را آسوده گردانم، آیا بنده مؤمنی نیست که بر او ستم رفته باشد و پیش از دمیدن صبح از من درخواست و دادخواهی از ظالم کند؟ و من او را یاری کرده و داد او از ستمکار بستانم و حق او را بوی باز رسانم، آن حضرت فرمود: این ندا پیاپی از سوی خداوند متعال میرسد تا هنگامی که صبح برسد.

۱۲۴۰- عبد العظیم بن عبد الله حسنی- رضی الله عنه- از ابراهیم بن اُبی محمود روایت کرده که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای زاده رسول

ص: ۹۲

خدا در مورد این حدیثی که مردم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت می‌کنند که:

خداوند تبارک و تعالی در هر شب جمعه از عرش الهی به آسمان دنیا یا آسمان اول که بر فراز این زمین خاکی است فرود می‌آید چه میفرمائید؟ آن حضرت فرمود: لعنت خداوند بر آنان که سخنان و احادیثی را که می‌شنوند از معنی و مفهوم واقعی آن

دیگرگون ساخته و بازگو می‌کنند بخدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز چنین سخنی نفرموده بلکه آن حضرت فرموده است: همانا خداوند تبارک و تعالی در ثلث آخر هر شب و هر شب جمعه از اول شب فرشته‌ای را به آسمان اول فرو میفرستد و او را مأمور می‌سازد ندا کند آیا کسی هست که خواهشی داشته باشد تا به او اعطا کنم؟

آیا کسی هست که توبه کند تا توبه او را بپذیرم؟ آیا کسی هست که درخواست آمرزش و مغفرت نماید تا و را ببخشم و از گناهانش درگذرم؟ ای آنکه خواهان خیر و در جستجوی نیکیها هستی روی بسوی ما آر، و ای کسی که از بی ناکاری و شرّ میروی از آن دست بدار. و این ندا همچنان تکرار می‌شود تا هنگامی که صبح برسد، و چون صبح سر زد آن فرشته بجایگاه خود در ملکوت آسمان بازمی‌گردد، این حدیث را پدرم از جدّم از پدراش از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من نقل کرده است.

۱۲۴۱- و روایت کرده‌اند که: آفتاب در هیچ روزی طلوع نکرده است که بهتر و برتر از روز جمعه باشد.

آن روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را در غدیر خم

ص: ۹۳

بامامت پس از خود منصوب فرمود روز جمعه بود، همچنین روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد فرمود روز جمعه خواهد بود، قیامت نیز در روز جمعه بر پا خواهد شد که خداوند متعال (ملّتها و نفوس) اولین و آخرین را در آن فراهم آورد و مؤید این سخن همانا قول خداوند عزّ و جلّ است که فرموده: «آن قیامت در روزی است که مردمان در آن روز فراهم آورده شوند، و نیز در آن روز همه عالمیان شهادت خواهند بر خویشان یا بر یک دیگر شهادت خواهند داد، یا جملگی در آن روز حاضر خواهند شد». سوره هود، آیه ۱۰۳.

۱۲۴۲- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در مورد سخن یعقوب به فرزندانش که گفت: «بزودی از خدای خود برای شما طلب آمرزش خواهم کرد» آن حضرت فرمود: وقت دعا را یعقوب به تأخیر انداخت تا در سحرگاه شب جمعه دعا کند (که به استجابت نزدیکتر باشد).

۱۲۴۳- و ابو بصیر از یکی از آن دو امام (امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام) روایت کرده که فرمود: همانا بنده مؤمن گاه از خداوند جلّ جلاله حاجتی میطلبد، و خداوند برآوردن حاجتش را که درخواست نموده تا روز جمعه به تأخیر میاندازد تا او را به زیادهائی که در روز جمعه کرامت میفرماید مخصوص گرداند.

۱۲۴۴- داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

ص: ۹۴

آن حضرت در تفسیر این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «و شاهد و مشهود» بروج:

۳) یعنی سوگند به گواه و آنکه مورد گواهی و شهادت قرار گیرد) فرمود: مراد از شاهد و گواه روز جمعه است.

۱۲۴۵- و نیز معلی بن خنیس از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: هر کس از شما که (برنامه خود را) با روز جمعه و عبادات و احکامی که جهت آن مقرر گردیده هماهنگ و همساز نماید باید بهیچ چیز دیگری غیر از عبادت مشغول نشود زیرا که در آن روز گناهان بندگان آمرزیده شود، و بر آنان رحمت الهی فرو میریزد.

۱۲۴۶- أصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: شب جمعه شبی نورانی است و روز جمعه روزی منور و تابناک است، هر کس در شب جمعه وفات یابد [خداوند] برایش براءت و آزادی از فشار قبر می نویسد، و هر که در روز جمعه از دنیا رود خداوند متعال برایش دوری و براءت از آتش و دوزخ ثبت و مقرر فرماید.

۱۲۴۷- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در مورد اینکه شخص بخواهد اعمال خیر و نیکی از قبیل صدقه دادن و روزه داشتن و این گونه امور انجام دهد چه زمانی مطلوب است فرمود: مستحب است که این امور

ص: ۹۵

خیر را در روز جمعه بجا آورند، زیرا خیرات در روز جمعه مضاعف می شود.

۱۲۴۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در روز جمعه برای اهل و خانواده خویش هر جمعه از انواع میوه و گوشت چیزی تازه فراهم کنید (که در سایر روزهای هفته تهیه نمی کنید) تا بدان از جمعه شادمان باشند.

۱۲۴۹- در روایت ابراهیم بن اَبی البلاد از زراره و او از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: هر کس در روز جمعه بیتی شعر بخواند بهره و نصیب او از روز جمعه (یا از آن روز پر فضیلت و پربرکت) فقط همان بیتی است که سروده است. (یا به تعبیری دیگر گفته اند: چنین شخصی بجای ثواب همه اعمال صالحه ای که انجام میدهد فقط همان بیت شعر را بهره و ثواب خواهد برد و از بابت سایر اعمالش باو چیزی پاداش نمی دهند یعنی: سرودن شعر ثواب سایر اعمال را زائل ساخته است).

مترجم گوید: «بنظر میرسد معنی حدیث بسیار ساده تر از تعبیراتی است که نسبت به آن معمول گردیده، یعنی هر گاه شخص با آن همه فضیلت ها و اعمال پر ثواب که برای روز جمعه منظور گردیده (تا جایی که سزاوار است شخص از امور اجتماعی بسیار جدی مانند کار و کوشش و صنعت و بیع و تجارت چشم پوشد و به آن اعمال پردازد) در چنین شرایطی بنشیند و شعر بسراید در واقع خود خویشتن را از آن ثوابهای بزرگ محروم ساخته و تنها چند بیت شعر نصیب برده است نه اینکه سرودن شعر سبب حبط اعمال نیک و ثواب آمیز او شده باشد، اعتقاد اخیر بسیار دور از منطوق شرع مقدس می نماید، چه اگر انشاد شعر علی الاطلاق هم باطل و حرام میبود همانند سایر معاصی ملازمه ای با حبط اعمال نیک و دارای ثواب شخص نمیداشت تا چه رسد باینکه دلیلی بر حرمت آن هم وجود ندارد. و مهمتر اینکه حدیث منسوب به امام

ص: ۹۶

صادق علیه السلام است چون در کافی و خصال «عمن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام» آمده و این در حالی است که شعرائی همچون حمیری و فرزددق و کمیت ظهور کرده و مورد تفقد و تَلَطَّف اهل بیت علیهم السلام نیز قرار گرفته بودند».

۱۲۵۰- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر گاه دیدید در روز جمعه مرد سالخورده‌ای اخبار و حکایات جاهلیت را حکایت میکند سر او را سنگ بزنید اگر چه با سنگریزه باشد.

شرح: «مراد آنست که نصیب آن مرد و اجرتش سنگ است مانند «احثوا التراب فی وجوه المدّاحین» که گفته‌اند مراد آنست که چیزی بعنوان مزد با آنان مدهید».

۱۲۵۱- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس در سجده آخر نافله بعد از مغرب شب جمعه هفت بار این دعا را بخواند (البته اگر آن را در هر شبی در سجده آخر بخواند افضل است) که:

«اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَاسْمِكَ الْعَظِيمِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي الْعَظِيمِ» (یعنی: بار خدایا من بحق ذات مقدّس کریم تو و بحق نام بزرگ و اعظم تو از تو میخواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و گناه بزرگم را ببمیزی) چون از خواندن فارغ شود گناهایش، آمرزیده گردد، و نیز راوی گوید:

آن حضرت فرمود: چون شامگاه پنجشنبه و شب جمعه فرا میرسد فرشتگانی از آسمان فرود می‌آیند که قلمهای زرین و صحیفه‌های سیمین بهمراه دارند، و شامگاه پنجشنبه

ص: ۹۷

و شب جمعه و روز جمعه تا هنگامی که آفتاب از نظر پنهان شود و غروب کند هیچ چیزی نمی‌نویسند مگر صلوات و درود بر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۱۲۵۲- در روز جمعه صبحگاه (تا هنگام نماز جمعه) به سفر رفتن و در تکاپوی حوائج مادی و کارهای روزمره بر آمدن مکروه است، و اما پس از نماز جمعه سفر و کوشش در راه معاش از روی تیمّن و تبرک جایز است. این مضمون در جواب کتابت سری [بن سلامه] که امام هادی علیه السلام مرقوم فرموده وارد شده است.

۱۲۳۵- ابو ایوب خزّاز از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد تفسیر این آیه از سوره جمعه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» آن حضرت فرمود (معنی آیه: و چون نماز کرده شود آنگاه در زمین پراکنده شوید و روزی خود را از فضل خداوند طلبید) نماز در روز جمعه است و متفرّق شدن و بهر سوی رفتن در روز شنبه.

۱۲۵۴- و باز آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: شنبه روز مخصوص بنی هاشم، و یک شنبه روز بنی امیه است، پس بپرهیزید از اینکه روز یک شنبه را به تیمن و تبرک در کارها بگیرید (یا اینکه: خود را از گرفتاری و شدت آن برکنار دارید).

ص: ۹۸

۱۲۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا فرمود که: بار خدایا بامدادان روز شنبه و پنجشنبه را برای امت من مبارک ساز.

۱۲۵۶- امام رضا علیه السلام فرمود: شایسته است که شخص بکار بردن بوی خوش یا اندکی از آن را هیچ روزی ترک نکند، و اگر چنین نتواند پس یک روز بکار برد و روز دیگر نه (باصطلاح یک روز در میان). و اگر چنین نیز نتواند پس هیچ روز جمعه‌ای آن را ترک نکند و حتما بوی خوش بکار برد.

۱۲۵۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه روز جمعه فرا میرسید و آن حضرت به بوی خوش دسترسی نداشت جامه‌ای را که زعفرانی بود (یعنی آن را با زعفران رنگین ساخته بودند) می‌طلبید و به آن آب می‌پاشید، آنگاه دست خویش را بدان جامه می‌کشید و بصورت خود می‌مالید.

و مستحب است شخص روز جمعه عمامه بر سر نهد، و بهترین و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد و خوشبوترین روغنی را که دارد، استعمال نماید.

۱۲۵۸- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

ص: ۹۹

فرمود: هر گاه میان دو روستا یا آبادی سه میل فاصله باشد اشکالی ندارد که این جماعت و آن جماعت هر دو نماز جمعه بخوانند و بین دو جماعت (نماز جمعه) نباید کمتر از سه میل (یک فرسخ) فاصله باشد.

۱۲۵۹- و باز آن حضرت فرمود: در هر روز جمعه فرشتگان مقرب الهی به زمین فرود می‌آیند و همراه خود کاغذهای سیمین و قلمهای زرین می‌آوردند و بر تمامی درهای مساجد روی کرسیها یا صندلیهایی از نور می‌نشینند و نام هر کسی را که بنماز جمعه حاضر می‌شود اول و دوم و سوم بترتیب می‌نویسند تا زمانی که امام نماز را بیایان رسانده و از مسجد خارج شود، و چون امام خارج شد صحیفه‌های خود را می‌پیچند و بازمی‌گردند.

۱۲۶۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از سر ایمان و اخلاص و تقرب به باری تعالی به نماز جمعه حاضر شود، اعمالش را از نو آغاز کند (یعنی نامه عملش از نو گردد خداوند متعال به پاداش آن عبادت مخلصانه تمامی گناهان پیشین او را آمرزیده است).

۱۲۶۱- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ کس از شما روز پنجشنبه دارو نخورد، گفتند: یا امیر المؤمنین این حکم چه سبب دارد؟ فرمود: تا مبدا از حضور در

ص: ۱۰۰

نماز جمعه عاجز و ناتوان باشد، یا ضعیف شود و نتواند در نماز جمعه حضور پیدا کند.

شرح: «مراد از دارو ظاهراً مسهل است نه هر دارو، زیرا تعلیل داروی مضعف را میرساند نه مقوی را».

۱۲۶۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر واعظی قبله مخاطبین است، و هر مخاطبی نیز قبله خطیب است یعنی مقابل یا واعظ برای شنوندگان در حکم قبله است، و هر شنونده و مخاطبی نیز برای خطیب در حکم قبله است (که روی گرداندن آنان از یک دیگر جایز نیست).

منظور حدیث، در نمازهای جمعه و عیدین و استسقاء است.

۱۲۶۳- و امیر المؤمنین علیه السلام در روز جمعه بخطبه برخاست و فرمود:

ستایش و سپاس خدای را که سرپرست جهان، و ستوده بر هر زبان، و پدید آورنده اشیاء در منتهای احکام، و غایت ایتقان، و صاحب عزت و علو شأنست. خدائی که اراده اش نافذ در هر زمان، و حاکم در هر مکان، و دانای اسرار و غیب و رازهای نهان، و خالق آفریدگان، و فروآورنده باران، و مدبر و مدیر هر دو جهان، و وارث زمین و آسمان است. خدائی که شأنش چنان عظیم است که چیزی بمانند او نیست.

همه چیز در برابر عظمتش به زانوی تواضع درآمده، و همه چیز در پیشگاه عزتش خوار و زبون گشته، و همه چیز در برابر قدرتش سر تسلیم فرود آورده، و همه چیز

ص: ۱۰۱

در برابر هیبتش در جای خود استوار مانده، و همه چیز در آستان سلطنت و ربوبیتش خاضع و خاشع گشته. خدائی که آسمان را نگاه میدارد از آنکه جز به اذن او بر زمین فرو افتد، و رستاخیز بپا نشود مگر به امر او، و در سراسر آسمانها و زمین چیزی پدید نیاید مگر آنکه معلوم او است، ما بر آنچه شده و هست او را سپاس میگذاریم، و برای امور آینده خود از او یاری میجوئیم، و از او آمرزش می طلبیم و هدایت می خواهیم، و شهادت میدهیم که جز او خدای یکتای بی شریک معبودی نیست. خدائی که امیر امیران و سرور سروران و سلطان زمین و آسمان است، خدائی که قهار است و کبیر و متعال (تسخیرکننده گردنکشان، و خوار و زبون سازنده ایشان، و بزرگ و والا) و صاحب جلال و اکرام، و قاضی و حاکم روز جزا، و پروردگار نیاکان ما است.

و شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده او است، که او را به آئین حق و به عنوان دعوت‌کننده به حق، و شاهد بر خلق بفرستاد، پس او رسالتها و پیامهای پروردگارش را بهمان گونه که مأمورش ساخته بود بی‌کم و کاست ابلاغ کرد. نه از مرز مأموریت خود گامی فراتر نهاد و نه از انجام آن کوتاهی کرد، و در راه خدا با دشمنان او بجهد پرداخت، و در قیام به این وظیفه نه سستی کرد، و نه ضعف و جبن از خود نشان داد، و با یک دلی در راه رضای خدا در جمع بندگان او اخلاص ورزید، در حالی که بر شدائد و مصائب صابر بود، و این صبر و تحمل را بحساب خدا محسوب میداشت، و این جهاد سخت را همچنان ادامه داد، تا آنگاه که خدا او را بسوی خود

ص: ۱۰۲

فرا خواند در حالی که از عملش راضی بود، و سعیش را مورد قبول قرار داده، و برای مردم آشکار ساخت که بر خلاف آنچه ایشان می‌پنداشتند او را هیچ گناهی (در دعوت بسوی توحید و راندن طاغوتها) نبوده است.

ای بندگان خدا شما را سفارش میکنم بتقوای خدا و مغتنم شمردن هر گونه امکان و فرصتی برای عمل بطاعتش در این ایام زود گذر زندگی، و نیز (سفارش می‌کنم) به ترک این دنیائی که شما را وامیگذارد، اگر چه شما ترک آن را خوش نمیداشته‌اید، و شما را کهنه میسازد اگر چه شما نو ساختن آن را دوست میداشته‌اید. همانا مثل شما و دنیا همچون کاروانیانی است که در راهی گام سپرده‌اند. چنان که گوئی آن را پایان برده‌اند، و آهنگ فراز کوهی کرده‌اند چنان که گوئی به آن رسیده‌اند (یا عنقریب خواهند رسید) و چون هر دو همچنان راه می‌پیمایند، چنانست که گوئی راه را پایان رسانده‌اند، و چه بسیار باشد که کشتی روان شده بسوی سر منزلی همچنان جریان خود را ادامه دهد تا به آن سر منزل برسد (زیرا آن کشتی که لنگرش را کشیده، و بادبانش را افراشته‌اند، و امواج نیرومند باد شرطه بر آن میوزد، و آن را با شتاب به پیش می‌برد، چنانست که هم اکنون بمنزل رسیده است) و چه بسیار کس باشد که بیش از یک روز تا أجل باقی ندارد، و چه بسیار باشد طالب دنیای حریصی که دنیا را پیش میراند (و در پی دنیا میتازد) تا آنگاه که از آن جدا شود. پس (حال که وضع آدمی با دنیا چنین است) در عزت دنیا و فخر آن رقابت مکنید. و بزینت و نعمت آن شیفته مگردید، و از سختی و ناسازگاری آن بی‌تاب و غمگین مشوید، زیرا

ص: ۱۰۳

عزت و فخر دنیا رو به پایان است،

و زینت و نعمتش زایل شدنی است، و سختی و ناسازگاریش بمرور رو به نابود شدن، و هر مدتی از آن رو به انتها است، و هر زنده‌ای از آن رهسپار دیار بلا و فنا است. آیا اگر اهل تعقل و اندیشیدن باشید. شما را در آثار پیشینیان و در سرگذشت پدران درگذشته‌تان عبرتی و مایه بصیرتی نیست؟ آیا به گذشتگان نمی‌اندیشید، که باز نمیگردند؟ و بنسلهای باقیمانده خودتان نمی‌نگرید که بر یک حال توقف نمی‌کنند؟ خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و حرام شده است بر قریه‌ای که ما آن را بهلاک رساندیم [بازگشت]، البته که ایشان باز نخواهند گشت» و نیز فرموده است: «هر جانی چشنده شربت مرگ است، و همانا که در روز قیامت مزد اعمالتان را دریافت خواهید کرد، پس کسی که از آتش جهنم بدور داشته شود، و به بهشت داخل گردد بحقیقت رستگار و برخوردار شده است. و زندگی دنیا جز متاع غرور نیست». آیا به اهل دنیا نمی‌نگرید که بر حالات مختلفی

شب را صبح می‌کنند، و روز را بشب می‌سانند: یکی مرده‌ای است که بر او می‌گیرند، و دیگری بازمانده‌ای است که به تسلیتش می‌روند، و دیگری بر زمین افتاده‌ای است که دست و پا می‌زند، و عیادت‌کننده‌ای است که بدیدار بیماری می‌رود، و بیماری که از او عیادت می‌کند و مختصری است که در حال جان‌کندن است، و دنیاطلبی که مرگ او را همی‌طلبد، و غافل‌ی که از او غفلت نمی‌شود. کاروان زندگی و زندگان همچنان

ص: ۱۰۴

روان است.

و بازماندگان از پی درگذشتگان رهسپارند و سپاس و ستایش خداوند را که پروردگار عوالم هستی است. پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است، همان خدائی که باقی می‌ماند، و ما سوای او فانی می‌شود، و خلق بسوی او می‌پیوندند، و کار به او باز می‌گردد.

بدانید همانا امروز روزی است که خدا آن را برای شما عید قرار داده است. و آن، سرور روزهای شما و برترین اعیاد شما است. و خدا در این روز شما را به شتافتن بسوی ذکر خود فرمان داده است، پس همی‌باید که علاقه قلبی شما به این روز عظمت یابد، و نیت شما در این روز خالص گردد. و در این روز بر تضرع و دعای خود، و بر تقاضای رحمت و مغفرت بیفزائید. زیرا خداوند عزّ و جلّ هر کس را که دست دعا بسویش بردارد اجابت می‌کند، و هر که را به معصیت او اقدام کند و از عبادتش کبر ورزد، بدوزخ داخل می‌سازد. خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. زیرا کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند با خواری و نگونسازی بدوزخ داخل خواهند شد». و در این روز ساعت مبارکی است که هیچ بنده مؤمنی در آن ساعت چیزی از خدا نمیخواهد مگر آنکه آن را به او عطا می‌کند. و نماز جمعه بر هر مؤمنی، جز کودک، و بیمار، و دیوانه، و پیر فرتوت و ناتوان، و نابینا، و

ص: ۱۰۵

مسافر، و زن، و بنده مملوک، و کسی که در فاصله دو فرسخی باشد واجب است.

خدا گناهان پیشین ما در دوران گذشته عمرهامان را بیامرزد. و ما و شما را در باقیمانده ایام زندگیمان از ارتکاب گناهان محفوظ بدارد. بیگمان بهترین حدیث و رساترین موعظه کتاب خداوند عزّ و جلّ است. و مرسوم امیر المؤمنین علیه السلام در نماز جمعه چنین بود که پس از بیان خطبه میفرمود: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْفَتْاحُ الْعَلِيمُ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، آنگاه پس از حمد شروع به خواندن «قل هو الله أحد» میفرمود، و گاه سوره «قل يا أيها الكافرون» و یا «إذا زلزلت الارض زلزالها» و یا «ألهيكم التكاثر» و یا «و العصر» را میخواند. و از جمله سوره‌هایی که بر خواندن آن مداومت میفرمود «قل هو الله احد» بود.

آنگاه کمی می‌نشست، سپس بپا برمیخاست، و میگفت: «حمد و ستایش مخصوص خداوند است او را می‌ستائیم، و از او یاری میجوئیم، و به او می‌گرویم، و بر او توکل و اعتماد داریم، و شهادت میدهیم که هیچ معبود حقی جز خداوند یکتا و بی‌شریک نیست. و گواهی میدهیم که محمد بنده و فرستاده او است. درود و رحمت خدا و سلام و تحیتش، و آمرزش و خشنودیش بر او و خاندان او باد، خدایا بر محمد

ص: ۱۰۶

بندهات، و فرستادهات، و پیامبرت رحمت فرست،

رحمت روینده و بالنده‌ای که در پرتو آن درجه و مقامش را بلند گردانی، و بدان وسیله فضیلت و برتریش را آشکار سازی. و درود و تحیت فرست و بر محمد و خاندان محمد، و تشریف و تمجیدی را که بمحمد و خاندان او بخشیده‌ای پایداری و دوام بخش، همانسان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود و تحیت فرستادی، و برکت بخشیدی، و رحمت آوردی. همانا که تو ستوده‌ای، صاحب مجد و عظمتی. خدایا کفار اهل کتاب را که از پوئیدن راه تو مانع می‌شوند، و آیات تو را انکار می‌کنند، و پیامبرانت را مورد تکذیب قرار میدهند، عذاب و عقاب فرما. بار خدایا در میان گفته‌هایشان اختلاف انداز (و آنان را دچار اختلاف کلمه و آراء ساز) و در دل‌هایشان بیم و هراس (از مسلمانان) بیفکن، و آن عذاب و خشم و بلایت را که از قوم گناهکاران و مجرمان باز نمی‌گردانی (و حتما عذابشان میفرمائی) بر آنان فرود آر خدایا سپاهیان مسلمان و گشتیهایشان و مرزدارانشان در مغربها و مشرقهای عالم در همه جا یاریشان فرما، همانا که تو بر هر چیز توانائی. خدایا مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان مسلمان را بیامرز، خدایا تقوی را توشه راه آنان ساز، و ایمان و حکمت را در دل‌هایشان قرار ده، و ایشان را بیامرز و بر آن دار که در برابر آن نعمتت که به آنان عطا فرموده‌ای شکرگزاری کنند، و به پیمانی که با ایشان بسته‌ای وفا نمایند. ای معبود حق، و ای خالق خلق. خدایا آن

ص: ۱۰۷

گروه از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را که درگذشته‌اند،

و کسانی را که پس از آن گروه به ایشان خواهند پیوست بیامرز. همانا که تو توانا و حکیمی.

«خداوند به دادگری و نیکوکاری، و بخشش بخویشاوندان فرمان میدهد، و از کارهای زشت و ناپسند و ظلم نهی میکند، باشد که شما متذکر شوید». خدا را یاد کنید، تا شما را یاد کند، زیرا او یادکننده کسی است که او را یاد کند، و هر چه میخواهید از فضل و رحمت و احسان خداوند بخواهید، زیرا که البته او دعاکننده‌ای را هرگز از اجابت محروم نخواهد ساخت «پروردگارا ما را در دنیا عطائی نیکو، و در آخرت نیز عطائی نیکو بخش، و از عذاب دوزخمان محفوظ بدار».

و امام صادق علیه السلام فرمود: اول کسی که در روز جمعه خطبه نماز را بر نماز مقدم داشت عثمان بود، زیرا وقتی نماز را پایان میرساند مردم متفرق می شدند و برای شنیدن خطبه نمی ماندند و می گفتند: موعظ این مرد را چه سود، در حالی که خود خلافهائی انجام میدهد و پند نمی گیرد، چون عثمان چنین دید هر دو خطبه را پیش انداخت.

شرح: «این خبر را، خبر شاذ گویند و با اخبار مستفیضه در وجوب تقدّم خطبه بر نماز تعارض دارد و جز صدوق کسی بآن فتوا نداده است.» (۱)

(۱) قد صرح المؤلف - رحمه الله - في كتاب علل الشرائع بتأخير الخطبة عن الصلاة و قال: ان الخطبتين في الجمعة و العیدین بعد الصلاة لانهما بمنزلة الركعتین الآخرتین، ثم قال: ان اول من قدمهما عثمان، و كذا في العیون. و انما هذا وقع في خطبة العید لا الجمعة.

ص: ۱۰۸

و از استادمان محمد بن حسن بن ولید - رضی الله عنه - پرسیدم این تهلیلات (سه بار لا اله الا الله) و تکبیرات (سه بار الله اکبر) را که رسم شده این مردم پس از نمازها می گویند چیست؟ گفت برای من چنین روایت کرده اند که بنی امیه رسم کرده بودند که مردم پس از نماز جمعه، امیر المؤمنین علی علیه السلام را سه بار لعن کنند (العیاذ بالله) و همه جا و در همه مجالس این رسم عملی بود، تا زمانی که عمر بن عبد العزیز بخلافت نشست آن را منع کرد، و گفت تهلیل و تکبیر ای مردم بعد از نماز ثوابش بیشتر است.

شرح: «چنان که از مطاوی تواریخ و بعض کتب حدیث استفاده می شود بیش از هشتاد سال که بالغ بر هزار ماه می شود امیر مؤمنان و مولای متقیان در پس هر نماز و بالای هر منبر لعن می شد و مردم آن را یکی از اعمال نزدیک کننده بخدا می پنداشتند، و در مجلسی از مجالس دینی نبود جز آنکه این عمل تکرار میشد و تنها سجستان را از تمامی ممالک و شهرستانهای اسلامی از گفتن لعن استثنا کرده اند با اینکه اهل آنجا همگی از خوارج می بودند، و این استمرار داشت تا اینکه عمر بن عبد العزیز اموی بخلافت رسید و برای جلوگیری از این کار زشت و حرام چاره ای اندیشید و چنان که دیار بکری در «الخمیس» نقل کرده مرد یهودی را پنهانی خواند و با او گفتگوئی کرد، و روزی آن مرد بدربار آمد و اظهار نمود که عرض مختصری با خلیفه دارد، عمر بن عبد العزیز در حضور جمع درباریان حاجت او را پرسید، وی گفت: اجازه می خواهم که دختر خلیفه را برای پسر خویش خواستگاری کنم، خلیفه و درباریان که این سخن را از مرد یهودی شنیدند با پرخاش و تندى او را مورد عتاب قرار داده، گفتند:

ای مردک تو از یهودی و مسلمان دختر به کافر نمی دهد، مرد گفت: اگر این سخن درست است پس از چه رو رسول خدا دخترش را به علی بن ابی طالب داد، حاضران با

ص: ۱۰۹

خلیفه همگی گفتند: علی اول مسلمان بود و با سابقه ترین فرد مسلمان است، مرد گفت اگر راست می گوئید پس چرا او را در منابر و مجالس لعن می کنید؟ خلیفه رو بحاضران کرد گفت: من برای او پاسخی ندارم یا شما جواب او را بدهید یا اینکه من دخترم را بحباله نکاح وی درخواهم آورد، و اگر نه موافقت کنید که امریه ای صادر شود به منع لعن، مهلتی گرفتند و پس از شور به منع لعن حاضر شدند و خلیفه دستور داد بجای لعن در خطبه نماز جمعه این آیه مبارکه را تلاوت کنند **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ** - تا آخر آیه» و در قنوت آیه مبارکه **رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ**. و پس از نماز سه بار تهلیل و سه بار تکبیر گویند. و رفته رفته لعن برداشته شد مگر بین مردم احمق و بی فرهنگ و جاهل که الحمد لله آنان نیز هلاک و نابود شدند و شاید امروز در هیچ کجای جهان دشنام دهنده ای به علی علیه السلام وجود نداشته باشد».

باب در بیان نمازهائی که در تمامی اوقات آنها را میتوان خواند

۱۲۶۴- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

چهار نماز است که شخص در هر ساعتی یا هر موقع از شب و روز می تواند آنها را بخواند، اول نمازی که از تو فوت شده باشد، پس هر گاه بخاطرت رسید آن را بجا می آوری، دوم دو رکعت نماز طواف واجبست، سوم نماز گرفتن خورشید (و ماه و زلزله و بلاهای طبیعی بزرگ که نماز آیات بر شخص واجب می شود و وقت آن زمانی است که این امور واقع میگردد، چهارم نماز بر میت، اینها نمازهائی است که شخص در هر ساعتی از شبانه روز می تواند آن را بخواند.

ص: ۱۱۰

باب (در بیان نماز سفر)

۱۲۶۵- از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفتند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: در مورد نماز در سفر چه میفرمائید چگونه و چند رکعت است؟ آن حضرت فرمود: همانا خداوند عز و جل میفرماید: **«وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ - الْآيَةَ»** (یعنی: و هر گاه در زمین سفر کنید بر شما حرجی نیست که نماز را کوتاه کنید یا از آن بکاهید) پس قصر کردن نماز در سفر واجب می شود همان گونه که تمام گزاردن نماز در حضر واجب است، گویند: گفتیم: خداوند عز و جل میفرماید:

«بر شما حرجی نیست» و نمیفرماید: چنین کنید (یعنی بلفظ امر نفرموده قصر کنید که دلالت بر وجوب نماید) پس چگونه قصر و کوتاه ساختن در سفر همانند تمام کردن نماز در حضر واجب باشد؟ آن حضرت فرمود: مگر خداوند عز و جل در سعی میان صفا و مروه نفرموده: **فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا** (یعنی:

هر که حج یا عمره کند حرجی نیست بر او که سعی صفا و مروه کند) آیا نمی بینید که سعی صفا و مروه واجب است زیرا خداوند عز و جل در کتاب خود آن را ذکر فرموده و پیامبرش در بیان آیه سعی میان صفا و مروه را بفعل آورده است، و بهمین ترتیب کوتاه ساختن نماز در سفر عملی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بکار

بسته و خداوند تعالی بهمان لفظ در کتاب خود آن را ذکر فرموده است.

زراره و محمد بن مسلم گویند: بآن حضرت عرض کردیم: کسی که در سفر (نماز مقصوره را) چهار رکعت بخواند آیا نماز را اعاده میکند یا نه؟ فرمود: اگر آیه تقصیر را بر او خوانده و تفسیر کرده‌اند و با این وصف چهار رکعت خوانده در این صورت نماز را اعاده می‌کند، و اگر آن آیه را بر او نخوانده و او از مفاد آن آگاهی ندارد، در این صورت بر او اعاده نماز لازم نیست؛ و همه نمازهای واجب در سفر دو رکعتی است مگر نماز مغرب که سه رکعت است و تقصیر در آن جاری نیست، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر و حضر آن را بحال خود گذاشت تا سه رکعت باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ذی خشب سفر فرمود، و این محلّ بفاصله یک روزه راه از مدینه است و از مدینه تا آنجا دو برید راه یا بیست و چهار میل است (که هشت فرسخ باشد) پس نماز را قصر خوانده و روزه را افطار فرمود و این کار پس از آن سنت گردید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را که وقتی آن حضرت افطار فرمود روزه گرفتند عصیانگر خواند، امام باقر علیه السلام فرمود: آری آن جماعت همگی تا

روز قیامت همچنان عاصی خواهند بود، و ما فرزندان و اولاد فرزندان ایشان را تا امروز می‌شناسیم.

۱۲۶۶- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخص اراده سفر می‌کند و براه می‌افتد از چه زمانی (نماز و روزه را) قصر می‌کند؟ فرمود: آنگاه که از خانه‌ها پنهان شود یعنی اهل خانه‌های شهر او را نبینند- (ظاهر عبارت موافق آنچه ترجمه شد معنی میدهد، لکن اکثر علماء چنین فهمیده‌اند که خانه‌ها از دید شخص پنهان شود بنحوی که نتواند دیوار خانه‌ها را تمیز دهد- و الله تعالی يعلم) محمد بن مسلم گوید: بآن حضرت عرض کردم: هر گاه شخص اراده سفر کند و بعد از زوال خورشید از خانه بیرون رود چه کند؟ فرمود: هر گاه بقصد سفر بیرون رفتی (چه پیش از ظهر و چه بعد از ظهر) نماز را دو رکعت بخوان.

۱۲۶۷- از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر گاه بقصد سفر از منزل خود خارج شدی تا هنگامی که به خانه باز می‌گردی نماز را قصر یا کوتاه بخوان.

شرح: «اینکه امام میفرماید: «هر گاه از منزل خارج شدی» ممکن است مراد هنگامی باشد که شخص به محلّ ترخیص رسیده باشد یعنی پنهان شدن شخص از خانه‌ها یا خانه‌ها از دید شخص محقق شده باشد، نه اینکه بمجرد پای نهادن به بیرون منزل نماز را قصر بخواند، و مؤید این مطلب مضمون حدیث سابق است.»

۱۲۶۸- و روایت کرده‌اند که عبد الله بن یحیی الکاهلی از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) شنیده است که در مورد کوتاه کردن نماز در سفر فرمود: قصر در

ص: ۱۱۳

مسافرت یک برید با یک برید یا چهار فرسخ با چهار فرسخ است (مقصود عبارت اینست که نصاب مقرر مجموع دو برید که هشت فرسخ باشد نیست بلکه اگر شخص چهار فرسخ برود و در همان روز چهار فرسخ رفته را باز گردد نماز را قصر میکند) و مجموع یک برید در برید دیگر بیست و چهار میل است، آنگاه فرمود: پدرم میفرمود:

این یک روزه راه مسافت را که برای تقصیر مقرر ساخته‌اند یک روز راهی نیست که استر تیز تک یا اسب راهوار می‌پیماید، بلکه مسافتی را مقرر ساخته‌اند که در یک روز شتر قطاری (یا کاروان شتران در سیر معمولی) طی می‌کند.

شرح: «مراد آنست که هشت فرسخ را نه بحساب استر کندرو، و نه بحساب چهار پای تندرو قرار داده‌اند، بلکه بحساب قطار شتر میانه‌رو که در عرض یک روز تمام، هشت فرسخ براحتی راه می‌پیماید بحساب آورده‌اند، و بنا بر این ملاک سفر صرف هشت فرسخ و لو کمتر از یک روز تمام باشد نیست بلکه ملاک آنست که انسان حد اقل یک روز تمام در سفر باشد و مسافتی را که طی می‌کند و لو رفتن و برگشتن لا اقل هشت فرسخ باشد، پس در این صورت اگر هشت فرسخ را در کمتر از یک روز طی کند و روز تمام نشده بمقصد یا منزل برسد وی معلوم نیست مسافر باشد، و فقهای عظام ما - رضوان الله تعالی علیهم - که در طول قرون گذشته به هشت فرسخ مستقیم یا ملفق بسنده کرده‌اند از این رو است که در آن روزگار با وسائل موجود آن زمان برای کسی میسر نبود بیش از هشت فرسخ چه رفتن و چه رفتن و برگشتن در یک روز راه طی نماید، و الا بر طبق اخبار چنان که در خبر صحیح در تهذیب از حسین بن سعید از نضر بن سوید از عاصم بن حمید از لیث مرادی (ابو بصیر) آمده است که از امام صادق علیه السلام پرسید «کم یقصر الرجل؟ قال: فی بیاض یوم، أو بریدین» یعنی حد تقصیر چیست؟ فرمود: یک روز تمام یا هشت فرسخ، و نیز از محمد بن علی بن محبوب از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر از ابی ایوب خزاز از امام صادق علیه السلام «قال: سألته عن التَّقْصِيرِ، قال: فقال فی بریدین أو بیاض یوم» یعنی:

هشت فرسخ یا لا اقل یک روز تمام، و اگر کسی بگوید: اخبار هشت فرسخ اطلاق دارد، جواب آنست که اگر «بیاض یوم» اطلاق داشته باشد هشت فرسخ نیز اطلاق

ص: ۱۱۴

دارد، یعنی اگر کسی مثلاً چهار فرسخ برود و از راهی کمتر از چهار فرسخ به منزل باز گردد و جملگی در یک بیاض یوم تمام صورت گیرد باید مسافر محسوب شود، ولی چنین نیست، و اخبار هشت یا چهار فرسخ ملفقاً مقید به بیاض یوم است، و بیشتر، و اساساً حکم قصر مسافر برای رفع حرج از اوست، چنان که خبر علل فضل بن شاذان نص در آن است و مسافرت کمتر از بیاض یوم حرج ایجاد نمی‌کند تا مشمول این تخفیف شود، و برقم ۱۳۰۴ خبری از زکریا بن آدم اشعری از حضرت رضا علیه السلام خواهد آمد که میفرماید: «التَّقْصِيرُ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ» (تقصیر در مسافت رفتن یک روز و یک شب خواهد بود) که

البته مراد یک روز یا یک شب است، و العلم عند الله و ناگفته نماند که بخش مهمی از مسائل قصر و اتمام اختلافی است، پس صحیح آنست که شخصی که قدرت اجتهاد ندارد به اعلم زمان خود رجوع کرده و دستور او را در هر مورد بکار بندد».

و هر گاه سفر شخص هشت فرسخ باشد تقصیر (در نماز و روزه) بر او واجب است. و هر گاه سفرش چهار فرسخ راه باشد و بخواهد در همان روز باز گردد (اگر چه بنا بعواملی خارج از اراده او نتواند باز گردد) باز هم تقصیر بر او واجب می‌شود، و اگر سفر شخص چهار فرسخ راه باشد و قصد بازگشت در آن روز نداشته باشد (که مجموع مسافت رفت و برگشت او هشت فرسخ گردد) در این صورت مختار است چنانچه بخواهد نماز را تمام میکند و اگر نخواهد نماز را قصر یا کوتاه می‌کند.

شرح: «(ظاهراً مراد اینست که او اختیار دارد که بماند و نماز را تمام بخواند و یا باز گردد که در این صورت نماز را کوتاه بجا می‌آورد)».

۱۲۶۹- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه در سفر شهری وارد شوی و خواسته باشی ده روز در آنجا بمانی در

ص: ۱۱۵

این صورت از هنگام وارد شدن نماز را تمام بخوان، و چنانچه بخواهی کمتر از ده روز آنجا بمانی پس نماز را قصر بخوان (یعنی نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخوان) و هر گاه در شهری اقامت گزیده و مردد باشی و با خود گوئی که فردا از این شهر خواهم رفت و باز گوئی پس فردا خواهم رفت و تصمیم ده روز ماندن نداشته باشی پس در چنین حالتی (که نتوانستی تصمیم قطعی اتخاذ کنی) تا یکماه که چنین وضعی داری نماز را قصر بخوان، و چون یکماه سپری شد نمازهایت را تمام بخوان راوی گوید: عرض کردم: اگر روز اول ماه رمضان وارد شهری شوم و نخواهم ده روز بمانم چه باید بکنم؟ آن حضرت فرمود: نماز را قصر کن و روزه را افطار نما، عرض کردم:

اگر بهمین ترتیب وارد شهری شوم و با خود بگویم که فردا خواهم رفت یا پس فردا میروم (تا به یک ماه بالغ شود) در این صورت تمام یکماه را افطار کنم و نماز را هم قصر بخوانم؟ آن حضرت فرمود: آری، این هر دو دارای یک حکم است هر گاه (و یا هر کجا) نماز را کوتاه کردی روزه را نیز افطار میکنی، و هر کجا روزه را افطار کردی نماز را نیز قصر میکنی.

۱۲۷۰- ابو ولاد حنّاط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من در نظر داشتم وقتی وارد مدینه شدم ده روز در آنجا اقامت کنم بنا بر این نماز را تمام خواندم، آنگاه نظرم تغییر یافت و اراده کردم که (ده روز) در آنجا بمانم، حال نظر شما در باره من چیست؟ آیا نماز را تمام بخوانم یا کوتاه سازم؟ آن حضرت در پاسخ من

ص: ۱۱۶

فرمود: اگر داخل مدینه شده‌ای و یک نماز واجب را هم در آنجا تمام گذارده‌ای در این صورت دیگر نمیتوانی نماز را کوتاه بخوانی تا هنگامی که از آنجا خارج شوی. و اگر هنگامی که به آنجا داخل شدی همچنان بر نیت خود در مورد تمام گزاردن

نماز باقی بودی، ولی هنوز یک نماز واجب را تمام در آنجا نخوانده باشی تا زمانی که برایت تغییر رأی پیدا شده که در آنجا نمانی در این صورت مختاری، اگر خواستی قصد ده روز ماندن کن و نماز را تمام بجا آور، و اگر نخواستی ده روز بمانی اما بدلائلی آنجا ماندی پس نماز را تا یکماه کوتاه بخوان و پس از گذشتن یکماه نماز را تمام بگذار.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه حکم شهر مدینه همانند سایر شهرها است و از این حیث تفاوتی با سایر بلاد ندارد. ولی ما اخباری را در صفحات آتی ذکر خواهیم کرد که مفاد آنها خلاف مدلول این خبر است. بعید نیست مدینه را بر مطلق شهرها یعنی لغوی آن حمل کنیم، و یا دستور تقصیر در نماز را حمل بر جواز و تمام گزاردن آن را حمل بر استحباب کنیم. بهر حال چنانچه روزه در حکم نماز گرفته شود و موافق مضمون این خبر عمل شود خالی از اشکال نخواهد بود.»

۱۲۷۱- زراره از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: شخصی همراه با گروهی بسفیری که اراده آن کرده است بیرون میرود، و هنگامی که دو فرسخ از شهر خارج می شود وقت نماز فرا می رسد و او با آن گروه نماز را کوتاه بجا می آورد و بعد بعضی از آنان بخاطر کاری که در شهر دارند باز میگردند و آن سفر انجام نمی شود، حال او با آن دو رکعت نمازی که کوتاه بجا آورده چه کند؟ آن حضرت فرمود: نمازش تمام و درست است و آن را اعاده نمیکند.

ص: ۱۱۷

۱۲۷۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در سفر نماز (چهار رکعتی) را چهار رکعت بخواند و آن را کوتاه نکند من در پیشگاه خداوند از او بیزارم (و شفاعت او را نزد خداوند نخواهم کرد).

مؤلف کتاب- رحمه الله- در ادامه حدیث میفرماید: یعنی شخص از روی عمد نماز را قصر بخواند و تمام بجا آورد.

شرح: «این خبر دلیل است که حکم تقصیر در سفر عزیمت است نه رخصت، یعنی شخص مجبور است شکسته بخواند و مختار نیست.»

۱۲۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در سفر نماز را تمام میخواند همانند کسی است که در حضر نماز را کوتاه بجا می آورد.

۱۲۷۴- و أبو بصیر از آن حضرت سؤال کرد: شخصی در سفر از روی فراموشی نماز را چهار رکعت و تمام بجا می آورد و بعد متوجه می شود که در حال سفر بوده است، چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: اگر در همان روز بخاطر آورد باید نماز را اعاده کند، و اگر بیاد نیاورد که در حال سفر بوده تا اینکه آن روز سپری شود لازم نیست نماز را اعاده کند.

۱۲۷۵- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: چهار گروه هستند که برایشان واجبست در سفر و حضر نماز را تمام بخوانند

ص: ۱۱۸

که عبارتند از: مکاری یعنی چهارپادار که چهار پایان خود را کرایه میدهد، و کسی که خود را اجیر دیگری می‌سازد که قاصد باشد و پیامی بجائی ببرد، و چوپان، و پیک، زیرا در حال سیر و گشت بودن، کار و حرفه ایشان است و سفر محسوب نمی‌شود.

و در خبر دیگری روایت کرده‌اند که ملاح یا کشتیان و ناخدا نیز همین حکم را دارند و مراد از «اشتقان» که در حدیث آمده برید و قاصد است. (بعید نیست مراد از اشتقان همان کلمه فارسی استوان باشد که معرب شده و بدین صورت در آمده است، یعنی امین نامه پست، یا نگهبان دشت و ده.)

۱۲۷۶- محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: ناخدا و خدمه کشتی که در کشتی خود در حال حرکت هستند نباید نماز را کوتاه کنند، همچنین است حکم مکاری یعنی چهارپادار و شتربان که بدنبال شتران در حرکت است.

۱۲۷۷- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد، که آن حضرت فرمود: مکاری یا چهارپادار اگر در خانه خود نباشد مگر پنج روز یا کمتر، در سفر خود که در روز انجام میدهد نماز را قصر میخواند و نماز شب را تمام میگذارد، و روزه ماه رمضان را نیز باید بگیرد، و اگر مکاری به شهری می‌رود ده روز یا بیشتر اقامت کند و بعد به منزل خود بازگردد و در آنجا ده روز یا بیشتر اقامت کند در سفر خود نماز را کوتاه میخواند و روزه را افطار میکند. توضیح

ص: ۱۱۹

شرح: «بخش اول مبنی بر اینکه مکاری چنانچه در منزل خود پنج روز یا کمتر بماند نماز روز را قصر میکند و شب را تمام علامه حلی - رحمة الله - در کتاب مختلف آن را حمل بر کوتاه ساختن نوافل فرموده، یعنی نوافل روز از او ساقط می‌شود، و شیخ طوسی - رحمة الله علیه - در نهایه و مبسوط خود موافق این مضمون عمل فرموده است. و مراد از نماز شب نماز عشاء است، و اکثر اصحاب با توجه بمفاد اخبار دیگری قائلند که نماز روز را نیز باید تمام گزارد لکن این خبر خاص و مقدم بر عام است. و اما در خصوص قسمت اخیر حدیث که میفرماید: در سفر خود نماز را کوتاه میکند و روزه را افطار می‌نماید منظور سفری است که پس از بازگشت بمنزل خود با شرایط مذکور در حدیث عازم آن خواهد شد و این کوتاه ساختن متوقف بر دو امر است یعنی ده روز اقامت در شهری که بدان جا می‌رود و ده روز دیگر اقامت در منزل خود.

بهر حال هر یک از دو امر مذکور بنحو مستقل از این حیث محتاج تأویل است.»

۱۲۷۸- امام صادق علیه السلام فرمود: شتربان و مکاری هر گاه در سفر بسرعت و تعجیل راه پیمایند در میان دو منزل نماز را کوتاه می‌کنند، و در دو منزل که بدان می‌رسند نماز را تمام می‌کنند.

شرح: «در بیان خبر چند قول است یکی آنکه مراد از «منزلین» منزلشان در حضر و در سفر است که فقط در راه نماز را شکسته می‌خوانند و دیگر اینکه هر گاه این دو (جمال و مکاری) قصد مسافرتی غیر شغلشان را داشته باشند باید در منزل و

مقصد نماز را تمام بخوانند و در بین راه قصر، سوّم اینکه اولین سفرشان باشد هر چند شغل آنان باشد و این توجیّهات را برای آن کرده‌اند که جمّال و مکاری حکمشان تمام است نه قصر».

۱۲۷۹- عبد اللّه بن جعفر از محمّد بن جزک روایت کرده که گفت: ضمن عریضه‌ای به امام هادی علیه السّلام نوشتم که مرا شترانی است و شتردارانی دارم که

ص: ۱۲۰

همراه آنها است و خود بعنوان مکاری با شتران بیرون نمیروم مگر در سفر مکه بخاطر رغبت و میل فراوانی که به حجّ دارم و یا ندرتا در بعضی جاهای دیگر، در این صورت وقتی که خود با شتران بیرون میروم چه چیز بر من واجبست و تکلیف من چیست آیا کوتاه ساختن نماز و افطار روزه در سفر بر من واجب است یا تمام گزاردن؟ آن حضرت ضمن نامه و توضیحی فرمود: اگر تو در همه سفرها همراه آنها نیستی و با آنها بیرون نمیروی مگر در سفر مکه در این صورت باید نماز را کوتاه بگزاری و روزه را افطار کنی.

۱۲۸۰- عبد الرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: شخصی دارای املاک و مزرعه‌ها است و این مزرعه‌ها نزدیک یک دیگر هستند و او برای سرکشی بآنها می‌رود و اطراف آنها می‌گردد آیا نماز را تمام می‌خواند یا قصر میکند؟

آن حضرت فرمود: نماز را تمام می‌گزارد.

۱۲۸۱- اسماعیل بن اُبی زیاد (سکونی) از امام صادق و آن حضرت از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هفت کس هستند که نماز را کوتاه نمی‌کنند و تمام می‌گزارند: اوّل عامل زکات که برای جمع کردن زکات در حوزه مأموریت خود می‌گردد، دوّم امیری که در ناحیه امارت خود به گشت می‌پردازد تا از احوال مردم مطّلع شود، سوّم تاجری که جهت انجام امور تجاری خود از بازار شهری به بازاری دیگر می‌رود، چهارم چوپان که به مقتضای حرفه خود بدنبال گوسفندان راه

ص: ۱۲۱

می‌پیماید، پنجم صحرانشینان که با توجّه به وضع آب و هوا پیوسته کوچ می‌کنند، ششم: کسی که پی آبگیرها و زمینهای سبز می‌گردد تا حیوانات خود را بچراند، هفتم:

کسی که برای تفریح پی شکار حیوانات می‌رود و نیازی به آن ندارد که بدان وسیله قوت خود را فراهم کند، و نیز راهزنان مسلّح.

۱۲۸۲- موسی بن بکر از زراره و او از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هر گاه کسی نمازی را فراموش کند یا نماز خود را بدون وضو خوانده باشد خواه مقیم باشد و خواه مسافر و بعد آن را بیاد آورد باید همان نمازی را که بر او واجب بوده و تکلیف او در وقتی که فراموش کرده بود بجا آورد نه چیزی بدان بیافزاید و نه چیزی از آن کم کند، و

کسی که چهار رکعت نماز را فراموش کرده وقتی بیاد آورد چهار رکعت قضا کند چه در آن حال مسافر باشد و چه مقیم، و اگر دو رکعت را فراموش کرده هنگامی که بیاد آورد همان دو رکعت را بخواند چه مسافر باشد و چه مقیم.

شرح: «حاصل اینکه آنچه از او فوت شده قضایش را خواه در سفر و خواه در حضر همان طور که از او فوت شده بجای می‌آورد».

۱۲۸۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از امور بسیار مطلوب که ذخیره اعمال است (و یا از اموری که جزء اسرار احکام الهی است و پوشیده از عموم مردم) تمام گزاردن نماز در چهار موضع است: مکه، مدینه، مسجد کوفه، و در کنار مرقد حضرت سید الشهداء علیه السلام.

ص: ۱۲۲

نویسنده این کتاب - رحمة الله - گوید: منظور اینست که شخص در این مواضع قصد اقامت ده روز و بیشتر کند تا نماز را تمام بجا آورد و مؤید این نظر روایت آتی است که:

۱۲۸۴- محمد بن اسماعیل بن یزید از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم که شخص در مکه و مدینه نماز را کوتاه میکند یا تمام میخواند؟ فرمود: مادام که قصد ده روز ماندن نکرده نماز را کوتاه میکند.

۱۲۸۵- و نیز مؤید آن روایت دیگری است که محمد بن خالد برقی از حمزة بن عبد الله جعفری روایت کرده گوید: وقتی از منی بازگشتم قصد داشتیم که در مکه بمانم بنا بر این نماز را تمام گزاردم، آنگاه خبری از خانه‌ام بمن رسید که ناچار شدم بخانه‌ام برگردم و در آنجا نمانم، و نمیدانستم آن چند روزی را که خواهم ماند نماز را تمام کنم یا قصر بخوانم. و در همین زمان امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام در مکه بودند، نزد ایشان رفتم و وضع خود را بعرض آن حضرت رسانیدم، در پاسخ بمن فرمود: به نماز قصر بازگرد.

شرح: «مشهور مواضع مذکور را منحصر به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله، و حائر حسینی علیه السلام، و مسجد کوفه دانند و مسافر را مختار در قصر و اتمام آن، نه این شهرها، لکن نظر مؤلف همه شهر است».

ص: ۱۲۳

۱۲۸۶- فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: در سفر نماز جمعه و نماز عید قربان و نماز عید فطر بر مسافر واجب نیست. (البته مضمون این خبر با استحباب منافات ندارد).

۱۲۸۷- اسماعیل بن جابر روایت کرده گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی وقت نماز فرا میرسد و من مسافر هستم، و نماز نمیکنم تا به خانواده خود وارد می‌شوم، در این صورت تکلیف من چیست؟ آن حضرت فرمود: نماز را بخوان و تمام بجا آور، عرض کردم: گاه است که وقت نماز فرا میرسد در حالی که من در خانه خود هستم ولی میخواهم بسفر روم، و

نماز نمیخوانم تا از خانه خارج شوم در این صورت چطور؟ آن حضرت فرمود: نماز را بخوان و کوتاه کن که اگر چنین نکنی البته با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیده‌ای. (یعنی هر کجا که نماز را انجام میدهی بحکم همان جا رفتار کن).

۱۲۸۸- و اما خبر حریر، از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که گفت: از آن حضرت سؤال کردم در مورد شخصی که از سفر خود باز آمده و در حالی که در راه بوده وقت نماز فرا رسیده است چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: نماز را دو رکعت میکند (یعنی شکسته)، و اگر در حضر است و اراده بیرون شدن بسفر را دارد وقت نماز درآید باید نماز را چهار رکعت بخواند.

ص: ۱۲۴

صدوق - رحمة الله - در توضیح خبر میفرماید: همانا مراد آن حضرت اینست که هر گاه بیم فوت وقت نماز ندارد آن را تمام بخواند (یعنی در محل اقامت) و اگر بیم دارد که وقت نماز فوت شود و از دست برود آن را کوتاه کند (یعنی در راه) و مؤید این نظر حدیث آتی است که:

۱۲۸۹- در کتاب حکم بن مسکین نقل شده است و گوید: امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که در وقت نماز از سفر خود باز میگردد، فرمود: چنین شخصی اگر بیم از دست شدن وقت نماز نداشته باشد باید نماز را تمام بخواند، و اگر بیم دارد که وقت نماز فوت شود در این صورت باید نماز را کوتاه کند. و مفاد این حدیث موافق خبر اسماعیل بن جابر است که گذشت.

۱۲۹۰- اسحاق بن عمار از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد که هر گاه شخص مسافر باشد، آنگاه از سفر بیاید و داخل در محدوده خانه‌های کوفه شود آیا نماز را تمام میکند یا همچنان کوتاه بجا می‌آورد تا داخل خانه یا محله خویش گردد؟

آن حضرت فرمود: البته نماز را کوتاه می‌گذارد تا زمانی که به خانه خود (و یا اهل و قبیله خویش که لابد در یک کوی و برزن مجتمع بوده‌اند) وارد شود.

۱۲۹۱- سیف تمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: یکی از یاران ما (شیعیان) به آن حضرت عرض کرد: روش معمول ما اینست که چون در منزلی

ص: ۱۲۵

فرود می‌آئیم نماز ترک شده روز را (ظاهراً مراد نوافل روز یا بخشهای کوتاه شده و متروک از نمازهای روز باشد) در میان نماز مغرب و عشاء قضا میکنیم، آیا این کار درست است؟ آن حضرت فرمود: نه، خداوند متعال به احوال بندگان خویش داناتر است که ایشان را رخصت داده و تکلیف آنان را سبک گردانیده و بر مسافر فقط دو رکعت واجب ساخته و پیش از آن دو رکعت و پس از آن نافله و چیز دیگری مقرر نفرموده، مگر نماز شب را که رخصت داده بر روی شتران و بهر طرف که رود، رو بهمان جانب بجا آوری.

۱۲۹۲- از امام صادق علیه السلام سؤال کردند در مورد نماز نافله در روز در حین سفر، آن حضرت فرمود: چنانچه نافله (که مستحب است) در هنگام سفر سنت (و مطلوب و مورد توجه) می‌بود، نماز واجب یومیّه تمام می‌بود قصر نمیشد (چنان که در نمازهای چهار رکعتی فقط دو رکعت آن را میخوانند و دو رکعت را شارع ساقط فرموده است).

و اشکال ندارد که در هنگام سفر قضای نماز شب را روز بجا آورند.

۱۲۹۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله (وقتی هوا بارانی بود یا هنگام بارندگی) نماز فریضه را همچنان که بر شتر سوار بود (یا به تعبیر روایتی دیگر همچنان که در کجاوه یا محمل نشسته بود) بجا می‌آورد.

شرح: «مراد چنان که از لفظ «راحتنه» پیداست سفر است نه حضر».

۱۲۹۴- ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من

ص: ۱۲۶

می‌توانم وقتی در کجاوه هستم رو بقبله کنم و نماز کنم، آن حضرت فرمود: این مقدار تحمل مشقت چه ضرورتی دارد (یا به تعبیر دیگری این چه تنگی است که بر خود روا میدارید) آیا شما رفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را سرمشق خود نمی‌سازید؟ (که آن حضرت وقتی در کجاوه نماز میخواند رو بقبله نمیکرد).

۱۲۹۵- سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: شخصی که زن حائض در کجاوه با او همراه است آیا می‌تواند با وجود آن زن حائض در کجاوه خود نماز کند (و زن محاذی او باشد)؟ آن حضرت فرمود: آری می‌تواند.

شرح: «این روایت دلالت دارد بر اینکه محاذی قرار گرفتن با زن هنگامی که نماز نمیخواند بلا اشکال است».

۱۲۹۶- سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی که بر چهار پا (سواره) نماز شب می‌کند آیا جایز است که صورت خود را در هنگام نماز بپوشاند؟ آن حضرت فرمود: هنگام قرائت می‌تواند بپوشاند، ولی وقتی برای سجود ایما می‌کند باید روی خود را بگشاید و بهر جانب که چهار پا میرود بهمان سمت سجده کند.

۱۲۹۷- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

شخصی نمازهای نافله را بر روی چهار پا در حین سفر و حرکت میان شهرهای

ص: ۱۲۷

مختلف میخواند و بهر جانب که چهار پا رو میکند، روی او نیز بهمان سمت است، این کار چه صورت دارد؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱۲۹۸- علی بن یقظین از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد:

شخصی که بسفیری رفته و در حال سفر مشغول نماز است، در اثنای آن حال (که بنای نماز را بر قصر گذاشته) در اراده‌اش تغییر پیدا شود و عزم کند که در آن شهر یا منزل ده روز یا بیشتر توقّف نماید، در این صورت تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود:

هر گاه قصد اقامت کند (هر چند در حین نماز) نماز را تمام میخواند. همچنین از آن حضرت سؤال کرد هر گاه شخصی برادر مؤمن خود را که بسفر میرود تا مسافتی (معادل هشت فرسخ یا بیشتر) بدرقه کند که لازم باشد نماز را کوتاه بخواند و روزه را افطار کند، آیا این عمل (که بخاطر مشایعت برادر مؤمن خود نماز را قصر و روزه را افطار کند) جایز است؟ آن حضرت فرمود: این کار اشکالی ندارد.

و نیز خواندن دو نماز (ظهر و عصر - مغرب و عشاء) در یک زمان و پشت سر هم چه در سفر و چه در حضر، با علّت و بدون علّت اشکالی ندارد.

و نیز اشکالی ندارد که در سفر نماز مغرب را به تأخیر اندازند تا آنگاه که سرخی مغربی ناپدید شود.

و هر گاه مسافر در پی یافتن منزل و استراحتگاه باشد، در این صورت اشکالی ندارد که نماز مغرب را تا یک چهارم از شب گذشته به تأخیر اندازد.

شرح: «البته در بعضی از روایات از جمله در موطّئ کالصحیح از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود در سفر وقت نماز مغرب تا ثلث از شب

ص: ۱۲۸

گذشته است. همچنین کلینی - رحمه الله - در کافی روایت دیگری نقل کرده که بنا بر آن تا نیمه شب، وقت نماز مغرب است.»

۱۲۹۹- و در روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام منقول است که آن حضرت فرمود: در هنگام سفر تو تا پنج میل که پس از غروب آفتاب طی شود در وقت نماز مغرب هستی.

شرح: «پنج میل در حدود ده کیلومتر است و باید در نظر داشت که هنگام صدور خبر با وسائل آن روز ده کیلومتر را در چه مقدار از زمان طی می‌کرده‌اند و امروز مقدار آن زمان را بحساب آورد نه مسافت را و ظاهر روایت وقت نافله را می‌رساند نه فریضه را.»

و نیز اشکالی ندارد که در سفر نماز عشاء را پیش از برطرف شدن سرخی شفق بجا آورند.

۱۳۰۰- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد مقدار و چگونگی گلی که سجده بر آن نمی‌توان کرد و سجده را نشاید چیست؟ آن حضرت فرمود: هر گاه باندازه‌ای روان باشد که پیشانی در آن کاملاً فرو رود و به پیشانی بچسبد (و چون محکم نشده و خود را نگرفته هنگام برداشتن سر از سجده) روی زمین بند نشود بلکه با چسبیدن به پیشانی از روی زمین برداشته شود.

شرح: «این خبر بلحاظ اتّفاقاتی که برای مسافر در سفر پیش می‌آید در اینجا ذکر شده، و آلا باید در احکام سجده ذکر میشد.»

۱۳۰۱- معاویه بن عمّار به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: اهل مکّه

ص: ۱۲۹

نماز را در عرفات تمام میخوانند، این کار چگونه است؟ آن حضرت فرمود: وای بر آنان - یا خدا بر ایشان رحمت آورد- (راوی شک دارد امام علیه السّلام کدامیک از دو عبارت را فرموده است) کدام سفر سختتر و مشکلتر از این سفر است، نه درست نیست، تمام نکنند، بلکه نماز را قصر بخوانند.

۱۳۰۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: هنگامی که جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و حکم تقصیر (یا کوتاه ساختن نماز برای مسافر) را آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: در چه مسافتی قصر باید کرد؟

جبرئیل گفت: پس از طی یک برید راه آن حضرت پرسید: یک برید چه مسافتی است؟ عرض کرد: فاصله میان سایه کوه عیر تا سایه کوه و عیر، پس بنی امیّه این فاصله را اندازه‌گیری کرده و به دوازده میل بخش و علامت‌گذاری نمودند که هر میل معادل هزار و پانصد ذراع و آن یک برید بود که عبارت از چهار فرسخ است.

مؤلف - رحمة الله علیه - میفرماید: تأویل حدیث این است که هر گاه سفر بمسافت چهار فرسخ باشد و شخص بخواهد همان روز این چهار فرسخ رفته را بازگردد در این صورت بر او واجب است که نماز را قصر کند، و هر گاه شخص اراده بازگشت در همان روز را ندارد در این صورت مخیر است اگر خواهد نماز را تمام کند و اگر خواهد کوتاه بخواند. و مؤید این تأویل که بیان کردم خبر آتی است:

۱۳۰۳- و آن صحیحه جمیل بن درّاج است از زرارة بن أعین که گفت: از

ص: ۱۳۰

امام باقر علیه السّلام در مورد تقصیر سؤال کردم، آن حضرت فرمود: چهار فرسخ رونده و چهار فرسخ باز آینده باشد (یا شخص چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد). و معمول رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که هر گاه به باغهای ذباب تشریف می‌برد نماز را قصر می‌گزارد، و ذباب در فاصله یک برید یا چهار فرسخی مدینه بود، و بدین سبب نماز را قصر میفرمود که چون از آنجا بازمی‌گشت سفر آن حضرت در رفت و برگشت رویهم مسافتی معادل دو برید یا هشت فرسخ می‌شد.

شرح: «مراد از «ذباب» روضات ذباب است، و ذباب خود کوهی است در مدینه، و قول مصنف که گفته است در صورتی که چهار فرسخ بود و همان روز بازنگشت مخیر است نماز را قصر یا تمام بخواند با صحیحه معاویه بن عمار که تحت رقم ۱۳۰۱ گذشت سازگار نیست، و خیری که دلیل آورده نیز مدعی او را ثابت نمی‌کند».

۱۳۰۴- زکریا بن آدم از امام رضا علیه السلام در مورد قصر ساختن نماز سؤال کرد که شخص در چه مقدار از راه نماز را قصر میگذارد هنگامی که در املاک و مزارع متعلق به خانواده خود که حکم و فرمائش در آن محلها همانند ملک خودش روا و نافذ باشد دو روز و دو شب یا سه روز و سه شب در گردش و راه پیمودن باشد؟

آن حضرت در پاسخ نوشت: قصر یا کوتاه و شکسته کردن نماز در مسافت یک شبانه روز است.

۱۳۰۵- و محمد بن ابی عمیر از محمد بن اسحاق بن عمار روایت کرده که گفت: از امام رضا علیه السلام این مسأله را پرسیدم که زنی در راه رفت و بازگشت از

ص: ۱۳۱

سفر مکه در طول مسیر خود همه جا نماز مغرب را دو رکعت گزارده است (ظاهراً بتصور اینکه نماز مغرب را قصر باید کرد) تکلیف او چیست؟ آن حضرت فرمود: اعاده آن نمازها بر او لازم نیست.

و در روایت حسین بن سعید که او نیز با همان واسطه خبر پیشین از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند گوید آن حضرت فرمود: قضاء نمازهای مغرب بر آن زن نیست.

شرح: «این خبر دلالت دارد بر اینکه اگر شخص نداند که نماز مغرب را قصر نباید کرد و قصر کند معذور است، و این خلاف مشهور است چه اکثر اصحاب جاهل را در تمام کردن نماز معذور می‌دانند نه در کوتاه ساختن آن. و اما غرض مؤلف - رحمه الله - از تکرار به بهر دو عبارت فوق الذکر اینست که چون این حکم در اصل محمد بن ابی عمیر و حسین بن سعید تکرار یافته و این امر در اصول نزد قدما دلیل صحت بوده لذا بمفاد خبر عمل فرمود است، و اما مرحوم فاضل تفرشی می‌فرماید: این روایت دلالت دارد بر اینکه اگر شخص بوجوب تمام کردن نماز در سفر جاهل بوده و قصر بجا آورد معذور است همچنان که شخص جاهل بوجوب تقصیر هر گاه نماز را تمام کند معذور است. مع ذلک شیخ طوسی - رحمه الله - در تهذیب حکم به شاذ بودن این روایت کرده و فرموده: اگر کسی در سفر نماز مغرب را قصر بجا آورد باید آن را اعاده کند. با وجود همه این اقوال ممکن است این حکم مختص بهمان زن مورد سؤال بوده و قابل تعمیم نباشد».

۱۳۰۶- و علاء بن رزین از محمد بن مسلم و او از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه مسافر با جمعی که در حضر هستند نماز کند باید نمازش را پس از دو رکعت که خواند سلام دهد، و اگر به نماز ظهر ایشان اقتدا

ص: ۱۳۲

کرده در این صورت دو رکعت اول آنان را نماز ظهر و دو رکعت دوم را نماز عصر خود قرار دهد. یا به عبارت دیگر به دو رکعت اول و دوم ایشان بعنوان نماز ظهر، و به دو رکعت سوم و چهارم بعنوان نماز عصر اقتدا کند. (صدوق - رحمه الله - باین ترتیب اقتداء نماز عصر به ظهر را جایز میدانند و روایات بسیار نیز مؤید این حکم است).

۱۳۰۷- اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد شخصی که از جایی به جای دیگر سفر میکند و در بین سفرگاه به دهات و مزارع خود میرسد نمازش چگونه است؟ آن حضرت فرمود: هر گاه به دهات و املاک خود رسی یا در آنجا منزل کردی نماز را تمام بخوان، و هر گاه در غیر زمین خود بودی نماز را قصر کن.

شیخ صدوق مصنف این کتاب - که رحمت خداوند بر او باد - در توضیح خبر میفرماید: مراد آن حضرت اینست که هر گاه شخص بخواهد در قریه‌ها و مزارع خود ده روز اقامت کند در این صورت نماز را تمام کند ولی چنانچه قصد اقامت ده روز ندارد نماز را قصر بخواند. مگر اینکه در آن ملک خانه‌ای داشته باشد که هر سالی شش ماه در آنجا سکونت میکند اگر چنین خانه‌ای آنجا دارد در این صورت هر گاه وارد آن می‌شود نماز را تمام میکند، مؤید این حکم دو حدیث آتی است:

۱۳۰۸- محمد بن اسماعیل بن بزیر از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم آیا شخص در مزرعه و زمین خود نماز را کوتاه (شکسته) میخواند؟ فرمود: مادام که قصد ده روز ماندن در آنجا نکرده اشکالی ندارد (شکسته

ص: ۱۳۳

بخواند) مگر اینکه در آن محل دارای منزلی باشد که آن را بعنوان اقامتگاه دائمی یا وطن خود اختیار کرده باشد، گوید: به آن حضرت عرض کردم: اختیار وطن یا اقامتگاه گزیدن چگونه محقق می‌شود؟ فرمود: باین ترتیب که در آن زمین یا مزرعه خانه‌ای داشته باشد که شش ماه (از سال را) در آنجا اقامت کند، اگر چنین وضعی پیدا کرد در این صورت هر زمان که وارد آنجا شد نماز را تمام میکند.

۱۳۰۹- و باز مؤید دیگر قول مصنف - رحمه الله - خبری است که علی بن - یقظین از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر منزلی از منازل که متعلق به تو است ولی آن را بعنوان وطن و اقامتگاه دائم اختیار نکرده‌ای باید نماز را در آنجا شکسته یا قصر بخوانی.

۱۳۱۰- از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که مسافتی را یک روز یا دو روز یا سه روز بشکار می‌رود سؤال کردند که آیا نماز را شکسته میخواند یا تمام؟ آن حضرت فرمود: اگر برای بدست آوردن غذای خود و خانواده‌اش بشکار رفته باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند، اما اگر برای غرضی غیر از بدست آوردن غذای خود و خانواده‌اش رفته باشد (مثلاً برای تفریح یا لهو و لعب که هیچ فایده مشروعی در آن نیست یا برای افزونی مال و نظیر اینها) نماز را قصر نمی‌خواند و روزه را افطار نمیکند و هیچ کرامت و شایستگی در این کار یا برای او نیست.

۱۳۱۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت

ص: ۱۳۴

فرمود: کسی که بشکار رود تا سه روز قصر کردن نماز بر او روا نیست، و چون از سه روز گذشت بر او لازم است نماز را شکسته بخواند.

صدوق - رحمه الله - فرماید: مراد آن حضرت صید فضولی است که برای غیر غذای خود و خانواده شخص بلکه بمنظور تفریح انجام شود.

شرح: «مفاد خبر آنست که اگر شکارچی برای تهیه قوت و روزی و امثال آن بصید سفر کرده تا سه روز نماز را تمام و بعد شکسته می خواند، و اگر برای تفریح و بازی بشکار سفر کرده باید تمام بخواند چه سه روز و چه بیشتر».

۱۳۱۲ - عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت در مورد شخصی که بشکار پرداخته سؤال کردند فرمود: اگر این شخص بدور خود یا محور معینی یا اطراف منزل و شهر خود میگردد نماز را قصر نمیکند، ولی اگر از وقت (یعنی بیاض یوم، و یا یوم و لیلۀ) یا مسافت لازم و حد معینش گذشت نماز را شکسته میخواند.

و هر گاه مسافری که باید نماز را شکسته بخواند از راه خود منحرف شود، و از پی شکار رود و چون بدنبال شکار رفته و غرضش شکار است. باید نماز را تمام بخواند، و وقتی از شکار بازگشت و به راه اولیه آمد در هنگام بازگشت باید قصر کند.

و هر کس سفرش بمنظور گناه و نافرمانی خداوند عزّ و جلّ باشد (یا بنا بر روایت دیگر سفرش بهر میزان و بهر نحو در جهت ایراد زیان و خسارت شخصی و تضعیف مادی و معنوی جامعه مسلمین باشد) باید نمازش را تمام بخواند و روزه را نیز افطار نکند. و بر مسافر است که در پی هر نمازی که شکسته میخواند سی مرتبه

ص: ۱۳۵

تسبیحات اربعه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را بگوید تا نمازش تمام باشد یا ثواب نماز کامل را ببرد.

۱۳۱۳ - حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

هر گاه نگران بودی که نتوانی آخر شب از خواب برخیزی و بنماز شب قیام کنی، یا بیماری داشتی، یا سرما مانع شود در این صورت در سفر نماز شب را (که هشت رکعت است) و نماز وتر را (که سه رکعت است) در همان آغاز شب بخوان.

شرح: «در مورد وقت نماز شب که پس از نیمه شب و یا ثلث آخر شب است، و برای جمعی از مردم پس از خواندن نماز عشاء است به ص ۱۶۸ مراجعه شود».

۱۳۱۴ - علی بن سعید از امام صادق علیه السلام پرسید آیا در سفر نماز شب و نماز وتر را در اول شب می توان بجا آورد؟ آن حضرت فرمود: آری (البته چنانچه شخص در وقت مقرر بعثتی نتواند بدان قیام کند).

۱۳۱۵- سماعة بن مهران از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کرد در مورد وقت نماز شب در سفر، آن حضرت فرمود: از هنگامی که نماز عشاء را میخوانی تا وقتی صبح برمد می‌توانی انجام کرد.

۱۳۱۶- حریر از شخصی که برایش از امام باقر علیه السلام نقل کرده روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: اشکالی نمی‌بیند در اینکه شخص پیاده در حال راه رفتن نماز بخواند، ولی شتر نباید براند. توضیح

ص: ۱۳۶

شرح: «ظاهراً مراد اینست که شخص راه‌پیمای بکار دیگری که جز افعال نماز نیست اشتغال نداشته باشد غیر از راه رفتن که استثناء شده و بعنوان مثال از راندن شتر یاد شده است.»

باب (در بیان علتی که بخاطر آن نمازگزار نماز مغرب و نوافل آن را در سفر) (و حضر شکسته نمیخواند و تمام میکند)

۱۳۱۷- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چرا نماز مغرب سه رکعت و نوافل پس از آن چهار رکعت مقرر شده و در سفر و حضر آن را کوتاه یا شکسته نمیتوان خواند؟ آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر نمازی را دو رکعتی بر پیامبر خود (بعنوان تکلیف) فرو فرستاد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله بهر نماز در حضر دو رکعت افزود و در سفر آن دو رکعت را انداخته و نماز را بصورت اولیه باقی گذاشت، مگر نماز مغرب و نماز صبح را، پس از زمانی پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را (دو رکعت به شرحی که گذشت) میخواند که خبر ولادت حضرت فاطمه علیهما السلام را برایش آوردند پس از شکرگزاری به پیشگاه خداوند عز و جل پیاس مولود دنیا آمده یک رکعت به نماز مغرب افزود، مدتی دیگر گذشت تا زمانی که حضرت امام حسن علیه السلام بدنیا آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شکرگزاری

ص: ۱۳۷

به درگاه خداوند متعال دو رکعت نافله مغرب را افزود، و پس از مدتی که امام حسین علیه السلام متولد شد باز بعنوان شکرگزاری خداوند عز و جل دو رکعت دیگر به نافله شام افزود و این آیه را تلاوت فرمود: **لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ** * (برای هر پسر برابر بهره و نصیب دو دختر است) پس این نمازها را در حضر و سفر همچنان بحال خود باقی گذاشت.

تذکر «این خبر را مصنف - رحمه الله - در کتاب علل الشرائع بسندی ضعیف و مجهول و مرسل آورده و بنظر از واقعیت بسیار دور می‌نماید»

باب (در بیان علت قصر یا شکسته خواندن نماز در سفر)

۱۳۱۸- فضل بن شاذان نیشابوری - رحمه الله - جزء عللی که برای قصر خواندن نماز در سفر از امام رضا علیه السلام شنیده است یاد آور شده که آن حضرت فرمود: اینکه نماز در سفر کوتاه و شکسته شده باین جهت است که نماز واجبی که خداوند متعال در ابتدا بر خلائق مقرر فرمود تنها ده رکعت بود، بعد هفت رکعت دیگر نیز (وسیله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) به

آن افزوده شد، پس خداوند عزّ و جلّ آن هفت رکعت زیادتى را (یعنى اكثر آن را که شش رکعت باشد) از بندگان ساقط فرمود بخاطر وضع خاصى که سفر دارد و رنج و مشقت آن که مسافر بکارهای خود می‌پردازد و باید بار بردارد و در جایی فرود آید و منزل گیرند که هم لازمه سفر است

ص: ۱۳۸

تا از اموری که ناگزیر برای معاش خود باید مسافر بدان پردازد باز نماند، و این ناشی از رحمت و مهربانی خداوند عزّ و جلّ بر بندگان خویش است، مگر در مورد نماز مغرب که قصر نمی‌شود زیرا در اصل یک بار کوتاه شده و خود نماز شکسته است، و نیز قصر کردن نماز در هشت فرسخ واجب گردیده نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن بعبارت دیگر به کمتر یا بیشتر از آن منوط نشده زیرا که هشت فرسخ برای عموم مردم و کاروانها و بارها که با مسافران جایجا می‌شود مسافتی است که در یک روز می‌پیمایند، پس قصر در مسافت یک روزه واجب شده است، اگر برای مسافت یک روز واجب نمی‌شد مسلماً برای مسافت هزار سال راه هم واجب نمی‌گردید چرا که هر روز که پس از امروز فرا میرسد خود همانند امروز است، پس چنانچه برای امروز واجب نشود برای روز بعد هم که همانند امروز است و هیچ فرقی بین آن دو نیست هم واجب نمی‌گردد.

و اما چرا نافله روز ساقط شده و نافله شب ساقط نشده است زیرا هر نمازی که قصر در آن راه ندارد در نافله آن نیز تقصیر اعمال نمی‌شود، و باین ترتیب نماز مغرب که در سفر شکسته خوانده نمی‌شود در نافله پس از آن نیز قصر نمی‌کنند، و همچنین است نماز صبح که چون تقصیر در آن نمی‌شود در نافله صبح نیز که بعنوان سنت پیش از آن بجا می‌آورند نیز تقصیر راه ندارد. و اما چرا نماز خفتن کوتاه شده ولی در دو رکعت آن قصر نشده زیرا آن دو رکعت «وتیره» جزء پنجاه رکعت نمازهای واجب

ص: ۱۳۹

و سنت و مؤکده نیست، بلکه آن دو رکعت از روی استحباب به پنجاه رکعت یا بر نوافل افزوده شده تا بدل هر رکعت از فریضه دو رکعت از نافله بدان وسیله تمام و کامل شود. و نیز برای مسافر و بیمار جایز است که بخاطر اشتغال و ناتوانی نماز شب را در آغاز شب بجا آورند و نیز حالت مراقبت خود را بر نماز شب که مبادا از ایشان فوت شود حفظ کرده باشند، و بیمار بتواند در طول شب استراحت کرده، و مسافر نیز کارهای لازم را از حیث بارگیری و براه افتادن و ادامه سفر انجام دهد.

۱۳۱۹- سعید بن مسیب از امام سجاد علیه السلام سؤال کرد: از چه زمانی نماز بدین صورت که امروز مسلمانان می‌خوانند بر آنان واجب شد؟ آن حضرت فرمود: در مدینه و زمانی که دعوت عمومی به اسلام آشکار گردید و اسلام قوت یافت و خداوند عزّ و جلّ جهاد را بر مسلمانان واجب فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله هفت رکعت به نمازهای شبانه روز افزود باین ترتیب: دو رکعت به نماز ظهر، و دو رکعت به نماز عصر، و یک رکعت به نماز مغرب، و دو رکعت به نماز عشاء، و نماز صبح را بهمان صورت که در مکه واجب گردیده بود باقی گذاشت و بر آن نیفزود بخاطر شتاب ملائکه شب در بالا رفتن بسوی آسمان و تعجیل در فرود آمدن فرشتگان مأمور روز بجانب زمین، و بدین ترتیب بود که فرشتگان روز و فرشتگان شب با رسول خدا صلی الله علیه و آله جملگی شاهد نماز صبح گشتند، بهمین جهت خداوند تبارک تعالی

میفرماید: **وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً** (یعنی بکوشید برای اقامه نماز صبح که نماز صبح مشهود جمله فرشتگان شب و روز است) مسلمانان و ملائکه روز و فرشتگان مأمور شب همه شاهد نماز صبح هستند.

باب (در بیان چگونگی و ترتیب نماز در کشتی)

۱۳۲۰- عبید الله بن علی حلی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد چگونگی نماز در کشتی، آن حضرت فرمود: روی بقبله کند و پاها را بیکدیگر بچسباند، و هر گاه کشتی از جهت خود گردش کرد و روی او از قبله منحرف شد چنانچه توانست، جهت خود را اصلاح و رو به قبله کند، و اگر نه بهر سمت که کشتی رود او نیز رو کند (بعبارت دیگر در جهت حرکت کشتی بایستد و نماز کند قهرا بهر سمت که کشتی رود روی او نیز بهمان طرف خواهد بود) و نیز اگر تواند ایستاده نماز گزارد ایستاده کند و اگر نه باید بنشیند و نشسته نماز کند.

۱۳۲۱- و جمیل بن درّاج به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاهی کشتی به کنار یا ساحل نزدیک است و من از آن خارج می شوم و در ساحل نماز میخوانم چطور است؟ آن حضرت فرمود: در همان کشتی نماز بخوان، مگر نماز خواندن همانند حضرت نوح علیه السلام را دوست نمیداری؟

۱۳۲۲- و نیز ابراهیم بن میمون به آن حضرت عرض کرد: گاهی که با کشتی به اهواز میرویم در کشتی نماز را بجماعت میخوانیم، درست است؟ آن حضرت فرمود: بلی باکی نیست، عرض کرد: بر همان چیزها که در کشتی موجود است و بر قیر سجده می کنیم، آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱۳۲۳- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

قیر از چیزهایی است که از زمین بیرون می آید. (پس می توان بر آن سجده کرد. قبلا احادیثی در مورد جواز و منع از سجده بر آن گذشت).

۱۳۲۴- زراره از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد در مورد جهت شخصی که نوافل را در کشتی بجا می آورد، آن حضرت فرمود: رو بطرف دماغه و سر کشتی نماز میکند.

۱۳۲۵- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد نماز خواندن در کشتی بر روی فرات و سایر نهرهایی که کوچکتر از آن است (البته در حالی که ساحل نزدیکست و از کشتی می توان بیرون آمد) آن حضرت فرمود: اگر در کشتی نماز بخوانی خوبست، و اگر از آن خارج شوی و در ساحل بخوانی نیز خوبست.

و باز سؤال کرد در مورد نماز در کشتی در حالی که به سمت شرق و غرب تغییر جهت میدهد، آن حضرت فرمود: رو بقبله کن و تکبیر احرام بگو آنگاه هماهنگ با کشتی بهر

ص: ۱۴۲

جانب که میگردد تو نیز بگرد.

۱۳۲۶- هارون بن حمزه غنوی از امام صادق علیه السلام در مورد نماز در کشتی سؤال کرد، آن حضرت فرمود: اگر کشتی پر بار و سنگین باشد بنحوی که وقتی در آن بنماز ایستی حرکت نکند و تو را تکان ندهد ایستاده نماز کن ولی اگر سبک باشد و احتمال تکان دارد، در این صورت نشسته نماز کن.

۱۳۲۷- علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام در مورد شخصی که در کشتی باشد سؤال کرد که آیا جایز است این شخص بر روی کالا یا اسفست یا گاه و گندم و جو امثال این دانه‌های خوراکی که در کشتی است حصیر خود را بیاندازد و بر روی آن نماز کند؟ آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۱۳۲۸- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر گاه سوار کشتی بودی و کشتی در آب روان بود نشسته نماز کن، و هر گاه کشتی باز ایستاده و بی حرکت بود ایستاده نماز کن.

۱۳۲۹- امام جواد علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: هر گاه خداوند متعال در دلت واقع ساخت که تصمیم به سفر دریائی بگیری (یا پس از اینکه استخاره کردی تصمیم گرفتی با کشتی سفر کنی) پس همان کلام خداوند عز و جل را

ص: ۱۴۳

(که به نوح علیه السلام در هنگام سوار شدن بر کشتی فرمود) بخوان: «بسم الله مجریها و مرسها ان ربی لغفور رحیم» (یعنی: بیاری خدا و نام خداست رفتن آن و ایستادن آن، همانا پروردگار من البتّه آمرزنده و بسیار مهربان است) و اگر تلاطم دریا تو را نگران و پریشان ساخت پس بر جانب راست خود تکیه کن و این دعا را بخوان «بسم الله اسکن بسکینه الله و قر بقرار الله، و اهدا یاذن الله، و لا حول و لا قوه الا بالله» (یعنی: با استعانت از خداوند و نام خداوند ای دریا با سکینه الهی از حرکت و تلاطم باز ایست و با آرامش خداوندی قرار گیر، و به اذن خدا آرام شو، و هیچ گردش و حرکتی و توانی نیست مگر به خواست خداوند عز و جل).

۱۳۳۰- محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پدرم سوار شدن بر کشتی و سفر دریائی را که بمنظور تجارت انجام شود مکروه میداشت.

شرح: «خبر در کافی از هر دو امام علیه السلام است و گوید: «انهما کرها رکوب البحر» یعنی هر دو امام رکوب بحر را مکروه می‌داشتند».

۱۳۳۱- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام در مورد سوار شدن بر کشتی در هنگام تلاطم و ناآرامی دریا سؤال کرد. آن حضرت فرمود: چرا باید شخص دین خود را در معرض تباهی و نابودی قرار دهد.

۱۳۳۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوار شدن بر کشتی در هنگام ناآرامی دریا نهی فرموده است.

ص: ۱۴۴

۱۳۳۳- و نیز آن حضرت فرمود: کسی که در طلب روزی سوار بر کشتی شود و بر دریا نشیند قناعت کار نبوده است.

باب (نماز خوف و هنگام حمله دشمن و مقابله با او و پیکار با شمشیر تن بتن)

۱۳۳۴- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ (غزوه) ذات الرقاع (که یکی از غزوات معروف است و در سال چهارم یا پنجم هجری در غطفان از سرزمین نجد بوقوع پیوست) با اصحاب خود نماز کرد، و آن نماز باین ترتیب بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصحابش را به دو دسته تقسیم فرمود، یک دسته را برای رویارویی با دشمن فرستاد، و دسته دیگر را به نماز در پشت سر خود نگه داشت، پس آن حضرت تکبیر احرام گفت و ایشان نیز تکبیر گفتند، و خود به قرائت پرداخت و آنان ساکت ماندند، پس آن حضرت به رکوع رفت و ایشان نیز برکوع رفتند و آن حضرت بسجده رفت و آنان بسجده رفتند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بپا ایستاد، و مأمومین برای خودشان یک رکعت نماز کردند (یعنی از آن حضرت جدا شده و یک رکعت گزارند) آنگاه عده از ایشان بر جمعی دیگر سلام دادند و بعد از نماز جهت جایگزینی بسوی یاران خود رفته و بجای آنان در مقابل دشمن قرار گرفتند، پس یاران دیگر (دسته دوم) آمدند و پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بنماز ایستادند، و آن حضرت تکبیر

ص: ۱۴۵

گفت و آنان نیز تکبیر گفتند، و آن حضرت قرائت کرد و ایشان خاموش ماندند، و بعد آن حضرت به رکوع رفت و ایشان نیز بر رکوع رفتند، پس بسجده رفت ایشان نیز چنین کردند: آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و تشهد خواند و بایشان سلام داد، بعد آنان برخاسته و یک رکعت برای خودشان (جدا از پیامبر صلی الله علیه و آله) بجا آوردند و به یک دیگر سلام دادند.

شرح: «با توجه به اینکه امام مجدداً تکبیر نمیگوید و نباید بگوید، بلکه قرائت را طولانی میکند باندازه‌ای که دسته اول نماز را تمام کند و جای خود را به گروه دوم بدهند آنگاه این گروه اخیر تکبیر الاحرام میگویند و اقتداء به امام می‌کنند. پس در این خبر جمله «و کبر» بنظر زیاد شده می‌نماید، و در کافی و تهذیب عبارت چنین است «و جاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه و آله، فصلی بهم رکعة، ثم تشهد- تا آخر حدیث» و معلوم است که لفظ «و کبر» در لفظ این کتاب سهوا آورده شده است.»

و خداوند تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ» تا آخر آیات را خطاب فرموده که معنی آن اینست: (ای پیغمبر هر گاه در میان قشونی باشی که با دشمنان میجنگند و بخواهی که بر آنها نماز را بر پا داری پس سپاه را دو قسمت کن با یک بخش نماز کن یا یک قسمت از آنان باید با تو نماز کنند در حالی که اسلحه خود را همراه دارند، و در آن هنگام که بسجده میروند آن دسته دیگر باید پشت سر شما به مراقبت و محافظت بایستند (و یک رکعت که با تو خواندند رکعت دیگر را فردی کنند و بروند و جایگزین دسته دیگر شده) و گروه دیگر که نماز نکرده‌اند بیایند و با تو نماز کنند، و اینان نیز در هنگام نماز باید سپر و

ص: ۱۴۶

کلاه خود و زره و سلاحهایشان را با خود نگه دارند. کافران دوست دارند که هر گاه شما از سلاحها و اسباب خود غافل شوید به یک حمله ناگهانی و هماهنگ بر شما یورش آورند. و اگر شما را آزاری و زحمتی از باران رسد یا بیمار باشید باکی نیست که اسلحه خود را بهنگام نماز بر زمین گذارید ولی وسائل خود مانند سپر و خود و جوشن را با خویشتن نگه دارید و نماز کنید البته خداوند برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته است. و چون نماز را بی پایان رساندید پس ذکر خدا کنید بر پا ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خفته‌اید در همه حال یاد خدا کنید، و چون از هراس دشمن و آسیب او ایمن شدید و اطمینان یافتید در وطن خود آنگاه نماز را با آداب کامل و تمام بپا دارید که نماز در وقفهای معین بر مؤمنان مقرر و نوشته شده است).

اینست نماز خوفی که خداوند عز و جل پیامبرش را صلی الله علیه و آله بدان امر فرموده است.

۱۳۳۵- از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر کس نماز مغرب را با جماعت در خوف (بعنوان نماز خوف) بخواند، با گروه اول یک رکعت و با گروه دوم دو رکعت دیگر را بجا آورد.

و کسی که شیر یا حیوان درنده‌ای سر راهش آمده و از طرفی نیز نگران باشد که وقت نماز فوت شود رو بقبله کند و نمازش را با ایماء بخواند، و اگر از حیوان می‌ترسد که به او حمله کند، رو به حیوان داشته و بهر سوی که می‌گردد او نیز بگردد (یا پیوسته چشم از حیوان بردارد) و نماز را با ایماء (اشاره) تمام کند.

ص: ۱۴۷

۱۳۳۶- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد در مورد شخصی که با شیر (یا درنده‌ای) رو برو شود. و وقت نماز فرا رسد و او از ترس آن حیوان نتواند حرکت کند (تا بجائی رود که از حمله آن حیوان در امان باشد) تکلیفش چیست؟ فرمود: رو به شیر کرده و همچنان که ایستاده است به ایماء با سر خود نماز کند، هر چند شیر در جهتی غیر از قبله قرار گرفته باشد.

۱۳۳۷- و سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که شیری (یا حیوان درنده دیگری چون شیر بهترین نمونه درندگان است و هیچ کس احتمال رام بودن آن را نمی‌دهد) در برابر او ظاهر شود و وقت نماز نیز برسد، و او از ترس حمله آن حیوان نتواند حرکت کند یا براه خود ادامه دهد (تا خود را بمحل امنی رساند) چه کند؟ آن حضرت فرمود: رو بشیر کرده و همچنان ایستاده به ایماء با سر خود نماز کند هر چند شیر در جهتی غیر از قبله قرار گرفته باشد.

۱۳۳۸- و باز سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که گرفتار و اسیر مشرکان شده باشد و هنگام نماز در رسد، و بترسد که مشرکان او را از خواندن نماز منع کنند، چه کند؟ آن حضرت فرمود: با ایماء نماز کند.

شرح: «بدیهی است با توجه به اهمیت و حساسیت‌انگیزه‌های اعتقادی و مذهبی در جنگهای واقعه میان مسلمین و مشرکان که صریحا در حدیث ذکر شده بلکه دشمنان بطور مطلق و کافران- خواندن نماز در هنگام اسارت چون نشان دهنده پا بر جایی و اصطبار شخص بر عقیده او است و از سوی دشمنان دهن کجی و ناچیز

ص: ۱۴۸

شمردن معتقدات ایشان تلقی می‌شود، بدون شک اگر بهلاکت نینجامد حد اقل شرایط اسارت را بسیار مشکل‌تر خواهد ساخت و آسیبها و گزندها بدنبال خواهد داشت پس تنها احتمال منع سبب نشده که شخص بتواند با ایماء نماز کند. علی هذا با توجه بمراتب مذکوره و شرایطی که اساسا یک اسیر دارد بنظر میرسد که نیاز نیست حتما دشمن او را از نماز منع کند و با احتمال خطر دیگر، حکم به ایماء مشکل نیست، آنچنان که بعضی از علماء رضوان الله تعالی علیهم فرموده‌اند- و الله تعالی یعلم-».

۱۳۳۹- و زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا نماز خوف و نماز سفر یا مسافر هر دو شکسته می‌شود؟

(یعنی همان گونه که سفر سبب قصر در نماز می‌شود خوف نیز سبب قصر میگردد یا خیر) حضرت فرمود: آری، و نماز خوف سزاوارتر است که در آن قصر شود از نماز سفر، زیرا خوف در آن است. (یا بنا بر نقل بعضی از نسخه‌های دیگر: زیرا در آن دیگری عادتاً خوف نیست).

۱۳۴۰- و من از شیخ و استادمان محمد بن الحسن- که خداوند از او راضی باشد- شنیدم که میفرمود: روایتی بمن رسیده که از امام صادق علیه السلام سؤال کردند در مورد تفسیر فرمایش خداوند عز و جل در آیه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ» - الآیه» (که معنی آن اینست: و هر گاه روانه شدید و سفر کردید در زمین، حرجی بر شما نیست که نماز را شکسته بخوانید اگر می‌ترسید که کافران بشما گزند و آسیب رسانند) آن حضرت فرمود: این آیه تقصیر دوم را بیان می‌فرماید (یعنی تقصیر اول برای سفر و تقصیر دوم برای خوف و آن بدین نحو است که شخص دو رکعت را (که

ص: ۱۴۹

خود شکسته شده چهار رکعت است) به یک رکعت کوتاه می‌کند. و آن حدیث که برای استادمان روایت شده خیرست که حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۱۳۴۱- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد نماز زحف (یعنی هنگام رو در روئی دو لشکر و کشیدن شمشیر و در آویختن با یک دیگر) فرمود: تکبیر و تهلیل است: (الله اکبر و لا إله إلا الله میگوید) خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: **فَإِنْ خَفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ رُكْبَانًا** (یعنی: و اگر بیمناک بودید و ترس داشتید پس پیاده یا سواره نماز کنید).

۱۳۴۲- و از ابی بصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر در منطقه‌ای بودی که خوفناک بود و از دزد یا درندگان ترس داشتی همچنان که سوار بر چهار پایت هستی نماز کن.

۱۳۴۳- و در روایت زراره از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که فرمود: کسی که از خطر حمله دزدان بیمناک است بر چهار پایش با ایماء نماز کند (یعنی قرائت انجام میدهد و برای رکوع و سجود ایماء می‌کند).

۱۳۴۴- و در مورد نماز خوف رخصت داده شده که: «هر گاه شخص از حمله

ص: ۱۵۰

درنده بر خویشتن بیمناک باشد در این صورت تکبیر گوید و ایماء نکند» این خبر را محمد بن مسلم از یکی از دو امام (حضرت باقر یا امام صادق) علیهما السلام روایت کرده است.

شرح: «توضیحا متذکر می‌شود: نمازی که با ایماء می‌کنند احرام، و قرائت حمد و سوره، و تشهد و سلام دارد، فقط رکوع و سجود را با ایماء انجام می‌دهند. ولی نماز خوف از حمله درنده تکبیر است قرائت حمد و سوره و رکوع و سجود ندارد، بلکه بجای هر رکعت از نماز یک بار تسبیحات اربعه را می‌گویند).

۱۳۴۵- زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

کسی که از حمله دزدان و درندگان بیمناک است بهمان حال که سوار بر چهار پای خویش است به ایماء نماز- که همان نماز موافقه باشد- بجا آورد، زراره گوید: عرض کردم: چنین شخصی اگر وضو نداشته باشد و در عین حال از بیم دشمن نتواند از چهارپایش فرود آید چه کند، نظر شما در این خصوص چیست؟ حضرت فرمود: بر نمد چهار پای خود یا نمد زین یا یال اسبش که همواره غباری در آن است تیمم کرده و نماز می‌کند: بنحوی که سجده را فروتر از رکوع بجا آورده، و بهر طرف که چهار پا می‌گردد او برنمیگردد که رو بجانب قبله کند (بلکه پیوسته رویش بهمان طرفی است که چهار پا حرکت می‌کند) و فقط هنگامی که متوجه نماز می‌شود و شروع بنماز می‌کند رو به قبله تکبیر احرام می‌گوید.

شرح: «در مورد معنی موافقه همان گونه که در عنوان همین باب گذشت منظور زمانی است که دو سپاه رو در روی یک دیگر قرار گرفته و در دو جبهه صف‌آرایی

ص: ۱۵۱

کرده‌اند. و موافق پیکارگری است که رویاروی دشمن قرار گرفته است».

۱۳۴۶- عبید الله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نماز زحف (که جهت کارزار به دشمن نزدیک شده یا در منطقه جنگی قرار گرفته‌اند) بر پشت چهار پا انجام می‌شود و بدین نحو که با سر خود (ایماء) اشاره می‌کنی و تکبیر می‌گویی، و در مورد «مسایفه» (که از هر دو سو شمشیر کشیده شده و جنگ تن به تن در گرفته) تنها تکبیر است بدون ایماء و اشاره، و در مورد «مطارده» (که یک گروه، گروه دیگر را میراند و وادار به عقب‌نشینی میکند) هر کس بهر صورت که برایش امکان پذیر است و در همان جایی که هست به ایماء نماز میکند.

شرح: «در هنگام جنگ با شمشیر و نیزه و تیر در گیر و دار نبرد نماز بحسب امکان است در حال ایستادن یا راه پیمودن یا سواره در هر کدام از این صورتها رو بقبله تکبیرة الإحرام گفته و نماز را باختصار و أقل واجب به دو رکعت بپایان میرساند و اگر قادر بر رکوع و سجود نبود به اشاره سر و گفتن تکبیر قناعت میکند، و حتی الإمكان روی از قبله نمی‌گرداند و در صورت عدم شناخت قبله بهر جانب که ممکن است رو می‌کند، و اگر سواره بتواند پیاده می‌شود و إلاً همان طور در حال سوارگی بر قربوس زین سجده میکند، و اگر نتوانست تنها تکبیر می‌گوید و رکوع و سجود را با اشاره برگزار میکند، و اگر اینها ممکن نشد فقط بجای هر رکعت تسبیحات اربعه را می‌گوید که عبارت از «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» است».

۱۳۴۷- و نیز آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: در جنگ صفین وقتی کارزار بالا گرفت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام فوت شد (یعنی نتوانستند آن را بجماعت و در وقت مقرر بجا آورند) پس بنا

ص: ۱۵۲

بدستور آن حضرت تکبیر و تهلیل و تسبیح گفتند چه پیاده و چه سواره (و به ایشان امر فرمود نمازشان را اعاده کنند بلکه همین اذکار بجای نماز خوانده شد).

۱۳۴۸- و در کتاب عبد الله بن مغیره آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین مقدار تکبیر که در هنگام شمشیر کشیدن و درآویختن در کارزار کافی است بعنوان نماز، دو تکبیر است برای هر نمازی، مگر نماز مغرب که آن را سه تکبیر است.

شرح: «ظاهر خبر آنست که بجای هر رکعت یک تکبیر کافی است، و چون نماز خوف دو رکعت بیش نیست جز نماز مغرب که سه رکعت باید خوانده شود لذا در آن سه تکبیر باید گفت».

۱۳۴۹- سماعة بن مهران از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) در مورد چگونگی نماز در هنگام کارزار سؤال کرد، آن حضرت فرمود: وقتی با هم برخورد کنند و به پیکار پردازند در چنین حالی نماز فقط تکبیر است، و چون رو در رو با دشمن باشند و مسلمین از بیم دشمن نتوانند بجماعت نماز کنند در این صورت نماز با ایماء انجام می‌شود.

و کسی که برهنه باشد نشسته نماز می‌کند و دست خود را بر عورتش قرار میدهد، و اگر زن برهنه باشد دستش را نیز بر عورت خویش مینهد، آنگاه با ایماء نماز می‌کنند، بنحوی که سجده آنان فروتر از رکوعشان باشد، و رکوع و سجود صحیح بجا

ص: ۱۵۳

نمی‌آورند تا مبدا عورت ایشان از پشت سر نمایان گردد بلکه با سر ایماء می‌کنند.

و اگر جماعتی برهنه باشند هر یک به تنهایی (بترتیبی که گذشت) نماز می‌کند نه بجماعت. و در میان آب و گل (کسی در گل فرو رفته باشد) نماز با ایماء خوانده می‌شود، و در این صورت رکوع فروتر از سجود انجام می‌شود. (چون رکوع را میتواند تا حدی خم شود ولی سجده را باید به ایماء بجای آورد).

باب (در بیان دعاها و ذکرهایی که شخص بهنگام آرمیدن در بسترش میخواند)

۱۳۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس طهارت داشته یا وضو بسازد آنگاه به بستر خویش رود، شب را در حالی بصبح میرساند که بسترش همچون مسجد او باشد. و اگر پس از رفتن در بستر بیاد آورد که وضو ندارد پس بر همان روانداز خود تیمم کند، و بهر حال که باشد چه با وضو و چه با تیمم تا وقتی ذکر خداوند عز و جل می‌کند، پیوسته در حال نماز محسوب می‌شود و ثواب آن را دارد.

شرح: «استحباب با طهارت خوابیدن را میتوان از آیه مبارکه الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ - الآیه» استفاده کرد.»

۱۳۵۱- و علاء از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: امام محمد باقر علیه السلام بمن فرمود: هر گاه شخص دست راست خود را زیر سرش گذارد (که لزوماً باید بر پهلوی راست بخسبد) این دعا را بخواند «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي

ص: ۱۵۴

إِلَيْكَ، وَ وَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، وَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَ رَغْبَةً إِلَيْكَ. لا ملجأ و لا منجأ منك إلا إليك، آمنت بكتابك الذي أنزلت، و رسولك الذي أرسلت» (معنی آن اینست: با استعانت از خداوند یا نام او و یاوری او، بار خدایا من خود و جان خویش را بتو تسلیم می‌کنم، و روی خود را بسوی تو متوجه می‌سازم، و کار خود به تو وامیگذارم، و تو را پشت و پناه خویش میدانم، و بخاطر ترس از تو و میل و رغبت که بتو دارم بر تو توکل می‌کنم، که هیچ پناهگاهی و جای نجاتی از تو نیست مگر بسوی خودت، به کتابی که فرو فرستاده‌ای و به پیامبری که تو برانگیخته‌ای

ایمان دارم) آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را میگوید. و کسی را که در وقت خواب یا در خواب ترسی دست دهد باید هنگامی که به بستر میرود سوره قل أعوذ بربّ الناس و قل أعوذ برب الفلق و آیه الکرسی را بخواند.

۱۳۵۲- و علاء از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: شایسته است که شخص هنگام خواب این دعا را فراموش نکند: «أعید نفسي و ذریتی و أهل بیتی و مالی بکلمات الله التّامّات من کلّ شیطان و هامّة و من کلّ عین لامة» یعنی: (من خویشتن را و فرزندان و دودمان خود را و خانوادهام و دارائیم را در پناه اسماء اعظم الهی قرار میدهم از آسیب و شرّ هر شیطانی و هر گزنده‌ای و از آسیب هر چشم زخمی، یا هر چشمی که گزند رساند). و حضرت

ص: ۱۵۵

اضافه فرمود: این همان تعویذ آسمانی است که جبرئیل علیه السلام امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بدان تعویذ کرد.

۱۳۵۳- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت به او فرمود: در هنگام خواب دو سوره قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون را بخوان که سوره اخیر نشانگر بیزاری جستن و دوری از شرک، و سوره توحید بیانگر نسبت (شناسنامه) پروردگار عزّ و جلّ است.

۱۳۵۴- و بکر بن محمد از آن حضرت روایت کرده که فرمود: هر کس در هنگامی که به بستر میرود یا پیش از خفتن سه بار این دعا را بخواند: «الحمد لله الذی علا فقهر، و الحمد لله الذی بطن فخر، و الحمد لله الذی ملک فقدر، و الحمد لله الذی یحیی الموتی و یمیت الأحياء، و هو علی کلّ شیء قدیر». (همه محامد مخصوص خداوند است که بلند مرتبه است و همه موجودات مقهور و مستخرّ اراده اوست، و جمله سپاسگزاریهها و شکرها مخصوص خداوند است که او مجرد بالذات است و آگاه از جمیع اسرار و هر آنچه پنهان و آشکار است، و همه ثناها و محامد مخصوص خداوندی است که پادشاه پادشاهان و پدید آورنده همه موجودات و جمیع عالمیان است و بر همه چیز بملک و ملک قادر است و جمله حمدها و شکرها مخصوص خداوندی است که مردگان را زنده میسازد و حیات زندگان باز می‌ستاند، و او است که بر هر چیزی توانا و قادر است) خواننده دعا از گناهان خود بکلی پاک شود همچون روزی که مادرش او را زاده است.

ص: ۱۵۶

۱۳۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس این آیه را «قل انما انا بشر- تا آخر آیه» که معنی اش اینست: (بگو ای محمد جز این نیست که من بنده‌ای همانند شما می‌ام و بجز از خداوند متعال وحی می‌رسد، که البته خداوند شما خدائی است یکتا و هر کس که به لقاء پروردگارش امید می‌دارد پس باید کرداری شایسته پیشه کند و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک او قرار ندهد) در هنگام خفتن در بستر بخواند نوری از او تابیدن گیرد که تا مسجد الحرام پرتو افکند و در تابش آن فرشتگانی باشند که برای او تا بامدادان طلب آمرزش کنند.

۱۳۵۶- عامر بن عبد الله بن جذاعة از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ کس نیست از بندگان خدا که آیه آخرین سوره کهف (همان آیه مذکور در خبر پیشین - قل انما انا...) را بهنگام خواب تلاوت کند مگر اینکه هر ساعتی از شب که بخواهد از خواب برخیزد.

۱۳۵۷- سعد اسکاف از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس این دعا را شب هنگام بخواند من ضامنم که هیچ عقرب و گزنده‌ای به او آسیب نرساند تا صبح شود و آن دعا این است: اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرا و من شر ما برا و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها، ان ربّي على صراط مستقيم» که معنی آن چنین است:

ص: ۱۵۷

(پناه می‌برم به اسماء تامه خداوند که وصف هیچ نیکوکار و زشتکاری بدان نرسد یا از آن در نگذرد، از شرّ و گزند آنچه خداوند سبحانه آفریده چه گزندگانی که زیر زمین و در خاک لانه دارند و چه آنها که روی زمین میخزند، و از شرّ هر جنبنده‌ای که خداوند آنها را در قبضه قدرت خود دارد، همانا که پروردگار من بر راه درست و مستقیم است).

۱۳۵۸- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

هر گاه نگران بودی که مبادا در خواب محتمل شوی، وقتی به بستر خواب رفتی این دعا را بخوان: «اللهم انی اعوذ بک من الاحتلام، و من سوء الاحلام، و من ان يتلاعب بی الشیطان فی اليقظة و المنام» که معنی آن اینست: (بار خدایا همانا که من پناه بتو می‌آورم از محتمل شدن و از رؤیاهای بد و نامطلوب، و از اینکه شیطان مرا در بیداری و خواب بازیچه سازد).

۱۳۵۹- عباس بن هلال از امام رضا و آن حضرت از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هرگز امکان ندارد که کسی این آیه را «ان الله يمسك السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا [ان امسكهما من احد من بعده انه كان حلیمًا غفوراً]» بخواند و خانه یا سقف خانه‌اش بر سر او فرود آید. معنی آیه اینست: (همانا خداوند متعال آسمانها و زمین را نگاه میدارد و اگر او نگاه ندارد و آنها زوال یابند هیچ کس بعد از او نمی‌تواند آنها را نگاه دارد، همانا خداوند بردبار و بسیار بخشنده است).

ص: ۱۵۸

باب (در بیان ثواب خواندن نماز شب)

۱۳۶۰- جبرئیل علیه السلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید، آن حضرت به او فرمود: ای جبرئیل مرا موعظه کن، جبرئیل گفت: ای محمد تو هر گونه که می‌خواهی زندگی کن (ولی بدان که ناگزیر) خواهی مرد، و هر کس را می‌خواهی دوست بدار ولی بالاخره روزی از او جدا خواهی شد، و هر چه می‌خواهی انجام ده که بالاخره آن را ملاقات خواهی کرد، بدان که شرف و بزرگی مؤمن نماز شب او است، و عزت و سرافرازی مؤمن خودداری او از آزار رسانیدن بمردمان است.

۱۳۶۱- و بحر السقاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: از جمله نسیمهای رحمت خداوند عزّ و جلّ این سه چیز است: بیداری و اشتغال به عبادت در شب، و افطار کردن روزه دار، و ملاقات و دیدار برادران ایمانی.

۱۳۶۲- امام کاظم علیه السلام در مورد تفسیر این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «و رهبانیة ابتدعوها الآیه» (یعنی: و رهبانیتی که ایشان خود بدعت کردند و بر خویشتن لازم گردانیدند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم و این بدعت را جز بقصد رضای الهی نکرده بودند) فرمود: مراد از رهبانیت نماز شب است.

ص: ۱۵۹

۱۳۶۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شما را به نماز شب سفارش می‌کنم که آن سنت پیامبر شما است و طریقه و شیوه صالحان و نیکوکاران پیش از شما، و برطرف کننده درد و ناخوشی از تن‌های شما است.

۱۳۶۴- و هشام بن سالم از آن حضرت روایت کرده است که در مورد این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: **إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا** (یعنی: همانا ناشئه و عبادت شبانه از حیث قولش (یا از حیث صدق قول) پایدارتر و باقوامتر و استوارتر است) آن حضرت فرمود: مراد برخاستن شخص است از بسترش در حالی که مقصودش از این کار فقط رضای خداوند عزّ و جلّ باشد و هیچ چیز دیگر در نظر نداشته باشد.

۱۳۶۵- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم صبحگاهان که از بستر خود برمی‌خیزند به سه گروه دسته بندی شده‌اند یا جزء یکی از این سه گروه هستند: یک عده سود برده‌اند و ضرر نکرده‌اند، و یک گروه زیان دیده‌اند و بهره‌ای نیافته‌اند، و گروه آخر نه زیان دیده‌اند و نه سود برده‌اند، اما گروه اول که در طول شب سود برده‌اند و زیان ندیده‌اند کسانی هستند که از خواب برخاسته و وضو ساخته و نماز گزارند و به ذکر یاد خداوند عزّ و جلّ کنند این گروه همان کسانی هستند که سود برده و زیان نکرده‌اند، و اما گروه دوم کسانی هستند که شب را در معصیت خداوند

ص: ۱۶۰

عزّ و جلّ گذرانیده‌اند این همان گروه زیان دیده هستند که هیچ نفعی نبرده‌اند، و بالاخره گروه سوم شب را پیوسته در خواب گذرانیده تا صبحگاهان این گروه همان دسته است که نه زیان کرده و نه سود برده است.

۱۳۶۶- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: **«سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»** (یعنی (سیما و علامت ایشان از اثر سجده در چهره‌هایشان پیدا است) فرمود: مراد بیداری و شب زنده داری برای نماز است.

۱۳۶۷- فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا خانه‌هایی که در آن شب هنگام نماز خوانده می‌شود و در نماز تلاوت قرآن می‌کنند (یا بخاطر همان تلاوت قرآن)، روشنی و نوری به آسمان و ساکنان آسمان میدهد همانسان که ستارگان آسمان برای ساکنان زمین پرتوافشانی می‌کنند.

۱۳۶۸- و باز آن حضرت در تفسیر این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» یعنی (البته حسنات و نیکوکاریها، زشتی‌کاریها را محو می‌سازد) فرمود: مراد از حسنات نماز شب است که مؤمن شب هنگام میخواند و بدان وسیله گناہانی را که در طول روز انجام داده محو میکند- و یا سبک می‌سازد- شرح: «بدیهی است منظور گناہان شخصی و فردی است نه آنها که نسبت به حقوق مردم و عمدا واقع شده، یا گناہانی که در پیکر جامعه مسلمین ایجاد جراحات کرده است- عصمنا اللّٰه من قبح الزّلل و سیّئات العمل-»

ص: ۱۶۱

و خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود امیر المؤمنین علی علیه السّلام را بخاطر بر پا داشتن و پرداختن بنماز شب مدح و ستایش فرموده است. آنجا که میفرماید:

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ ... تا آخر آیه که معنی آن اینست: (آیا آن کسی که به نماز و طاعت و قنوت و راز و نیاز در لحظه لحظه‌های شب می‌پردازد و گاه بسجده است و گاه در قیام و از آخرت بیمناک است و امید برحمت پروردگار خویش میدارد با آن کس که عاری و غافل از این حالات است یکی است؟) و مراد از آناء شبانه ساعات شب است.

۱۳۶۹- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر گاه بخواهد زمینیان را عذاب کند به آنان خطاب می‌فرماید: اگر نبودند آن کسانی که به یک دیگر محبت می‌کنند با جلال من (یا بنا بر نقل دیگری با امور حلالی که من بر آنان حلال کرده‌ام) و مسجدهای مرا آباد می‌کنند و رونق می‌دهند، و سحرگاہان استغفار و طلب آمرزش می‌کنند، اگر ایشان نبودند و بخاطر آنان نبود حتما عذاب خود را بر سر زمینیان فرو می‌فرستادم.

۱۳۷۰- رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: هر کس نمازش در طول شب افزون باشد در روز نیکو رخسار و خوش صورت خواهد بود.

۱۳۷۱- مردی نزد امام صادق علیه السّلام آمد و از نیازمندی خود نزد آن حضرت شکایت کرد، و در اظهار حاجتمندی چندان زیاده روی کرد که نزدیک

ص: ۱۶۲

بود بگوید پیوسته گرسنه‌ام، امام صادق علیه السّلام به او فرمود: آیا نماز شب می‌خوانی جواب داد: آری، پس حضرت رو به اصحاب خویش کرده و فرمود: کسی که ادعا می‌کند نماز شب میخواند و روز گرسنگی می‌کشد ادعای دروغین کرده است زیرا خداوند تبارک و تعالی بعنوان پاداش نماز شب قوت و روزی شخص را در روز تضمین کرده است، یا نماز شب را ضامن قوت روز قرار داده است.

۱۳۷۲- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی دوست میدارد کسی را که در میان جمع شوخ طبعی کند و خوش مجلس باشد تا وقت دیگران باو خوش گردد (و بنا بر تعبیرات دیگری که نقل کرده‌اند یعنی شوخی و مزاح کند وقتی که می‌خواهد نزدیکی کند و با خشونت و زور این کار را نکند) اما چندان شوخی کند که به فحش نینجامد، و کسی را که تنهائی گزیند و به تفکر پردازد، و نیز کسی را که فارغ از هر اشتغالی خلوت کند و اندیشه خود را به عبرت گرفتن از احوال دنیا متوجه سازد، و شب زنده دار برای نماز شب، خداوند این افراد را محبوب می‌دارد.

۱۳۷۳- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفات خود به ابو ذر- که رحمت خداوند بر او باد- فرمود: ای ابا ذر وصیت پیامبر خود را بخاطر بسیار که تو را سود بسیار رساند و از جمله اینکه: هر کس پایان کارهایش پیش از مرگ نماز شب

ص: ۱۶۳

باشد و آنگاه از دنیا برود بهشت بر او واجب است.

مؤلف- رحمه الله- گوید: این حدیث یا حدیث مربوط به این مورد طولانی است و من فقط بخشی را که بدان نیاز داشتم و منظورم بود از آن اختیار کرده و نقل نمودم.

۱۳۷۴- جابر بن اسماعیل از امام صادق و آن حضرت از پدرش علیهما السلام روایت کرده: مردی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد در مورد شب زنده‌داری به خواندن قرآن یا تلاوت قرآن در نماز، آن حضرت به او فرمود: بشارت باد تو را، هر کس یک دهم از شب را با اخلاص برای خداوند و تحصیل پاداش او نماز کند، خداوند تبارک و تعالی به فرشتگان خود گوید: به عدد آنچه از دانه و برگ و درخت و نیز به عدد هر شاخ و برگ خرما و هر چه از گیاهان که شب در چراگاهها می‌روید برای این بنده من (که یک دهم شب را نماز کرده) از حسنات ثواب و پاداش بنویسد و هر کس یک نهم شب را نماز کند، خداوند او را ده دعای اجابت شده و قبول یافته عطا فرماید، و در روز قیامت نامه اعمالش را بدست راست او دهد، و هر کس یک هشتم از شب را نماز کند، خداوند متعال ثواب و پاداش شهید صابری که با صدق نیت در راه خدا جهاد کرده باو عطا فرماید، همچنین شفاعتش را در مورد اهل بیت و خانواده‌اش بپذیرد، و هر کس یک هفتم شب را نماز کند، روز برانگیخته شدن در حالی از گور خود بیرون آید که چهره‌اش همچون ماه در شب چهارده زیبا و درخشان باشد تا اینکه همراه با کسانی که از عذاب و هول قیامت ایمن هستند از صراط

ص: ۱۶۴

بگذرد،

و هر کس یک ششم شب را نماز کند نام او را در زمره توبه‌کنندگان حقیقی نویسند و همه گناهان گذشته‌اش را ببامرزند، و هر کس یک پنجم شب را نماز کند در خیمه و بارگاه حضرت ابراهیم خلیل در بهشت همنشین و انیس او باشد، و هر کس یک چهارم شب را نماز کند در صف اول رستگاران باشد تا وقتی که همچون تند بادی از صراط عبور کند، و بدون حساب وارد

بهشت شود. و هر کس یک سوّم شب را نماز کند فرشته‌ای نباشد مگر اینکه به منزلت و مقام او نزد خداوند عزّ و جلّ رشک برد و آن را آرزو کند. و به او بگویند: از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که خواهی وارد شو، و هر کس نیمی از شب را نماز کند اگر هفتاد هزار بار همه زمین را پر از طلا کرده و به او دهند باز هم با پاداش او برابری نخواهد کرد، و پاداشی که بواسطه عبادت شبانه‌اش نزد خداوند متعال دارد، بیش از ثواب آزاد کردن هفتاد بنده است که همگی از فرزندان اسماعیل باشند، و هر کس دو سوّم شب را نماز کند پاداش او از حسنات بقدر ریگهای درهم فشرده بیابان است که کمترین آن حسنات ده بار سنگین‌تر از کوه احد باشد، و هر کس یک شب کامل نماز کند در حالی که کتاب (قرآن) خداوند عزّ و جلّ را تلاوت کند و گاه در رکوع باشد و گاه در سجود و گاه به ذکر پردازد، چندان ثواب به او عطا کنند که کمترین آن این باشد که از گناهان

ص: ۱۶۵

خود بدر آید همچون روزی که مادرش او را زاده است

و برای او به عدد مخلوقات خداوند عزّ و جلّ از حسنات منظور کنند و همانند آن درجاتش را نیز بالا برند، و در گور او چراغی برافروزند که پیوسته روشن باشد و گناه و حسد را از دل او جدا و بیرون کنند، و از عذاب قبر ایمن گردد، و به او براتی دهند که از آتش دوزخ آزاد است، و در حالی که از عذاب آخرت ایمن است از گور خود برانگیخته شود، و پروردگار تبارک و تعالی به فرشتگان خود فرماید: فرشتگان من بنده مرا بنگرید که بخاطر رضای من شبی را بیدار بوده و عبادت کرده است او را در فردوس جای دهید، و در آن بهشت صد هزار شهر باشد که در هر شهری همه آنچه که نفسها آرزو و خواهش آن را دارند و چشمها از دیدن آن لذت می‌برد و به خاطرها خطور نمی‌کند، در آنجا برایش فراهم باشد، و این جمله غیر از آن پاداشهایی است که نزد خود برایش مهیا ساخته‌ام از کرامت‌های بیشمار و نعمت‌های زیاده بر استحقاق و همچنین مرتبه و قرب و نزدیکی مقام.

باب (در بیان وقت نماز شب)

۱۳۷۵- عبید بن زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز عشاء را بجا می‌آورد به بستر خویش می‌رفت و تا نیمه شب هیچ نماز دیگری نمی‌کرد.

ص: ۱۶۶

۱۳۷۶- امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است.

۱۳۷۷- عمر بن حنظله گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: من هیجده شب است که قصد می‌کنم برای نماز شب از خواب برخیزم ولی توفیق نمی‌یابم، آیا می‌توانم نماز شب را اوّل شب بخوانم؟ فرمود: نه، بلکه روز قضای آن را بجا آور زیرا من دوست ندارم این عادت و رویه جاری شود (یا عادت کنی که نماز شب را پیش از وقت بخوانی).

۱۳۷۸- از معاویه بن وهب روایت کرده‌اند که گفت: به آن حضرت (امام صادق علیه السلام) عرض کردم: یکی از شیعیان شما که از صلحا است نزد من از زحمتی که از دست خواب سنگین خود می‌کشد شکایت کرده و بمن گفت: من قصد میکنم که برای نماز شب از خواب برخیزم، ولی خواب بر من غلبه می‌کند تا صبح که بیدار می‌شوم چه بسیار اتفاق می‌افتد که یکماه پی در پی یا دو ماه را قضا می‌کنم و بر من گران است اما بر این دشواری صبر و تحمل می‌کنم، آن حضرت فرمود: چشمش روشن باد بخدا. چشمش روشن باد بخدا، ولی رخصت خواندن نماز وتر در اول شب را به او نداد و فرمود: قضا کردن آن در روز بهتر و افضل است.

ص: ۱۶۷

شرح: «از اینکه فرمود: قضا کردن آن در روز بهتر و افضل است معلوم می‌شود میتوان آن را پس از نماز عشا بجای آورد لکن اگر می‌تواند آن را قضا کند بهتر است که در اول شب بخواند».

۱۳۷۹- عبد الله بن مسکان از ابی بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد نماز شب که آیا در فصل تابستان و شبهای کوتاه می‌توان نماز شب را اول شب بجا آورد؟ فرمود: آری، و چه خوب بخاطرت رسیده و خوب می‌کنی که پیش از نیمه شب میخوانی.

مؤلف- رحمه الله می‌فرماید: یعنی در سفر خوب میکنی. (یعنی در حضر چنین رخصتی نداده‌اند).

۱۳۸۰- و باز گوید: از آن حضرت سؤال کردم در مورد شخصی که در سفر نگران است مباد محتلم شود یا در سرمای سخت نتواند، پس هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر را در اول شب میخواند، درست است؟ فرمود: آری.

۱۳۸۱- ابو جریر بن ادريس از امام کاظم علیه السلام روایت کرده گوید:

آن حضرت فرمود: وقتی در سفر هستی نماز شب را از همان آغاز شب در کجاوه بخوان، و همچنین سه رکعت نماز وتر و دو رکعت (نافله) صبح را می‌توانی بخوانی.

صدوق- رحمه الله- میفرماید: همه اخباری که بنحو اطلاق وارد شده و

ص: ۱۶۸

إشعار دارد بر اینکه نماز شب را از اول شب می‌توان گذارد، همه محمول بر سفر است، زیرا مفسر که اخبار سفر باشد بر مجمل حکم می‌کند.

شرح: «چنانچه خبر شماره ۱۳۷۹ را که از لیث مرادی است بخواهیم بظاهرش عمل کنیم- بدون حمل بر مسافر- دور نرفته‌ایم، و بسیار مشکل‌گشا و امید بخش خواهد بود، زیرا اغلب مردم بخصوص جوانها بدلائل تنبلی در برخاستن از خواب شیرین

خاصه در تابستان از قیام به نماز شب سر باز می‌زنند، و اگر بدین حدیث و نظیرش تمسک شود و جواز خواندن نماز شب پس از عشاء برای اینان تجویز شود، باب آشتی جوانان با نماز شب باز خواهد بود و مسلماً مؤثر و مفید خواهد افتاد، و رفته رفته همین افراد به خواندن نماز شب در وقت مقرر (پس از نیم شب) باز خواهند گشت».

۱۳۸۲- و علاء از محمد بن مسلم و او از یکی دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر اینکه در طول شب یک بار یا دو بار (فرشتگان) او را از خواب بیدار می‌کنند، اگر از بستر برخاست که توفیق نماز شب را یافته است، و اگر نه این بار شیطان بجای فرشتگان می‌آید، و در گوش او بول می‌کند، آیا ندیده‌اید که وقتی کسی صبح از خواب برمیخیزد اگر سحر به عبادت برنخاسته باشد چقدر افسرده و سنگین و تنبل و کسل است؟!.

۱۳۸۳- حسن بن زیاد صیقل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من دشمن میدارم کسی را که نزد من آید و از من در باره روش و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کند و بعد گوید: من زیاده بر آن میکنم! (یا بنحو

ص: ۱۶۹)

استفهام گوید: زیاده بر آن می‌توانم انجام دهم؟! گوئی بنظرش میرسد رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردی کوتاهی فرموده باشد. و از طرفی نیز دشمن میدارم کسی را که قرآن خوانده باشد و از آن آگاه باشد، آنگاه شب از خواب بیدار شود ولی برای نماز شب قیام نکند تا آن هنگام که صبح شود، بی‌درنگ برخیزد و نماز صبح کند.

(منظور امام علیه السلام اینست که افراط و تفریط هر دو موجب خشم من می‌شود).

۱۳۸۴- ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که نیت کند و قصد داشته باشد در ساعتی که میخواهد از خواب بیدار شود، و خداوند تبارک و تعالی بداند که این برخاستن فقط بخاطر رضای او است، مگر اینکه دو فرشته را بر او گمارد تا در همان ساعت مورد نظر او را تکان دهند و از خواب بیدار کنند.

۱۳۸۵- عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه خواب بر شخص غلبه کند و او در حال نماز باشد باید سر بر بستر گذارد و بخسبد زیرا بر او بیمناکم و می‌ترسم اگر بخواهد بگوید: بار خدایا مرا داخل بهشت فرما، در حال خواب آلودگی و بی‌خبری بگوید: بار خدایا مرا به آتش جهنم داخل ساز.

۱۳۸۶- زکریای نقاض از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در مورد

ص: ۱۷۰)

فرمایش خداوند عز و جل که میفرماید: «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (یعنی: وقتی در حال مستی و بی‌خبری هستید به نماز نزدیک نشوید تا هنگامی که بدانید چه می‌گوئید) آن حضرت فرمود: از جمله مستیها، بی‌خبری و مستی خواب است.

باب دعاهائی کہ شخص هنگام بیدار شدن از خواب می خواند

۱۳۸۷- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَرَّ غَاةً بِهٖ بَسْتَرٌ خَوِيْشٍ مِي رَفْتِ اَيْنَ دَعَا رَا مِي خَوَانَد: «بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ اَحْيَا وَبِاسْمِكَ اَمُوْتُ» يَعْنِي: بَارِخْدَايَا بِنَامِ تُو زَنْدَهَام وَ بِنَامِ تُو جَانِ مِي سِيَارَم، وَ چُونِ اَزِ خَوَابِ بَرْمِيخَاَسْتِ اَيْنَ دَعَا رَا مِي خَوَانَد: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانِيْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِيْ وَ اِلَيْهِ النُّشُوْر» يَعْنِي: هَمَّهٖ حَمْدُهَآ وَ سَتَايِشِهَا مَخْصُوْصُ خَدَاوَنْدِ اَسْتِ كِهٖ مَرَا پَسِ اَزِ اَنْكِهٖ (بِخَوَابِ) اَزِ دُنْيَا بَرْدَهٗ بُوْدِ دُوْبَارَهٗ زَنْدَگِيْ بَخْشِيْد، وَ بَاَزْگَشْتِ وَ رَسْتَاخِيْزِ بَسُوِيْ اَوْسْتِ.

۱۳۸۸- جَرَّاحِ مَدَايِنِيْ اَزِ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَوَايْتُ كَرْدَهٗ كِهٖ فَرْمُوْد:

هَرَّ گَاهِ كِهٖ يَكِيْ اَزِ شَمَا دَرِ اَخْرِ شَبِّ اَزِ خَوَابِ بَرخِيْزِدِ بَايْدِ اَيْنَ دَعَا رَا بَخَوَانَد:

«سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ النَّبِيِّنَّ وَ اِلٰهِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ رَبِّ الْمُسْتَضْعَفِيْنَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ يَحْيِي الْمَوْتِيَّ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» يَعْنِي: (تَنْزِيْهَ مِي كَنْمِ وَ مَنْزَهَ مِي دَانَمِ خَدَاوَنْدِيْ رَا كِهٖ پَرُوْرْدِگَارِ جَمْلَهٗ پِيَامْبِرَانِ وَ خَدَايِ رَسُوْلَانِ وَ فَرَسْتَادِگَانِ مَرْسَلِ اَسْتِ، وَ هَمَّ اَوْ

ص: ۱۷۱

پَرُوْرْدِگَارِ مُسْتَضْعَفَانِ اَسْتِ، وَ هَمَّهٖ مَحَامِدِ مَخْصُوْصِ خَدَاوَنْدِ اَسْتِ كِهٖ مَرْدِگَانِ رَا زَنْدَهٗ مِي سَازَد، وَ اَوْ بَرِ هَرِّ چِيْزِيْ تُوَاْنَا اَسْتِ). وَ چُونِ شَخْصِ اَيْنِ دَعَا رَا بَخَوَانَدِ خَدَاوَنْدِ تَبَارِكِ وَ تَعَالٰيْ مِي فَرْمَايْد: بَنْدَهٗ مِنْ اَيْنِ سَخْنِ رَا بَرَاَسْتِيْ وَ اَزِ سَرِ صَدَقِ كَفْتِ وَ شَكْرِگَزَارِيْ نَمُوْدِ.

۱۳۸۹- عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بِنِ حَجَّاجِ اَزِ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَوَايْتُ كَرْدَهٗ كِهٖ مَرْسُوْمٌ وَ مَعْمُوْلٌ اَنْ حَضْرَتِ چَنِينِ بُوْدِ كِهٖ: هَرَّ گَاهِ اَخْرِ شَبِّ اَزِ خَوَابِ بَرْمِيخَاَسْتِ صَدَايِ خُوْدِ رَا بَلَنْدِ مِي كَرْدِ چَنْدَانِ كِهٖ هَمَّهٖ اَهْلِ خَاَنَهٗ مِي شَنْيِدَنْدِ وَ اَيْنِ دَعَا رَا بَصَدَايِ بَلَنْدِ مِي خَوَانَد: «اللّٰهُمَّ اَعْنِيْ عَلٰى هَوْلِ الْمَطْلَعِ، وَ وَسَّعْ عَلَيَّ الْمَضْجِعَ، وَ ارْزُقْنِيْ خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ، وَ ارْزُقْنِيْ خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ» يَعْنِي: (بَارِ) خَدَايَا بَرِ هَرَّاسِ وَ تَرْسِيْ كِهٖ دَرِ اَآغَاْزِ سَفَرِ قِيَامَتِ مَشْرَفِ شُوْمِ يَارِيْ فَرْمَا، وَ اَرَامْگَاهِ مَرَا گَشَادَهٗ وَ فَرَاخِ سَاْزِ، وَ اَنْچِهٖ خُوْبِيْ پِيَشِ اَزِ مَرْگَسْتِ رُوْزِيْمِ گَرْدَانِ، وَ نِيْزِ اَنْچِهٖ خُوْبِيْ كِهٖ پَسِ اَزِ مَرْگِ اَسْتِ نَصِيْبِيْمِ سَاْزِ).

۱۳۹۰- وَ دَرِ خَبْرِ دِيْگَرِيْ اَزِ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَوَايْتُ كَرْدَهٗ اَنْدِ كِهٖ فَرْمُوْد: هَرَّ گَاهِ اَزِ بَسْتَرِ خَوِيْشِ بَرخَاَسْتِيْ بِهٖ اَطْرَافِ اَسْمَانِ نَگَاَهٗ كَنْ وَ اَيْنِ دَعَا رَا بَخَوَانَد: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ رَدَّ عَلَيَّ رُوْحِيْ اَعْبَدَهٗ وَ اَحْمَدَهٗ، اللّٰهُمَّ اِنَّهٗ لَا يُوَارِيْ مَنْكَ لَيْلِ سَاجٍ وَ لَا سَمَاءِ ذَاتِ اَبْرَاجٍ، وَ لَا اَرْضِ ذَاتِ مِهَادٍ، وَ لَا ظَلْمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، وَ لَا بَحْرٍ لَجِيٍّ يَدْلُجُ بَيْنَ يَدِي الْمَدْلُجِ مِنْ خَلْقِكَ، تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ

ص: ۱۷۲

وَ مَا تَخْفِي الصُّدُوْرَ، غَارَتِ النَّجُوْمُ وَ نَامَتِ الْعِيُوْنُ وَ اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ، لَا تَأْخُذُكَ سَنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ اِلٰهِ الْمُرْسَلِيْنَ وَ خَالِقِ النَّبِيِّنَّ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ، اللّٰهُمَّ اَغْفِرْ لِيْ وَ اِرْحَمْنِيْ وَ تَبَّ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ».

(یعنی: حمد و سپاس آن خداوندی را که روح مرا بمن بازگردانید که او را بپرستم و حمد کنم، خداوند همانا شبی که پوشاننده همه چیز است با ظلمت خود چیزی را از تو نمی پوشاند، و آسمان نیز که مزین به کواکب است، و همچنین زمین که جایگاه آرامش یافتن مخلوقات است چیزی را بر تو نمی پوشاند، و نیز تاریکیها که پاره‌ای از آن بالای تکه‌های تاریکی دیگر انباشته شده، و نیز دریای ژرف و مواج یا میان دریا که ظلمتی عمیق دارد هیچ کدام چیزی را از تو نمی پوشاند، و تو خیانت چشمها و آنچه از اسرار که در دلها نهانست همه را میدانی، ستارگان پس از درخشیدن آرام آرام از نور رفتند، و چشمهای خلاق بخواب رفت در حالی که تو پیوسته زنده و پابرجائی و هرگز تو را چرت زدن و خواب نمیگیرد، تسبیح و تنزیه میکنم و بیایکی یاد می‌کنم خداوندی را که پروردگار عالمیان است، و خدای پیامبران مرسل و آفریننده پیغمبران است، و حمد و سپاس مخصوص خدایی است که خالق جهانیان است، بار خدایا مرا بیا مرز و بر من رحمت آور و توبه‌ام را بپذیر، که همانا تو خود توبه پذیر و مهربانی).

آنگاه پنج آیه آخر سوره آل عمران را از «ان فی خلق السموات و الارض تا لا تخلف الميعاد» بخوان.

و بر تو باد مسواک کردن دندانها که مسواک زدن در سحرگاه و پیش از وضو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، آنگاه وضو بساز.

ص: ۱۷۳

۱۳۹۱- ابو عبیده حذّاء از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده در مورد تفسیر این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «تتجافی جنوبهم عن المضاجع» یعنی:

پهلوهایشان از خوابگاه و بستر جدا و تهی میماند. آن حضرت فرمود: شاید تو گمان میکنی مراد اینست که آن گروه مورد بحث بکلی نمی خفتند؟ عرض کردم: خداوند و رسولش داناترند، حضرت فرمود: این بدن چنانست که ناگزیر باید آن را استراحت و آرامش دهی تا روح از آن بیرون رود (یا از حرکت و جنب و جوش و دریافتهای حسّی و تعقلّ و امثال آن بیفتند و در ظاهر همچون مردگان باشد) و چون جان از تن بیرون رفت، بدن استراحت می‌یابد و بعد روح به آن باز میگردد و چون درون بدن رفت تن آدمی را قوتی پدید می‌آید و نیروی کار می‌یابد، خداوند متعال آنان را یاد فرموده یا ایشان را در آیه خاطر نشان شما میسازد و میفرماید: پهلوهایشان از خوابگاه تهی شود، و پروردگارشان را گاه از روی بیم و زمانی از سر امیدواری بخوانند و آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت که از شیعیان ما هستند نازل شده است که ایشان در آغاز شب می‌خسبند و چون دو سوّم از شب یا اندکی بیش و کم چندان که خدا خواهد بگذرد برخیزند و ملتمسانه به پروردگارشان توسّل جویند با حال و اشتیاق، و ترس از عذاب، و امیدواری و چشمداشت بدان چه از ثوابها که نزد اوست، پس خداوند عزّ و جلّ در کتاب خویش برای پیامبرش آنان را یاد میکند، و ایشان را از آنچه به آنان عطا میفرماید آگاه میسازد و خبردارشان می‌کند که آنان را در جوار

ص: ۱۷۴

خویش جای میدهد و داخل بهشت می‌کند و از بیم و هراس و خوف، ایشان را ایمن می‌سازد، راوی گوید عرض کردم: فدایت گردم اگر در آخر شب برای عبادت برخاستم هنگام برخاستن چه ذکر بخوانم؟ فرمود: بگو: «الحمد لله رب العالمین و إله المرسلین و الحمد لله الذي يحيى الموتى و يبعث من فى القبور».

یعنی (حمد و سپاس مخصوص پروردگار عالمیان و خدای پیامبران است و نیز حمد و ستایش از آن خداوندی است که مردگان را زنده می‌سازد و جمله خفتگان در گورها را برای حسابخواهی زنده می‌کند و برمی‌انگیزد).

و تو هنگامی که این دعا را بخوانی خداوند پلیدی و وسوسه‌های شیطان را از تو دور خواهد ساخت إن شاء الله.

باب (در بیان دعائی که در وقت شنیدن آواز خروس میخوانند)

۱۳۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه صدای آواز خروس شنیدی این دعا را بخوان: «سُبْحَ قُدُّوسِ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ، سَبَقَتْ رَحْمَتَكَ غَضَبِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ، عَمِلْتَ سُوءًا وَ ظَلَمْتَ نَفْسِي فَاعْفُرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

یعنی: (پاک و منزّه است خداوند و پروردگار فرشتگان و روح القدس،

ص: ۱۷۵)

خداوند رحمت تو همواره بر خشم تو پیشی گرفته است و معبودی جز تو نیست، تو را تنزیه و تسبیح می‌کنم و حمد تو می‌گویم، مرتکب بدی و گناه شده‌ام و بر خویشتن ستم کرده‌ام از گناه در گذر که هیچ کس جز تو نیست که بتواند گناهان را ببخشد).

۱۳۹۳- و نیز آن حضرت (امام صادق) علیه السلام فرمود: پنج صفت را از خروس بیاموزید: مراقبت و محافظت او بر اوقات نمازها (که چون نماز در رسد آواز بر میدارد) و غیرت، و سخاوت، و دلیری، و بالاخره بسیاری جماع.

۱۳۹۴- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: از کلاغ سه خصلت را فرا گیرید: اول آنکه جماع را پنهان و پوشیده از چشم دیگران انجام میدهد، دوم: صبح زود بطلب روزی میرود، سوم: آنکه احتیاط فراوان بکار میبرد.

۱۳۹۵- امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی را فرشته‌ای است که بشکل خروس سفید است، سر او زیر عرش و پاهایش در منتهای زمین هفتم است، یک بال او در مشرق و بال دیگرش در مغرب است، تا آن خروس آواز بر ندارد هیچ خروسی نمیخواند، و چون او آواز برداشت بالهای خود را برهم میزند و سپس این ذکر را میخواند: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله العظيم الذي ليس كمثلته شيء. یعنی منزّه است خداوند، منزّه است خداوند، منزّه است خداوند بزرگ که هیچ چیزی شبیه و همانند او نیست. آن حضرت فرمود: پس خداوند تبارک و تعالی او را پاسخ میدهد و میفرماید: کسی که گفته تو را بفهمد هرگز بدروغ مرا قسم نخورد.

شرح: «این گونه اخبار چنانچه بدون تصرف از امام معصوم علیه السلام رسیده باشد، ظاهرش حتما مراد نیست و اشاره و رمز از حقیقتی است که شاید فهمش برای عموم مشکل باشد و ظاهرش مراد نیست چون خلاف اعتبار است و اگر بنا باشد که آن خروس عرشی هر گاه بخواند دیگر خروسان فرشی با آواز درآیند پس باید همه اوقات آن خروس عرشی بخواند، چون هر آن در جایی از کره زمین وقت نماز است بحساب گردش آفتاب».

۱۳۹۶- و روایت کرده‌اند: این آیه که میفرماید: **وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ** یعنی (و مرغانی که در هوا صف زده‌اند و پرواز می‌کنند خداوند نماز و تسبیح هر کدام از آنان را میداند) در باره همین فرشته نازل شده است.

۱۳۹۷- و نیز روایت کرده‌اند: حاملان عرش الهی امروز چهارند: یکی از آنان بصورت خروس است و کارش اینست که برای مرغان هوا از خداوند عزّ و جلّ طلب روزی میکند، یکی دیگر از آنها بصورت شیر است و برای درندگان از خداوند تعالی روزی میطلبد، و دیگری بصورت گاو است و او برای چهار پایان اهلی از خداوند تعالی طلب روزی میکند و بالاخره چهارمی بصورت آدمیزاد است و او برای فرزندان آدم علیه السلام از خداوند تعالی درخواست روزی می‌کند و چون روز رستخیز فرا میرسد همین چهار موجود به هشت تن حاملان عرش تبدیل می‌شوند که خداوند عزّ و جلّ در قرآن فرموده: «و یحمل عرش ربّک فوقهم یومئذ ثمانیة». یعنی و در آن

روز که قیامت واقع شود عرش پروردگارت را بر سر اهل محشر هشت فرشته حمل کنند.

باب (در بیان دعائی که هنگام برخاستن برای نماز شب میخوانند)

۱۳۹۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه خواستی بنماز شب بایستی این دعا را بخوان: **«اللّهُمَّ اِنِّی اتوجّه الیک بنبیّک نبیّ الرّحمة و آله، و اقدمهم بین یدی حوائجی، فاجعلنی بهم و جیها فی الدنیا و الآخرة و من المقربین، اللّهُمَّ ارحمنی بهم و لا تعذبنی بهم، و اهدنی بهم و لا تضلّنی بهم، و ارزقنی بهم و لا تحرمنی بهم، و اقض لی حوائجی للدنیا و الآخرة، انّک علی کلّ شیء قدير و بكلّ شیء علیم»** یعنی: (بار خدایا من بسوی تو روی می‌آورم با متابعت و شفاعت پیامبرت که پیام آور رحمت است و خاندان او در حالی که به آنان اقتدا کرده و حق ایشان را می‌شناسم و پیشاپیش حوائج خود آنان را شفیع میگردانم، پس بواسطه ایشان و بحق آنان و مرتبه و مقام ایشان در پیشگاه خودت بر من ببخشای و از گناهانم در گذر، و بواسطه محروم شدن از شفاعت آنان یا مخالفت با ایشان مرا گرفتار مساز، و نیز مرا بوسیله آنان هدایت فرما و بسبب مخالفت با ایشان و عدم پیروی از آنان گمراه مساز و ببرکت آنان مرا روزی عطا فرما و بواسطه آنان و بحق ایشان که مرا از اُطاف خویش محروم و بی‌بهره مساز. و حوائج دنیوی و آخروی یا نیازهای مادّی و معنوی مرا برآورده گردان که البتّه تو بر هر کاری توانا و از همه چیز آگاهی).

باب (در بیان نمازهائی که سنت رسول صلی الله علیه و آله بر توجّه و اهتمام نسبت به آنها جاری شده است)

از سنت‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از جمله مستحبات توجّه نسبت به شش نماز است و آنها عبارتست از رکعت اول نماز شب، و یک رکعت وتر، و رکعت اول از دو رکعت اول (از هشت رکعت نافله پیشین) و رکعت اول از دو رکعت نافله إجماع، و رکعت اول از نافله مغرب، و رکعت اول از همه نمازهای فریضه.

صدوق رحمه الله علیه - بدنبال نقل خبر میافزاید: و پدرم - که خدا از او خوشنود باد - در رساله خود که برایم فرستاده آن را همین گونه ذکر کرده است.

شرح: «منظور از توجّه همان تکبیرات افتتاحیه و قراءت این آیه است «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ - تا آخر آیه -» و نیز شهید - رضوان الله علیه - در الذکری فرموده: نزدیکتر آن است که استحباب آن هفت تکبیر را در همه نمازها تعمیم دهیم. لکن علی بن بابویه - پدر مؤلف کتاب رحمه الله - استحباب را مختص بهمان شش مورد یاد شده میدانند».

(باب در بیان چگونگی و ادعیه مربوط بنماز شب)

خداوند تبارک و تعالی به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده است:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» یعنی:

و پاره‌ای از شب را به خواندن نماز شب به شب زنده داری پرداز که نماز شب از مختصات تو است، امید است پروردگارت تو را مقام و منزلتی پسندیده عطا فرماید) پس نماز شب بسبب فرمایش خداوند عزّ و جلّ که میفرماید فَتَهَجَّدْ (شب زنده داری کن) بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فریضه است، ولی برای دیگران همان نماز سنت و نافله یا مستحب است.

۱۳۹۹ - و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ضمن سفارشها و وصیتهای خود به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی بر تو باد مداومت و مراقبت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب (یا تو را سفارش می‌کنم که مبادا هرگز نماز شب از تو فوت شود).

و چون خواستی نماز شب بخوانی پس هفت بار تکبیر خداوند عزّ و جلّ بگو، و هفت بار حمد کن خداوند را، پس دعای توجّه (هفت تکبیر و سه دعای توجّه) را بخوان، آنگاه دو رکعت نماز کن که در رکعت اول الحمد و سوره قل هو الله احد، و در رکعت دوم الحمد و سوره قل یا ایها الکافرون را میخوانی، و در شش رکعت دیگر هر سوره‌ای را که دوست داری میخوانی. اگر خواستی سوره‌های بلند و اگر خواستی سوره‌های کوتاه را بخوان یا چنانچه خواهی طولانی بخوان و اگر نه کوتاه کن.

۱۴۰۰- و روایت کرده‌اند (از امام صادق علیه السلام) که هر کس در دو

ص: ۱۸۰

رکعت اول نماز شب در هر کدام از آن دو یک بار الحمد و سی مرتبه سوره توحید را بخواند وقتی از آن نماز فارغ شود میان او و خداوند عز و جل گناهی نباشد مگر آنکه خداوند بر او بخشیده باشد.

و در دو رکعت شفع و یک رکعت وتر قل هو الله احد را میخوانی، و میان دو رکعت شفع و یک رکعت وتر با سلامی فاصله بیفکن (یعنی بصورت نماز سه رکعتی مخوان).

۱۴۰۱- و نیز روایت کرده‌اند که هر کس در نماز وتر معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) و سوره توحید را بخواند، (فرشتگان) به او گویند:

ای بنده خدا تو را بشارت باد که خداوند سبحان نماز وتر تو را قبول کرد.

و قنوت در تمامی نمازها (نمازهای شب که دو رکعتی خوانده می‌شود) در رکعت دوم پیش از رکوع و پس از قرائت حمد و سوره است و قرائت را (در نماز شب) بلند باید خواند. و قنوت در نماز وتر پیش از رکوع است.

و اگر (برای نماز شب) از خواب برخیزی و چندان وقت نمانده باشد که بتوانی آنچنان که میخواهی نماز شب را در آن مدت بجا آوری در این صورت نماز شب

ص: ۱۸۱

را بنحو ادراج و اختصار بجای آور، و ادراج اینست که در هر رکعت فقط «الحمد» را بخوانی، و اگر بیم داری که صبح بدمد پس دو رکعت بخوان (که نماز شب کرده باشی) و یک رکعت سوم را بعنوان وتر بخوان (یا سه رکعت وتر را بخوان). و هر گاه صبح برسد پس دو رکعت نافله نماز صبح را بجای آور که شب رفته و وقت نماز شب گذشته است.

و هر گاه چهار رکعت از نماز شب را پیش از طلوع فجر خواندی در این صورت نماز شب را تا پایان ادامه بده خواه صبح سرزده باشد و خواه سر نزده باشد.

و نیز روایاتی چند وارد شده بر سبیل رخصت در مورد اینکه گاه گاهی شخص می‌تواند نماز شب را پس از طلوع فجر بخواند، ولی چنان نباشد که این کار را عادت خود سازد.

و هر گاه قضاء نماز شب بر عهده داشته باشی و وقتی بقصد نماز شب از خواب برخاستی ببینی چندان وقت باقی است که نماز قضا و نماز همان شب هر دو را بتوان گزارد، پس ابتدا نماز شب قضا شده را بخوان و پس از آن نماز شب اداء را بجا آور. و

اگر وقت بمقداری باشد که فقط یک نماز را بتوانی کرد، در این صورت نماز شب اداء را بخوان، مبادا که هر دو قضا شود، آنگاه نماز قضا شده را فردا یا روزهای دیگر بجای آورد.

ص: ۱۸۲

باب (در بیان دعاهائی که در قنوت نماز وتر خوانده می شود)

۱۴۰۲- پیامبر صلی الله علیه و آله در قنوت نماز وتر این دعا را میخواند:

«اللهم اهدني فيمن هديت، و عافني فيمن عافيت، و تولني فيمن توليت سبحانك رب البيت، استغفرک و اتوب اليك، و اومن بك و اتوكل عليك، لا حول و لا قوة الا بك يا رحيم».

(یعنی: بار خدایا مرا بهدایت خاصه خویش هدایت فرما در سلک مقربانت که آنان را هدایت فرموده ای، و مرا از بلاها عافیت عطا فرما جزء آنان که عافیت عطایشان فرموده ای، و امور مرا متولی باش و کفایت کن در سلک آن کسانی که متولی امورشان گشته ای و در آنچه بمن کرامت فرموده ای برکت و مبارکی و افزونی قرار ده، و مرا از شر آنچه از بلاها در قضای تو گذشته است حفظ فرما و در پناه خویش نگهدار، که تو خود حکم میکنی و کسی را بر تو قضا و حکم نیست، تنزیه می کنم و منزّه میدانم تو را از آنچه در خور تو نیست ای پروردگار کعبه، از تو طلب بخشایش می کنم و بسوی تو باز می گردم و بتو ایمان آورده ام، و بتو توکل می کنم، نیست دگرگونی و گردشی و هیچ قوتی مگر به یاری و یاوروی تو، ای خدای مهربان).

۱۴۰۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما که در دنیا قنوتش طولانی تر است، روز قیامت که مردم را برای حسابخواهی باز می دارند راحتی او بیشتر خواهد بود.

ص: ۱۸۳

۱۴۰۴- و امام محمد باقر علیه السلام فرمود: قنوت در روز جمعه عبارتست از تمجید و تعظیم [خداوند] و درود و صلوات بر پیامبر خدا، و خواندن کلمات فرج و درخواست گشایش در امور، آنگاه خواندن این دعاء است (که می آید).

و قنوت در نماز وتر همانند قنوتی است که روز جمعه میخوانی، آنگاه پیش از آنکه برای حوائج خود دعا کنی این دعا را میخوانی: «اللهم تم نورک فهدیت فلک الحمد ربنا، و بسطت یدک فلک الحمد ربنا، و عظم حلمک فعفوت فلک الحمد ربنا، وجهک اکرم الوجوه، وجهتک خیر الجهات، و عطیتک أفضل العطیات و أهنوها، تطاع ربنا فیتشکر، و تعصى ربنا فتغفر لمن شئت، تجیب المضطر و تکشف الضرّ و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم، لا یجزی بالآلئک أحد، و لا یحصی نعماءک قول قاتل، اللهم الیک رفعت الابصار، و نقلت الاقدام، و مدت الاعناق، و رفعت الایدی، و دعیت باللسن و الیک سرهم و نجواهم فی الاعمال، ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ و أنت خیر الفاتحین، اللهم انا نشکو الیک غیبة نبینا عنا، و شدّة الزمان علینا و وقوع الفتن بنا، و تظاهر الاعداء علینا، و کثرة عدونا، و قلة عددنا، فرج ذلک یا رب بفتح منک تعجله،

و نصر منک تعزّه، و امام عدل تظهره، إله الحقّ ربّ العالمین» (یعنی: بارخدا یا نور تو تمام است، و همه عالمیان را بسوی خویش هدایت فرمودی، پس حمد و سپاس تو را ای پروردگار ما (یا تویی پروردگار ما) و دست

ص: ۱۸۴

توانای خویش باحسان و انعام بندگان و مخلوقات گشودی و نعمتهای بی حساب عطا فرمودی پس تو راست جمیع محامد ای پروردگار ما، و حلم تو بسیار بزرگ و فراگیر است پس بسبب آن گناهان بندگان را عفو کردی و میکنی پس حمد تو راست ای پروردگار ما، روی کرم تو از هر روئی کریمتر و بزرگوارتر است و جانب تو بهترین و برترین جهات است و بخششهای تو بالاترین و گواراترین بخششها است، بندگان تو را عبادت و اطاعت می کنند (که خود موجب تعالی آنان و بهره و فیض یابی ایشان است) ولی تو شکر آنان میفرمائی و ایشان را پاداش میدهی، و تو را نافرمانی می کنند ای پروردگار ما و باز تو آنان را که خواهی میبخشی و می آمرزی، تو دعای بیچارگان و درماندگان را اجابت میکنی پس بلاها و زینها را از آنان میگردانی و بیماران را شفا و نجات میبخشی، و بندگان را از غمها و تنگدلیهای سخت و بزرگ رهائی میبخشی، هیچ کس نیست که بتواند نعمتهای تو را پاداش دهد، و کسی نیست که همه نعمتهای تو را برشمرد تو، خداوند چشمهای بندگان امیدوار بسوی تو نگران است، و گامها بسوی درگاه تو راه می پوید، و بجانب تو گردن میکشند، و دستها بسوی تو بدعا و نیاز برداشته می شود، و با همه زبانها تو را میخوانند، و اعمال پنهان و آنچه پوشیده نجوا می کنند، بسوی تو باز می گردد، ای پروردگار ما بر ما ببخشی و از گناهانمان درگذر و ما را مورد رحمت خود قرار ده و میان ما و قوممان حکم فرما بحقّ و راستی، و تو بهترین حکم کنندگانی، بارخدا یا ما شکایت بدرگاه تو می آوریم از این حرمان که پیامبران در میان ما نیست و از نعمت و برکت وجود او محرومیم، و نیز از فشارها و سختیها که پیوسته زمانه بر ما روا میدارد، و از آن فتنهها و گرفتاریها که بر سرمان فرو می ریزد و از اینکه دشمنانمان علیه ما دست به دست هم می دهند و از یک دیگر پشتیبانی می کنند، و از انبوهی دشمنانمان، و کم بودن تعدادمان و اندکی یارانمان ما از جمله این دردها بتو شکایت می آوریم و داد می خواهیم، ای پروردگار ما

ص: ۱۸۵

گشایشی در این امور فراهم ساز با فتحی که بزودی از جانب خویش فرستی، و با یاری و نصرتی بزرگ از جانب خود، و به امام عادل که او را ظاهر خواهی ساخت این مشکلات را از ما دور گردان، ای خداوند حقّ و پروردگار عالمیان).

آنگاه هفتاد بار میگوئی استغفر الله ربّی و اتوب الیه و بخداوند پناه میبری از آتش دوزخ و این کار را بسیار تکرار میکنی، یا میگوئی: اعوذ بک من النار.

۱۴۰۵- عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس در رکعت آخر از سه رکعت نماز وتر هفتاد بار بخواند «استغفر الله ربّی و اتوب الیه» و پیوسته این کار را انجام دهد و ترک آن نکند تا یک سال بگذرد، خداوند متعال نام او را در زمره استغفارکنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهها نزد خویش منظور فرماید، و بهشت بر او واجب گردد و نیز مغفرت و بخشایش گناهان از جانب خداوند عزّ و جلّ.

۱۴۰۶- عبد الله بن أبي يعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در نماز وتر هفتاد بار استغفار کن بدین ترتیب که دست چپ خود را تا برابر صورت بلند کنی، و با دست راست دفعات استغفار را برشماری.

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را رسم چنین بود که در نماز وتر هفتاد بار

ص: ۱۸۶

خداوند متعال را استغفار میکرد و این دعا را نیز هفت مرتبه میخواند «هذا مقام العائذ بك من النار» یعنی در پیشگاه تو در مقام آن بنده‌ای هستم که از آتش دوزخ بتو پناه می‌آورد.

۱۴۰۷- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در نماز وتر دشمنان را می‌توان نفرین کرد، و اگر خواستی نام آنان را می‌توانی ببری، و استغفار میکنی و در وتر دستهایت را تا محاذی صورتت بالا می‌بری، و چنانچه خواستی می‌توانی جامه‌ات را باز کنی یا بالا بگیری. (شاید مراد اینست که می‌توانی زیر جامه‌ات دست بدعا برداری یا جامه را باز و دستت را بلند کنی).

۱۴۰۸- امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام همیشه سحرگهان در نماز وتر سیصد بار «العفو العفو» میگفت.

۱۴۰۹- معروف بن خربوذ از یکی از دو امام- یعنی امام باقر یا امام صادق علیهما السلام- روایت کرده است که فرمود: در قنوت وتر این دعا را بخوان:

«لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، اللهم أنت

ص: ۱۸۷

الله نور السماوات و الارض، و أنت الله زين السماوات و الارض، و أنت الله جمال السماوات و الارض، و أنت الله عماد السماوات و الارض، و أنت الله قوام السماوات و الارض، و أنت الله صريخ المستصرخين، و أنت الله غياث المستغيثين، و أنت الله المفرج عن المكروبين، و أنت الله المروح عن المغموين، و أنت الله مجيب دعوة المضطرين، و أنت الله إله العالمين، و أنت الله الرحمن الرحيم، و أنت الله كاشف سوء، و أنت الله بك منزل كل حاجة، يا الله ليس يرد غضبك إلا حلمك، و لا ينجي من عذابك إلا رحمتك، و لا ينجي منك إلا التضرع اليك، فهب لي من لدنك يا إلهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك، بالقدرة التي بها أحييت جميع ما في البلاد، و بها تنشر ميّت العباد، و لا تهلكني غمًا حتى

ص: ۱۸۸

تغفر لی و ترحمنی، و تعرفنی الاستجابة فی دعائی، و ارزقنی العافیة الی منتهی أجلي، و أقلنی عثرتی و لا تشمت بی عدوی، و لا تمکنه من رقتی، اللهم، إن رفعتنی فمن ذا الذی یضعنی، و إن وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی، و إن أهلكتنی فمن ذا الذی یحول بینک و بینی، أو یتعرض لک فی شیء من أمری، و قد علمت أن لیس فی حکمک ظلم، و لا فی نعمتک عجلة، إنما یعجل من یخاف الفوت، و إنما یتحتاج إلی الظلم الضعیف، و قد تعالیت عن ذلک یا إلهی فلا تجعلنی للبلاء غرضاً، و لا لنقمتک نصباً، و مهلنی و نفسنی و أقلنی عثرتی، و لا تتبعنی ببلاء علی أثر بلاء، فقد ترى ضعفی و قلة حیلتی، أستعید بک اللیلة فأعدنی، و أستجیر بک من النار فأجرنی، و أسألك الجنة فلا تحرمنی».

معنی دعا اینست: نیست خدائی جز خداوند حلیم و کریم، نیست خدائی جز خداوند بلند مرتبه و بزرگ، منزّه است یا تسبیح و تنزیه می‌کنم خداوندی را که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است یا پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه است، و نیز آنچه در آنها و ما بین آنها و پروردگار عرش عظیم است، بار خدایا تو همان خداوندی هستی که نور آسمانها و زمین است (یا نور آسمانها و زمین از تو است و تو با خلق انوار مادی و معنوی آنها را منور ساخته‌ای) و توئی آن خداوندی که آسمانها و زمین را زینت بخشیده و آراسته‌ای، و توئی آن خداوندی که شکوه و زیبایی آسمانها و زمین از توست و تو از جمال خویش آنها را جمیل گردانیده‌ای، و توئی آن خدائی که ستون و تکیه‌گاه آسمانها و زمین است و بقدرت خود آنها را برپا نگاه داشته‌ای، و توئی آن خداوندی که بنیان هستی و بقای آسمانها و زمین از تو است و تو آن خدائی که فریادرس فغان‌کنندگان و مددخواهانی، و تو آن خدائی که پناه پناه‌جویان و بی‌پناهانی، و توئی آن خداوندی که دل‌تنگان و اندوه‌گرفتگان را گشایش و رهائی می‌بخشی و توئی آن خداوندی که غمزدگان را از غم و گرفتاری راحت و آرامش میدهی، و توئی آن خدائی که اجابت‌کننده دعای درماندگان و بیچارگانی، و تو همان خداوند و معبود عالمیان هستی، تو آن خدای بخشاینده و بخشایشگری، و توئی آن خداوندی که بدیها و پیشامدهای بد و نامطلوب را از بندگان

ص: ۱۸۹

برطرف می‌سازی، و توئی آن خدائی که هر حاجت و نیازی را فقط بدرگاه تو می‌آورند، خدایا خشم تو را جز حلم و شکیبائی تو چیز دیگری باز نمی‌گرداند، و از عذاب تو هیچ چیز نجات نمی‌بخشد مگر رحمت تو، و از مؤاخذه و کیفر تو هیچ چیز نمی‌تواند رهائی بخشد مگر خاکساری آوردن و تضرع و زاری کردن بدرگاه تو، پس ای خدای من بر من ببخش و از درگاه خویش رحمتی عطا کن که بسبب آن مرا از رحمت دیگران و غیر خودت بی‌نیاز گردانی، با قدرت کامله خودت که همه موجودات را در تمامی شهرها و سرزمینهای عالم بدان زنده ساخته‌ای، و مردگان را در قیامت بدان زنده خواهی ساخت، و مرا با غم و اندوه هلاک مگردان تا آنگاه که مرا بیامرزی و مورد رحمت خویش قرار دهی، و بمن بشناسانی که دعایم را مستجاب کرده‌ای (راه استجاب و قبولی یافتن در دعاهایم را بمن بشناسانی)، و مرا تندرستی و عافیت در طول زندگی تا رسیدن اجل روزی فرما، و از لغزشهایم درگذر، و دشمنم را با گرفتاری من خوشحال مگردان (مرا دشمن شاد مکن)، و او را بر من مسلط نگردان، بار خدایا اگر تو مرتبه مرا بلند سازی کیست که مرا پست سازد؟ و اگر تو مرا پست و خوار سازی چه کسی تواند که مرا بلند گرداند؟ و اگر مرا هلاک سازی کیست که بتواند میان [خواست] تو و من قرار گیرد و تو را مانع شود؟ یا در موردی از کارهای من که اراده تو بر آن قرار گرفته با تو معارضه کند و تعرضی نماید، و من نیک میدانم که در حکم تو ستم نیست، و در عذابی که خواهی کرد شتابی نیست. اگر اکنون نکنی بالأخره در زمان مقرر خواهی کرد، زیرا کسی شتاب می‌کند که بیم داشته

باشد اگر تأخیر کند مقصودش فوت شود، و تنها کسی نیاز به ظلم دارد که ضعیف باشد، در حالی که تو برتر و والاتر از آنی (که این گونه صفات بتو راه تواند داشت)، ای خدای من پس چنان مکن که من هدف تیر دشمنان گردم و در آخرت مرا نشانه تیر عذاب خویش نگردان. مرا مهلت ده و غم و اندوه مرا زایل ساز و از لغزشهایم درگذر، و مرا به بلاهای پیاپی گرفتار مساز، تو که ضعف مرا می بینی و از بیچارگی من آگاهی، در این شب به تو پناه میبرم پس مرا در پناه خویش گیر، و بتو پناه می آورم از آتش دوزخ پس مرا در سایه خود امان ده، و از تو تقاضای بهشت دارم مرا از آن محروم نساز).

ص: ۱۹۰

پس از خواندن این دعا هر چه خواهی از خداوند درخواست کن و هفتاد بار از خدا به استغفار کردن غفران طلب نما.

۱۴۱۰- و از ابی حمزه ثمالی روایت کرده اند که گفت: امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام در رکعت آخر و تر در حالی که ایستاده بود این دعا را میخواند: «ربّ أسأت و ظلمت نفسی و بئس ما صنعت، و هذه یدای جزای بما صنعتا» یعنی: پروردگارا من بد کرده ام و بر خویشتم ستم روا داشته ام، و بد رفتاری کرده ام یا آنچه کرده ام بسیار بد بوده است، اینک این دستهای من در برابر تو بکیفر آن بدیها که کرده است (با آنها هر چه خواهی کن، یا این دستهای گنه کار من که بخاطر بدیها که کرده اکنون بدرگاه تو برداشته است) راوی گوید: آنگاه آن حضرت دستهایش را با هم برابر روی خود می گشود یا جلو صورت خود بلند می فرمود و این دعا را میخواند: «و هذه رقبتی خاضعة لک لما اتت» یعنی: و اینک این گردن من که بخاطر آنچه کرده با خضوع در برابر تو است) راوی گوید: آنگاه سر خود را بزیر میانداخت و گردنش را فرو میگرفت و بعد میخواند: «و ها انا ذا بین یدیک فخذ لنفسک الرضا من نفسی حتی ترضی لک العتبی، لا اعود، لا اعود لا اعود» یعنی:

اکنون من در پیشگاه تو ایستاده ام هر چه می خواهی با من انجام ده تا خشنود شوی، که من از گناهان توبه کرده و بازگشته ام تا تو راضی شوی و بدان بازخواهم گشت و بازخواهم گشت، و بازخواهم گشت.

راوی گوید: بخدا قسم هر گاه میفرمود: بازخواهم گشت واقعا باز نمی گشت.

ص: ۱۹۱

۱۴۱۱- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: قنوت در نماز و تر استغفار، و در نماز فریضه همان دعا است. (یعنی:

در قنوت و تر تأکید بر استغفار بیشتر است تا سایر مطالب، و در نماز فریضه دعای برای حوائج و سایر نیازها بیشتر از استغفار مورد تأکید است).

۱۴۱۲- امیر المؤمنین علی علیه السلام در قنوت و تر این دعا را میخواند:

«اللَّهُمَّ خلقتني بتقدير و تدبير و تبصير بغير تقصير، و أخرجتني من ظلمات ثلاث بحولك و قوتك أحاول الدنيا ثم أزاولها، ثم أزاولها، و آتيتني فيها الكلاء و المرعى، و بصرتني فيها الهدى، فنعم الرب أنت و نعم المولى، فيا من كرمنى و شرفنى و نعمنى، أعوذ بك من الزقوم، و أعوذ بك من الحميم، و أعوذ بك من مقيل فى النار بين أطباق النار فى ظلال النار يا رب النار، اللهم انى أسألك مقيلا فى الجنة بين أنهارها و أشجارها و ثمارها و ريحانها و خدمها و أزواجها، اللهم انى أسألك خير الخير: رضوانك و الجنة، و أعوذ بك من شر الشر: سخطك و النار، هذا مقام العائذ بك من النار - سه بار - اللهم اجعل خوفك فى جسدى كله، و اجعل قلبى أشد مخافة لك مما هو، و اجعل لى فى كل يوم و ليلة حظا و نصيبا

ص: ۱۹۲

من عمل بطاعتك و اتباع مرضاتك، اللهم أنت منتهى غايتى و رجائى و مسألتى و طلبتى، أسألك يا إلهى كمال الايمان و تمام اليقين، و صدق التوكل عليك، و حسن الظن بك، يا سيدى اجعل إحسانى مضاعفا، و صلاتى تضرعا، و دعائى مستجابا و عملى مقبولا، و سعيبى مشكورا، و ذنبى مغفورا، و لقتنى منك نضرة و سرورا، و صلى الله على محمد و آله».

يعنى: بار خدایا مرا باندازه و ترتیبی که تقدیر کرده و خواسته‌ای آفریدی، با تدبیر و بینا به نیکیها و زشتیها؛ و از تو هیچ کوتاهی در امر من واقع نشد، و مرا با حول و قوه خویش از سه تاریکی بیرون آوردی (که گویند آن سه تاریکی: ظلمت بطن و رحم و مشیمه است) آنگاه مرا از دنیای جنین به این دنیا آوردی پس بر آن نظر افکندم و آنگاه آن را طلب نمودم، و سپس از آن دوری گزیدم و مرا در دنیا روزی و آب و علفزار دادی، و بهدایت خود بینا ساختی و هدایت فرمودی، پس تو نیکو پروردگاری هستی و تو خوب مولا و سرپرستی هستی، پس ای آنکه مرا مورد تکریم خود قرار دادی و مکرّم ساختی، و بشرافت خویش مشرف ساختی و ارزش بخشیدی و نعمتها بمن عطا فرمودی، بتو پناه می‌آورم از زقوم (که خوراک دوزخیان است)، و نیز بتو پناه می‌آورم از حمیم (که آشامیدنی دوزخیان است و فراهم آمده از چرک و ریم) و باز به تو پناه می‌آورم از آنکه بستر و آرامگاهم در آتش دوزخ باشد، میان لایه‌ها و خانه‌های آتش در سایه و کنار آتش در روزی که سراسر آتش می‌بارد ای صاحب و خداوند آتش، بار خدایا: من از تو تقاضا می‌کنم برای خود استراحتگاهی در بهشت، در میان جویبارهای بهشت و درختانش و میوه‌ها و گل‌های آن و خدمتکاران مخصوص و جفتهای بهشتی، بار خدایا: من از تو بهترین خیرها را که رضای تو و بهشت است می‌خواهم، و از تو پناه می‌جویم از بدترین شرها که همان غضب تو و آتش دوزخ

ص: ۱۹۳

است، پس سه مرتبه می‌فرمود: اینجا که قرار دارم مقام و جایگاه بنده‌ایست که از آتش جهنم بتو پناه آورده است، بار خدایا: خوف از خود را در سراپای وجودم قرار ده، و خوف خود را که در دل من است از آنچه هست زیاده گردان، مرا در هر شبانه روز بهره و نصیبی قرار ده از عمل بطاعت خودت و پیروی از آنچه رضای تو را سبب شود، بار خدایا تو منتهای مقصود منی و غیر از رضای تو مقصودی ندارم و به غیر تو امیدوار نیستم، و از غیر تو چیزی نمی‌طلبم، ای خدای من از تو می‌خواهم بمن ایمان کامل و یقین تمام، و راستی و صدق در توکل بر تو، و امید نیک و خوش‌گمانی برحمت و مغفرت خودت را عطا فرمائی، ای خدای من احسان خود را بر من دو چندان گردان، و نیایشم را همه تضرع گردان، و دعایم را مستجاب ساز، و اعمالم را

بپذیر، و کوشش مرا که در راه تو است پاداش ده، و گناهانم را بیامرز، و از جانب خود سرخوشی و خوشحالی و سرور نزد من (یا به استقبال من) فرست، و درود و صلوات خداوند بر محمد و آل محمد باد).

۱۴۱۳- و محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: قنوت در همه نمازها (در رکعت دوم) هست، چه نمازهای مستحبی و چه نمازهای واجب.

۱۴۱۴- و زراره نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: قنوت در تمامی نمازها هست.

۱۴۱۵- أبان بن عثمان از حلبی روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا می‌توانم در نماز نام امامان علیه السلام را ببرم؟ آن حضرت فرمود: به اجمال و مختصر نام ببر.

شرح: «یعنی بصلوات بر آنان اکتفا نما».

ص: ۱۹۴

۱۴۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هر سخنی که بوسیله آن در نماز با پروردگار خود مناجات کنی کلام محسوب نمی‌شود (که گفتن عمدی آن سبب بطلان نماز باشد).

۱۴۱۷- از ابی ولاد حفص بن سالم حنّاط روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اشکالی ندارد که شخص دو رکعت از نماز وتر را بخواند، آنگاه برود و کاری را که پیش آمده انجام دهد (یا قضای حاجت کند) و سپس بازگردد و یک رکعت باقی مانده را بخواند (البته مراد از وتر دو رکعت شفع و یک رکعت وتر است که بطور کلی وتر می‌گویند).

و اشکالی ندارد که شخص دو رکعت از وتر را بخواند و بعد آب بنوشد، و سخن بگوید، و نزدیکی کند و هر کار دیگری میخواهد انجام دهد آنگاه وضو بسازد و پیش از آنکه نماز صبح کند آن یک رکعت وتر باقی مانده را بجا آورد.

۱۴۱۸- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام در باره قنوت در نماز وتر سؤال کرد آن حضرت فرمود: قبل از رکوع است، گفت: اگر فراموش کردم، آیا پس از آنکه از رکوع سر برداشتم بخوانم؟ فرمود: نه.

مصنّف این کتاب- رحمه الله علیه- گوید: حکم کسی که قنوت را

ص: ۱۹۵

فراموش می‌کند تا زمانی که به رکوع میرود اینست که هر گاه از رکوع سر برداشت آن را بخواند، و امام صادق علیه السلام بخاطر مخالفت با عامّه از این کار در نماز وتر و نماز صبح منع فرموده است، زیرا آنان در این دو نماز پس از رکوع قنوت می‌خوانند (پس چنانچه شخص پس از رکوع بخواند بعنوان قضا قنوت را بخواند شبیه به رفتار عامّه می‌شود) ولی اینکه در

باقی نمازها شخص می‌تواند چنین کاری کند بدان جهت است که اکثر عامه اعتقاد بقنوت در باقی نمازها ندارند. (پس احتمال تشبّه به عامه در میان نیست) و چون از قنوت وتر فارغ شود و نماز وتر را تمام کند دو رکعت نافله صبح را بجا آورد.

۱۴۱۹- امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نافله صبح را قبل از صبح کاذب و هنگام دمیدن صبح کاذب و پس از آن (که صبح صادق باشد) بخوان. در رکعت اول الحمد و سوره قل یا ایها الکافرون، و در رکعت دوم الحمد و سوره قل هو الله احد را بخوان.

و جایز است که شخص این دو رکعت را پس از نماز شب بخواند، و هر چه (نافله صبح را) نزدیکتر به صبح بخواند بهتر است و فضیلت بیشتری دارد، و چون صبح دمید نماز صبح را بخوان، و میان دو رکعت نافله صبح و نماز صبح با دراز کشیدن یا بپهلوی خوابیدن فاصله انداز و کافی است که بعنوان فاصله سلام بدهد.

ص: ۱۹۶

۱۴۲۰- امام صادق علیه السلام فرموده است: برای فاصله انداختن میان نمازها چه چیزی بهتر و قاطع‌تر از سلام دادن است. (یا چه چیز بهتر از سلام نمازها را قطع میکند).

۱۴۲۱- از سعید أعرج روایت کرده‌اند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم گاه پیش می‌آید که در حال نماز وتر هستم، و ضمناً قصد دارم که فردا را روزه بدارم، و در عین حال مشغول دعا خواندن هم هستم و می‌ترسم که صبح بدمد، ولی نمی‌خواهم و دوست ندارم که دعا را قطع کنم و آب بنوشم در حالی که سبوی آب مقابل من است چه کنم، گوید: آن حضرت در پاسخ فرمود: یک گام یا دو گام یا سه گام بردار و پیش برو و آب بیاشام و بجای خود بازگرد و دعایت را قطع نکن، (در حالی که روی از قبله نگردانی).

۱۴۲۲- و زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه از نماز وتر فارغ شدی سه بار این ذکر را بگو «سبحان ربی الملك القدوس العزیز الحکیم» آنگاه می‌گوئی «یا حی یا قیوم، یا برّ یا رحیم، یا غنی یا کریم، ارزقنی من التّجارة اعظمها فضلا و اوسعها رزقا، و خیرها لی عاقبة، فانه لا خیر فیما لا عاقبة له». یعنی: ای زنده جاویدان که زوال در تو نیست و ای واجب الوجود که

ص: ۱۹۷

به ذات خود قائمی، ای نیک کردار و ای بخشاینده و مهربان، ای بی‌نیاز و ای کریم، مرا از تجارت آن روزی گردان که سودش بزرگتر و روزیش فراختر باشد، و عاقبتش برایم نیکوتر باشد، که براستی آنچه عاقبتش نیکو نباشد خیری در آن نیست.

باب (در بیان آنچه باید در هنگام دراز کشیدن و به پهلوی خفتن میان دو رکعت نافله صبح و نماز صبح بخواند)

میان دو رکعت نافله صبح و نماز دو رکعتی فریضه صبح بر پهلوی راست خود و رو بقبله بخواب و وقتی به پهلو خوابیدی این دعا را بخوان «استمسکت بعروة الله الوثقی التي لا انفصام لها، و اعتصمت بحبل الله المتین، و اعوذ بالله من شرّ فسقة العرب و العجم، و اعوذ بالله من شرّ فسقة الجنّ و الانس، سبحان ربّ الصّباح، فالح الصّباح، سبحان ربّ الصّباح، فالح الصّباح، سبحان ربّ الصّباح فالح الصّباح».

یعنی: چنگ زده (یا میزنم) به ریسمان اطمینان بخش و محل اعتماد خداوند

ص: ۱۹۸

که گسستنی نیست، و می‌آویزم و دست میگیرم بریسمان محکم خداوند (و بعضی از بزرگان فرموده‌اند که مراد از عروة وثقی و حبل متین همان کتاب خدا و ائمه هدی علیهم السّلام یعنی تقلین است) - و الله تعالی أعلم بالصواب) و پناه می‌برم بخداوند از شرّ نابکاران عرب و غیر عرب، و پناه می‌برم بخدا از بدکرداران جنّ و انس، منزّه است پروردگار صبح، شکافنده صبح (که تاریکی را شکافته و صبح را پدید می‌آورد). آنگاه این دعا را میخوانی «بسم الله وضعت جنبی لله، فوضت امری الى الله، اطلب حاجتی من الله، توکلت علی الله، حسبی الله و نعم الوکیل، و من يتوکل علی الله فهو حسبه، ان الله بالغ امره، قد جعل الله لكلّ شیء قدراً، اللهم و من اصبح و حاجته الى مخلوق، فان حاجتی و رغبتی الیک».

یعنی: استعانت میکنم از خداوند واجب الوجود و نام او و بیاد او پهلوی خود را بر زمین می‌نهم. و امور خود را بخداوند واگذاشتم و حاجت خود را از خدا میخواهم، بر خداوند توکل می‌کنم، خدا مرا بس است و بدیگری نیاز نیست، و او نیکو و کیلی است و هر کس بخدا توکل کند خداوند او را بس است، همانا خداوند کار خود را به تمام و کمال می‌رساند، و برای هر چیز اندازه‌ای مقرر فرموده است، خداوند هر کس شبی بصبح میرساند حاجت خویش به مخلوقی می‌برد و حاجت من و رغبت من بدرگاه توست. و پس از خواندن دعا پنج آیه آخر سوره آل عمران را از این فی خلق السّموات و الارض تا آخر آنک لا تخلف المیعاد میخوانی و بعد صد مرتبه بر محمد و آل او صلوات فرست. زیرا:

۱۴۲۳- روایت کرده‌اند که: هر کس در میان دو رکعت نافله صبح و دو رکعت فریضه صبح صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خداوند متعال روی او را از آتش دوزخ حفظ فرماید، و هر کس صد بار بگوید: سبحان ربّی العظیم و بحمده، استغفر الله ربّی و اتوب الیه یعنی تسبیح بگوید و استغفار کند، خدای متعال خانه‌ای برای او در بهشت بنا کند؛ و هر کس بیست و یک مرتبه سوره

ص: ۱۹۹

قل هو الله بخواند نیز خداوند برایش خانه‌ای در بهشت بنا کند، و اگر آن را چهل مرتبه بخواند خدای متعال گناهایش را ببامزد.

(باب در بیان مواضعی که خواندن قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون در آنها مستحب است)

۱۴۲۴- در هفت موضع خواندن «قل هو الله» و «قل يا ايها الكافرون» را ترک مکن: در دو رکعت اول نماز شب، و در دو رکعت نافله صبح، و دو رکعت نافله ظهر، و دو رکعت اول نافله مغرب، و دو رکعت طواف، و دو رکعت احرام، و دو رکعت نماز صبح اگر بی خواندن نافله آن صبح کرده باشی.

(باب در بیان بالاترین و بهترین نافله‌ها)

پدرم- رضی الله عنه- در رساله خود که آن را بریم فرستاده گوید: فرزندم بدان که بهترین نافله‌ها دو رکعت نافله صبح است، و پس از آن دو رکعت از حیث فضیلت یک رکعت «وتر» است، و پس از آن دو رکعت نافله پیشین، و بعد از آن چهار رکعت نافله مغرب، و پس از آن تمام نماز شب، و بعد تمام نوافل روز است.

ص: ۲۰۰

(باب در بیان قضاء نماز شب)

۱۴۲۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هر نمازی که در شب از تو فوت شده آن را در روز قضا کن، خداوند تبارک و تعالی فرموده است «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً» الآية یعنی: و خداوند شماسست آن خدائی که شب و روز را جانشین یک دیگر ساخت برای کسی که بخواهد متذکر شود یا خواهد شکر الهی بجا آورد.

مراد اینست که شخص هر نمازی را که در شب از او فوت شده قضای آن را در روز بجا آورد، و آنچه از نمازها که در طول روز فوت شده شب قضا کند. و آنچه از نماز شب که از تو فوت شده هر وقت از شب یا روز که خواهی آن را قضا کن، مادام که وقت نماز فریضه نباشد، و اگر نماز واجب از تو فوت شد هر گاه بیادت آمد آن را بجا آور، و اگر زمانی بخاطرت رسید که در وقت فریضه دیگری بودی، پس ابتدا آن نمازی را که در وقت آن هستی بخوان و بعد نماز فوت شده را قضا کن.

۱۴۲۶- و باز امام صادق علیه السلام فرمود: قضا کردن نماز شب فوت شده پس از نماز صبح و بعد از نماز عصر از جمله اسرار مخزونه آل محمد- صلوات الله عليهم اجمعین- است (عبارت سر مخزون آل محمد بدان جهت است که اهل سنت در این دو وقت خواندن نماز را جایز نمی‌دانند با وجود آنکه در بسیاری از اخبارشان چنان که

ص: ۲۰۱

روایت کرده‌اند رسول خدا (ص) در این دو وقت- پس از نماز صبح و بعد از نماز عصر- نماز می‌کرد. جواز آن آمده است).

و روایت کرده‌اند که نهی شده است از خواندن نماز بهنگام طلوع و غروب آفتاب، زیرا خورشید میان دو شاخ یا دو طرف سر شیطانی طلوع و میان دو شاخ شیطانی غروب می‌کند. لکن عده از استادان و مشایخ، برای من روایت کرده‌اند از:

۱۴۲۷- محمد بن جعفر اسدی - رضی الله عنه - که جزء پاسخ سؤالهای او که از طریق محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - رسیده بود (سؤالاتی که از امام زمان علیه السلام بعمل آمده و آن حضرت هر کدام را پاسخ فرموده بودند و وسیله نایب دوم آن حضرت بازگردانده شده بود در خصوص مسأله مورد بحث امام علیه السلام فرموده بودند): و اما آنچه در مورد نماز بهنگام طلوع خورشید و غروب آن پرسیده‌ای، اگر این چنین باشد که خورشید میان دو شاخ شیطانی طلوع و میان دو شاخ شیطانی غروب می‌کند در این صورت هیچ چیزی بهتر از نماز بینی شیطان را بخاک نمی‌مالد، پس در این دو وقت آن را بخوان و بینی شیطان را بخاک بمال.

شرح: «عامه پس از نماز عصر تا مغرب، و میان طلوع فجر تا طلوع خورشید پس از نماز صبح، خواندن هر نماز را بدعت می‌دانند».

۱۴۲۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی البته نزد فرشتگان خود مباحثات میکند به آن بنده که قضای نماز شب را در روز انجام

ص: ۲۰۲

دهد، و میفرماید: ای فرشتگان من به بنده من بنگرید که نمازی را که بر او واجب نساختمام قضا میکند، گواه باشید که من البته گناهان او را آمرزیدم.

۱۴۲۹- و نیز برید بن معاویه عجللی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: بهترین زمان قضا نماز شب همان ساعتی است که از تو فوت شده است در آخر شب، و باکی نیست که آن را در روز قضا کنی و قبل از زوال خورشید (یا فرا رسیدن وقت نماز پیشین).

۱۴۳۰- و از مرازم بن حکیم آزدی روایت کرده‌اند که گفت: من مدت چهار ماه بیمار بودم و در این مدت نماز نافله نخواندم، پس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من چهار ماه بیمار بودم و هیچ نماز نافله در آن مدت نخواندم، چه کنم؟

آن حضرت فرمود: قضا نافله‌ها بر تو واجب نیست زیرا بیمار مانند شخص تندرست نیست (و تکلیفش نیز متفاوت است) هر چه را یا در هر مورد که اراده خداوند بر بنده غلبه داشته و اختیار بنده را سلب نموده باشد پس خداوند خود در آن مورد سزاوارتر است که عذر پذیر باشد.

۱۴۳۱- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: به

ص: ۲۰۳

آن حضرت عرض کردم: شخصی بیمار شده است آیا می‌تواند نافله را ترک کند؟

آن حضرت در پاسخ فرمود: ای محمد نافلة که واجب نیست (تا قضای آن واجب باشد) اگر آن را قضا کرد کار نیکی است که انجام داده، و اگر قضا نکرد بر او چیزی نیست.

۱۴۳۲- و سلیمان بن خالد از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد که قضای وتر را بعد از ظهر می‌توان کرد، آن حضرت فرمود: همیشه وتر را قضا کن (هر چند بعد از ظهر باشد) آنچنان که از تو فوت شده است.

۱۴۳۳- و حماد بن عثمان از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد و گفت: گاه صبح می‌کنم یا صبح می‌شود و نماز وتر نکرده‌ام و تا شب نیز نمیتوانم قضا کنم، چگونه باید آن را قضا کنم؟ آن حضرت فرمود: همان مقدار که قضا شده بخوان.

شرح: «منظور از چگونه قضا کنم اینست که وتر را سه رکعت قضا کنم یا چهار رکعت آنچنان که عامه گویند و آنچنان که در بعضی روایات آمده است که جملگی حمله بر تقیّه شده است از جمله روایت کرده‌اند از ابی بصیر که از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نماز وتر سه رکعت است تا وقت زوال یا نماز پیشین، و چون خورشید از نصف النهار (ظهر) گذشت پس چهار رکعت می‌شود. و در همین خصوص از کردویه همدانی روایت کرده‌اند که گفت: از ابی الحسن علیه السلام در مورد قضای وتر پرسیدم، آن حضرت فرمود: آنچه بعد از زوال قضا میکنی شفع است بصورت دو رکعت دو رکعت.»

۱۴۳۴- و حریر بن عبد الله از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: پدرم علیه السلام گاهی پیش می‌آید که تا بیست وعده نماز وتر

ص: ۲۰۴

را در یک شب قضا میکرد.

۱۴۳۵- عبد الله بن مغیره از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: شخصی نماز وترش فوت می‌شود چه باید بکند؟ آن حضرت فرمود: بعنوان وتر همیشه قضا میکند (هر چند بعد از زوال ظهر باشد).

باب (در بیان تشخیص و شناختن صبح و آنچه در هنگام نگرستن به آن میخوانند)

۱۴۳۶- علی بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: فجر یا صبح صادق آن است که وقتی نگاه میکنی عرض افق روشن شده و روشنی آن همچون سفیدی نهر سورا است.

۱۴۳۷- و روایت کرده‌اند که وقت نماز صبح هنگامی است که سپیده صبح در عرض افق پدیدار و خوب روشن شده باشد.

و اما آن فجر که شبیه به دم گریه است همان صبح کاذب است، صبح صادق آنست که عرض افق مانند قباطی روشن شده است (قباطی نوعی پارچه نازک و سپید مصری است که از پنبه تهیه می‌شده است).

ص: ۲۰۵

۱۴۳۸- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هنگامی که صبح دمید این دعا را میخوانی «الحمد لله فالق الاصباح، سبحان [الله] ربّ المساء و الصّباح، اللهمّ صبح آل محمّد ببرکة و عافیة و سرور و قرّة عین، اللهمّ انک تنزل باللیل و النّهار ما تشاء، فانزل علیّ و علی اهل بیتی من برکة السّماوات و الارض رزقا حلّالا طیبا واسعا تغنینی به عن جمیع خلقک».

یعنی: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که شب را شکافته و صبح پدید می‌آورد، منزّه است خداوند که پروردگار شامگاه و بامداد است، بار خدایا این روز را بر آل محمّد با برکت و تندرستی و خوشحالی و روشنی چشم صبح گردان، بار خدایا تو در شب و روز هر چه خود بخواهی نازل فرمائی، پس بر من و خانواده‌ام از برکت آسمانها و زمین روزی حلال و پاک و فراخی فرو فرست و بدان روزی مرا از همه بندگان بی‌نیاز فرما.

باب (در بیان کراهت خواب پس از نماز صبح)

۱۴۳۹- علاء از محمّد بن مسلم و او از یکی از دو امام (حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده گوید: از آن حضرت در مورد خواب پس از نماز صبح سؤال کردم که چگونه است، فرمود: همانا روزی را در آن ساعت

ص: ۲۰۶

میگسترد پس من خوش نمی‌دارم که شخص در آن ساعت که روزی مقدّر می‌گردد بخسبد.

۱۴۴۰- و جابر از امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: همانا ابلیس لشکرهای شب خود را از هنگام فرو رفتن آفتاب تا ناپدید شدن سرخی شفق بسیج کرده و باطراف و اکناف گسیل میدارد و میگسترد، و نیز لشکرهای روز خود را از هنگام دمیدن صبح تا طلوع خورشید گسیل داشته و میگسترد (تا بندگان را در این دو وقت با فضیلت از عبادت و اعمال خیر مشغول و بخواب وادارند) و نیز فرمود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: در این دو ساعت ذکر خداوند عزّ و جلّ بسیار کنید و بخدا پناه برید از شرّ ابلیس و لشکریانش، و کودکان خود را در این دو وقت تعویذ کنید با دعاها که آن دو ساعت وقت بی‌خبری و غافل شدن است (و شیطان بندگان را از یاد خدا غافل میسازد).

۱۴۴۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: خواب صبح نامبارک است، و روزی را پس میزند، و رنگ و روی را زرد و زار میکند، و شخص را نازیبا و دگرگونه می‌سازد و آن خواب همه اشخاص نامبارک است، همانا خداوند تبارک و تعالی روزی‌ها یا روزی مخلوقات را در فاصله دمیدن صبح تا طلوع خورشید مقرر و تقسیم میفرماید پس زنهار، از خواب در آن هنگام پرهیزید.

شرح: «بعید نیست که مراد آن باشد که پس از دعا و خواندن قرآن در آن ساعت پی‌کار و فعالیت بروید چه از نظر هوا بهترین ساعات برای کسان نیست که

ص: ۲۰۷

کار فتنی دارند، و روایات آینده این نظر را تا حدی تأیید می‌کند».

۱۴۴۲- امام باقر علیه السلام فرمود: خواب اول روز از کم عقلی و حماقت و موجب فقر است و خواب ظهر یا قیلوله نعمت یا موجب جلب نعمت است، و خواب پس از عصر حماقت است، و خواب میان مغرب و عشاء آدمی را از روزی محروم می‌سازد.

و خواب به چهار صورت است اول- خواب پیامبران خدا علیهم السلام که بر پشت می‌خوابند تا در مناجات و دریافت وحی باشند. دوم- خواب مؤمنان که بر پهلو راست خود می‌خوابند. سوم- خواب کافران که بر پهلو چپ می‌خوابند، و چهارم- خواب شیاطین که بر روی می‌خوابند.

شرح: «قسمت اخیر حدیث در خصوص انحاء خواب به احتمال قوی کلام مؤلف است نه ادامه قسمت اول خبر، که از مفاد دو حدیث دیگر گرفته شده است:

یکی خبری که در عیون اخبار الرضا و خصال آن را روایت کرده از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش و ایشان از امیر المؤمنین علیهم السلام که آن حضرت فرمود: «خواب بر چهار صورت است- تا آخر» که در جواب مردی از اهل شام که در این خصوص سؤال کرده پاسخ فرموده است. و حدیث دیگر خبری است که مرحوم کلینی- ره- در کافی آن را روایت کرده از احمد بن اسحاق و او از امام حسن عسگری علیه السلام نقل کرده گوید: به آن حضرت عرض کردم: سرور من برای ما از پدران بزرگوار شما روایت کرده‌اند در مورد نحوه خوابیدن که خواب پیامبران بر پشت است، و خواب مؤمنان بر پهلو راست و خواب منافقان بر پهلو چپ، و خواب شیاطین به روی، آیا چنین است؟ آن حضرت فرمود: آری همین طور است».

۱۴۴۳- امام صادق علیه السلام: کسی را که میبندد به رو خوابیده او را بیدار کنید (او را متذکر سازید که درست بخوابد).

ص: ۲۰۸

۱۴۴۴- و نیز آن حضرت فرمود: سه چیز است که در آنها خشم الهی است یا خداوند عزّ و جلّ آن حالات را دشمن میدارد: اول- خوابی که در آن بیداری و یاد خدا نباشد (بعبارت دیگر خوابهای بیخبری و مداوم که شخص ساعات طولانی بی‌خبر و مدهوش در بستر می‌افتد) دوم- خندیدن بدون شگفتی (یا خنده عبث که بدون اینکه چیزی شخص را به تعجب آورد و موجب خنده باشد بخندد). سوم- غذا خوردن در حال سیری.

۱۴۴۵- مردی بادیه‌نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا من حافظه خوبی داشتم ولی اکنون فراموشکار و کم حافظه شده‌ام چه کنم؟ آن حضرت فرمود: آیا قبلاً خواب قیلوله میکردی؟ گفت: آری فرمود: و حال آن را ترک کرده‌ای؟ عرض کرد: آری، پیامبر فرمود: دوباره همان کار (خواب قیلوله) را از سر بگیر، آن شخص چنان کرد و حافظه‌اش به حال سابق بازگشت.

۱۴۴۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پنج تن خواب خوش ندارند یا خواب ندارند (و اگر خوابشان ببرد همراه با کابوس و ناراحتی است) اول- آنکه قصد ریختن خون کسی را دارد. دوم- صاحب مال و ثروت فراوان که امینی برای نگهداری از اموالش نداشته باشد. سوم- کسی که تهمت و سخن ناروا و افتراء بدیگران گفته باشد (خصوصاً در میانه جمع خواه خود افتراء بندد و خواه افتراء و بهتان بدیگران را به جمعی نقل کند از حیث مفسده

ص: ۲۰۹

انگیختن تفاوتی ندارد) و این کار را بدان جهت که سودی دنیوی عاید او گردد.

چهارم- کسی که مال بسیار از او می‌طلبند و محکوم به اداء آنست و او چیزی ندارد که پاسخگوی طلبکاران باشد. و پنجم- عاشقی که (گر چه در وصال است) ترسان و نگران جدائی باشد و چشم به روز مفارقت محبوب خویش داشته باشد.

۱۴۴۷- در روایات آمده است که: خواب قیلوله کنید، همانا خداوند متعال روزه‌دار را در خواب می‌خوراند و می‌نوشاند.

شرح: «مراد آن است که بخواب قیلوله ضعف و ناتوانی گرسنگی و تشنگی صائم تا حدی رفع و بر طرف می‌شود».

۱۴۴۸- و باز در بعضی روایات آمده: خواب قیلوله کنید که شیطان را خواب قیلوله نیست.

۱۴۴۹- و آن حضرت (امام صادق علیه السلام) فرمود: خواب بامداد نامبارک است و از روزی محروم می‌سازد، و رنگ و روی را زرد میکند، و آن من و سلوی (که طعام بهشتی بود) ما بین دمیدن صبح صادق تا دمیدن آفتاب از بهشت بر بنی اسرائیل نازل می‌شد، پس هر کس که در این وقت در خواب بود بی‌نصیب می‌ماند و بهره او نمیرسد و لا جرم وقتی از خواب برمیخاست و نصیب خود را نمیدید محتاج می‌شد با سؤال و درخواست از دیگران خود را سیر کند.

۱۴۵۰- امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «فالمقسمات امرا» سوره ذاریات: ۴. فرمود: فرشتگان روزیهای بنی آدم را در

ص: ۲۱۰

فاصله طلوع صبح تا دمیدن آفتاب قسمت می‌کنند، بنا بر این هر کس در این هنگام بخواهد از روزی خود خواب مانده و محروم شده است.

۱۴۵۱- معمر بن خلاد از امام رضا علیه السلام روایت کرده گوید:

- هنگامی که آن حضرت به خراسان تشریف آورده بود- رسم آن حضرت چنین بود که وقتی نماز صبح را میخواند همچنان تا طلوع خورشید در مصلاهی خویش نشسته بود و به اذکار و ادعیه مشغول بود آنگاه کیسه‌ای را می‌آوردند که مسواک‌های

ایشان در آن قرار داشت و او از یک یک مسواکها استفاده میفرمود، سپس کندر می‌آوردند و حضرت مقداری از آن را میجوید و سپس این کار را رها میکرد، آنگاه مصحف قرآنی می‌آوردند و ایشان از روی قرآن مشغول خواندن میشد.

۱۴۵۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در مصلا یا جایگاه نمازش از نماز صبح تا طلوع خورشید بنشیند خداوند او را از آتش دوزخ بیوشاند و آتش باو نرسد.

باب (در بیان نماز عید فطر و عید قربان)

۱۴۵۳- جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نماز دو عید (عید فطر و قربان) واجب است، و نماز کسوف (نماز آیات

ص: ۲۱۱

بمناسبت گرفتن خورشید) واجب است. و مؤلف - رحمه الله - میافزاید: یعنی این دو نماز از فریضه‌های صغیره است، و صغیره فرائض سنت هستند با توجه به روایت آتیه از حرّیز:

۱۴۵۴- از زراره و او از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

نماز عیدین با امام سنت است، و قبل از آن دو، و پس از آن دو نماز دیگری در آن روز نیست تا هنگام نماز پیشین.

نماز عید وقتی واجب است که با امام عادل باشد.

۱۴۵۵- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در عید قربان و عید فطر هیچ نمازی نیست (یا نماز واجبی نیست) مگر با امام خوانده شود، و اگر به تنهایی بخوانی هم باکی نیست (البته در هنگامی که امام عادل نماز نکنند).

۱۴۵۶- و زرارة بن أعین از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هیچ نماز واجبی در روز عید فطر و عید قربان نیست مگر با امام [عادل].

۱۴۵۷- از امام صادق علیه السلام در مورد نماز عید قربان و عید فطر سؤال کردند، آن حضرت فرمود: دو رکعت بخوان بجماعت یا غیر جماعت، و هفت تکبیر در

ص: ۲۱۲

رکعت اول و پنج تکبیر در رکعت دوم بگو (هفت تکبیر رکعت اول با تکبیرة الاحرام شروع و تکبیر هفتم برای رکوع، و پنج تکبیر رکعت دوم پنجمین تکبیر برای رکوع و بقیه تکبیرات در رکعت اول و دوم برای قنوت است).

۱۴۵۸- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم علیه السلام روز عید قربان بیمار شد و نماز عید را دو رکعت در خانه خود بجا آورد و قربانی کرد.

۱۴۵۹- جعفر بن بشیر از عبد الله بن سنان و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: کسی که در عید قربان و عید فطر بنماز جماعت عید حاضر نمی‌شود یا نمی‌تواند شرکت کند در این صورت باید غسل کرده و بوی خوش بکار برده با هر خوشبوکننده‌ای که می‌یابد و مقدور است، و به تنهایی در خانه خود نماز کند بهمان ترتیبی که در جماعت می‌خواند.

۱۴۶۰- و هارون بن حمزه غنوی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بیرون رفتن از خانه در روز عید فطر و عید قربان به صحرا یا قبرستان برای کسی که بیرون آمدن برایش ممکن باشد کاری بسیار خوب است، گوید: عرض کردم: اگر شخص مریض باشد و نتواند از خانه بیرون برود نظر شما در این خصوص چیست؟ آیا نماز عید را در خانه خویش بخواند؟ آن حضرت فرمود: نه لازم نیست.

ص: ۲۱۳

۱۴۶۱- ابن المغیره از قاسم بن ولید روایت کرده گوید: از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) در مورد غسل عید قربان سؤال کردم، فرمود: واجب است مگر در منی. (شاید برای تعدد آب و کمی و نایابی آن بوده باشد).

۱۴۶۲- و روایت کرده‌اند که: غسل عیدین مستحب است.

۱۴۶۳- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت سؤال کردم که غسل جمعه و فطر و قربان و روز عرفه بر زنان نیز هست؟ فرمود: آری، تمامی غسلها (که بر مردان مقرر شده) بر زنان نیز هست.

و سنت جاریه است که انسان در عید فطر پیش از خارج شدن از منزل و رفتن به مصلی چیزی بخورد، ولی در عید قربان چیزی نمی‌خورد مگر بعد از خارج شدن بسوی مصلی.

۱۴۶۴- و امیر المؤمنین علیه السلام را معمول این بود که روز عید فطر قبل از رفتن به مصلی چیزی تناول می‌فرمود، ولی روز عید قربان چیزی نمی‌خورد تا وقتی که قربانی میکرد.

۱۴۶۵- حریر از زراره و او از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: روز عید فطر از خانه بیرون نرو تا اینکه چیزی بخوری، و در روز

ص: ۲۱۴

عید قربان چیزی نخور مگر از گوشت قربانی خود [چنانچه توانائی و مکتت آن را داری] و اگر قدرت تمکن مالی برای قربانی کردن نداری در این صورت معذوری، و نیز (زراره) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام را معمول

چنین بود که روز عید قربان غذایی نمی خورد تا از گوشت قربانی خود غذایی تناول کند، و روز عید فطر از خانه بیرون نمی رفت تا وقتی که غذایی بخورد، و فطره مقرر را به اهلسش رد کند. آنگاه امام علیه السلام فرمود: و ما نیز همین طور رفتار میکنیم.

۱۴۶۶- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر خویش امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: بر ساکنان و اهالی شهرها سنت است که در روزهای عید قربان و عید فطر برای اقامه نماز عید از شهرهایشان بیرون روند، (و نماز عید را بیرون از شهر و در صحرا بخوانند) جز اهل مکه (که به حج در منی نیستند) ایشان در مسجد الحرام نماز عیدین میگزارند.

۱۴۶۷- علی بن رئاب از ابی بصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: شایسته نیست خواندن نماز عیدین در مسجد سرپوشیده یا خانه‌ای که سقف داشته باشد بلکه باید در صحرا و یا مکان باز و گشوده آن را بجا آورند.

۱۴۶۸- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از پدر

ص: ۲۱۵

خویش امام باقر علیه السلام روایت فرموده که: پدرم وقتی در روز عید فطر و عید قربان جهت نماز عید در صحرا از خانه بیرون میرفت اجازه نمیداد برایش سجاده‌ای بیاورند که بر آن نماز بخواند و میفرمود: امروز روزیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله در چنین روزی خارج می شد بجائی که در برابر آفاق آسمان آشکار باشد آنگاه پیشانی مبارکش را برای سجده بر خاک و روی زمین می نهاد (نه بر سجاده).

۱۴۶۹- اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید:

به آن حضرت عرض کردم: نظر شما در مورد نماز عیدین چیست؟ آیا در آن دو نماز اذان و اقامه هست؟ فرمود: نماز عیدین اذان و اقامه ندارد، لکن به آواز بلند سه مرتبه فریاد می کنند: الصلاة الصلاة، و در این دو نماز منبر در کار نیست، و منبر را از مسجد حرکت نمی دهند تا بصحرا ببرند، لکن چیزی شبیه منبر از گل برای امام می سازند که بر آن می ایستند و برای مردم خطبه ایراد می کند و بعد فرود می آید.

۱۴۷۰- حریز از زراره و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نماز وتر را که در شب از تو فوت شده در روز عید فطر و عید قربان قضا نکن تا ظهر شود و پس از زوال هر وقت که خواهی قضا کن (با اینکه سابقا گذشت که قضا کردن پیش از زوال بهتر است لکن در دو روز یاد شده استثناء قضا

ص: ۲۱۶

نکردن نماز شب تا هنگام ظهر اولی است).

۱۴۷۱- محمد بن فضل هاشمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: دو رکعت نماز سنت است که در هیچ جایی خوانده نمی‌شود مگر در مدینه، و آن دو رکعت را در روز عید قربان و عید فطر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از رفتن به مصلی میخوانند و مخصوص مدینه است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو رکعت را قبل از رفتن به مصلی در مدینه (بترتیبی که گذشت) بجا آورد. (و البته این دو رکعت از حکم کلی مضمون خبر قبل مستثنی است).

۱۴۷۲- اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوار خود روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عصائی داشت که نوک تیز بود (یا عصائی که در انتهای آن بر زمین میگذاشت قطعه فلز نوک تیزی بود همانند نوک پیکان) که آن حضرت بدان تکیه میفرمود، در عید فطر و عید قربان آن را بیرون می‌آورد و در قبله خود نهاده و بجانب آن نماز میکرد (و این بعنوان ستره بود که مستحب است در صحرا و در فضای باز و جایی که چیزی روبروی شخص نباشد در برابر قبله نصب کرده و بدان جانب نماز کند. و حدیث سکونی در این خصوص سابقا گذشت. - مترجم).

۱۴۷۳- حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد عید فطر و عید قربان که اگر یکی از این روزها با روز جمعه برخورد کند چه باید کرد و چگونه میان

ص: ۲۱۷

نمازهای آن دو جمع باید کرد؟

آن حضرت فرمود: در زمان امیر المؤمنین علیه السلام چنین شد یعنی روز عید با جمعه یکی شد آن حضرت خطاب به مردم فرمود: هر کس بخواهد بنماز جمعه حاضر شود بیاید، و هر کس حاضر نشود نیز زیانی برایش ندارد، و باید نماز ظهر را بخواند بجای نماز جمعه، و امیر المؤمنین علیه السلام دو خطبه ایراد فرمود که در آن دو: خطبه عید و خطبه جمعه را با هم ایراد کرد.

شرح: «بنا بر آنچه بعنوان توضیح در ذیل خبر هاشم نسخه عربی وسیله والد مکرم - حفظه الله تعالی - عنوان شده است: ظاهراً امام علیه السلام خطبه عید را به تأخیر انداخته تا زمانی که ایراد خطبه جمعه با آن ممکن باشد و ضمن خطبه مسائلی را که مربوط به خطبه عید فطر است و یا مطالبی که اصولاً در خطبه عید قربان عنوان می‌شود و مسائلی را که عادتاً در خطبه نماز جمعه طرح می‌کنند هر دو را با هم عنوان فرموده است. صاحب شرایع فرموده: وقتی عید با روز جمعه مصادف شود، هر کس در نماز عید شرکت کند مخیر است که در نماز جمعه شرکت کند یا نکند، و در این حال بر امام است که این موضوع را در خطبه خود متذکر شود و مردم را از حکم آن مطلع سازد. و نیز گویند: این رخصت مختص کسانی است که از اطراف شهرها آمده و در نماز عید شرکت کرده‌اند و برای برگشتن راه درازی را تا محل سکونت خود باید طی کنند، این رخصت بدان جهت به ایشان داده شده که برای بازگشت بمنزل خود دچار زحمت و مشقت نشوند.

و شیخ الطائفه در تهذیب خبری را (با ذکر سندش) از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر خود علیه السلام روایت فرموده که امیر المؤمنین علیه السلام در این خصوص فرموده است: هر گاه دو عید در یک روز واقع شد (یعنی جمعه با عید

فطر یا عید قربان مصادف شد) سزاوار است امام در خطبه اول خود بمردم بگوید: امروز دو عید بر شما همزمان جمع شده است و من هر دو نماز را با هم خواهم خواند، پس هر کس که راهش دور است و خود میخواهد از نماز دیگر منصرف شود و

ص: ۲۱۸

برود او را اجازه میدهم که برود.

و نیز مولی محمد تقی مجلسی - رحمة الله علیه - فرموده: ظاهرا امام علیه السلام در این مورد بر دو خطابه اکتفا فرموده، زیرا خطبه عید پس از نماز عید است و خطبه جمعه قبل از نماز جمعه پس آن حضرت دو خطبه در پی هم ایراد فرموده است. و احتمال می رود مراد از جمع کردن میان دو خطبه این باشد که آن حضرت در هنگام زوال ظهر از خطبه عید فارغ شده و با آغاز زوال شروع به ایراد خطبه جمعه نموده است.

۱۴۷۴- از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه را که سؤال کردند که خداوند عز و جل میفرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (سوره اعلی: ۱۴) (بمعنی: رستگار شد کسی که زکات داد) آن حضرت فرمود: مراد کسی است که زکات فطره را از مال خود بیرون کرد. سؤال شد «و ذکر اسم ربّه فصلی» (۱۵) (بمعنی: و ذکر نام پروردگار خود کند و نماز بجا آورد) مراد چیست؟ فرمود: آنکه به صحرا و دشت (ذکر گویان) بیرون شود و نماز عید کند.

۱۴۷۵- و در روایت سکونی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برای خواندن و برگزاری نماز عید بیرون آمده بصحرا میرفت پس از نماز از همان جاده یا راهی که آمده بود برنمی گشت، بلکه راه دیگری را در پیش می گرفت.

۱۴۷۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه در روز عید خواستی بسفیری بروی یا قبلا قصد کرده بودی بسفیر روی و صبح شد و هنوز در شهر بودی در این صورت از شهر بیرون نرو تا در مراسم نماز عید

ص: ۲۱۹

حاضر شوی و نماز کنی (و پس از نماز عید بسفیر روی). (بر حسب ظاهر این حدیث رفتن بسفیر پیش از خواندن نماز عید جایز نیست بنا بر مذهب مشهور که نهی از جهت حرمت است نه کراهت. بنا بر این مذهب اگر شخص روانه سفر شده و پیش از رسیدن به حدّ ترخص اگر خورشید طلوع کند، با توجه به اینکه اول وقت نماز عید هنگام دمیدن آفتاب است بر این شخص مسافر واجب می شود که بازگردد و نماز عید را بجا آورد - البته در هنگامی که نماز عید واجب باشد - مترجم).

۱۴۷۷- سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام روایت کرده است در مورد کسی که مسافر است و بمکه یا جای دیگر سفر میکند آیا نماز عیدین یعنی عید فطر و عید قربان بر او واجب است؟ آن حضرت فرمود: آری، مگر در منی در روز عید قربان.

۱۴۷۸- و جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: چون روز اول شَوَّال فرا می‌رسد منادیی فریاد می‌کند: ای مؤمنان در این صبحگاه بشتابید برای جوایزتان (که بیاداش عبادات رمضان می‌دهند) سپس فرمود: ای جابر جوایز خداوند متعال که مانند جوایز این پادشاهان نیست، آنگاه فرمود: امروز روز جائزه است.

۱۴۷۹- امام حسن مجتبی علیه السلام در روز عید فطر گروهی را دید که مشغول بازی و خنده بودند، پس در حالی که به آنان اشاره میکرد به اصحاب خویش فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ ماه رمضان را میدان مسابقه برای بندگان خود قرار داده است تا با طاعت و عبادت خود برای رسیدن به رضوان و خشنودی خداوند از

ص: ۲۲۰

یک دیگر پیشی بگیرند، پس گروهی در این میدان تاختند و به خشنودی الهی فائز شدند، و عده‌ای دیگر عقب افتادند و تقصیر کردند و زیان دیدند، پس شگفتا و بسیار شگفتا از آنکه بخنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی که نیکوکاران در این روز پاداش می‌یابند، و تقصیرکاران زیان می‌بینند، و قسم بخدا که اگر حجاب از میان برخیزد و پرده کنار رود بی‌تردید و حتما نیکوکار مشغول نیکوکاری خود شود و بدکردار گرفتار زشتکاری خود باشد.

۱۴۸۰- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ عید قربان و عید فطری نمی‌آید مگر اینکه در آن روز غم و اندوه برای آل محمد تازه می‌شود، پرسیدند: چرا چنین می‌شود؟ آن حضرت فرمود: زیرا آل محمد می‌بینند که حقشان در دست دیگران است.

و نماز عید فطر و عید قربان دو رکعت است و قبل و بعد از آن دو، تا هنگام زوال نماز نافله‌ای نیست، و این دو نماز خوانده نمی‌شود مگر با امام و به جماعت، و اگر کسی در نماز جماعت به امام نرسد دیگر نمازی ندارد و نماز او نماز نیست اگر بغیر جماعت کند و قضاء آن هم بر او نیست، و با آن دو نماز اذان و اقامه نیست، اذان آن‌ها طلوع خورشید است، امام شروع می‌کند و یک تکبیر (تکبیر احرام) می‌گوید، آنگاه حمد می‌خواند و بعد سوره سَبَّح اسم ربّ الاعلی را می‌خواند، سپس پنج تکبیر می‌گوید و در فاصله هر دو تکبیر قنوت می‌خواند، و با تکبیر هفتم که تکبیر رکوع است

ص: ۲۲۱

به رکوع می‌رود و دو سجده میکند، و چون برای رکعت دوم برخیزد باز تکبیر می‌گوید، و حمد می‌خواند و سوره و الشمس و ضحیها را می‌خواند آنگاه تکبیر تمام کردن چهار تکبیر (با تکبیر قیام) را می‌گوید، یعنی سه تکبیر دیگر می‌گوید که با تکبیر قیام روپنجم چهار تکبیر می‌شود، بعد تکبیر پنجم را می‌گوید و به رکوع می‌رود.

۱۴۸۱- و محمد بن فضیل از ابی الصباح کنانی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره تکبیرهای نماز عید قربان و عید فطر سؤال کردم. آن حضرت فرمود: دوازده تکبیر است باین ترتیب: هفت تکبیر در رکعت اول، و پنج تکبیر در رکعت دوم، و چون بنماز برخاستی یک بار تکبیر بگو و بعد این دعا را بخوان: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له - تا آخر دعائی که در متن آمده- و خضع کل شیء لملکتک-» و معنی آن اینست که: شهادت میدهم که هیچ معبودی حقی جز

خداوند یکتا و بی‌انبار نیست، و گواهی میدهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او فرستاده اوست. بار خدایا ای شایسته کبریاء و بزرگی و شایسته جود و جبروت و قدرت و سلطنت و عزت در این روز که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد صلی الله علیه و آله اندوخته‌ای و شرف افزائی ساخته‌ای از تو میخواهم که بر محمد و خاندان او درود و تحیت فرستی و نیز بر فرشتگان مقرب خود و

ص: ۲۲۲

پیامبران مرسلت درود فرستی،

و همچنین ما و تمامی مؤمنین و مؤمنات و مسلمانان را از مرد و زن چه آنان که زنده‌اند و چه کسانی که در گذشته‌اند جمله را بیمارزی و گناهانشان را ببخشائی. بار خدایا من از تو درخواست و مسألت میکنم از بهترین آن چیزها که بندگان صالح و نیکوکار از تو خواسته (بمن نیز عطا فرمائی) و به تو پناه می‌برم از بدترین چیزها که بندگان مخلصت از آن بتو پناه برده‌اند، الله اکبر. او آغاز هر چیز و پایان آن، و نو پدید آورنده همه چیز و انتهای آن، و دانای هر چیز و مرکز بازگشت آن است، و فرجام همه چیز و بازگشت آن به سوی او است، و او گرداننده امور، و برانگیزنده خفتگان در گورهاست، و پذیرنده اعمال و پدید آورنده اسرار، و آشکارکننده سرائر و ضمائر است. الله اکبر، او قدرتش بسیار بزرگ و شوکتش بسیار قوی است، و زنده‌ای است جاویدان و پاینده‌ایست بی‌زوال، چون وقوع امری را تقدیر کند فقط (کافی است) به او بگوید: باش تا موجود باشد. الله اکبر آوازا در برابر جلال و شکوهت پست و خاموش گشته، و چهره‌های کبرآمیز مستکبران در آستان صولت و شوکتت ب خاک زبونی و ذلت سوده شده، و چشمها در مقابل پرتو جلال و هیبت خیره گشته، و زبانها تحت تأثیر عظمتت کندی گرفته است، همه موجودات در قبضه قدرت تواند، و مقدرات امور یکسره بدست توست چنان که جز تو کسی در باره آنها فرمان نمیراند، و چیزی از آنها بی‌مشیت تو بانجام نمی‌رسد، الله اکبر، حفظ

ص: ۲۲۳

و حراست تو همه چیز را فرا گرفته،

و قدرتت همه چیز را مقهور خویش ساخته، و فرمانت در باره همه چیزها نافذ و روان گشته، و وجود همه موجودات بمدد تو بپا خاسته، و هر چیز در آستان عظمتت به زانوی خضوع افتاده، و همه هستی در برابر عزتت خوار و پست شده، و همه چیز در برابر قدرتت تسلیم گشته، و همه هستیها خاضع و مطیع مالکیت تو شده است الله اکبر پس از خواندن دعا سوره حمد و سبح اسم ربك الاعلی را میخوانی و تکبیر هفتم را میگوئی و به رکوع و سجود رفته، و بپا میایستی و الحمد و سوره و الشمس و ضحاها را میخوانی و بعد میگوئی الله اکبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له - و تا آخر دعائی را که ترجمه آن گذشت و در متن آمده میخوانی همان طور که در تکبیر اول خواندی - و خواندن این دعا پس از هر تکبیر تکرار می‌شود تا پنج تکبیر تمام شود.

۱۴۸۲- امیر المؤمنین علیه السلام در روز عید فطر بخطبه برخاست و چنین فرمود: سپاس و ستایش خدائی را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکیها و نور را برقرار ساخت، و با این همه آنان که کافر شده‌اند از پروردگارشان روی برمی‌تابند، و به او شرک می‌ورزند، و ما چیزی را شریک و انباز خدا نگیریم، یاوری و مولائی بجای او نگزینیم. و حمد و سپاس که هر آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.

ص: ۲۲۴

و سپاس و ستایش او راست در [دنیا و] آخرت، و او حکیم و خبیر است. و هر آنچه را که در زمین جای گرفته، و آنچه را که از زمین بیرون می‌آید، و آنچه را از آسمان فرو میریزد، و نیز آنچه را که در فضای آسمان بالا می‌رود، او میداند، و او مهربان و آمرزشگر است. این چنین است خداوند که هیچ معبود حقی جز او نیست، و فرجام کار بسوی اوست. و سپاس و ستایش مخصوص خدائی است که آسمان را از اینکه بدون خواست او از هم بگسلد و پراکنده شود، و نیز از فرو افتادن آن بر زمین نگه میدارد (و یا مقدرات آسمانی و دیگر نزولات سماوی بدون اذن او فرو نمی‌آید) همانا که خداوند نسبت به مردم البته صاحب رأفت و رحمت است.

بار خدایا با رحمت بیکرانت ما را مورد مرحمت خویش قرار ده، و (سایه) آمرزشت را بر ما بگستران زیرا که آن خداوند بلند مرتبه و بزرگ توئی. و سپاس و ستایش زینده آن خدائی است که از رحمتش هیچ نومیدی، و از نعمتش بی‌نصیبی، و از عدل و نصرتش بی‌بهره‌ای، و از عبادتش خویشتن‌دار کبرورزی نیست. خداوندی که با کلمه‌اش آسمانهای هفتگانه برپا شده، و زمین چون بستر آرامشی استقرار یافته، و کوههای راسخ استوار گشته، و بادهای بارورکننده وزیدن گرفته، و ابرها در فضای آسمان روان گشته، و دریاها بر حدود خود پابرجا مانده، و او معبود آنها، و قاهر و غالب بر آنها است، که مدعیان عزت در پیشگاه او بزناوی تذلل درمی‌آیند، و متکبران در برابرش حقیر و ناچیز مینمایند، و عوالم هستی خواه و ناخواه فرمانش را

ص: ۲۲۵

گردن می‌نهند.

او را چنان می‌ستائیم که او خود، خویشتن را بدان گونه ستوده است.

و همانسان که شایسته آن است، و از او یاری و آمرزش و هدایت می‌طلبیم، و شهادت میدهیم که هیچ معبود حقی جز خداوند یکتای بی‌انباز نیست. او آنچه را که دلها در خود پنهان میدارند، و دریاها در اعماق خود مستور می‌سازند، میداند، و هیچ پرده ظلمتی در برابرش حاجب نمی‌شود، و هیچ نهانی از او پوشیده نمی‌ماند، و هیچ برگی از درختی فرو نمی‌افتد، و دانه‌ای در تاریکیها (ی خاک) وجود ندارد، مگر اینکه او نسبت بهمه آنها آگاهی دارد.

معبود حقی جز او نیست، و هیچ تر و خشکی وجود ندارد، مگر اینکه در کتاب مبین علم او بر نوشته و مضبوط است. و او میداند که عمل‌کنندگان، چه کاری انجام خواهند داد، و در چه مسیری گام می‌سپارند، و بکدام فرجام باز خواهند گشت. و ما از

خدا می‌طلبم که براه راستمان هدایت فرماید، و شهادت می‌دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده او و پیامبر او، و فرستاده اوست بسوی خلقش، و امین اوست بر وحیش، و نیز اینکه او رسالت‌های پروردگارش را تبلیغ کرد، و در راه خداوند با آنان که از راه او منحرف شده‌اند، و دیگری را با او برابر گرفته‌اند، جهاد کرد. و خداوند را عبادت کرد تا آنگاه که لحظه یقین و پیوستنش بجوار رحمت ربّ العالمین فرا رسید. درود خدا بر او و خاندانش باد.

ای بندگان خدا شما را به پروای خداوندی سفارش می‌کنم، که نعمتی از جانب او زوال نمی‌پذیرد، و رحمتی از سوی او منقطع نمیشود، و بندگان از او بی‌نیاز

ص: ۲۲۶

نمیگردند،

و اعمال عاملان برای پرداخت بهای نعمتهایش کفایت نمیکند، خدائی که مردم را به پرهیزکاری ترغیب فرموده، و به زهد در دنیا فرا خوانده، و از ارتکاب معاصی برحذر داشته، و همو که بقاء، عزّت یافته، و خلق خود را بوسیله مرگ و هلاک زبون ساخته است، و مرگ سرانجام دنیای آفریدگان، و راه جهان و جهانیان، و نقش پیشانی بازماندگان است. گریز فراریان از مرگ آن را از دستیابی به ایشان ناتوان و درمانده نمی‌سازد. و بهنگام فرا رسیدنش هوی پرستان را به بند اسارت میکشد، و هر گونه لذّتی را نابود میکند، و هر نعمتی را بزوال می‌سپارد، و رشته هر بهجت و شادمانی را میگسلد. با اینکه این دنیا سرائی است که خدا فنا را برایش رقم زده، و کوچ کردن از آن را برای اهل آن مقرر فرموده است. ولی بیشتر مردم سودای بقای آن را در سر می‌پرورند، و بناء (ساختمانها) را محکم می‌سازند، و دنیا در کام اهلس شیرین و در چشمشان زیبا و خرم می‌نماید، و آن برای خواستارش آماده است. و محبتش با دل تماشاگر درآمیخته است. و ثروتمند کوتاه‌نظر بدان بخل می‌ورزد. و شخص خداترس و دل‌نگران زیستن در این سرا را خوش نمیدارد.

پس شما- که خدایتان رحمت کند- با بهترین ره توشه‌ای که در اختیار دارید از این سرای کوچ کنید، و از دنیا بیش از اندکی برای رفع نیاز طلب مکنید، و از نعمتهای آن چیزی بیش از کفاف نخواهید، و به اندکی از آن راضی شوید، و بکامرانی کامرانان از نعمتهای این جهان چشم مدوزید، و کار جهان گذران را آسان

ص: ۲۲۷

گیرید، و بدان دل مبندید،

و در این جهان با شدّت و دقّت مواظب خود باشید، تا بدام هلاک آن گرفتار نشوید. و زنهار که از کامرانی و سرگرمی و مطایبات احتراز کنید، که آن موجب غفلت و غرور است. آری دنیا ناآشنا شده، و چهره‌ای زشت بخود گرفته و روی برتافته، و سپری گشته و اعلام وداع نموده، و هشیار باشید که آخرت زین بر مرکب نهاده، و بدینسو روی آورده، و مشرف شده، و اعلام ورود ناگهانی کرده است.

بهوش باشید که امروز وقت آماده شدن، و فردا روز مسابقه است.

آگاه باشید که جایزه این مسابقه بهشت است، و پایان تلاش و کوشش تبهکاران آتش دوزخست.

پس آیا تائبی نیست که پیش از فرا رسیدن روز مرگش از گناه خود توبه کند؟

آیا عاملی نیست که پیش از رسیدن روز سختی و نیازمندی و فقرش عملی برای خود انجام دهد؟

خداوند ما و شما را از کسانی قرار دهد که از حسابخواهی او بیم دارند، و ثوابش امیدوارند. بدانید امروز روزیست که خدا آن را برای شما عید قرار داده و شما را اهل آن ساخته است، پس خدا را یاد کنید، تا شما را یاد کند، و او را بخوانید تا شما را اجابت فرماید، و زکات فطره خود را بپردازید، زیرا که آن سنت پیامبرتان، و فریضه واجبی از جانب پروردگارتانست، پس همی باید تا هر یک از شما آن را از جانب

ص: ۲۲۸

خود و از جانب همگی عائله‌اش: مردان و زنان ایشان، و خرد و کلانشان، و آزاد برده ایشان،

بابت هر کدام از ایشان صاعی از گندم، یا صاعی از خرما، یا صاعی از جو بپردازد؛ و خدا را در مورد آنچه بر شما واجب ساخته، و به انجام آن فرمان داده، همچون اقامه نماز، و پرداختن زکات، و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و امر بمعروف، و نهی از منکر، و احسان نسبت بزنانتان، و بردگانتان اطاعت کنید، و در مورد آنچه شما را از آن نهی فرموده- از قبیل تهمت زدن بزنان با عفت، و ارتکاب فحشاء، و شرابخواری، و کم گذاشتن از کیل- کمفروشی- و کاستن از وزن، و شهادت باطل، و فرار از برابر حمله دشمن- اطاعت کنید خدا ما را و شما را بوسیله تقوی محفوظ بدارد. و پایان کار ما و شما را از آغاز آن بهتر قرار دهد.

بیگمان بهترین حدیث و رساترین موعظه پرهیزگاران کتاب عزیز و حکیم خداست.

آنگاه در ادامه افزود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد- تا آخر سوره توحید را قرائت فرمود. آنگاه اندکی نشست همانند کسی

ص: ۲۲۹

که شتاب دارد، سپس بخطبه برخاست، و خطبه‌ای را که ما در آخر خطبه جمعه آوردیم پس از نشستن و برخاستن خود ایراد فرمود.

۱۴۸۳- و امیر المؤمنین علیه السلام در روز عید قربان بخطبه برخاست و چنین فرمود: «الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد- و بقیه دعای مندرج در متن را خواند- که معنی آن اینست: خدا را تکبیر میگوئیم بیاس آنکه ما را

براه راست هدایت فرمود، و او را سپاس در مقابل نعمتهائی که بما عطا فرمود. و حمد خدا را بیاس چهارپایان (اشتران و گاوان و گوسفندان) که بقربانی روزی ما ساخت.

۱۴۸۴- و نیز علی علیه السلام چون نماز ظهر یوم النحر (عید قربان) را میخواند، با این تکبیرات آغاز مینمود، و در آخر ایام تشریق (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجة) بهنگام صبح آن را ترک میفرمود. و بدنبال هر نماز تکبیر میگفت، بدین گونه: الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد پس چون بنمازگاه میرسید گام فرا مینهاد و بدون اذان و اقامه در جلوی مردم به نماز میایستاد، و چون از نماز فارغ میشد، بالای منبر میرفت، و در آغاز سخن میگفت: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، همسنگ عرش او و رضای خاطرش، و بشماره قطره‌های باران از آسمانش و دریاهایش، أسماء حسنی مخصوص او است، و سپاس و ستایش تقدیم به

ص: ۲۳۰

پیشگاه او چندان که راضی گردد.

و او همان خدای مقتدر آمرزگار است. خداوند بالاتر و بزرگتر از آنست که بحدّ وصف درآید، در حالی که باوج کبریاء و تکبر برآمده، و در مقام معبودی مقتدر و رحیمی مهربان جای گرفته است، هم او که پس از قدرت بر کیفر و انتقام عفو میکند، و جز گمراهان از رحمت او نومید نمی‌شوند.

الله اکبر کبیرا، و لا اله الا الله کثیرا، و سبحان الله حنانا قدیرا، و الحمد لله - تا آخر دعای متن او را سپاس می‌گزاریم، و ستایش میکنیم و از او یاری می‌خواهیم، و آمرزش می‌جوئیم، و هدایت می‌خواهیم، و شهادت میدهیم که هیچ معبود حقی جز او نیست، و محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده اوست. کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، در حقیقت هدایت یافته و برستگاری بزرگی نائل گشته، و کسی که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند سخت گمراه شده، و بزیانی بس آشکار دچار گشته است.

شما را- ای بندگان خدا- سفارش میکنم به تقوای خدا، و یاد کردن بسیار از مرگ، و زهد در دنیائی این چنین که مردم پیش از شما کامی از آن نگرفته، و طرفی از آن نبسته‌اند، و پس از شما نیز برای کسی باقی نخواهد ماند، و سرنوشت شما در این دنیا لا جرم همان سرنوشت گذشتگان است. آیا نمی‌بینید که دنیا سپری شده، و مدتش طی گشته، و اعلام زوال کرده، و آشنایش ناآشنا گشته. و خود (دنیا) شتابان روی برتافته، چنان که از فنا خبر میدهد، و آهنگ مرگ بگوش ساکن آن

ص: ۲۳۱

سروده می‌شود،

چندان که شیرینیهای آن تلخ شده، و آب زلال آن کدورت گرفته، تا بجز قطراتی در ته مشربه‌ای، و جرعه‌ای همانند جرعه باقیمانده در ته ظرفی که تشنگی تشنه کامی با مکیدنش فرو نمی‌نشیند از آن بجای نمانده است. پس از بندگان خدا برای کوچ

از این سرای بسیج شوید، از این سرائی که فنا بر اهل آن مقدر شده، و ساکنینش از بقاء ممنوع گشته‌اند، و جانهاشان بخواری مرگ کشیده شده است، چنان که هیچ زنده‌ای در بقاء طمع نبندد، و جانی نیست مگر آنکه فرمان مرگ را گردن نهاده باشد. پس مبادا که آرزو بر شما چیره گردد، و پایان عمر و اجل را دور بیندارید. و در دنیا فریفته آرزوها مشوید، و چند روزه زندگی را عبادت خدا پردازید. زیرا بخدا سوگند اگر شما در طلب قرب به ساحت قدس خدا در بالا رفتن درجه‌ای نزد او یا آمرزیده شدن گناهی که نویسندگان او آن را احصاء نموده‌اند و فرشتگان موکل بر اعمال بندگان آن را ثبت و ضبط کرده‌اند، همچون مادر سرگشته غمزده فرزند از دست داده‌ای بنالید، و مانند خلائق نوحه سر کنید، و فریاد تضرع و استغاثه‌ای بسان راهبان تارک دنیا از دل برآورید، و از اموال و اولاد خود دل برکنید، هر آینه این اعمال در برابر ثوابی که من از جانب او برای شما امید میدارم، و نجات از عقاب دردناکی که از نزول آن بر شما می‌ترسم، بهائی اندک است. و بخدا قسم اگر شما از سر شوق و از روی رغبت بسوی خدا، و بعلت بیم و هراس از او

ص: ۲۳۲

دلهاتان گداخته و ذوب شود،

و چشمه‌تان از شدت ترس و دهشت خون شود، و بجای اشک خون بگرید و بر گونه‌هایتان روان گردد، و آنگاه تا دنیا باقی است در فضای آن زندگی کنید، و سراسر عمرتان را به انقطاع و عبادت خدا بگذرانید، و در برابر نعمتهای عظیمی که بشما ارزانی داشته، و اینکه شما را بسر منزل ایمان رهبری کرده، منتهای کوشش خود را بکار برید، هرگز و تا جهان بر پا باشد بوسیله اعمالتان استحقاق بهشت او و رحمت او را نخواهید یافت. ولی شما به برکت رحمت او مورد ترحم واقع میشوید، و در پرتو راهنمایی او هدایت می‌یابید، و با مدد آن رحمت و هدایت سرانجامتان بسوی بهشت او خواهد بود. خداوند ما و شما را از تائبان و عابدان قرار دهد.

و امروز روزی است که حرمتی بس بزرگ دارد، و برکنش مورد امیدواری است، و در این روز امید آمرزش گناهان میرود، پس خدا را بسیار یاد کنید و از او آمرزش بخواهید، و بدرگاه او توبه کنید، زیرا که او توبه پذیری مهربان است.

و اگر کسی از شما بزغاله‌ای را (در مقام قربانی حج) قربان کند کفایت نخواهد کرد، ولی قربان کردن بره‌ای کفایت میکند، و از شروط کمال قربانی معاینه و بازرسی چشم و گوش آن است، و چون چشم و گوش آن سالم باشد قربان درست و تمام است. و اگر شاخ آن شکسته باشد یا پای خود را در راه قربانگاه بزمین بکشد. کفایت نمیکند (چون این عیوب ظاهری علامت بیماری حیوان است و بهمین

ص: ۲۳۳

ملاحظه بهای آن کمتر است).

و چون مراسم قربانی را برگزار کردید، از گوشت قربانی بخورید، و هدیه بدهید، و خدا را بیاس این نعمت که گوشت شتران و گاوان و گوسپندان را روزی شما ساخته سپاسگزاری کنید، و نماز را بپا دارید، و زکات را بپردازید، و عبادت را کامل و نیکو بجا آورید، و گواهی را اقامه کنید (یعنی کتمان شهادت نکنید)، و در انجام کار جهاد و حج و روزه که بر شما واجب شده راغب باشید و اشتیاق نشان دهید، زیرا ثواب آن عظیم و فناپذیر است، و ترک آن وبالی است که هرگز از میان نمی‌رود، و امر بمعروف و نهی از منکر را بجا آورید، و چنان کنید که ستمکار بیمناک و ترسان شود، و ستمدیده را یاری کنید، و آن کس که مردم را به شک و تردید دچار میکند ویرا از انتشار شک و ریب در عقاید مردم بازدارید، و با زنان و بردگان خوش رفتاری کنید، و در سخن گفتن صادق باشید، و امانت را بصاحبش بازگردانید، و بیادارانگان حق باشید، زندگانی دنیا و شیطان فریبنده شما را نفریبید و از اطاعت خدا باز ندارد.

بیگمان بهترین سخن ذکر خدا، و رساترین موعظه پرهیزکاران کتاب خداوند عزیز و حکیم است. و سپس آن حضرت گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم - و سوره قل هو الله احد را قراءت فرمود.

ص: ۲۳۴

و گاهی هم سوره قل یا ایها الکافرون یا الهیکم التکاثر و یا و العصر را تا آخر میخواند. ولی آنچه بیشتر بر آن مداومت میفرمود سوره قل هو الله احد بود، و وقتی که یکی از این سوره‌ها را میخواند، اندکی مینشست، بمقدار نشستن کسی که شتاب دارد. آنگاه برمییخاست (و خطبه را ادامه میداد). و آن حضرت (پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله) اول کسی بود که نشستن در فاصله دو خطبه را بهیچ وجه فراموش نمیکرد. آنگاه خطبه‌ای را که بعد از خطبه جمعه (سابقا) آورده‌ایم ایراد میفرمود.

۱۴۸۵- و جزء عللی که از فضل بن شاذان نیشابوری - رضی الله عنه - روایت کرده‌اند و او یادآور شده که همه آنها را از امام رضا علیه السلام شنیده است اینست که: روز فطر را بدان جهت عید کرده‌اند که مجتمع مسلمانان باشد و مسلمانان در این روز گرد آیند و از شهر خارج شده دسته جمعی به صحرا روند و خداوند را بیاس آنکه بر ایشان منت گذارده و نعمتها انعام فرموده (و پاداش و جایزه عباداتشان را عطا میفرماید) سپاس گویند. پس روز عید قرار داده شد، و روز اجتماع و گرد آمدن مسلمین که یک دیگر را ببینند، و از احوال یک دیگر باخبر باشند، و روزه‌ها را افطار کنند و روزه نگیرند، و زکات تن خویش به مستحقان دهند، و روی بدرگاه خداوند آورند، و روزی باشد که حوائج خود را بدرگاه خداوند متعال عرض کنند و التماس و زاری و تضرع نمایند.

و نیز بدان جهت آن روز را عید قرار داده‌اند که نخستین روز از سال است که

ص: ۲۳۵

خوردن و آشامیدن در آن رواست

زیرا نخستین ماه از سال نزد اهل حق ماه رمضان است پس خداوند عزّ و جلّ خواست که در آن برای مسلمانان مجمعی باشد که آنان گرد هم آیند و خدا را حمد کنند و تقدیس نمایند. و باز بهمین علّت است که تکبیر در نماز عید بیش از سایر نمازها است زیرا جز این نیست که تکبیر برای بزرگداشت و تعظیم و تمجید الهی است بیاس آنکه بندگان را هدایت فرموده و عافیت بخشیده است، چنان که خداوند عزّ و جلّ خود فرمود: **وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** یعنی: تا خداوند خود را به بزرگی یاد کنید بر اینکه شما را هدایت فرموده است، شاید شما شکر نعمتهای خداوندی را بجا آورید. و اما چرا این نماز دوازده تکبیر دارد، زیرا در هر نماز دو رکعتی دوازده تکبیر مقرر است هفت تکبیر در رکعت اول، و پنج تکبیر در رکعت دوم، و از حیث تعداد تکبیرات دو رکعت را همسان نساخته‌اند، زیرا در نماز فریضه سنت چنین است که با هفت تکبیر افتتاح نماز میکنند، بنا بر این هفت تکبیر در رکعت اول مقرر ساختند، و در رکعت دوم پنج تکبیر مقرر شد زیرا که در پنج نوبت نمازهای فریضه شبانه روز پنج تکبیر از مجموع تکبیرها مخصوص تکبیر احرام است، بنا بر این پنج تکبیر را در رکعت دوم قرار دادند، و وجه دیگر آنکه در هر یک از دو رکعت رقم تکبیرها طاق باشد. لذا وقتی از عدد دوازده که جفت است، هفت به رکعت اول داده شود، باقیمانده نیز که عدد پنج می‌شود طاق بوده و به رکعت دوم داده شده است.

ص: ۲۳۶

۱۴۸۶- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در نماز عیدین هر گاه افرادی که گرد آمده‌اند پنج تن یا هفت تن باشند در این صورت نماز را بجماعت میکنند، همان گونه که در روز جمعه رفتار میکنند (وقتی پنج نفر یا هفت نفر فراهم آیند نماز جمعه واجب می‌شود) و نیز فرمود: در رکعت دوم قنوت میخوانند، راوی گوید: عرض کردم جایز است بدون عمامه نماز کردن؟ آن حضرت فرمود: بلی جایز است ولی عمامه بر سر داشتن نزد من خوشتر و محبوبتر است.

۱۴۸۷- و ابو الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و گوید: از آن حضرت پرسیدم تکبیرات عیدین را فرمود ... (این خبر با تمام خصوصیاتش همان حدیث ۱۴۸۱ است و ترجمه آن در ص ۲۲۲ گذشت و تکرارش ضروری نبود بهمانجا مراجعه شود).

ص: ۲۳۷

(باب در بیان چگونگی نماز مخصوص طلبیدن باران)

۱۴۸۸- عبد الرحمن بن کنیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه این چهار صفت گناه آمیز در جامعه و میان مردمی آشکار و همگانی شود چهار گرفتاری در پی آن ظهور خواهد کرد: اول- هر وقت زنا در میان مردم ظاهر و فراوان شود در پی آن زلزله بسیار شود، دوم- هر گاه مردم از پرداختن زکات خودداری کنند گله‌های چهارپایان اهلی مثل گوسفند و گاو و شتر بسیار تلف شوند، سوم- هر گاه در جامعه‌ای حاکمان محاکم در قضاوت نسبت به دادخواهی

ص: ۲۳۸

ستم کنند و رعایت حکم الهی نکنند باران از آسمان نبارد یا آسمان بر زمین بخیل گردد. و چهارم- هر گاه مسلمانان نسبت به اهل ذمه رعایت عهد نکنند مشرکان بر مسلمانان پیروز و چیره شوند.

۱۴۸۹- از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود:

وقتی خداوند تعالی بر امتی خشم گیرد آنگاه عذاب خود را (به رعایت نیکان و اولیاء یا بهر جهت دیگر) فرو نفرستد و آنان را بدان گرفتار نسازد، در این صورت نرخ‌ها افزایش و گرانی یابد، و عمرهای آن مردم کوتاه شود، و تاجرانشان سود نبرند، و میوه‌های باغهایشان مطلوب و گوارا و با برکت نگردد، و نهرها و جویبارهایشان هرگز پرآب نشود بلکه خشک و بی‌برکت گردد و بارانها از ریزش بر آنها بازداشته شوند، و شروران بر آن مردم چیره و مسلط شوند.

۱۴۹۰- حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: روزی حضرت سلیمان علیه السلام با اصحاب خود برای طلبیدن باران و مراسم استسقاء از شهر بیرون رفت، و در راه خود مورچه‌ای را دید که دست (یا یکی از دست و پاهای خود را) به آسمان برداشته و میگوید: بار خدایا ما آفریدگانی هستیم از میان موجوداتی که تو آفریده‌ای یا ما مورچگان مخلوق توئیم، و از روزی که تو عطا میفرمائی بی‌نیاز نیستیم، و درمانده روزی توئیم، ما را بخاطر گناہانی که فرزندان آدم و انسانها مرتکب شده‌اند هلاک مکن، پس حضرت سلیمان علیه السلام به همراهان خود فرمود: بازگردید نیاز به استسقای ما نیست که شما را به

ص: ۲۳۹

رعایت دیگران و استجابت دعای آنان سیراب کنند.

۱۴۹۱- و حفص بن بختری از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هر گاه اراده فرماید که بوسیله باران به مخلوقات خود نفع رساند ابر را فرمان میدهد و ابر آب را از زیر عرش برمیدارد، و هر گاه نخواهد که منتفع شوند از باران و چیزی نروید ابر را فرمان میدهد تا آب را از دریا برگیرد، گفتند: آب دریا شور است (پس چگونه آب باران شیرین است) آن حضرت فرمود: البته ابر آن را شیرین میسازد.

۱۴۹۲- و سعدان (که از اصحاب اصول چهارصدگانه است) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هیچ قطره بارانی نیست که از آسمان فرود آید مگر اینکه فرشته‌ای همراه آن است که آن قطره را در همان جایی که برایش مقدر ساخته‌اند قرار دهد.

۱۴۹۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از آن زمان که خداوند عزّ و جلّ دنیا را آفریده تاکنون هیچ روزی بر مردم و اهل دنیا نیامده مگر اینکه در آن روز آسمان باریده باشد، و خداوند عزّ و جلّ آن را در همان جا، که خود تقدیر فرموده فرود می‌آورد.

ص: ۲۴۰

۱۴۹۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز بادی از مبدأ و منشأ خود حرکت نکرده و نوزیده مگر بدان اندازه و مقدار که رحمت خداوندی است، جز در دوران قوم عاد که باد بر فرشتگان و مدبران امر و نگهبانان خاصه خود سرکشی کرد و به اندازه سوراخ سوزنی بیش از حد معمول و مقرر خارج گشته و زیدن گرفت و قوم عاد را هلاک کرد. و هرگز بارانی نباریده مگر به وزن معین و مقدر (بمقدار نیاز) جز در زمان حضرت نوح علیه السلام که بر موگلین خود سرکشی نموده و باندازه سوراخ سوزنی بیش از مقدار معمول همیشگی بارید، و خداوند عز و جل قوم نوح را بدان وسیله غرق فرمود.

۱۴۹۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ابرها غربال باران هستند (که آب بسیار را بصورت قطره قطره فرو می فرستند) و اگر نه چنین بود بر هر چیز که فرو می آمد حتما آن را از بین می برد و ضایع می ساخت.

۱۴۹۶- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد صدای رعد که چه میگوید، آن حضرت فرمود: آوای رعد همچون فریادی است که چوپانان و شتربانان برای راندن و بازداشتن شتران بصورت های های از گلو خارج می کنند، ابو بصیر گوید: عرض کردم: فدایت گردم برق چه حالتی دارد؟ فرمود: برق بمنزله تسمه و دوال فرشتگان است که با آن ابرها را میزنند و میرانند بجائی که خداوند عز و جل مقدر فرموده تا باران در آنجا فرو بارد.

ص: ۲۴۱

۱۴۹۷- و نیز آن حضرت فرمود: رعد صدای فرشتگان و برق بجای تازیانه آنان است.

۱۴۹۸- و در روایات آمده است: رعد صدای فرشته ای است بزرگتر از مگس و کوچکتر از زنبور، و کسی که صدای رعد را می شنود شایسته است این ذکر را بخواند: «سبحان من یسبح الرعد بحمده و الملائكة من خیفته» یعنی: منزّه است و تنزیه میکنم خدائی را که رعد با حمد او، تسبیح او می کند. یا تسبیح و تحمید او می کند و فرشتگان نیز از خشیت او تسبیح و تحمید میکنند.

شرح: «باید دانست که در این گونه روایات ظاهر لفظ مراد نیست بلکه من باب مثال و تشبیه گفته شده است، و نیز باید توجه داشت که صدوق علیه الرحمة هر کجای این کتاب که کلامی را بصورت «روی» آورده است چندان نظر بصحت آن نداشته، و صرفاً بعنوان اینکه خبری باین مضمون آمده، آورده است و چنانچه متضمن حکمی باشد با لفظ «روی» فهمانیده که بدان حکم فتوا نداده است، و نباید کسی اشتباه کند و بپندارد که حکم روایات مسند این کتاب با حکم مواردی که بصورت «روی» یا «و فی روایة» نقل شده یکی است و این امر بر جماعتی پوشیده بوده و لذا گاهی بصدوق - رحمة الله - اشکال کرده اند و یا اینکه بعنوان صحیح بدان تمسک نموده اند».

۱۴۹۹- امام صادق علیه السلام فرمود: یاران و لشکریان فرعون نزد او آمده و به او گفتند: آب نیل فرو نشسته و اگر ادامه یابد همگی هلاک خواهیم شد، فرعون

ص: ۲۴۲

گفت: امروز بر کارهایتان بازگردید (من چاره آن خواهم کرد) هنگامی که شب شد بمیدان رود نیل رفت و دستهایش را بسوی آسمان بلند کرد و بدعا پرداخته گفت:

بار خدایا تو خود نیک با خبری که من میدانم هیچ کس جز تو نمی تواند آب نیل را بازآورد، پس تو خود ما را آب ده (و نیل را پر آب گردان) چون صبح شد نیل لبالب از آب گردیده و امواج آن رویهم می غلطید.

شرح: «نباید از مستجاب شدن دعای فرعون تعجب کرد، زیرا خداوند استجاب دعا را مقید به ایمان و عدالت شخص داعی نکرده است، بلکه فرموده «اجیب دعوة الدّاع اذا دعان» یعنی حاجت هر حاجتمند که مرا بخواند و از من بخواهد (در صورت مصلحت) برآورده می کنم، و لفظ «داع» بدون قید و شرط است.»

استسقا و طلب باران نمی تواند کرد مگر در صحراها جایی که آسمان را بتوان دید و اطراف آسمان در معرض دیدن باشد، و نیز در هیچ مسجدی از مساجد نماز طلب باران نمی توان کرد مگر در مکه معظمه.

شرح: «این مطلب چون اصل روایتش از ابی البختری است و وی ضعیف است و کذاب لذا فقهای عظام حکم را حمل بر کراهت کرده اند، و مؤلف در مطلب بعدی دستوری برای امام جماعت می دهد.»

و چون خواستی که نماز استسقا کنی باید روزی را که برای نماز تعیین می کنی و از شهر بیرون میروی روز دوشنبه باشد، آنگاه بهمان ترتیب و کیفیات که برای نماز عید بیرون می شدی از شهر خارج می شوی و مؤذنان پیشاپیش تو حرکت می کنند تا به مصلی برسی (البته مخاطب امام جماعت است) پس دو رکعت نماز بدون اذان و اقامه با مردم بجا می آوری و بعد از منبر بالا میروی و برای مردم خطبه میخوانی و رداي خود را

ص: ۲۴۳

میگردانی چنان که رداء شانه راستت به شانه چپت افتد و رداء شانه چپت بر شانه راست قرار گیرد، آنگاه رو به قبله می کنی و با آواز بلند صد بار تکبیر میگوئی، سپس رو به سمت راست خود می کنی و آواز به تسبیح بر میداری و به بانگ بلند صد مرتبه سبحان الله میگوئی، آنگاه رو به سمت چپ می کنی و با صدای بلند لا اله الا الله میگوئی، و بعد رو به جمعیت مأمومین می کنی و صد مرتبه الحمد لله میگوئی و بدان ذکرها آواز بلند می کنی (و مردم نیز متابعت کرده و در مورد هر چهار ذکر همانند امام اذکار را میگویند البته ایشان رو بقبله و امام رو بجهاتی که مذکور گشت) آنگاه دستهایت را بسوی آسمان بر میداری و دعا می کنی، و مأمومین نیز دعا میکنند (در طلب باران از خداوند سبحان با آواز بلند که خداوند عزّ و جلّ شما را بی نصیب و بهره نخواهد گردانید.

۱۵۰۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه (نماز) استسقاء میکرد این دعا را سه بار (یا بنا به نقل دیگر مکرر) میخواند: «اللهم اسق عبادک و بهائمک، و انشر رحمتک و احی بلادک المیتة» یعنی: بار خدایا بندگان و حیوانات را یا آدمیان و

چهارپایانی را که خود بدانها نعمت حیات بخشیده‌ای باران عطا فرما و سیراب گردان و رحمت خویش را بگستر و فراگیر ساز، و شهرهای مرده را که از آن تو است زنده گردان.

۱۵۰۱- و امیر المؤمنین علیه السلام در طلب نزول باران بخطبه برخاست، و

ص: ۲۴۴

گفت: سپاس و ستایش خداوند را که گستراننده نعمتها و برطرف‌کننده غمها از دلها، و آفریننده جان و روان انسانهاست. خدائی که آسمانها را پایه اورنگ عظمت خود، و کوهها را میخهای استوارکننده زمین در برابر تنش‌ها و فشار زلزله‌ها، و زمین را برای بندگان خود مهد آسایش و بستر آرامش قرار داد، و فرشتگان خود را بر جوانب آسمان و زمین، و حاملان عرش را بر بام آن دو بگماشت، و پایه‌های عرش را بقدرت خویش بر پا داشت، و شعاع خورشید را بمدد نور خود تابناک ساخت، و تاریکی شب تیره را با شعاع آن فرو پوشید، و از زمین چشمه‌ها، و از ماه نور، و از ستارگان درخشندگی برآورد، و آنگاه بر عرش عظمت و جلال برآمد، و جایگزین شد، و بکار آفرینش و اداره جهان پرداخت، آن را متقن و محکم نهاد، و هر چیز را در جای خود و در حوزه حفظ و هیمنه خود قرار داد، پس کبر و غرور هر متکبر در برابر او بخضوع گرائید، و دست نیاز هر تهی دست بینوا بسوی او دراز گشت. بار خدایا اکنون از تو بدرجه رفیع و منزلت منیع و احسان فراگیر و وسیعت مسألت می‌کنیم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، در برابر آنکه او طوق طاعت تو را بر گردن نهاد، و خلق را بعبادتت فرا خواند. و به پیمان رسالت وفا کرد، و احکامت را به اجراء درآورد. و نشانه‌های رضای تو را دنبال کرد. همان بنده و پیامبر و امین تو بر دین و رسالت تو بسوی بندگان، و بپا دارنده احکامت، و مؤید مطیعان و قاطع عذر

ص: ۲۴۵

عاصیان (هم او که گردنکشان و نافرمانان تو را عذری باقی نگذاشت).

خدایا پس محمد را برخوردارترین آن کسان قرار ده که از فیض رحمت برخوردار ساخته‌ای، و هم شکفته‌روی‌ترین کسی که از دریافت بهره سرشار عطیّات شکفته روی گشته، و نزدیکترین پیامبران ساز از جهت تقرب بخودت در روز قیامت، و بهره‌مندترین ایشان از بهره خشنودیت، و پرجمعیت‌ترین ایشان از جهت صفوف امت در بهشت خویش گردان، همان گونه که او در برابر بتها سجده نکرده، و در مقابل سنگها پیشانی بر زمین نسود، و برای درختانی که مردم جاهلی می‌پرستیدند معتکف نشد، و شراب را حلال نداشت، و از خونهایی که مردم آن عصر تغذیه میکردند ننوشید. خدایا ما زمانی از منازل و مسکن خود بسوی تو آمده‌ایم که فشارهای شدید به اضطرابمان کشیده، و دشواریها و تنگناهای سخت زندگی بر این امر وادارمان ساخته، و خصومت‌های زشت بر اجتماعمان شدت گرفته، و پیامدهای دروغ و افتراء بر ما استوار گشته، و سالهای بی‌برگ و بر قحط و غلاء همچون اشتران لاغر و نزار بر ما هجوم آورده و منظره ابرهای باران را با ما خلف وعده کرده، و ناله و فریاد اشتران فرتوت و گوسپندان پیر ما را به تشنه ماندن خودمان در صورت سیراب شدن آنها راضی ساخته است ولی در هنگامه چنین گرفتاری و در میان امواج مصائب و شدائد بی‌شمار، تنها تو موضع دلگرمی امیدواران و مایه امید دلها بوده‌ای. ما- ای خداوند

زنده جاویدان، و ای مدبر امور جهان و بپا دارنده زمین و آسمان - بهنگام نومیدی مردمان، و دریغ کردن ابرها از فرو ریختن باران، و هلاک شدن اشتران جوینده علف در چراگاهها، یا حی یا قیوم

ص: ۲۴۶

بشمار همه درختان و گیاهان و فرشتگان صف بسته در اطاعت از فرمان و ابر ممنوع از فرو ریختن باران تو را همی خوانیم که ما را نومید بازگردانی،

و به کیفر اعمالمان نگیری، و در برابر گناهانمان بمحاسبه در نیاوری (و بواسطه گناهانمان با ما مخاصمت مفرما). و تو ای خدای مهربان رحمت را بوسیله ابری سرشارکننده رودخانه‌ها و چشمه‌سارها و سبزه‌های زیبا و طرب انگیز بر ما بگستران، و با پرورش میوه‌های گوناگون بر بندگانت منت گذار، و با شکفتن شکوفه سرزمینهای خود را خرم و سرزنده ساز و فرشتگان کاتب و محاسبیت را شاهد و ناظر سقایتی از جانب خویش قرار ده که نافع و دائم و پرمایه و دامنه‌دار باشد، بارانی پربارش و تند و شتابان و زودرس که سرزمینهای مرده را بدان وسیله زنده سازی، و آنچه را که از دست رفته است بازگردانی، و آنچه را که آینده است برآوری. خدایا ما را بیارانی رویاننده گیاه و قحطزدا و فراگیر و پرتین سقایت فرما که هیجان و تلاطمش پیایی، و برقهایش دمان، و جریانش بسیار، و باریدنش توأم با غرش رعد، و بخشش و بارش آن بسیار، و جریانش دامنه‌دار باشد. (و نیز خدایا) سایه آن ابر را برای ما موجب عذاب مگردان و سردیش را نحوست‌زا، و درخشش برق آن را سبب هلاک، و آتش را تلخ و شور، و گیاهش را سست و تباه مساز. خداوندا ما از شرک و موجبات و مقدماتش، و از ستمکاری و لوازم و پیامدهایش، و از فقر و علل و اسبابش بتو پناه می‌بریم، ای بخشنده خیرات از جایگاهها و مظانث، و ای فرستنده برکات از منابع و معادنش.

ص: ۲۴۷

باران رویاننده گیاه از سوی توست.

و یاری دهنده‌ای که درماندگان و گرفتاران به او پناه می‌برند تویی، و ما همان خطاکاران و گناهکارانیم. ما بخاطر گناهان انبوهمان از تو آمرزش می‌طلبیم، و از همه خطاهامان بدرگاهت توبه میکنیم. بار خدایا اکنون بارانی آرام و بی‌رعد و برق و پیایی بر ما بفرست، و همچنین ما را با بارانی با قطراتی پیوسته و پرمایه و دامنه‌دار سیرابمان فرما. بارانی گسترده و فراگیر و برکتی از رگباری سودمند که قطرات درشت آن بر یک دیگر بغلتد و بارشی که در پی بارش دیگر درآید، آنچنان که برکش فریب دهنده، و رعدش دروغین، و بادهای مخالف آن ویران‌کننده نباشد. بلکه بارانی باشد که ابرش شاداب و آتش فراوان و روان باشد، و آنگاه ابرش شتابان بازگردد، و دوباره بارندگی را از سر گیرد، و چون دامن‌کشان از این سو بگذرد، آثار برکت بارش در این ناحیه روان گردد. خداوندا ما را بلطف بیکران و رحمت بی‌دریغ خود از سقایتی زندگی بخش، و سیراب‌کننده، و لبریز سازنده گودالها و آبگیرها و رودها و جویبارها، و مرطوب‌کننده دانه‌ها در دل خاکها برخوردار ساز چنان که گله‌ها و گیاههایش رشد و نمو کنند، و کشت و زرعش بالنده گردد، و بیشه‌ها و جنگلهایش سرسبز و خرم شود و صحرا و چمن و دشت و دمنش را انواع سبزه‌ها و ریاحین بیاراید، و خیر و برکت و فراوانی در زندگی مردمان آن سرزمین جریان یابد. سقایتی که

بوسیله آن ضعیفان بندگان را سرزنده سازی، و زمینهای موات را ببرکت آن احیاء کنی، و خوان روزی گستردهات را به بندگان

ص: ۲۴۸

انعام فرمائی،

و رحمت و نعمتی را که در دل خاک اندوخته‌ای بدان وسیله برآوری، و همگی مخلوقات دور دست خویش را مشمول آن رحمت قرار دهی، چندان که گرفتاران خشکسالی در اثر پدید آمدن سرسبزی از آن نعمت و خرمی برخوردار شوند، و قحطزدگان به برکت آن تجدید حیات کنند، و گودالهای دشتها و زمینهای پست آن پر آب گردند، و کاکل غلاف شکوفه‌ها برگ برآورند، و درختان بیشه‌ها انبوه و مترکم شوند. و تو- ای خداوند بخشنده- پس از آن دوران نومییدی و ایام بی‌برگی که بر ما گذشته است حق شکرگزاری بر ما احراز کنی. و این حق در برابر احسانی از انواع احسان فراگیر تو و نعمتی از نعمتهای تفضل شده از جانب تو بر مخلوقات نیازمند بینوای تو و بر سرزمینهای دورافتاده تو و جانوران بکار گرفته تو، و حیوانات وحشی بی‌سرپرست تو است. خدایا امیدواری ما از جانب تو است و بازگشت ما نیز بسوی تو است، پس باران رحمت را بعلت علم و اطلاعات بر سرائر و ضمائرها، از ما باز مدار، و ما را به آنچه بیخردانمان مرتکب شده‌اند بازخواست مکن، زیرا عادت قدیم و سنت کریم تو چنین بوده است که پس از نومید شدن مردم باران را نازل میکنی، و رحمتت را بر خلق میگستری. راستی که تنها توئی آن مولای شایسته حمد و ثنا.

آنگاه امام بگریست و گفت: ای سرور و سالار من، اینک کوههای ما از شدت تابش آفتاب شکافته شده، و زمین ما از بی‌بارانی غبارآلود گشته و چهارپایانمان تشنه مانده‌اند، چندان که مردمی از ما یا پاره‌ای از آنان از زندگی نومید گشته، و چرندگان در چراگاهها سرگردان شده‌اند، و مانند مادران داغدیده که در

ص: ۲۴۹

عزای فرزند شیون می‌کنند بانگ و شیون سرکرده، و زمانی که باران آسمان از آنان بازداشته شده، از گردش در مراتعشان خسته و ملول گشته‌اند و از این رو استخوانهایشان نزار شده، و گوشتشان از میان رفته، و پیه و چربی بدنشان آب شده و شیرشان قطع شده است. خدایا بر ناله گوسپندان شیرده و زاری ماده اشتران شیرده رحمت آور، به سرگردانیشان در چراگاههایشان و نالیدنشان در آغل‌هایشان ترحم فرما.

۱۵۰۲- امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای طلب باران دو رکعت نماز میکرد. و دعای استسقاء را نشسته میخواند (یعنی بعد از خطبه). و نیز امام علیه السلام (در ادامه موضوع) فرمود: آن حضرت نماز را پیش از خطبه میکرد. و در این نماز با صدای بلند قراءت را بجا می‌آورد.

۱۵۰۳- و از امام صادق علیه السلام در مورد علت گردانیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله عباى خود را در هنگام استسقاء پرسیدند، فرمود: از این جهت که علامتی میان او و اصحابش باشد باینکه خشکسالی به فراخی مبدل شد.

۱۵۰۴- و گروهی از مردم کوفه نزد علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و گفتند: یا امیر المؤمنین دعاهائی در طلب نزول باران برای ما بخوان. پس امیر المؤمنین

ص: ۲۵۰

علی علیه السلام دو فرزند خود حسن و حسین علیهما السلام را طلب کرد و حسن را فرمود:

دعا کن او علیه السلام چنین دعا کرد: اللهم هیج لنا- تا آخر دعای متن: آمین یا رب العالمین- را خواند که ترجمه آن اینست: بار خدایا ابرها را بگشودن درهای رحمتت بوسیله آبی سیل آسا و بادوام برانگیز، و ما را بوسیله بارانی فراگیر و دامن گستر و بهجت انگیز سیراب فرما. خدایا فروبستگیهای ابرها را بگشای، و روان ساختنش را آسان گردان، و انگیختن بارانش را در رودخانه‌ها و جویبارها شتابان ساز. ای خداوند بخشنده، ای خدای فعال ما یشاء، ما را به فرو ریختن بارانی پرمایه سقایت فرما، هم از نرم بارانی فراگیر که بارانی دیگر بدنبال خود آورد، و سراسر کوه و دشت را پر سازد، و منطقه را زیر دامن گیرد، و فیض خود را بر همه جا بگسترده، نرم بارانی پردوام، و ریزدانه، و تند، و افشان، و دامن‌دار، و نقد و پاکیزه و با برکت، و هم از رگباری پرخروش که مسیله‌ها و دره‌ها را زیر فشار قرار دهد، و قطراتش بی‌شمار باشد، و دشت و دمن را بپوشاند و زمین را مستغرق تلاطم امواج خود سازد. و نیز خدایا دشتهای ما و کوه‌ها، و بیابانها، و شهرها، و سیراب ساز، تا نرخها را بوسیله آن ارزان کنی، و مزارع و بلادمان را برکت بخشی. خداوند ارزاقمان را پیش چشممان فراهم آور. و گرانی را از محیط زندگیمان مفقود گردان. آمین یا رب العالمین. سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرزندش حسین علیه السلام را بدعا خواندن فرا خواند. و او گفت: خدایا، ای عطاکننده خیرات از مظان و مواظنتش، و

ص: ۲۵۱

ای نازلکننده رحمتها از معادنش، و ای روانکننده برکات بر مستحقانش، باران فراگیر از جانب تو است، و یاری دهنده و مطلوب یاری طلبان توئی، و خطاکاران ما، و مسئول آموزش خواهان، و آمرزنده آمرزیدگان توئی که هیچ معبود حقی جز تو نیست. خدایا بارانی آرام و بی‌رعد و برق و بادوام بسوی ما بفرست، و ما را از بارانی ریزدانه، و پرمایه، و عام، و گسترده و سیرابکننده و نزدیک بزمین و پیایی، و گوارا، و زمینه ساز سرشاری و فراوانی برخوردار ساز. و همچنین از بارانی درشت قطره، و سرشار و سرشارکننده، و موج خیز، و پرطنین و سیال، و سیل انگیز، و دراز آهنگ، و فراگیر، و همگانی، و لبریزکننده آبگیرها بهره‌مندمان فرمای، که دانه‌های درشتش بر هم بخورد و نهرهای فراهم شده از آن بشدت و سرعت روان شوند، و سیلابی عظیم از آن پدید گردد، و برقش فریب دهنده، و رعدش دروغین نباشد. بارانی که بندگان ضعیف را بوسیله آن سرزنده سازی، و اراضی موات را ببرکت آن احیاء کنی. و این نعمتی و منتی از جانب تو در باره ما است- آمین رب العالمین.

پس هنوز سخن او بیابان نرسیده بود که خدا بارانی فراگیر فرو بارید.

و از سلمان فارسی - رضی الله عنه - پرسیدند: یا ابا عبد الله آیا مضامین این دعاها چیزیست که به آن دو تعلیم داده‌اند؟ سلمان گفت: وای بر شما آیا سخن

ص: ۲۵۲

رسول خدا را نشنیده‌اند که فرمود: حکمت بر زبان اهل بیت من روان شده است.

۱۵۰۵- و از ابن عباس روایت شده است که عمر بن الخطاب بقصد استسقاء از شهر بیرون شد و عباس را گفت: برخیز و پروردگارت را بخوان و طلب باران کن، و گفت: خدایا ما بوسیله عم پیامبرت بتو توسل میجوئیم. پس عباس بپا خاست، و خدا را حمد و ثناء گفت. و آنگاه گفت: «اللهم ان عندک سبحا و ان عندک مطرا فانشر السحاب و انزل فیہ الماء ثم انزلہ علینا، و اشدد به الاصل و اطلع به الفرع، و احی به الزرع، اللهم انا شفعا الیک عمّن لا منطق له من بهائمنا و انعامنا، شفعا فی انفسنا و اهلینا، اللهم انا لا ندعوا الا الیک، و لا نرغب الا الیک، اللهم اسقنا سقیا و ادعا نافعا طبقا مجلجلا، اللهم انا نشکو الیک جوع کل جائع، و عری کل عار، و خوف کل خائف، و سغب کل ساغب یدعو الله».

یعنی: بار خدایا همانا ابر و باران نزد تو و در اختیار توست، پس برای ما ابر را بفرست و در آن آب را فرو فرست، و آن را بر ما بیار، و بدان وسیله تنه و ریشه درختان را محکم ساز و شاخ و برگ و درختان و گیاهان را بدان برویان و پر بار ساز، و زراعت را بدان زنده گردان، بار خدایا ما در پیشگاه تو شفاعت‌کننده‌گانیم و شفاعت می‌کنیم از جانب دامها و چهارپایان خود که زبان ندارند، شفاعت ما را در باره خودمان و خانواده خانگیهایمان بپذیر، بار خدایا ما جز تو را نمی‌خوانیم و بکسی جز تو روی نمی‌کنیم، خداوندا ما را بارانی عطا فرما و سیراب کن، بارانی وسیع و پیاپی و سودمند و فراگیر که سودش همه را در بر گیرد، بار خدایا، از گرسنگی هر

ص: ۲۵۳

گرسنه‌ای و برهنگی هر برهنه‌ای بدرگاه تو شکوه می‌آوریم و نیز نزد تو شکایت می‌کنیم از بیم و هراس هر ترسانی و از رنج و گرسنگی و تشنگی هر گرسنه و تشنه‌ای که درمانده و خدا را میخواند.

باب (در بیان چگونگی نماز گرفتن خورشید و ماه و زلزله و بادهای مهلک و تاریکیهای سخت و هولناک و علت آنها)

۱۵۰۶- امام سجاد علیه السلام فرمود: همانا از نشانه‌هایی که خداوند عزّ و جلّ برای مردم تقدیر فرموده از جمله چیزهایی که بدان نیازمندند (و جزء ضروریات زندگی طبیعی ایشان است) دریائی است که خداوند تعالی آن را در میان آسمان و زمین آفریده است. امام علیه السلام بدنبال این مطلب فرمود: و البته خداوند تبارک و تعالی چنین مقدر فرموده است که حرکت یا مدار حرکت و مسیر خورشید و ماه و ستارگان از آنجا باشد و این جمله را همگی بر آسمان مقدر فرموده است (یعنی از طرف بالا و بسمت آسمان، یا شاید همین قوانین و سیستم بر همه عناصر فلکی حکومت می‌کند) آنگاه بر آسمان فرشته‌ای را که با او هفتاد هزار فرشته دیگر همکاری می‌کنند گماشته است که آنان دسته جمعی آسمان و افلاک را بچرخش درمی‌آورند، و چون

آنان فلک را بگردش درمی‌آورند خورشید و ماه و ستارگان نیز هماهنگ با آن میگردند، و هر یک در شبانه روزی یک بار چنان که خداوند متعال مقدر فرموده بجای خود میرود، و هر گاه گناه بندگان فزونی گیرد و خداوند بخواهد آنان را با آیتی از آیات

ص: ۲۵۴

خویش وادار به ترک گناه و معاصی نماید تا براه رضای او روند

فرشته موکل بر فلک را فرمان دهد تا فلک را از حرکت و مسیرهای معمول خود بگرداند، پس آن فرشته سرکرده به هفتاد هزار فرشته مأمور دیگر دستور میدهد که فلک را از مسیر و حرکت همیشگی بگردانید، پس آنان مسیر آن را منحرف می‌سازند و خورشید در مسیری محاذی آن دریا و یا درون آن دریا که فلک در آن است قرار میگیرد، در این حال کسوف روی میدهد، و نور خورشید کم می‌شود و رنگش دگرگون میگردد. و هر گاه خداوند عزّ و جلّ بخواهد آن آیت را بزرگتر سازد آنها را در آن دریا فرو میکند بر حسب مقدار تخویفی که اراده فرماید اندک یا بسیار آن سیارگان را در دریای ذکر شده فرو می‌برد و این هنگامی است که خورشید را کسوف پدید می‌آید و همین رفتار را نسبت به ماه نیز معمول میفرماید و هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که کسوف و خسوف را زایل فرموده و آنها به مسیر متعارفشان بازگرداند فرشته موکل بر افلاک را امر میفرماید تا آن را به مسیر و مجرای همیشگی برگرداند، در این صورت فلک برمیگردد بحرکت سابق و خورشید نیز به مسیر پیشین باز میگردد پس آفتاب از آب آن دریا خارج می‌شود در حالی که چند لحظه‌ای کدر و پریده رنگ است، و ماه نیز بهمین ترتیب است، راوی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: بدانید که فزع و خوف در برابر این دو نشانه بزرگی الهی پیدا نمی‌کند مگر کسی که از شیعیان ما باشد، پس هر گاه کسوف

ص: ۲۵۵

یا خسوف واقع شد به پیشگاه خداوند تعالی پناه برید و به او بازگردید.

مصنّف این کتاب گوید: آن کسوفی که ستاره‌شناسان و منجمان از پیش وقوع آن را خبر میدهند و بدان صورت که پیش بینی می‌کنند واقع می‌شود بهیچ وجه از این دست کسوف و خسوف که در حدیث ذکر آن رفت نیست. امّا بحکم شرع وقتی کسوف یا خسوفی واقع شود باید به مسجد روند و نماز آن را بجا آورند، زیرا این کسوف و خسوف از حیث صورت همانند آن بچشم می‌آید و در مشاهده شبیه به آنست، همچنان که کسوفی که امام زین العابدین سجّاد علیه السلام در خبر از آن یاد فرموده‌اند بدان جهت واجب است بمسجد روند و نماز آیات بخوانند که (وقوع آن) نشانه‌ایست شبیه به آیات و نشانه‌های قیامت و همچنین است زمین لرزه‌ها، و بادهای مهلک و مخرب، و تاریکیها که واقع می‌شوند و همه اینها نشانه‌هایی شبیه به نشانه‌های قیامت هستند، پس در هنگام مشاهده این آیات و نشانه‌ها به ما دستور داده‌اند و مأموریم که قیامت را بیاد آوریم و با توبه و انابه و التجا به مساجد که خانه‌های خدا در زمین است به خداوند تعالی بازگردیم، و هر کس بدان جا پناه برد در امان خداوند متعال از آسیبها محفوظ خواهد بود.

۱۵۰۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: همانا خورشید و ماه دو

ص: ۲۵۶

نشانه از نشانه‌های خداوند متعال است، که بتقدیر او حرکت می‌کنند و فرمانبردار و مطیع امر خدای متعالند، و بسبب مردن و زندگی یا زنده شدن کسی منکسف نمی‌شوند و نمیگیرند، پس هر گاه یکی از آن دو (خورشید و ماه) گرفت، در این صورت وقت را از دست ندهید و برای خواندن نماز در رفتن بمساجد خود پیش دستی کنید.

توضیح «حدیث فوق بخشی از خبر قریب بصحیح یا صحیحی است منقول از امام کاظم علیه السلام که فرمود: مقارن زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت کسوفی واقع شد، و مردم پنداشتند که آفتاب بسبب وفات فرزند پیامبر (ص) گرفته است، پس آن حضرت (برای رفع این توهم خرافی و بیدار ساختن مردم) بمنبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم خورشید و ماه دو آیت از آیات الهی است- تا آخر حدیث و پس از اتمام سخنان خود آن حضرت از منبر فرود آمده و نماز کسوف را بجماعت بجا آورد).

۱۵۰۸- در زمان امیر المؤمنین علیه السلام کسوفی واقع شد، و آن حضرت با اصحاب خود نماز کرد و نماز را چندان طولانی ساخت که مأمومین به یک دیگر می‌نگریستند و میدیدند که پایشان از عرق مرطوب شده است. یا هر کس به دیگری که می‌نگریست متعجب می‌شد که پایش از عرق خیس شده یا زمین را مرطوب ساخته است.

۱۵۰۹- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در باره بادهای سهمگین و تاریکیهای مخوف که در آسمان پدید می‌آید و نیز کسوفی که واقع می‌شود نمازشان چگونه است؟ آن حضرت فرمود: نماز هر دو یکسان است (ظاهراً از حیث کیفیت وجوب).

ص: ۲۵۷

۱۵۱۰- و جزء عللی که (برای احکام شارع) فضل بن شاذان- رحمه الله- از امام رضا علیه السلام روایت کرده آمده است که آن حضرت فرمود: و بدین جهت برای کسوف نماز مقرر گردیده که آن یکی از آیات خداوند تبارک و تعالی است و وقتی رخ میدهد معلوم نیست که برای رحمت پدیدار شده یا جهت عذاب، و پیامبر صلی الله علیه و آله خواست که وقتی این آیت و نشانه واقع می‌شود امتش به آفریننده و راحم خویش پناه برند که (اگر نشانه غضب الهی باشد) خداوند متعال بسبب تضرع و زاری ایشان شر آن را از آنان بگرداند و از مکروه آن ایشان را حفظ فرماید و در پناه خویش گیرد همچنان که قوم حضرت یونس علیه السلام وقتی بدرگاه خداوند عز و جل تضرع و زاری کردند آن عذاب را از ایشان بگردانید، و اما چرا ده رکوع در این نماز مقرر ساخته‌اند.

زیرا اصل نماز که خداوند آن را واجب ساخته و از آسمان نازل فرمود در ابتدا در یک شبانه روز فقط ده رکعت بود (و ده رکوع داشت)، پس ده رکوع را در این نماز جمع کردند، و در این نماز (آیات) سجود قرار داده‌اند زیرا که هیچ نمازی نیست

مگر اینکه در آن سجود نیز باشد، و علت دیگر هم اینکه نماز خود را به سجود و خضوع و خشوع بپایان برند، و علت اینکه چهار سجده در آن مقرر گردیده اینست که هر نمازی

ص: ۲۵۸

که تعداد سجده‌هایش از چهار کمتر باشد آن نماز نماز نیست، زیرا کمترین دفعات سجده که در نماز واجب شده (یعنی نماز دو رکعتی) چهار سجده است و کمتر از آن ممکن نیست، و بدان جهت بدل رکوع سجود را زیاد نکرده‌اند که نماز ایستاده فضیلتش بیشتر از نماز نشسته است، چون شخص ایستاده می‌تواند کسوف و باز شدن یا بطور کلی آسمان را ببیند در حالی که شخص سجده‌گزار که نشسته نمی‌تواند (و میدان دید او قهراً وسعت دید ایستاده را ندارد) و اما علت اینکه این نماز از اصل نماز که خداوند عزّ و جلّ آن را مقرر فرموده تغییر یافته آنست که این نماز را بعلت دگرگونی یافتن امری از اموری طبیعی و خلاف عادت که همان کسوف باشد میخوانند، پس وقتی علت تغییر یافت معلول آن نیز دگرگون می‌شود.

۱۵۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: همان ذو القرنین چون به سدّ رسید و آن را ساخته و از آن گذشت و به درون جهان تاریکی و ظلمات رفت ناگاه فرشته‌ای را دید که بر بالای کوهی ایستاده و بلندی آن تا آنجا پانصد ذراع بود، پس آن فرشته به ذو القرنین گفت: ای ذو القرنین آیا هیچ راهی دیگر نداشتی که به اینجا پای نهادی؟ ذو القرنین از او پرسید: تو کیستی؟ گفت: من فرشته‌ای از فرشتگان خداوند رحمان هستم که بر این کوه گماشته شده‌ام، و هیچ کوهی از کوهها نیست که خداوند آن را آفریده باشد مگر اینکه رگی از آن به این کوه (که من مأمور آنم) متصل باشد، و هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که شهری را بلرزاند بمن وحی میفرماید و من آن را می‌لرزانم.

ص: ۲۵۹

مصنّف کتاب - رحمه الله - فرماید: زلزله به ترتیب و علت دیگری (غیر از آنچه در این خبر آمد) نیز وقوع می‌یابد.

شرح: «اصل روایت گذشته در تهذیب با سندی مجهول نقل شده، و گاهی امام علیه السلام حقیقتی را با لفظی مطابق با حدّ فکر و اندازه فهم مخاطب ذکر کرده است نه با لسان علمی.»

۱۵۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی وقتی زمین را آفرید به ماهی امر فرمود که زمین را بردارد و حمل نماید، پس ماهی با خود گفت: من زمین را با قدرت و نیروی خویش برداشتم (و بر خود غرّه شد) پس خداوند عزّ و جلّ ماهی کوچکی را باندازه فاصله شست تا سبابه دست معمولی برانگیخت تا داخل بینی آن ماهی مغرور شد و چهل روز او را سرگشته و پریشان ساخت، و پس از آن هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که جایی از زمین را بلرزه دچار سازد آن ماهی کوچک پیش او یا بنظر او آمده و زمین از هراس بلرزه درمی‌آید.

و البته زلزله به علت دیگری غیر از آنچه در این خبر آمده نیز واقع می‌شود (که خواهد آمد).

۱۵۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی به ماهی امر فرمود که زمین را بر پشت خود برداشته و هر شهری از شهرها را بر یکی از

ص: ۲۶۰

فلس‌هایش حمل نماید پس هر گاه خداوند عزّ و جلّ بخواهد زمینی را بلرزاند به آن ماهی امر فرماید که همان فلس را (که شهر مورد نظر بر آن مستقر است) بحرکت درآورد، و ماهی نیز آن را تکان میدهد و زمین میلرزد و اگر ماهی فلس خود را (بجای حرکت دادن) بلند می‌کرد حتماً زمین به اذن خداوند عزّ و جلّ واژگون و زیر و رو می‌شد.

(مصنّف - رحمة الله عليه - میافزاید: و زلزله بسبب یکی از این عوامل و اشکال سه‌گانه که گذشت پدید می‌آید، و این اخبار (با وجود اختلاف ظاهری) در واقع و معنی با یک دیگر تباین و اختلاف ندارند.

شرح: «چنان که گفته شد از نحوه کلام خود پیداست که مطلبی مسلم را امام علیه السلام بصورتی که با درک مخاطب سازگار باشد فرموده است، و مسائلی که امروز برای بشر کشف شده در آن روزگار فهمش برای مردم میسر نبود لذا چون سؤال می‌شد امام پاسخی مناسب فهم سائل می‌فرمود.»

۱۵۱۴- سلیمان دیلمی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد زلزله چیست و چگونه پدیده‌ایست؟ آن حضرت فرمود: آیتی (از خداوند متعال) است، پرسید: سبب وقوع آن چیست؟ آن حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای را مأمور ساخته و بر رگها یا رگه‌های زمین گماشته است و هر گاه اراده فرماید که سرزمینی را یا بخشی از زمین را بلرزاند به آن فرشته مأمور وحی فرماید که رگ آن قطعه مورد نظر را بحرکت درآور، امام علیه السلام بسخن خود ادامه داده فرمود: پس آن فرشته رگ همان قطعه مورد نظر را که خداوند تبارک و تعالی امر فرموده می‌جنباند و زمین بحرکت

ص: ۲۶۱

درآمده و ساکنانش را میلرزاند. راوی گوید: عرض کردم: وقتی زلزله آمد چه باید بکنم؟

فرمود: نماز کسوف (آیات) بخوان و چون فارغ شدی در برابر خداوند عزّ و جلّ بحال سجده بخاک می‌یافتی و در سجودت این دعا را میخوانی: یا من یمسک السماوات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیمًا غفورًا، یا من یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه امسک عنا السوء انک علی کل شیء قدير (یعنی: ای (آن) کسی که آسمانها و زمین را نگاه داشته است از آنکه مبادا زایل شود و خلل پذیرد، و اگر زایل شود هیچ کسی غیر از او آنها را نتواند نگاه داشت، بدرستی که خداوند شکیبیا و بسیار آمرزنده است، ای خدائی که آسمان را نگاه داشته است تا بر زمین فرو نیفتد مگر اینکه او خود اذن دهد، از ما پیش آمدهای بد و ناگوار را بازدار همانا که تو بر هر چیز توانائی).

۱۵۱۵- از علی بن مهزیار روایت کرده‌اند که گفت: نامه‌ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشتم و از بسیاری زلزله که در اهواز می‌آمد نزد آن حضرت شکوه کردم و نوشتم: در مورد اینکه از این شهر بشهر دیگری کوچ کنم رأی و نظر شما چیست؟

آن حضرت در پاسخ نوشت: از آن شهر به جای دیگر کوچ نکنید، بلکه روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بدارید و (روز جمعه) غسل کنید و جامه پاکیزه و پاک بپوشید و بصحرا روید و بدرگاه خداوند متعال دعا کنید تا آن بلا را از شما بردارد. علی بن مهزیار گوید: ما چنان که آن حضرت فرموده بود کردیم و زلزله‌ها به

ص: ۲۶۲

آرامش بدل گشت (یا زمین دیگر نلرزد و آرام گرفت).

۱۵۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا صاعقه به مؤمن و کافر میرسد یا آنان را صاعقه می‌زند ولی کسی را که بیاد خداوند تعالی باشد (یا مشغول ذکر الهی باشد) نمیزند.

۱۵۱۷- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: باد دارای سر و دو بال است.

۱۵۱۸- از کامل بن علاء (یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام) روایت کرده‌اند که گفت: من در خدمت امام محمد باقر علیه السلام در عریض بودم که باد شدیدی وزیدن گرفت و آن حضرت شروع کرد به تکبیر گفتن، آنگاه فرمود: همانا «الله اکبر» باد (یا شدت باد) را برطرف میسازد.

۱۵۱۹- و نیز آن حضرت فرمود: خداوند عزّ و جلّ بادی را بحرکت در نمی‌آورد مگر از سر رحمت یا برای عذاب، پس هر گاه با آن برخورد کردید این دعا را بخوانید:

اللهمّ انا نسألك خیرها و خیر ما ارسلت له، و نعوذ بك من شرها و شر ما ارسلت له.

(یعنی: بار خدایا ما از تو خیر این باد و نیکوترین آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده درخواست می‌کنیم، و پناه می‌بریم به تو از شر آنچه که این بادی برای آن فرستاده شده است) و پس از دعا تکبیر بگوئید و صدای تکبیرتان را بلند سازید که این کار شدت و سورت باد را می‌شکند.

ص: ۲۶۳

۱۵۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بادهای ناسزا و دشنام مگوئید زیرا آنها از طرف خدا مأمورند، همچنین کوهها را، و ساعتها را، و روزها را، و شبها را دشنام ندهید که شما گناه می‌کنید و ناسزا بخودتان بازمی‌گردد.

۱۵۲۱- و باز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هرگز بادی از مبداء خود خارج نشده مگر به اندازه و پیمانه مقدر و معین مگر در زمان عاد که بر مأموران و خزانه‌داران خود سرکشی کرد و باندازه‌ای که در سوراخ سوزنی می‌گنجد بیش از معمول و متعارف همیشگی بیرون آمد و قوم عاد را هلاک ساخت.

۱۵۲۲- و علی بن رئاب از اُبی بصیر روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام در مورد بادهای معروف چهارگانه یعنی: شمال، جنوب، صبا و دبور سؤال کردم و به آن حضرت عرض کردم: همانا مردم میگویند (یا در بین عامه مردم شایع است) که باد شمال از بهشت، و باد جنوب از جهنم، می آید نظر شما چیست؟

آن حضرت فرمود: همانا خداوند عزّ و جلّ را لشکریانی است از باد که هر کس را که نافرمانی و معصیت خداوند کند بدان وسیله عذاب فرماید، و هر بادی را فرشته‌ای گماشته شده که فرمانش را اجرا می‌کنند، پس هر گاه خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید تا قومی را به عذابی گرفتار سازد به فرشته‌ای که بدان نوع از باد گماشته شده که خدا می‌خواهد بوسیله آن عذابشان نماید وحی می‌فرماید (که این اراده الهی را اجرا کند) و آن فرشته نیز بنوبه خود به باد مورد نظر و تحت فرمان خویش دستور انجام آن را میدهد و

ص: ۲۶۴

باد همچون شیر خشمگین و پرهیجان به جوش و خروش درمی آید (و اجرای امر می‌کند)،

و هر بادی از بادهای را اسمی جداگانه است، مگر فرمایش خداوند عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که می‌فرماید: **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ** (یعنی:

همانا ما برایشان باد صرصری فرستادیم در روز نحسی که شومی آن پیوسته بود) و باز فرموده: «باد عقیم» برایشان فرستادیم، و باز خداوند تعالی فرموده: **فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ** (یعنی: پس آنها را بادی رسید که در آن آتش بود و آنها را سوخت) و نیز سایر بادهای که در قرآن از آنها یاد کرده و بوسیله آنها هر کس را که نافرمانی او کند عذاب فرماید. و خداوند عزّ و جلّ را بادهای رحمت است همچون لواقع (یعنی باد بهاری)، و بادهائی که ابرها را بحرکت درمی آورد و پیش میراند، و بادهائی که ابرها را در میان آسمان و زمین نگاه میدارند، و باز بادهای که ابرها را می‌فشارند و به اذن خدا آنها را به ریزش باران وامیدارند، و باز بادهای ابرها را پراکنده می‌سازند، و بادهای رحمت دیگری که خداوند در کتاب خود آنها را نام برده و برشمرده است. و اما بادهای مشهور چهارگانه، همانا آنها نام فرشتگانی بهمین اسمها است یعنی شمال، جنوب، صبا و دبور، و بر هر کدام از این بادهای فرشته‌ای گماشته شده است، و چون خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید که باد شمال را بوزش درآورد، فرشته‌ای را که نامش شمال است فرمان میدهد (که این کار را انجام دهد) و آن فرشته بر بیت الحرام فرود

ص: ۲۶۵

می آید و بر رکن یمانی می ایستد، و بالهایش را بر هم میزند

و باد شمال پراکنده می‌شود در خشکیها و دریاها هر کجا که خداوند عزّ و جلّ بخواهد، و هر گاه خداوند تبارک و تعالی اراده فرماید که باد صبا را بحرکت آورد، بدین منظور فرشته‌ای را که نامش صبا است امر می‌فرماید (که این کار را انجام دهد) و او بر بیت الحرام فرود می آید و بر رکن یمانی می ایستد و بالهایش را بر هم میزند و باد صبا پراکنده می‌شود و در خشکی و دریا در

هر کجا که خداوند متعال اراده فرموده باشد وزیدن میگیرد، و هر گاه خداوند اراده فرماید که باد جنوب را بحرکت آورد فرشته‌ای را که نامش جنوب است فرمان میدهد، و او بر بیت الحرام فرود می‌آید و بر رکن یمانی میایستد و بالهایش را بر هم میزند و در نتیجه باد جنوب در خشکی و دریا در هر کجا که خداوند متعال اراده فرموده شروع به وزیدن میکند. و چون خداوند عزّ و جلّ اراده فرماید که دبور را به حرکت درآورد فرشته‌ای بهمین نام را فرمان میدهد و آن فرشته بر بیت الحرام فرود آمده و بر رکن یمانی میایستد و بالهایش را بر هم میزند و باد دبور در هر کجا که خداوند تعالی اراده فرماید در خشکی و دریاها پراکنده شده وزیدن میگیرد.

شرح: «این خبر شریف از نظر سند صحیح و معتبر است و از نظر متن اشاره به مطلبی دقیق و عالی دارد و از جمله «مردم میگویند» پیدا است که اذهان توده مردم در این امور متوجه اسباب طبیعی بوده که عبارت از برودت و حرارت است، پس چون باد شمال دارای برودت است ناچار از بهشت میوزد و باد جنوب چون گرم است منشأ آن از دوزخ است.

ص: ۲۶۶

امام علیه السلام بر آن است که اذهان را از امور طبیعی منصرف و متوجه جنبه الهی این امور کند و همچنین آنچه از خیر و شرّ بر این امور مترتب است تا عموم مردم بدانند که همه عوامل طبیعی به مشیت الهی و اراده حقّ و جملگی مسخر امر او می‌باشند، چه هیچ یک از نظامات کونیّه از خود استقلالی ندارد و از جانب خداوند موکلی از فرشتگان بر آنها فرمانروا هستند. و شاید مراد از رکن، عرش الهی باشد و وصف به یمانی نیز بقرینه «و السموات مطویّات بيمينه» و آیات این گونه، کنایه از قدرت کامله خداوند علیم و حکیم باشد.

۱۵۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: باد جنوب چه خوش بادی است، شدت و سورت سرما را از مستمندان می‌شکند و بازمی‌دارد، و درختان و گیاهان را باردار می‌سازد، و آب را در رودخانه‌ها به سیلان و جریان می‌اندازد.

۱۵۲۴- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بادها پنج گونه هستند که یکی از آنها باد عقیم است پس بخدا پناه می‌بریم از شرّ باد عقیم.

۱۵۲۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه که باد زرد، یا باد سرخ، یا باد سیاه وزیدن می‌گرفت، رنگ روی مبارکش دگرگون شده و زرد می‌گردید، و مانند کسی میشد که ترسان و لرزان باشد تا آنگاه که از آسمان قطره‌ای باران بیارد، در این موقع بود که رنگ و روی آن حضرت بحال عادی برمی‌گشت و میفرمود: باد رحمت الهی را آورد یا باد رحمت خداوند آمد.

۱۵۲۶- زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده

ص: ۲۶۷

گویند: به آن حضرت عرض کردیم: نظر شما در مورد این بادها که می‌وزد و تاریکی‌هایی که پیش می‌آید چیست آیا بخاطر آمدن آنها باید نماز خواند؟ آن حضرت فرمود: هر واقعه ترسناک و وحشت‌آور آسمانی که حادث می‌شود از تاریکی یا بادهایی

ترس آور، برای آن باید نماز کسوف (آیات) خواند تا متوقف و برطرف شود (یا زمان ادای آن تا وقتی است که واقعه آسمانی یا ترس آور برطرف شود).

۱۵۲۷- محمد بن مسلم و برید بن معاویه از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: هر گاه کسوف یا یکی از آیات (مانند زلزله) واقع شد این نماز (نماز آیات) را تا زمانی که بیم از دست شدن وقت فریضه حاضر نباشد میخوانی، و چنانچه مشغول نماز کسوف هستی و بیم فوت وقت فریضه داری در این صورت آن نماز (آیات) را قطع کن و ابتدا نماز فریضه را بجا آور و چون از فریضه فارغ شدی به همان جا که نماز آیات را قطع کرده بودی بازگرد و دنباله نماز را تا پایان بخوان و آنچه را قبلاً کرده بودی بحساب آور و خوانده شده بگیر.

۱۵۲۸- از علی بن فضل واسطی روایت کرده‌اند که گفت: به امام رضا علیه السلام عریضه‌ای نوشتم و سؤال کردم: هر گاه خورشید و یا ماه بگیرد (کسوف یا خسوف رخ دهد) و من سواره باشم و نتوانم پیاده شوم چه باید بکنم؟ آن حضرت در پاسخ من مرقوم فرمود: بر همان مرکب که سوار آن هستی نماز کن.

ص: ۲۶۸

۱۵۲۹- از محمد بن مسلم و فضیل بن یسار روایت کرده‌اند که گفتند: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردیم: کسی که وقتی صبح می‌شود از خسوف با خبر می‌شود و یا وقتی شب می‌شود بداند در طول روز کسوف واقع شده و او پس از واقعه مطلع شود آیا باید قضای نماز آیات را بخواند؟

بعبارت ساده‌تر تکلیف جاهل به واقعه چیست؟ آن حضرت فرمود: اگر قرص خورشید و ماه بکلی گرفته باشد قضا می‌کنی، و اگر فقط بخشی از آنها گرفته باشد (و بعدا باخبر شوی) قضاء آن بر تو نیست.

۱۵۳۰- و حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد نماز کسوف - گرفتن خورشید و ماه - که چگونه است؟ آن حضرت فرمود: ده رکوع و چهار سجده دارد، (در رکعت اول پس از قرائت) پنج رکوع می‌کنی و پس از رکوع پنجم بسجده میروی، آنگاه پنج رکوع دیگر را بجا آورده و پس از رکوع دهم بسجده میروی، و اگر بخواهی برای هر رکوعی سوره‌ای (پس از حمد) میخوانی، و اگر بخواهی نصف (یا قسمتی از) سوره را میخوانی، و اگر سوره‌ای برای هر رکوع خواندی در این صورت باید برای هر کدام (از سوره‌ها که تمام می‌شود در رکوع بعدی) الحمد را بخوانی، ولی اگر نصف یا قسمتی از سوره را خواندی (مادام که سوره تمام نشده) تجدید الحمد لازم نیست مگر در اولین رکوع، مگر اینکه سوره دیگری را شروع کنی (در این صورت ابتدا الحمد میخوانی و بعد سوره دیگری را شروع می‌کنی) و هنگامی که سر از رکوع

ص: ۲۶۹

برمیداری سمع الله لمن حمده نگو مگر در رکوع آخر که پس از آن قصد رفتن بسجده داری (یعنی رکوعهای پنجم و دهم).

۱۵۳۱- عمر بن اذینه روایت کرده است: قنوت (در نماز آیات) در رکعت دوم پیش از رکوع و بعد از رکوعهای چهارم و ششم و هشتم و دهم است.

و اگر قنوت را جز در پنجم و دهم نخوانی نیز جایز است بسبب اینکه در این خصوص حدیث وارد شده (و علما بدان عمل کرده‌اند) و شخص چون از نماز کسوف فارغ شود ولی گرفتگی باز نشده باشد، نماز را اعاده می‌کند، و اگر بخواهد می‌نشیند و تمجید خداوند عزّ و جلّ می‌کند تا انجلاء صورت پذیرد.

و جایز نیست در وقت فریضه آن نماز را بخواند تا وقتی فریضه حاضره را بجا آورد.

شرح: «این خبر حمل بر کراهت شده است در صورتی که وقت اداء کسوف یا خسوف باقی باشد، و ظاهراً آن نماز که فرصتش باقی است نباید بر آنکه وقتش فوت می‌شود مقدم باشد الا اینکه نماز پنجگانه فریضه الله است، و نماز آیات سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و از این جهت فریضه واجب بر سنت واجب مقدم است».

و هر گاه شخص مشغول نماز کسوف باشد و وقت فریضه فرا رسد، پس باید

ص: ۲۷۰

آن را قطع کند و نماز فریضه را بخواند آنگاه به نماز کسوف برگردد و بنا را بر آنچه پیش از قطع خوانده گذارد و نماز کسوف را بپایان رساند.

۱۵۳۲- حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده گفت:

عده‌ای نزد آن حضرت سخن از گرفتن ماه گفتند و مشقتی را که مردم در هنگام خسوف می‌بینند یادآور شدند پس آن حضرت فرمود: هر گاه شروع به باز شدن کرد و مقداری از گرفتگی باز شد دیگر منجلی است (یعنی نیاز به اعاده نماز تا باز شدن کامل نیست).

باب (در بیان نماز حیوه یا عطیّه و تسبیح آن که همان نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام است)

۱۵۳۳- ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای جعفر آیا تو را عطا نکنم (یا باصلاح متداول فارسی: نمی‌خواهی تو را چیزی عطا کنم) آیا تو را عطیّه‌ای ندهم، آیا تو را چیزی نبخشم یا نمی‌خواهی تو را بخششی کنم، آیا نمازی بتو یاد ندهم که اگر آن را بخوانی، هر چند از جبهه جنگ گریخته باشی که گناه

ص: ۲۷۱

آن بر تو باندازه ریگ بهم فشرده بیابان و بعدد کف‌های دریاها باشد همه این گناهان بپاداش آن نماز بخشیده شود؟

جعفر پاسخ گفت: بلی یا رسول الله (بفرمائید) آن حضرت فرمود: چهار رکعت نماز می‌کنی هر گاه بخواهی، اگر خواستی هر شب، و اگر خواستی هر روز، و اگر خواستی جمعه‌ای تا جمعه دیگر (هفته‌ای یک بار) و اگر خواستی ماه به ماه، و چنانچه خواستی سالی یک بار آن را می‌خوانی به این ترتیب که نماز را با تکبیر احرام شروع می‌کنی، آنگاه پانزده مرتبه می‌گوئی: الله أكبر و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله سپس حمد و سوره می‌خوانی و به رکوع می‌روی، و در رکوع خود ده بار همان ذکرها را تکرار می‌کنی، و بعد سر از رکوع بر میداری و باز همان ذکرها را ده بار دیگر می‌خوانی، و به سجود می‌روی و در سجده‌ات ده بار دیگر همان ذکرها را می‌خوانی، آنگاه سر از سجده برداشته و ده بار دیگر همان ذکرها را تکرار می‌کنی، و باز به سجده می‌روی و در هنگام سجود ده بار دیگر همان ذکر را می‌خوانی، آنگاه سر از سجده بر میداری و باز ده بار همان ذکر را می‌خوانی، سپس قیام می‌کنی و پانزده بار آن ذکر را می‌گوئی، بعد حمد و سوره را می‌خوانی و به رکوع می‌روی در رکعت ده بار همان ذکر را می‌گوئی، آنگاه از رکوع سر بر میداری و آن ذکر را ده بار دیگر می‌خوانی، سپس به سجده می‌روی و در سجده‌ات ده بار همان ذکر را می‌گوئی، بعد سر از سجود بر میداری

ص: ۲۷۲

و باز ده مرتبه آن ذکر را تکرار می‌کنی، و سپس به سجده دوم می‌روی و در هنگام سجود ده بار دیگر همان ذکر را می‌خوانی، و سر از سجده بر میداری و ده بار دیگر همان ذکر را تکرار می‌کنی، آنگاه تشهد گفته و سلام نماز را می‌گوئی، سپس برمی‌خیزی و دو رکعت دیگر نماز می‌کنی و در این نماز نیز به همان ترتیب دو رکعت قبل عمل می‌کنی و سلام می‌دهی. امام باقر علیه السلام فرمود: در هر رکعت هفتاد و پنج بار تسبیحات گفته می‌شود که هر کدام چهار تسبیح است و جمعاً سیصد تسبیح می‌شود در هر رکعتی، و رویهم هزار و دویست تسبیح در چهار رکعت گفته می‌شود، و خداوند عز و جل آنها را مضاعف می‌سازد (و چنان که وعده فرموده در برابر هر حسنه ده حسنه پاداش عطا می‌فرماید) بیاداش آنها برای تو دوازده هزار حسنه منظور می‌کنند که هر حسنه از آن در گرانی قدر مانند کوه احد و بزرگتر از آنست.

۱۵۳۴- و روایت کرده‌اند که در نماز جعفر تسبیح پس از قرائت است و نیز اینکه تسبیح آن به این ترتیب است: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و کسی که این نماز را می‌خواند مطابق هر کدام از دو روایت عمل کند درست رفتار کرده و برایش جایز است.

و قنوت در هر یک از دو نماز (دو رکعتی) پیش از رکوع خوانده می‌شود، و

ص: ۲۷۳

قرائت در رکعت اول حمد و سوره إذا زلزلت، و در رکعت دوم حمد و سوره و العاديات است، و در رکعت سوم (یا رکعت اول دو رکعت دوم) حمد و سوره إذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قرائت عبارتست از حمد و سوره توحید، و اگر بخواهی می‌توانی هر چهار رکعت را حمد و قل هو الله بخوانی.

۱۵۳۵- و در روایت عبد الله بن مغیره از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: در نماز جعفر علیه السلام سوره‌های قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را بخوان.

۱۵۳۶- و روایت کرده‌اند از ابراهیم ابی البلاد که به ابی الحسن یعنی موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: چه پاداشی است برای کسی که نماز جعفر بخواند؟ گفت: اگر بعدد ریگهای درهم فشرده بیابان و به اندازه کفهای دریا گناه بر او باشد خداوند پیدایش آن همه آنها را می‌بخشد گوید: عرض کردم: همه این ثوابها برای ما هست؟ فرمود: پس برای کیست جز اینکه مخصوص شما است، گوید:

عرض کردم: چه سوره‌ای بخوانم در آن نماز؟ و نیز گوید: همچنین پرسیدم: هر سوره‌ای از قرآن که خواستم می‌توانم خواند؟ فرمود: نه، بلکه إذا زلزلت و إذا جاء

ص: ۲۷۴

نصر الله و إنا أنزلناه و قل هو الله احد را بخوان.

۱۵۳۷- از امام صادق علیه السلام پرسیدند در باره کسی که نماز جعفر بخواند آیا همانند آن ثوابی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جعفر فرمود برایش می‌نویسند؟ فرمود: آری بخدا قسم.

۱۵۳۸- از علی بن ریّان روایت کرده‌اند که گفت: به امام علی النقی علیه السلام عریضه‌ای نوشتم و طی آن سؤال کردم در مورد کسی که دو رکعت از نماز جعفر علیه السلام را بخواند آنگاه کاری برایش پیش آید که از خواندن دو رکعت دیگر او را باز دارد یا حادثه‌ای واقع شود که اجباراً باید ترک نماز کند، آیا جایز است که پس فارغ شدن از کارش آن نماز را تمام کند هر چند از محلّ نمازش بلند شده باشد یا حساب آنچه را خوانده نداشته باشد مگر اینکه دوباره نماز را از سر بگیرد و هر چهار رکعت را یک جا بجا آورد؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: بلی در صورتی که او را کاری پیش آمده باشد که ناچار باید بدان پردازد پس نماز را قطع کند و سپس برگردد و بنا را بر آنچه باقی مانده گذارد إن شاء الله.

۱۵۳۹- و أبو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: نماز جعفر را در هر وقتی از شب یا روز که خواهی بخوان، و اگر خواهی آن را

ص: ۲۷۵

جزء نوافل شب محسوب کن و چنانچه خواهی همان را جزء نوافل روز بحساب آور، که بحساب نوافل تو، و نیز نماز جعفر علیه السلام هر دو محسوب خواهد شد و هر دو ثواب عاید تو خواهد گشت.

۱۵۴۰- و أبو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه شتاب و عجله داشتی پس نماز جعفر را تنها و بدون تسبیح بخوان و بعد تسبیحات را قضا کن.

۱۵۴۱- در روایت حسن بن محبوب گوید: در سجده آخر نماز جعفر بن- اَبی طالب علیه السلام این دعا را بخوان: یا من لبس العزّ و الوقار، یا من تعطف بالمجد و تکرّم به، یا من لا ینبغی التّسبیح إلّا له، یا من أحصى کلّ شیء علمه، یا ذا النّعمة و الطّول، یا ذا المن و الفضل، یا ذا القدرة و الکرّم، أسألک بمعاهد العزّ من عرشک و منتهی الرّحمة من کتابک و باسمک الأعظم الأعلى و کلماتک التّامّات أن تصلّی علی محمد و آل محمد، و أن تفعل بی کذا و کذا (یعنی: ای خدائی که جامه عزّت و وقار را بر کرده‌ای و این جامه مخصوص تست، ای خدائی که مجد و بزرگی را ردای خویش فرموده‌ای (یا مجد و شرف ردائی است که بالای تو سزاوار آنست)، ای خدائی که تسبیح و تنزیه جز برای او سزا نیست، ای آنکه علمش فراگیر همه چیز است، ای آنکه نعمتها و احسانها جمله از تو است از خدائی که بر بندگان منت نهاده‌ای و مورد تفضّلشان قرار داده‌ای، ای خدائی که قدرت و کرم از آن تست و قادر و مکرّم تنها تویی، از تو درخواست می‌کنم به عظمت آن جایگاهها از

ص: ۲۷۶

عرشت که عظمت و عزّت بسته بدان جا است (یا آن خصلتهای ملکوتی و عرشی که عزّت و شکوه آورد و بطور کلی بحقّ عزّت و جلال عرشت) و بحقّ منتهای رحمت از کتابت (رحمت که به اوج رسیده و در لوح محفوظ یا قرآن تو متجلی شده است) و به اسم اعظمت که بالاترین است، و بحقّ کلمات تامّهات که بر محمد و آل او درود فرستی و با من چنین و چنان کنی - که بجای چنین و چنان باید حاجت خود را بگوید-.

باب (در بیان نماز حاجت)

۱۵۴۲- مرازم از امام کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه مصیبت و گرفتاری بزرگی برایت پیش آمد یا گریبانگیرت شد در روز به شصت مستمند و بی‌نوا تصدّق کن بدین نحو که بر هر بی‌نوائی یک [نیم] صاع برابر صاع پیامبر صلی الله علیه و آله از خرمای خشک یا گندم یا جو (صاع پیامبر صلی الله علیه و آله پنج مدّ و صاع معروف چهار مدّ خرمای یا گندم یا جو می‌باشد) و چون شب شد در ثلث آخر شب غسل میکنی و کم ارزش‌ترین و خشن‌ترین لباسی را که خانوادهات معمولاً می‌پوشند بتن میکنی با این تفاوت که باید لنگی هم (بجای زیر جامه) با آن لباس به میان ببندی آنگاه دو رکعت نماز میکنی که (پس از حمد رکعت اول) سوره

ص: ۲۷۷

«قل هو الله» و در رکعت دوم سوره «قل یا ایها الکافرون» میخوانی،

و چون در رکعت آخر پیشانی بر خاک نهادی در سجود تهلیل خداوند میکنی (یعنی کلمه لا إله إلا الله میگوئی) و تقدیس او (با سبحان الله یا سبح قدّوس میگوئی) و تعظیم و تمجید الله میکنی (با ذکر کلماتی نظیر «لا حول و لا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم» یا ذکرهائی دیگر که مشتمل بر این قبیل اَسْمَاء و دعوات باشد) آنگاه گناهانت را ذکر میکنی و آنچه را که بیاد داری یکایک نام می‌بری، و آنچه را که در خاطر نداری یک جا بطور کلی بدان اقرار می‌کنی، سپس از سجده سر بر میداری وقتی پیشانی بر خاک نهادی در سجده دوم صد بار از خداوند طلب خیر برای خود می‌کنی بدین نحو که میگوئی:

«اللهم إني أستخيرك بعلمك» (یعنی: بار خدایا من با احاطه علم تو بر همه چیز و بر احوال خویش از تو خیر خود را درخواست می‌کنم یا بر آوردن حاجت مرا قرین خیر من سازی، و یا چنانچه خیر من در آنست آن را برآورده سازی، آنگاه خداوند را به آنچه از اسماء الهی که خواهی میخوانی و چنین دعا میکنی: «یا کائنا قبل کل شیء و یا مکون کل شیء، و یا کائنا بعد کل شیء - افعَل بی ...» (یعنی: ای آنکه پیش از پدید شدن هر چیزی وجود داشته‌ای و ای کسی که پدید آورنده و هستی بخش همه چیز توئی، و ای خدائی که پس از همه چیز وجود تو همچنان پاینده و پایدار خواهد بود با من چنین و چنان کن - که البته بجای چنین و چنان شخص خواسته و حاجت خود را از خداوند متعال درخواست می‌کند) و هر بار که بسجده میروی زانوهایت را بزمین برسان و لنگ را از روی آنها بردار تا برهنه شوند و آن را از

ص: ۲۷۸

پشت پا میان زانوها و داخل ساقهاست بینداز. و من امیدوارم چنانچه این اعمال و اذکار را بجا آوری حاجت برآورده شود إن شاء الله تعالی، و هنگامی که میخواهی شروع به این کار کنی نخست بر محمد و اهل بیت او صلوات الله عليهم اجمعین درود و صلوات فرست، و سپس دعا بخوان.

(نماز دیگر برای حاجت)

۱۵۴۳- موسی بن قاسم بجللی از صفوان بن یحیی و او از محمد بن سهل و ایشان هر دو از جمعی از استادان و مشایخ خود و آنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: هر گاه برایت حاجت مهمی بدرگاه خداوند عز و جل پیش آمد پس سه روز متوالی روزه بگیر یعنی روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه، و چون روز جمعه فرا رسید غسل کن و لباس تازه گردان و به بالاترین نقطه پشت بام در خانهات برو و آنجا (یعنی زیر آسمان) دو رکعت نماز کن و دست بسوی آسمان بردار و سپس این دعا را بخوان: «اللهم إني حلت بساحتك لمعرفةي بوحدانيتك و صمدانيتك و أنه لا قادر على حاجتي غيرك، و قد علمت يا رب أنه كلما تظاهرت نعمتك علي اشتدت فاقتي إليك، و قد طرقتي هم - كذا و كذا-، و أنت بكشفه عالم غير معلم، واسع غير متكلف، فأسألک باسمك الذی وضعته علی

ص: ۲۷۹

الجبال فسفت، و وضعته علی السماء فانشقت، و علی النجوم فانثرت، و علی الأرض فسطحت، و أسألک بالحق الذی جعلته عند محمد و الأئمة عليهم السلام - نام همه آنان را بر می‌شماری - أن تصلی علی محمد و أهل بيته و أن تقضى حاجتي و أن تيسر لي عسيرها، و تكفيني مهمها، فإن فعلت فلک الحمد، و إن لم تفعل فلک الحمد، غير جائر في حکمک و لا متهم في قضاک و لا حائف في عدلک».

(یعنی: بار خدایا برآستی من بر آستانت وارد شده‌ام بسبب شناختی که به یگانگیت و بی‌نیازیت دارم و میدانم که خداوندی مخصوص ذات واجب الوجود تو است و دیگران همه نیازمند تو اند، و نیک میدانم که جز تو هیچ کس توانائی بر آوردن حاجتم را ندارد، و بخوبی دانسته‌ام ای پروردگار من که هر چه نعمت و احسان تو بر من دمامد فرو بارد نیاز من نیز بتو شدیدتر می‌شود،

و اکنون مرا گرفتاری چنین و چنان رخ داده است (البته بجای کلمات چنین و چنان شخص باید گرفتاری و اندوه خود را ذکر کند) و تو خود به برطرف ساختن آن بدون معلم و از کسی نیاموخته عالم و آگاهی و بدون تحمل زحمت توانائی، پس از تو خواهش و درخواست می‌کنم بنام مقدّست که چون بر کوهها بنهی از هم گسسته و فرو پاشند، و چون بر آسمانها گذاری بترکند و تکه تکه شوند، و چون بر ستارگان گذاری فرو ریزند، و بر زمین گذاری پس هموار شود، و از تو درخواست میکنم بدان حقّی که آن را نزد محمد و امامان - صلوات و سلام بر آنان باد - قرار دادی (و در اینجا نام امامان را یکایک بر شمار) که درود و رحمت فرستی بر محمد و اهل بیت او، و نیز حاجت مرا برآوردی سازی، و دشواری را برایم آسان سازی و مهمّ آن را برایم کفایت کنی، و اگر چنین کنی حمد و ستایش مخصوص توست، و اگر برآورده نسازی هم حمد و ستایش مخصوص توست، که تو در حکم خود جائز نیستی و در قضائی که رانده‌ای (گمان)

ص: ۲۸۰

اتهامی بر تو نیست و عدول از حقّ ننموده‌ای) آنگاه گونه و رخسار خود را بر خاک میگذاری و چنین میخوانی «اللّهمّ إنّ یونس بن متی عبدک دعاک فی بطن الحوت و هو عبدک فاستجب له و أنا عبدک أدعوک فاستجب لی» (یعنی: بار خدایا یونس ابن متی بنده تو در شکم ماهی بدرگاهت دعا کرد در حالی که بنده تو بود و تو دعایش را اجابت کردی، اکنون من نیز بنده توام که تو را میخوانم پس دعای مرا استجابت فرما).

آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود: چه بسا برای خود من حاجتی پیش می‌آید و با همین نماز و دعا خدا را میخوانم و چون (از دشت و یا نقطه بلند زیر آسمان) بخانه بازمی‌گردم حاجتم برآورده شده است.

۱۵۴۴ - سماعه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: معمولاً وقتی یکی از شما بیمار می‌شود طبییی را میخواند و باو پولی یا چیزی میدهد (تا او را درمان کند) و هر گاه کاری با سلطان داشته باشد دربان مخصوص را رشوه‌ای میدهد و او خواسته‌اش را برآورده می‌کند، حال هر گاه یکی از شما را گرفتاری و کار سختی پیش آمد اگر بخداوند عزّ و جلّ پناه برد و توسّل جوید و باین منظور خود را پاک سازد (طاهرا یعنی وضو یا غسل کند) و صدقه‌ای بدهد کم یا

ص: ۲۸۱

زیاد (بسته بمیل و توانائیش) آنگاه به مسجد رود، و دو رکعت نماز کند و حمد و ثنای الهی بجا آورد و بر پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام درود و صلوات فرستد، آنگاه چنین دعا کند: «اللّهمّ إنّ عافیتی من مرضی، أو ردّتی من سفری، أو عافیتی ممّا أخاف - بدنبال این دعا کسی یا چیزی را که از آن می‌ترسد نام ببرد-».

(ترجمه دعا اینست: بار خدایا اگر مرا از بیماریم شفا دهی (یا امید آن دارم و یا تو سزاواری به انجام این خواهش که همواره تفضل فرموده‌ای، بهر حال جزای این محذوف است و اغلب در این قبیل جملات شرطیه معنی اینست که اگر چنین و چنان میشد به منتهای خواسته‌ام رسیده بودم و دیگر اندیشه‌ای و خواسته‌ای نداشتم یا مرا از این سفر سلامت برگردانی اگر برای سفر دعا می‌کنی یا مرا حفظ کنی از شرّ و آسیب دشمنان که بیمناکم از فلان و بهمان (که نام آن شخص یا چیزی را می‌برد)

چنانچه بترتیبی که گذشت عمل کند موردی نباشد مگر آنکه خداوند متعال خواسته او را به او اعطا فرماید و این استجابیت بسبب وعده او است که بیاس آن وعد واجب است که خداوند متعال حاجت او را بر آورده سازد و نیز اینکه خدا این عمل را بشکر نعمت او قبول می فرماید (یا شاید این عمل شکر نعمت بر آورده شدن حاجت است).

(نماز دیگری برای خواستن حاجت)

۱۵۴۵- امام سجّاد علیه السّلام را معمول چنین بود که هر گاه پیشامدی ایشان را غمگین می ساخت آن حضرت دو جامه از زبرترین و خشن ترین جامه هایشان را بتن میکرد. سپس در آخر شب دو رکعت نماز میکرد و چون بسجده آخر نماز میرفت صد بار «سبحان الله»، و صد مرتبه «الحمد لله» و صد بار «لا إله إلا الله» و صد مرتبه «الله أكبر» میگفت و سپس به تقصیرهای خویش در عبادت (یا قصوری که

ص: ۲۸۲

گاه واقع شده بود چون آن حضرت معصوم بود و خداوند متعال او را از خطا و نسیان نگه میداشت) اعتراف می نمود، آنچه را بخاطر داشت در سجده اش یکایک بر می شمرد، و آنچه را بیاد نمیداشت یک جا و بطور کلی اعتراف میکرد آنگاه دعا می فرمود در حالی که زانوهای خود را برهنه فرموده بر روی خاک می نهاد.

(نماز دیگری برای حاجت)

۱۵۴۶- از یونس بن عمّار روایت کرده اند که گفت: از شخصی که مرا آزار میداد به خدمت امام صادق علیه السّلام شکایت کردم آن حضرت فرمود: او را نفرین کن: عرض کردم: او را نفرین کرده ام (ولی کارگر نیفتاده) آن حضرت فرمود:

این طور نیست (که هر نفرینی مستجاب شود) لکن جهت استجاب دعا مدتی چند از گناهان بکلی دوری کن و روزه بدار و نماز کن و صدقه بده، و چون آخر شب شد وضوئی بتمام و کمال بساز (که همه دعاهای مربوطه را بخوانی و هر عضو را دو بار آب بریزی و مستحبات را بجا آوری) آنگاه برخیز و دو رکعت (ایستاده) نماز کن و در حال سجود این دعا را بخوان: «اللهم إن فلان بن فلان (بجای این دو کلمه نام شخص مورد نظر را بگویند) قد آذانی اللهم أسقم بدنه، و اقطع أثره، و انقص أجله، و عجل له ذلك في عامه هذا».

(یعنی: بار خدایا فلان پسر فلانی مرا می آزارد خداوند تن او را به بیماری دچار ساز اثر او را قطع فرما که اثری از او نماند، و مهلتش را کم ساز و بزودی اجل او

ص: ۲۸۳

را در همین امسال برسان) یونس گویند: من این کار را کردم و اندک زمانی نگذشته بود که هلاک شد.

(نماز دیگری جهت حاجت)

۱۵۴۷- عمر بن اذینه از پیرمردی از آل سعد روایت کرده که گفت: میان من و شخصی از اهل مدینه خصومتی پدید آمد که بسیار پر خطر بود (مثلاً احتمال قتل میرفت) بدین جهت خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ماجرا را برای آن حضرت ذکر کردم و گفتم: بمن چیزی بیاموزید، باشد که خداوند متعال حق مرا بمن باز گرداند یا داد مرا بستاند و بمن رساند، آن حضرت فرمود: هر گاه قصد هلاک دشمنی داشتی میان قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت یا چهار رکعت نماز کن، و اگر خواستی می توانی در خانهات نماز کنی (وقتی در مدینه نیستی) و از خداوند درخواست کن که تو را یاری کند، و از آنچه تو را میسر شود چیزی بردار و به اولین مستمندی که به او برخوردی صدقه بده، گوید: من آنچه را امام علیه السلام فرموده بود انجام دادم، پس کارم درست شد یا خداوند چنان کرد که حق دار بودن من آشکار شد و خدا زمین مرا که به زور غصب کرده بودند بمن باز گردانید.

(نماز دیگری جهت حاجت)

۱۵۴۸- زیاد القندی از عبد الرحیم قصیر روایت کرده که گفت: خدمت

ص: ۲۸۴

امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایتان کردم من دعائی از خود ساختم، آن حضرت فرمود: برای من دعایت را (یا نو آوریت را) فروگذار و رها کن و دعای ساختگی و باصلاح من درآوردی خود را عنوان نکن (و یا اینکه دعای جدید ساختن را بمن واگذار). هر گاه مشکلی برایت پیش آمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه ببر بدین نحو که دو رکعت نماز کن و آن را هدیه رسول خدا صلی الله علیه و آله ساز، عرض کردم: چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: نخست غسل میکنی آنگاه دو رکعت نماز میخوانی بدین نحو که تکبیرات افتتاح آن را همانند افتتاح نماز واجب میکنی، و تشهد را نیز مانند نماز واجب میخوانی (طولانی و مشتمل بر آداب و اذکار واجب و مستحب، نه کوتاه) و چون از تشهد فارغ گشتی و سلام نماز را گفتی چنین دعا میکنی «اللهم أنت السلام و منک السلام و إلیک یرجع السلام. اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بلغ روح محمد و آل محمد عنی السلام، و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته، اللهم إن هاتین الرکعتین هدیه منی إلی رسولک صلی الله علیه و آله فأثبني علیهما ما أملت و رجوت منک و فی رسولک یا ولی المؤمنین». (یعنی: بار خدایا سلام و سلامت از همه عیب و نقصها توئی و سلامتی از بدیها و بلاها موهبتی از جانب توست، و سلام بسوی تو بر میگردد، بار خدایا بر محمد و آل او درود و صلوات فرست و از جانب من به روح محمد و آل محمد سلام و درود رسان، و برایشان سلام باد و رحمت و برکات خداوند متعال. بار خدایا این دو رکعت نماز هدیه ای از من به رسول تو است پس مرا بپاداش این دو رکعت ثواب عطا فرما آنچه را که آرزو دارم و در مورد

ص: ۲۸۵

رسولت آن (شفاعت) را که امید میدارم ای ولی مؤمنان) آنگاه بسجده میروی و چهل بار این دعا را میخوانی: «یا حیّ یا قیوم، یا حیّ لا یموت، یا حیّ لا إله إلا أنت، یا ذا الجلال والإکرام، یا أرحم الراحمین».

یعنی: ای زنده‌ای که مرگ به ساحت راه ندارد و زوال در وجود تو نیست و همه چیز از تو موجود و بر پا گشته است، ای زنده همیشه جاوید که نیستی و مرگ ندارد، ای زنده که نیست خدائی جز تو، ای صاحب جلال و شکوه که عظمت و اکرام مخصوص تو است ای مهربان‌ترین مهربانان) آنگاه گونه راست را بر خاک میگذاری و چهل مرتبه دیگر همان دعا را تکرار میکنی، و بعد گونه چپ را بر خاک نهاده و همان دعا را چهل مرتبه دیگر میخوانی، آنگاه سر خود را بلند میکنی و دستهایت را بر میداری و باز همان دعا را چهل بار میخوانی، آنگاه دست خود را بر گردنت نهاده و چهل بار انگشت سبابه‌ات را حرکت میدهی (یعنی بچپ و راست یا بالا و پائین حرکت میدهی) پس محاسنت را با دست چپ بگیر و به گریه پرداز و اگر نتوانستی خود را بحال گریه بدار و این دعا را بخوان: «یا محمدّ یا رسول الله أشکو إلی الله و إلیک حاجتی، و أشکو إلی أهل بیتک الراشدين حاجتی، و بکم أتوجه إلی الله فی حاجتی» (یعنی ای محمد ای فرستاده خدا من حاجتم را بخدا و به تو شکوه میکنم، و نیز حاجتم را به اهل بیت تو که هدایت‌کنندگان براه راست‌اند شکوه می‌برم، و به آبروی و شفاعت شما به خداوند روی می‌آورم و حاجت خود را می‌طلبم) آنگاه بسجده میروی و میگوئی: «یا الله، یا الله - آنقدر تکرار میکنی تا نفست تمام

ص: ۲۸۶

شود و میگوئی - صلّ علی محمد و آل محمد» یعنی بر محمد و آل او صلوات فرست و با من چنین و چنان کن (بجای چنین و چنان دعا و حاجت را میگوئی) امام صادق علیه السلام اضافه فرمود: چنانچه شخص باین ترتیب عمل نماید من نزد خداوند عزّ و جلّ ضامنم که از جای خود حرکت نکرده باشد مگر آنکه حاجتش برآورده شده باشد (بعبارت دیگر آنقدر سریع به اجابت میرسد که شخص هنوز از جای خود بلند نشده حاجتش برآورده شده است).

(نماز دیگری برای حاجت)

پدرم - که خداوند از او خشنود باد - در رساله‌اش که برایم فرستاده گوید:

فرزندم هر گاه تو را در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ حاجتی باشد برای به اجابت رسیدن آن سه روز یعنی چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر، و چون روز جمعه فرا رسید در حالی که غسل کرده باشی (که ظاهراً غسل جمعه کافی باشد یا بقصد هر دو بکند).

و اگر دو غسل کند یعنی حاجت و جمعه نور علی نور باشد بنا بر آنچه بعضی از علماء - رحمهم الله - فرموده‌اند) پیش از زوال روز جمعه بصحرا (یا مکان باز و زیر آسمان) برای نماز بدرگاه خداوند تعالی بیرون رو، و دو رکعت نماز کن، که در هر رکعت الحمد و پانزده بار سوره «قل هو الله» را میخوانی، و چون برکوع رفتی ده نوبت دیگر میخوانی، و چون سر از رکوع برداشتی ده بار دیگر، و وقتی بسجده رفتی ده مرتبه

دیگر «قل هو الله» و چون سر برداشتی ده بار دیگر همان سوره را میخوانی، و چون بسجده دوم رفتی باز ده بار، و وقتی سر از سجده برداشتی ده بار دیگر همان سوره را میخوانی، آنگاه برای رکعت دوم نماز بر میخیزی بدون گفتن تکبیر، و همانند رکعت اول رفتار میکنی، و قنوت را در رکعت دوم پس از قرائت و پیش از رکوع (همانند سایر نمازها) بخوان.

و چون خداوند تبارک و تعالی با بر آوردن حاجتت بر تو تفضل فرمود، دو رکعت نماز شکر بجا آور، بدین نحو که در رکعت اول الحمد و سوره «قل هو الله» و در رکعت دوم الحمد و سوره «قل یا ایها الکافرون» را میخوانی، و نیز در رکعت اول در رکوع میگوئی: «الحمد لله شکرا» یعنی حمد میکنم خداوند تعالی را بمنظور شکرگزاری، و در سجود میگوئی: «شکرا لله و حمدا» و در رکعت دوم در رکوع و سجودت این دعا را میخوانی: «الحمد لله الذی قضی حاجتی و أعطانی مسألتي» (یعنی جمیع محامد مخصوص خداوند است بیاس آنکه حاجت مرا برآورد و خواسته مرا بمن عطا فرمود).

(نماز دیگری برای حاجت)

۱۵۴۹- در کتاب محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری بنقل از ابراهیم بن هاشم، و او از محمد بن سنان که واسطه نقل را تا امام صادق علیه السلام

میرساند، چنین آمده است که آن حضرت در مورد شخصی که مشکلی او را اندوهگین ساخته و حاجتی دارد فرمود: دو رکعت نماز میکند باین ترتیب که در رکعت اول (پس از حمد) هزار بار سوره «قل هو الله احد» را میخواند، و در رکعت دوم یک مرتبه همان سوره را میخواند آنگاه از خداوند حاجت خود را میخواهد.

آنچه از نمازهای حاجت که روایتش بمن رسیده در کتابی که بهمین عنوان تصنیف کرده‌ام غیر از پنجاه رکعت (یعنی نمازهای واجب و مستحب یومیه) همه را در آن کتاب ذکر کرده‌ام.

(باب نماز استخاره)

۱۵۵۰- هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه یکی از شما (شیعیان) بخواهد کار مهمی (که نیاز به مشاوره دارد) انجام دهد، در این صورت با هیچ یک از مردم در باره آن مشورت و نظرخواهی نکند، تا نخست با خداوند تبارک و تعالی مشاوره نماید. راوی گوید: عرض کردم:

فدایتان کردم مشاوره با خداوند تبارک و تعالی دیگر چیست؟ فرمود: نخست از خداوند متعال درخواست میکند که خیر او را در آن کار پیش آورد و کارش را درست کند (یا کلمه «استخیر الله» را بگوید و اگر «برحمته» را نیز اضافه کند بهتر است) آنگاه با دیگران به مشاوره پردازد، و هر گاه شخص با مشاوره خداوند تبارک

و تعالی کارش را آغاز کند، خداوند نیز خیر او را بر زبان هر یک از مردم که طرف مشورت او قرار گیرد جاری خواهد ساخت.

۱۵۵۱- و مرازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هر گاه یکی از شما بخواهد کار مهمی انجام دهد باید دو رکعت نماز کند آنگاه حمد و ثنای خداوند عزّ و جلّ بجا آورد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستد و بعد این دعا را بخواند: «اللهم ان كان هذا الامر خيرا لي في ديني و دنيای فيسره لي و قدره لي، و ان كان غير ذلك فاصرفه عني» (یعنی: بار خدایا اگر این کار خیر دین و دنیای مرا در بردارد، پس انجام آن را برایم میسر و مقدر فرما، و اگر چنین نیست، پس آن را از من برگردان و دور ساز) مرازم گوید: از آن حضرت پرسیدم در آن دو رکعت چه میخوانند؟ فرمود: هر چه میخواهی بخوان، اگر خواستی «قل هو الله احد»، و «قل يا ايها الكافرون» در آن دو رکعت بخوان. ولی «قل هو الله احد» معادل یک سوم قرآن است.

۱۵۵۲- محمد بن خالد قسری از امام صادق علیه السلام در باره استخاره سؤال کرد، آن حضرت فرمود: در رکعت آخر نماز شب (رکعت هشتم یا یازدهم) در حالی که سر بر سجده نهاده‌ای صد و یک بار از خداوند استخاره کن (یا خیر خود را

درخواست کن) پرسید: چگونه یا با چه لفظی بگویم؟ فرمود: میگوئی: «أستخیر الله برحمته، أستخیر الله برحمته».

۱۵۵۳- و حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد استخاره فرمود: ترتیب آن چنین است که شخص در سجده آخر دو رکعت نافله صبح صد و یک بار «أستخیر الله» بگوید، و حمد خدای متعال بجا آورد و صلوات بر پیامبر اکرم و آل او فرستد، آنگاه پنجاه بار لفظ استخاره از خداوند را بگوید، سپس حمد خداوند بجا آورد و صلوات بر پیغمبر و آل او صلی الله علیه و آله فرستد و صد و یک بار استخاره را تمام کند (یعنی ترتیب آن صد و یک بار چنین است که در دو نوبت یک بار پنجاه مرتبه و پس از حمد و صلوات پنجاه یک بار دیگر بگوید تا کامل شود).

۱۵۵۴- و حماد بن عیسی از ناحیه و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت هر گاه قصد داشت بنده یا چهارپائی بخرد یا کار ساده یا حاجت سبکی داشت هفت بار استخاره میکرد یعنی استخیر الله می گفت و از خداوند عزّ و جلّ طلب خیر مینمود، و هر گاه کار مهم و بزرگی داشت لفظ «استخیر الله» (طلب خیر از خداوند متعال را) صد مرتبه می فرمود.

۱۵۵۵- و معاویة بن میسره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

آن حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که باین استخاره هفتاد مرتبه از خداوند طلب خیر کرده باشد مگر اینکه خداوند عزّ و جلّ او را خیر رساند و آن چنین است که میگوید:

«یا أبصر الناظرین - تا آخر دعای متن - کذا و کذا».

یعنی: ای بیناترین نظرکنندگان، و ای شنواترین شنوایان، و ای سریعترین حسابخواهان، و ای مهربان‌ترین مهربانان، و ای صحیح‌ترین حکم‌کنندگان بر محمد و خاندان او درود فرست، و خیر مرا در این کار - و کارش را بگوید - پیش آور و مقدر فرما.

و پدرم - رضی الله عنه - در رساله‌ای که برایم فرستاده گوید: فرزندم هر گاه خواستی کاری انجام دهی دو رکعت نماز بخوان و صد و یک بار استخیر الله بگو، پس هر چه در خاطرت قرار گرفت به آن عمل کن و در دعایت بگو: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، رب بحق محمد و آله صلّ علی محمد و آله، و خر لی فی - کذا و کذا - للدنيا و الآخرة خيرة فی عافية» (یعنی: هیچ خدائی نیست مگر خداوند حلیم و کریم، نیست خدائی جز آن خداوند بلند مرتبه بزرگ و با عظمت، پروردگار من بحق محمد و آل او بر محمد و آتش درود فرست، و خیر مرا در فلان کار - که حاجت شخص است - خیر دنیا و آخرت، خیری که در عافیت باشد مقدر فرما).

ص: ۲۹۲

(باب ثواب نماز مشهور به نماز فاطمه علیها السلام یا نماز اوّابین)

(توضیح: این نماز بین اصحاب و شیعیان به نماز امیر المؤمنین علیه السلام مشهور است چنان که در روایت مفضل آمده است - بنقل از والد معظم - مدّ ظلّه - ذیل عنوان باب).

۱۵۵۶ - عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس وضو بسازد، و وضو را با رعایت آداب و کامل بسازد، و آغاز نماز کند، و چهار رکعت نماز گزارد، و در میانه (هر دو رکعت) سلام دهد، و در هر رکعت [یک بار] الحمد و پنجاه مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند از نماز فارغ شود در حالی که میان او و خداوند عزّ و جلّ گناهی نمانده باشد مگر اینکه همه آمرزیده شده باشد.

۱۵۵۷ - و اما محمد بن مسعود عیاشی - رحمه الله - در کتاب خود روایت کرده است از عبد الله بن محمد، و او با چند واسطه از هشام بن سالم، و او از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس چهار رکعت نماز کند، و در هر رکعت (پس از حمد) پنجاه بار سوره توحید را بخواند، این نماز، نماز فاطمه زهرا علیهما السلام است، و

ص: ۲۹۳

همین نماز توبه‌کنندگان است (یعنی همین نماز بمنزله توبه باشد برای آمرزش گناهان).

و استاد ما محمد بن حسن بن ولید - رضی الله عنه - همین نماز و ثوابش را روایت میکرد با این تفاوت که میفرمود: البته من این نماز را به عنوان نماز فاطمه زهرا علیها السلام نمی‌شناسم، و اما اهل کوفه آنان این نماز را نماز فاطمه علیها السلام میدانند. این نماز و ثوابش را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

باب (در بیان ثواب دو رکعت نمازی که صد و بیست بار قل هو الله احد در آن بخوانند)

۱۵۵۸- در روایت محمد بن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: هر کس دو رکعت نماز سبک بخواند و در هر رکعت شصت بار سوره «قل هو الله احد» را بخواند، از نماز فارغ شود در حالی که هیچ گناهی میان او و خداوند باقی نمانده باشد. (یعنی همه گناهایش جز حقوق مردم بدان نماز آمرزیده شده باشد).

ص: ۲۹۴

باب (در بیان ثواب نافله در ساعت غفلت)

۱۵۵۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نافله بخوانید در ساعت غفلت و لو دو رکعت نماز سبک باشد، براستی که همین دو رکعت دار الکرامه را نصیب میکند (یا سبب دخول به دار الکرامه می‌شود).

۱۵۶۰- و در خیر دیگری آمده که سبب دخول به «دار السلام» می‌شود، که همان بهشت است، و ساعت غفلت زمان بین مغرب و عشاء است.

باب (در بیان احادیث نادره مربوط به نمازها)

۱۵۶۱- بکیر بن أعین از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نماز چاشت (الضحی) نکرد.

شرح: «عامه نمازی را بنام صلاة الضحی ذکر میکنند که در هنگام بالا آمدن روز بجا می‌آورند و در مذهب امامیه آن بدعت است.»

۱۵۶۲- عبد الواحد بن مختار انصاری از امام محمد باقر علیه السلام روایت

ص: ۲۹۵

کرده گوید: از آن حضرت در باره نماز چاشت سؤال کردم. فرمود: نخستین جمعی که نماز چاشت کردند قوم تو بودند (که ابو هریره و پیروان او باشند) و ایشان از گمراهان و بیخبران بودند که آن نماز را خواندند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه

و آله هرگز آن نماز را بجا نیاورد. و نیز فرمود: همان امیر المؤمنین علیه السلام بر شخصی گذر کرد که نماز چاشت میخواند، پس علی علیه السلام پرسید: این چه نمازی است؟ آن شخص گفت: یا امیر المؤمنین آیا رها کنم این نماز را؟ آن حضرت فرمود: آیا بنده‌ای را که نماز میگزارد من نهی می‌کنم؟ (یعنی اگر نماز تو صحیح بود که ممکن نبود من بنده در حال نماز را از نماز نهی کنم).

۱۵۶۳- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز نماز چاشت نکرد، گوید: عرض کردم: آیا مگر شما بمن فرمودید که آن حضرت در ابتدای روز یعنی هنگام چاشت چهار رکعت نماز میکرد؟

فرمود: آری، ولی آن حضرت به عنوان چاشت نماز نمی‌کرد بلکه گاهی که شغل یا مانعی پیش می‌آمد چهار رکعت نافله میکرد از هشت رکعت بعد از ظهر.

۱۵۶۴- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام در باره نماز نافله ماه مبارک رمضان سؤال کرد، آن حضرت فرمود: سیزده رکعت است که هشت رکعت از آنها نافله شب و سه رکعت وتر، و دو رکعت نافله صبح که پیش از نماز صبح است.

ص: ۲۹۶

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نماز میکرد. و اگر فضیلتی می‌بود (در نماز تراویح) رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از دیگران بدان عمل می‌فرمود، و از هر کس دیگر سزاوارتر بود.

۱۵۶۵- و عقبه بن خالد از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد:

در مورد شخصی که مشغول نماز است و دیگری او را صدا میزند و میخواند، و او از روی سهو جوابش را میدهد، در این صورت تکلیف او چیست و چه کند؟ آن حضرت فرمود: نمازش را ادامه میدهد و تمام می‌کند (یعنی کلامی که سهوا گفته شود نماز را باطل نمی‌کند).

۱۵۶۶- و عمران بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: (کسی که فراموشکار است) شایسته آنست که به منظور دچار نشدن و پیشگیری از وقوع سهو، نماز را سبک گزارد (و طولانی نکند).

۱۵۶۷- و سماعة بن مهران از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: جایز است صدقه دادن پسر بچه نوباوه و بنده آزاد کردن او، و امامت (پیشنمازی) کردن جهت مردم، هر گاه پسر بچه ده ساله باشد. (در مورد تصدق و عتق اخبار بسیار است، ولی در مورد امامت همان گونه که قبلا احادیث مربوط به آن گذشت پسر بچه امامت نمی‌تواند کرد مگر حمل شود بر امامت برای اطفال. به این ترتیب مفاد این خبر با اخباری که بلوغ را شرط لازم امامت میدانند، معارض است.

ص: ۲۹۷

۱۵۶۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه با اهل تسنن و جماعت (یا مخالفان شیعه امامیه، و از روی تقیه یا به نهج مدارا) نماز کنی، خداوند بعدد افرادی که مخالف مذهب تو هستند گناھانت را می‌آمرزد. (این خبر عینا گذشت).

۱۵۶۹- و عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه خواستی نماز کنی در نعلین عربی نماز کن مشروط بر اینکه پاک باشد که این کار از سنتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۱۵۷۰- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر گاه در سفر بعضی از نمازها را در غیر وقت فضیلت بخوانی تو را زیانی ندارد.

۱۵۷۱- از عائذ أحمسی روایت کرده‌اند که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و میخوامم از آن حضرت در باره نماز سؤالاتی کنم. پیش از آنکه چیزی از آن حضرت بپرسم، ایشان خود سخن آغاز کرد و به من فرمود: هر گاه خداوند عز و جل را ملاقات کنی در حالی که نمازهای پنجگانه فریضه را تماما بجا آورده باشی.

نمازهای دیگر را از تو سؤال نخواهند کرد (یا برای نمازهای مستحبی تو را مؤاخذه نخواهند کرد).

۱۵۷۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن مادام که وضوء دارد، در

ص: ۲۹۸

حال انجام تعقیبات نماز محسوب می‌شود و اجر دارد.

۱۵۷۳- عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید:

به آن حضرت عرض کردم: به من بفرمائید در موردی که شخص نماز نافله (قضا شده) بر عهده دارد چندان که از شدت زیادی، مقدار و تعداد آنها را نمیداند، با این ترتیب چه باید بکند؟ فرمود: باید چندان نماز کند تا جایی که از بسیاری آنها نداند چقدر نماز کرده است. تا مقداری که قضا کرده با آنچه در علم سابقش بوده برابر شود، سپس گوید: به آن حضرت عرض کردم: او قادر به قضا کردن این همه نیست، چه کند؟

فرمود: اگر شغل و گرفتاری او (که موجب ترک نافله شده) برای کسب روزی بوده که ناگزیر از انجام آن بوده یا در جهت برآوردن حاجت برادر مؤمنی بوده، در این صورت قضای آنها بر عهده او نیست. و اگر اشتغال او برای جمع مال و زیادتیهای دنیائی بوده و او را از ادای نافله بازداشته باشد، قضای همه آنها بر عهده اوست و گر نه روز قیامت در پیشگاه خداوند در حالی ظاهر شود که نماز را کوچک شمرده و در انجام آن سستی ورزیده و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا نهاده و تباه ساخته است). یا بنا بر نقل دیگری سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ضایع و تباه ساخته است). راوی گوید: عرض کردم: برآستی او قادر به قضا کردن آنها نیست آیا می‌تواند به عوض آن صدقه دهد؟ آن حضرت مدتی طولانی خاموش و متفکر ماند، آنگاه فرمود: پس باید تصدق کند و صدقه بدهد، عرض کردم: چقدر تصدق کند

ص: ۲۹۹

فرمود: به اندازه توانائی و تمکن مالیش، و کمترین مقدار آن این است که بهر مسکینی یک مدّ طعام در ازاء هر نمازی بدهند. عرض کردم: یک مدّ در ازاء چند نماز باشد؟

فرمود: بازاء هر دو رکعت از نماز شب یک مدّ، و برای هر دو رکعت از نماز روز هم یک مدّ، عرض کردم: توانائی بر انجام این کار ندارد، فرمود: در این صورت برای هر چهار رکعت از نماز روز یک مدّ بدهد. عرض کردم: باز هم نمی‌تواند، فرمود: پس یک مدّ برای همه نمازهای شب و یک مدّ برای تمام نوافل روز بدهد. اما با همه این صور نماز بهتر است. نماز بهتر است، نماز بهتر است.

و الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلى الله على محمد و آله الطيبين الطاهرين. محمد جواد غفاری.

ص: ۳۰۰

تمّ کتاب الصلّاة و یلیه کتاب الزکّاة و الصیام و الله هو المعین فی البدء و الختام

ص: ۳۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم هر گونه سپاس و ستایش تقدیم پیشگاه «الله» خالق و مالک همگی عوالم وجود، و درود و رحمت خدا بر محمد و خاندان پاکیزه و پاکش.

أبواب زکات

علت وجوب زکات

[شیخ سعید فقیه] أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی [مصنّف این کتاب] - که خدا از او خشنود باد، و او را در بهشت خود مسکن دهد - گفت:

۱۵۷۴ - عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خداوند عزّ و جلّ زکات را بمانند نماز فرض و مقررّ فرموده است، و از این رو اگر کسی زکات را حمل کند و آشکارا و بر ملا عطا نماید، باکی بر او نیست، و این بدان

ص: ۳۰۲

جهت است که خدای عزّ و جلّ مقدار تأمین نیازمندیهای فقرا را در اموال اغنیا مقدرّ و مقررّ نموده است. و اگر میدانست که آن مقدار مفروض و معین ایشان را کفایت نمیکند، هر آینه آن را برای ایشان می‌افزود، و هر گونه تنگدستی و صعوبت معیشتی که متوجه فقرا شود، از جهت خودداری اغنیا از پرداخت حقوق ایشان است، نه از جهت مقدار زکات و نارسائی آن.

۱۵۷۵- و مبارک عرقوفی از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: همانا که زکات به عنوان روزی فقرا و افزایش اموال اغنیا برقرار شده است.

زکات مال بدر کن که فضله رز را چو باغبان بزند بیشتر دهد انگور

۱۵۷۶- و موسی بن بکر از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: امواتان را به وسیله زکات مصون بدارید.

۱۵۷۷- و حرّیز از زراره، و محمّد بن مسلم روایت کرده است که ایشان به امام صادق علیه السّلام معروض داشتند: که در باره قول خدای عزّ و جلّ که فرمود:

همانا که اموال زکات، مخصوص فقرا و مساکین و تحصیل داران زکات و تألیف قلوب و

ص: ۳۰۳

آزاد کردن بردگان، و انفاق در راه خدا و درماندگان در راه سفر، فریضه‌ای از جانب خداست، آیا نظر شما این است که به همگی نامبردگان، اگر چه عارف به حق شما نباشند، داده می‌شود؟ فرمود: امام به همگی ایشان عطا می‌کند، زیرا که ایشان به طاعت او معترفند.

زراره گوید، گفتم: پس اگر عارف به حق شما نبوده باشند؟ امام فرمود: ای زراره اگر زکات را به کسانی میدادند که عارف بودند، و از غیر ایشان بازمی‌داشتند، موردی برای اعطای زکات یافت نمیشد، و همانا که زکات به افراد غیر عارف داده می‌شود، تا به دین راغب شوند، و در آن استوار بمانند. و اما امروز تو و یارانت آن را جز به افراد عارف ندهید، و هر که را از مسلمین یافتید که عارف بود به او عطا کنید و به سایر افراد مردم عطا مکنید.

سپس فرمود: سهم مربوط به «الْمَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ» و سهم مخصوص آزاد کردن بردگان عام است، یعنی هم اصناف کفّار را شامل می‌شود، و هم اصناف مسلمین را و بقیه سهام، خاص است - یعنی به مردم عارف اختصاص دارد - (یعنی امامی مذهبان).

راوی گوید: گفتم: اگر افراد عارف یافت نشوند؟

امام فرمود: خدای عزّ و جلّ فریضه‌ای را فرض نمیکند که اهل آن یافت نشوند گفتم: اگر اموال زکات برای ایشان کفایت نکند؟ فرمود: خدای عزّ و جلّ به آن اندازه

ص: ۳۰۴

که برای فقرا کافی باشد در اموال اغنیا مقرر داشته است،

و اگر میدانست که این اندازه برای ایشان کفایت نمیکند، هر آینه آن را افزایش میداد، سختیها و تنگدستیهای که به فقرا میرسد ارتباطی به فریضه خدای عزّ و جلّ ندارد، بلکه این مشکلات از طرف کسانی به ایشان میرسد که از پرداختن حَقشان امتناع کرده‌اند، و اگر مردم حقوق فقرا را می‌پرداختند، هر آینه ایشان به خوبی و خوشی زندگی میکردند.

و اما فقرا (که از مستحقین زکات بشمار می‌آیند) اهل زمانت «۱» و نیازمندانند.

و مساکین نیازمندانی از غیر اهل زمانند. و عاملین بر زکات، تحصیل داران زکاتند.

و سهم «الْمَوْلَفَةَ قُلُوبِهِمْ» بعد از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَاقَط است، و سهم متعلق به «الرَّقَابِ» در راه کمک به بردگانی صرف می‌شود که توانائی پرداختن مال المکاتبه را نداشته باشند، و «غارمین» که در آیه آمده و امدارانی هستند که وام دریافتی خود را در راه حق و صحیح صرف کرده باشند، ولی کارشان به ورشکستگی کشیده باشد. و مقصود از «سَبِيلِ اللَّهِ» یا راه خدا جهاد است، و «ابْنِ السَّبِيلِ» که در آیه آمده کسی است که مأوی و مسکن ندارد، بمانند شخص مسافر و راهگذری که ناتوان باشد.

(۱) زمانت، به فتح اول، در لغت بمعنی بیماریهای با واگیر، یا نقص عضو، یا از کار افتادن نیروهای بدن است.

ص: ۳۰۵

و صاحب زکات، در صورتی که همگی اقسام مستحقین زکات وجود نداشته باشند، میتواند آن را بقسمی دوت قسمی صرف کند.

۱۵۷۸- و امام صادق علیه السلام به عمار بن موسی السَّاباطی فرمود:

ای عمار، تو اموال بسیاری در اختیار داری؟ عمار گفت: آری فدایت شوم.

فرمود: زکاتی را که خدا بر تو مقرر داشته است می‌پردازی؟ گفت: آری.

فرمود: «حق معلوم» را از مال خود بیرون میکنی؟ گفت: آری.

فرمود: به خویشاوندان خود رسیدگی مینمائی؟ گفت: آری.

فرمود: به برادران اعتقادی خود میرسی؟ گفت: آری.

آنگاه فرمود: ای عمار، آگاه باش که هر چه از پیش فرستادی از میان نخواهد رفت، و به دیگری تعلق نخواهد گرفت، و آنچه را که پس از خود به جای نهادی به تو نخواهد پیوست.

۱۵۷۹- و در روایت ابو الحسین محمد بن جعفر بن اسدی - رضی الله عنه - از محمد بن اسماعیل برمکی، از عبد الله بن احمد، از فضل بن اسماعیل، از معتب مولای امام

ص: ۳۰۶

صادق علیه السلام آمده است که گفت: امام علیه السلام فرمود:

همانا که زکات برای آزمایش اغنیا، و کمک به فقرا وضع شده است، و اگر مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و محتاج نمی ماند، و هر آینه با سهمی که خدای عز و جل برای او مقرر فرموده است مستغنی میشد، و مردم فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده اند مگر به علت گناهان اغنیا، و خدای عز و جل را سزاوار است که رحمت خود را از کسی که حق خدا در مال خود را باز داشته است بازدارد و به آن کسی که خلق را آفریده و خون رزق را گسترده است قسم یاد میکنم که هیچ مالی در خشکی یا دریا تباه نمیشود مگر به علت ترک زکات، و هیچ صیدی در خشکی یا دریا شکار نمیشود مگر به علت ترک تسبیح در آن روز، و همانا که محبوبترین مردم نزد خدای عز و جل گشوده دستترین ایشان است، و سخاوتمندترین مردم کسی است که زکات مالش را بپردازد، و در باره مؤمنین نسبت به حقّی که خدای عز و جل برای ایشان در مال او مقرر داشته است بخل نوزد.

۱۵۸۰- و امام رضا علی بن موسی علیهما السلام به محمد بن سنان در جمله جوابهای مسائل او نوشت: علت تشریح زکات تأمین قوت فقرا، و حفظ و صیانت اموال اغنیا است. زیرا خدای عز و جل تندرستان را به رسیدگی به حال دردمندان و مبتلایان

ص: ۳۰۷

مکلف ساخته است، چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «هر آینه در اموالتان و نفوستان آزمایش خواهید شد». و مراد از آزمایش در اموال اخراج زکات، و در نفوس توطین نفس بر صبر است، و اضافه بر این، پرداختن زکات ادای شکر نعمتهای خدای عز و جل، و امید بستن به آن فزونی است که در اثر شکر در مال پدید می آید، به علاوه آن فزونی که از طبیعت زکات به مال عاید می شود (چنان که قطع کردن شاخه های زیادت رز موجب فزونی انگور می گردد) مضافاً به رأفت و رحمتی که از این رهگذر شامل حال ضعفا می شود، و عطف و تفقدی که به اهل مسکنت می پیوندند، و به علاوه آنکه زکات تحریض و تشویق اغنیا به مواسات، و تقویت فقرا را در پی می آورد، و ایشان را در کار دین نیرومند میسازد.

و زکات پندی و عبرتی برای اغنیا است، تا با ملاحظه حال فقرا و تهیدستان دنیا، حال پرملال تهیدستان و فقرای آخرت را به نظر آورند، و برای روبرو شدن با احوال آن روز با صرف مال خود در راه خیر، سرمایه عمل صالحی بیندوزند، و با مقایسه این احوال خدای تبارک و تعالی را در برابر نعمتی که به ایشان انعام فرموده و ثروتی که عطا کرده شکر گویند و دعا و تضرع بجا آورند، و از گرفتار شدن به وضعی مانند وضع فقرا بهراسند.

این امور که در اینجا بیان شد، در جمله امور بسیار دیگر علت تشریح زکات و

ادای صدقات و صلّه ارحام و انجام اعمال خیر و خدایسندانه است.

۱۵۸۱- و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: کسی که زکات مال خود را به تمام اخراج کند، و آن را در جای خود قرار دهد، مورد سؤال واقع نمی‌شود که مال خود را از کجا به دست آورده است. (چون چنین افراد کاملاً رعایت قانون را کرده‌اند.)

۱۵۸۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: همانا که خدای عزّ و جلّ زکات را در هر هزار درهم بیست و پنج درهم قرار داد، زیرا که او عزّ و جلّ خلق را بیافرید، پس غنی و فقیرشان و قوی و ضعیفشان را بشناخت، پس از هر هزار نفر بیست و پنج نفر را مسکین قرار داد، [و] اگر چنین نمی‌بود خدا ایشان را همی افزود، زیرا که او خالق ایشان است و ایشان را بهتر می‌شناسد.

(باب آنچه در باره خویشتن‌دار از اداء زکات آمده است)

۱۵۸۳- حرّیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: هیچ صاحب زر یا سیم نیست که از ادای زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه در روز قیامت خدای عزّ و جلّ او را در بیابانی صاف متوقف می‌سازد، و ماری از

نوع مخصوص را که از شدت زهر موی سرش ریخته باشد بر او مسلط میکند، که قصد جان او مینماید، و او از آن مار میگریزد، ولی چون دید که از شرّ آن خلاص نمی‌شود دستش را در اختیار آن قرار میدهد، تا آن را به مانند جویدن تریبی بجود، و آنگاه به صورت طوقی به گردن او می‌پیچد، و همین است معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: «آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت» (۱). و هیچ صاحب شتر یا گاو یا گوسفندی نیست که از دادن زکات مال خود امتناع کند، مگر آنکه خداوند در روز قیامت او را در بیابانی صاف متوقف می‌سازد، تا هر چهارپای سم‌داری با سم خود او را لگدمال کند، و هر حیوان نیش‌داری او را با نیش خود بدرد، و هیچ صاحب نخل یا تاک را زراعتی نیست که از اداء زکات امتناع کند، مگر آنکه خدای تعالی به روز قیامت پایه زمین او را تا طبقه هفتم آن، طوق گردن او بسازد.

۱۵۸۴- و معروف بن خربوذ، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای تبارک و تعالی زکات را مقرون نماز قرار داده، و در این باره گفته است: «اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة» یعنی نماز را بپا دارید، و زکات را پردازید.

پس کسی که نماز را بپا دارد و زکات را نپردازد چنان است که نماز را بپا نداشته باشد.

۱۵۸۵- و ایوب بن راشد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که از پرداختن زکات امتناع کند، به روز قیامت ماری را که از شدت زهر موئی بر سر نداشته باشد طوق گردنش میسازد که از مغز سرش میخورد، و همین است معنی قول خدای عز و جل که فرمود: «آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، به روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت».

۱۵۸۶- و مسعده از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

ملعون است، ملعون است، مالی که زکاتش پرداخته نشود.

۱۵۸۷- و محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که از اداء چیزی از زکات مالش امتناع کند، مگر آنکه خدا آن چیز را به روز قیامت به صورت اژدهائی از آتش به گرد گردن او قرار میدهد که همچنان گوشتش را می‌گزد تا از حساب فارغ شود، و همین است معنی قول خدای عز و جل که فرمود: «آن چیزی را که از انفاق آن بخل کردند، به روز قیامت طوق گردنشان خواهند ساخت»، یعنی آن زکاتی که از اداء آن بخل کردند.

۱۵۸۸- و عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: هیچ کس از انفاق درهمی در محل شایسته آن امتناع نمی‌کند، مگر آنکه دو درهم در محل ناشایسته آن انفاق میکند و هیچ کس حقّی را که به مالش تعلق گرفته است باز نمیدارد، مگر آنکه خدا به روز قیامت آن را به صورت ماری آتشین طوق گردن او میسازد.

۱۵۸۹- و ابان بن تغلب از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

دو خون در اسلام از جانب خدای تبارک و تعالی حلال است، که هیچ کس در باره آن قضاوت نمی‌کند تا زمانی که خدای عز و جل قائم ما اهل بیت را مبعوث فرماید، پس چون خدای عز و جل قائم ما اهل بیت را مبعوث کرد، او در باره آن دو به حکم خدای عز و جل حکومت میکند: یکی زانی محصن است که او را سنگسار میسازد، و دیگر مانع الزکات است که گردنش را میزند.

۱۵۹۰- و عمرو بن جمیع از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ زکات دهنده‌ای زکات را نپرداخته است که چیزی از مالش کاسته شده باشد، و از پرداختن آن امتناع نکرده است که چیزی در مالش افزوده شده باشد.

۱۵۹۱- و در روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام آمده است که

فرمود: کسی که قیراطی از زکات را بازدارد نه مؤمن است و نه مسلم، و او مصداق - قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود: «تا چون مرگ به سراغ یکی از ایشان آید مکرر گوید:

پروردگارا مرا بازگردان تا مگر در مال یا عمری که پشت سر نهاده‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم» (۱). و در روایت دیگر آمده است که: «و هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود».

۱۵۹۲- و ابن مسکان از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «در آن میان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود، ناگهان فرمود:

به پا خیز ای فلان! بپا خیز ای فلان! تا آنکه پنج نفر را بیرون راند، و فرمود: از مسجد ما خارج شوید، و شما که زکات نمی‌پردازید در این مسجد نماز مگذارید.

۱۵۹۳- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

کسی که از پرداختن قیراطی از زکات امتناع کند، نه مؤمن است و نه مسلم، و به هنگام مرگ تمنای بازگشت میکند، و او مصداق قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود: «تا چون مرگ به سراغ یکی از ایشان آید، گوید: «پروردگارا مرا بازگردانید تا مگر در مال یا عمری که پشت سر نهاده‌ام کار شایسته‌ای انجام دهم».

(۱) مؤمنون: ۹۹.

ص: ۳۱۳

۱۵۹۴- و امام صادق علیه السّلام فرمود: یک نماز واجب بهتر از بیست حجّ است، و یک حجّ بهتر از اتاقی آکنده از زر است که آن را تا به آخر در خیرات و میرات صدقه کنند. سپس فرمود: و کامیاب نشده است کسی که بیست اتاق زر را در برابر بیست و پنج درهم از کف بدهد، پس گفتند: معنی بیست و پنج درهم چیست؟

فرمود: کسی که از پرداختن زکات امتناع کند، نمازش متوقف می‌شود تا آنگاه که زکات را بپردازد.

۱۵۹۵- و آن امام علیه السّلام فرمود: هیچ مالی در خشکی و در دریا تباه نمی‌شود مگر به علت تضييع زکات، و هیچ پرنده‌ای شکار نمی‌شود مگر به علت فرو گذاشتن تسبیح خود.

(باب آنچه در باره تارک الزکاتی آمده است که زکات برای او واجب شده است)

۱۵۹۶- مروان بن مسلم، از عبد الله بن هلال روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: آن کسی که گرفتن زکات را ترک کند در حالی که مستحق آن شده باشد، مثل کسی است که از پرداختن آن امتناع کند در صورتی که بر او واجب شده باشد.

ص: ۳۱۴

(باب کسی که از گرفتن زکات شرم می‌کند و لذا به عنوانی دیگر به او داده می‌شود)

۱۵۹۷- عاصم بن حمید، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به امام ابو جعفر علیه السلام معروض داشتیم: مردی از یاران ما شرم می‌کند از اینکه زکات بگیرد، آیا جایز است که آن را به او بدهم و نام زکات بر آن ننهیم؟ فرمود: همین گونه به او بده و نام زکات را نزد او بر آن منه و مؤمن را خوار مساز.

(باب اشیائی که زکات بر آنها واجب می‌شود)

۱۵۹۸- حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: آیه زکات: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» «۱» در ماه رمضان بر او - یعنی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شد، پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جارچی خود را فرمود تا در جمع مردم جار زد که خدای تبارک و تعالی زکات را بر شما فرض نموده است، همان طور که نماز را بر شما فرض کرده است، پس

(۱) التوبه: ۱۰۳.

ص: ۳۱۵

خدا زکات را از طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند، و از گندم و جو و خرما و مویز بر شما فرض فرموده است. این ندا را در ماه رمضان در جمع ایشان سر داد، و اشیاء دیگر را از زکات معاف داشت.

امام علیه السلام فرمود: آنگاه متعرض چیزی از اموال ایشان نشد، تا سال نو فرا رسید، و ایشان روزه گرفتند، و افطار کردند، پس منادی خود را فرمود تا در جمع مسلمین ندا داد که: آیا ای مسلمانان، زکات امواتان را بپردازید، تا نمازتان قبول شود.

و امام علیه السلام فرمود: سپس تحصیلداران زکات و عمال «طسوق» یعنی عمال خراج - را اعزام فرمود.

و کیفیت گرفتن زکات از طلا این است که چیزی بر آن تعلق نمیگیرد تا آنگاه که به بیست مثقال برآید، پس چون به این نصاب برآمد نصف دینار به آن تعلق میگیرد، تا زمانی که به بیست و چهار مثقال برآید، که در این حال نصف دینار و یک درهم دینار

به آن تعلق میگیرد، سپس بر همین حساب هر زمان که چهار چهار بر بیست افزوده شود، به هر چهار مثقال یک دهم تعلق میگیرد، تا به چهل مثقال برآید، پس چون به چهل مثقال برآمد یک مثقال به آن تعلق میگیرد.

ص: ۳۱۶

و بر نقره زکاتی نیست تا به دویست درهم برآید، پس چون به دویست درهم برآمد زکات آن پنج درهم است، و چون چهل درهم بر آن افزوده شود زکات آن چهل درهم، یک درهم است. و در ما زاد آن زکاتی نیست تا به چهل برآید.

و در پنبه و زعفران و سبزیجات و میوه‌ها و حبوبات زکاتی نیست تا فروخته شود، و سال بر بهای آن بگذرد.

پس زمانی که دویست درهم نزد کسی گرد آید، و سال بر آن بگذرد، و پنج درهم زکات آن را اخراج کند، و آن را به کسی بدهد و او یک درهم از آن را بازگرداند و بگوید که آن مغشوش است یا مردود است، در این صورت میباید چهار درهم دیگر را نیز باز پس دهد، زیرا ملاک تعلق زکات تحقق نیافته است، بدان جهت که صاحب آن درهم، یک درهم از دویست درهم کم داشته است، و زکات به مبلغ کمتر از دویست درهم تعلق نمیگیرد.

و بر شمشها زکاتی نیست، مگر آنکه برای فرار از زکات به صورت شمش آن را درآوری پس اگر بدین وسیله از زکات بگریزی زکات را بر ذمه خواهی داشت.

ص: ۳۱۷

و بر زینت آلات زکاتی نیست، اگر چه به صد هزار بالغ شود، مشروط به اینکه هر گاه مؤمنی آن را به رعایت خواست در اختیار او بگذاری، زیرا همین عاریت دادن زکات آن است.

و بر نقیر زکاتی نیست، و تنها زکات بر سکه‌های طلا و نقره است.

۱۵۹۹- و زراره و بکیر از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

بر گوهر و امثال آن و لو بسیار باشد زکات نیست.

و بر نقره خام زکات نیست، و همچنین بر مال یتیم نیز زکاتی نیست، مگر آنکه در جریان تجارت قرار گیرد، که در این صورت زکات به آن تعلق میگیرد، و سود تجارت از آن یتیم، و ضمانت مال بر عهده تاجر است. و در روایتی آمده است که سود تجارت میان آن دو تقسیم می‌شود.

و پدرم - رضی الله عنه - در نامه‌ای که برای من فرستاده است گفته: نباید در زکات کمتر از نصف دینار به مستحق زکات داده شود.

شرح: «در تهذیب از معاویة عمار و عبد الله بن بکیر از امام صادق علیه السلام فرمود: جایز نیست که بمستحقّی کمتر از پنج درهم زکات داده شود».

ص: ۳۱۸

۱۶۰۰- و محمد بن عبد الجبار روایت کرده است که یکی از یاران ما در نامه‌ای توسط احمد بن اسحاق به امام علی بن محمد عسکری علیهما السلام نوشت که: آیا جایز است که من به یکی از برادرانم دو درهم یا سه درهم از بابت زکات تقدیم دارم؟

پس امام علیه السلام نوشت: بر این گونه عمل کن ان شاء الله. و در باره مقدّم داشتن زکات و به تأخیر افکندن آن به چهار ماه یا به شش ماه روایتی آمده است، الا اینکه مقصود از آن روایت این است که چون زکات بر تو واجب شود آن را پیردازی و برای تو جایز نیست که آن را مقدّم داری یا به تأخیر افکنی، زیرا که آن قرین نماز است، و به جا آوردن نماز قبل از فرا رسیدن وقت یا بعد از سپری شدن وقت جایز نیست، مگر آنکه به عنوان قضا باشد، و زکات نیز همین گونه است، پس اگر خوش داشته باشی که چیزی از زکات مالت را به منظور گشایش کار مؤمنی پیش از وقت پیردازی، آن را به صورت وامی بر ذمه او پیرداز، و چون زمان پرداختن زکات فرا رسد آن را به عنوان زکات با او احتساب کن، تا هم در حساب زکات مالت محسوب شود، و هم ثواب وام دادن برایت نوشته گردد.

۱۶۰۱- و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خوب

ص: ۳۱۹

چیزیست وام دادن، اگر وامدار تمکّن داشته باشد، آن را به تو می‌پردازد و اگر دچار دست تنگی شود آن را به عنوان زکات با او حساب می‌کنی.

۱۶۰۲- و روایت شده است که: وام خود نگهدارنده مال و پشتیبان زکات است و اگر مالی بر ذمه کسی داشته باشی و امکان وصول آن را نیابی، پس اگر بخواهی آن را بابت زکات محسوب دار.

و باکی نیست که شخص، برده مؤمنی را از محل زکات مال خود بخرد، و آزاد سازد، و در این صورت اگر آن برده آزاد شده مالی به دست آورد و بمیرد، مال او متعلّق به اهل زکات است، زیرا برده با صرف مال ایشان خریده شده است.

و اگر کسی پدر خود را از زکات مالش بخرد و آزاد کند، عمل او جایز است.

و چون شخص مؤمنی بمیرد، و تو خوش داشته باشی که او را از محلّ زکات مالت کفن کنی پس آن زکات را به ورثه او عطا کن، تا او را با آن کفن کنند، و در صورتی که وارثی نداشته باشد، تو خود او را کفن کن، و آن را به حساب زکات بگذار، و اگر دیگران بهای کفنی را به ورثه او دادند، پس تو اگر خواستی او را کفن کن و آن را

در حساب زکات منظور کن،

و در این صورت آنچه دیگران به ورثه پرداخته باشند متعلق به ایشان است، تا به وسیله آن امور زندگی خود را سامان دهند. و اگر شخص متوفی وامی بر ذمه داشته باشد ورثه ملتزم نیستند که از آنچه تو یا دیگران به ایشان داده‌اید وام او را بپردازند، زیرا این وجه، جزء میراث نیست، بلکه چیزی است که بعد از وفات متوفی به ورثه او رسیده است.

و در صورتی که مال تو در جریان تجارت باشد، و خریداران از تو بخواهند که آن کالا را به رأس المال خود بفروشی، و تو به امید تحصیل منفعتی آن را نفروختی، و در این حال، سال بر آن مال حلول کرد، زکات آن بر ذمه تو است. ولی اگر کسی آن کالا را در برابر رأس المال از تو نخواست، در این صورت زکات آن بر ذمه تو نیست.

و اگر مالت از تو غائب شود، (و درآمد آن هم به تو نرسد) در این صورت زکات آن بر تو نیست، تا وقتی که آن مال به تو باز گردد، و در آن حال که مال در دست تو باشد سال بر آن حلول کند مگر آنکه مال تو بر عهده کسی باشد که هر زمان اراده کنی بتوانی آن را بگیری، که در این صورت زکات آن بر ذمه تو است. پس اگر منفعت آن به تو بازگردد زکات آن بر تو لازم است.

و اگر چیزی را بفروشی و بهای آن را دریافت کنی، و با مشتری شرط کنی که زکات یک سال یا دو سال یا بیشتر را بپردازد، این امر جایز است، و در این حال زکات بر ذمه او است نه بر ذمه تو.

و اگر مالی را از کسی به وام بستانی، و آن مال نزد تو بماند تا سال بر آن حلول کند، زکات آن بر ذمه تو است.

و زکات مال خود را به غیر اهل ولایت مده، و در میان اهل ولایت نیز به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زن و مملوک و جد و جدّه و هر کسی که واجب النفقه شخص باشد پرداخت مکن. ولی پرداختن زکات به برادر و خواهر، عمو و عمه، خالو و خاله بلا مانع است.

زکات انعام

۱۶۰۳- زراره گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که:

شخصی صد و نود و نه درهم و نوزده دینار دارد، آیا باید زکات آن را بدهد؟ امام فرمود:

نه. او نه از بابت درهم زکاتی بر ذمه دارد، و نه از بابت دنانیر، مگر زمانی که به حدّ

نصاب برسد، زراره گفت: و این حکم در مورد همگی اشیاء نافذ است.

راوی گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که شخصی چهار ماده شتر و سی و نه گوسفند، و بیست و نه گاو دارد، آیا باید زکات آن را بدهد؟ امام فرمود: از بابت هیچ کدام زکاتی نمی‌پردازد، زیرا هیچ یک از آنها به حد نصاب نرسیده است. و به همین جهت زکاتی در آن واجب نیست.

۱۶۰۴- و عمر بن اذینه، از زراره، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: به کمتر از پنج شتر چیزی تعلق نمی‌گیرد، پس چون به پنج رسید، یک گوسفند در آن واجب می‌شود، پس چون به ده شتر رسید دو گوسفند و چون به پانزده بالغ شد سه گوسفند در آن واجب می‌شود، و چون به بیست رسید چهار گوسفند و چنانچه به بیست و پنج رسید پنج گوسفند به آن تعلق می‌گیرد، هنگامی که یک شتر بر این شمار افزوده شد «بنت مخاض» ی «۱» در آن لازم می‌آید تا به سی و پنج بالغ شود. پس اگر بنت مخاضی در اختیار نداشت «ابن لبون» «۲» نری به جای آن قرار می‌گیرد، و چون یک شتر بر سی و پنج شتر افزوده شد «بنت لبونی» در آن لازم می‌آید تا به چهل و پنج برآید، پس چنانچه یک شتر بر آن افزوده شد، «حقه» «۳» ای به آن تعلق می‌گیرد تا به

(۱) نام شتر در سالهای زندگیش در حدیث ۱۶۰۶ آمده است.

(۲) نام شتر در سالهای زندگیش در حدیث ۱۶۰۶ آمده است.

(۳) نام شتر در سالهای زندگیش در حدیث ۱۶۰۶ آمده است.

ص: ۳۲۳

شصت برسد (و آن حقه نامیده شده از آن جهت که میتوان از او سواری گرفت). و چون یکی بر این شمار اضافه شود، دو بنت لبون در آن واجب می‌شود تا به نود شتر بالغ گردد و هنگامی که یک شتر بر آن افزوده شد، باید دو حقه پرداخت شود تا شمار اشتران به یک صد و بیست برآید، پس اگر یک شتر بر این تعداد افزون شد، می‌باید از هر پنجاه شتر، حقه‌ای و از هر چهل شتر بنت لبونی به عنوان زکات تأدیه گردد.

و کسی که «جدعه» ای «۴» بر او واجب شود و آن را در اختیار نداشته باشد و حقه‌ای نزد او باشد، همان حقه را پرداخته و دو گوسفند یا بیست درهم نقد همراه آن می‌سازد.

و کسی که حقه‌ای بر او واجب گردد، و آن را واجد نباشد، و به جای آن جدعه‌ای در اختیار داشته باشد، همان جدعه را تسلیم می‌کند، و از مأمور جمع‌آوری زکات دو گوسفند یا بیست درهم دریافت مینماید. و کسی که حقه‌ای بر او واجب شود، و آن را در اختیار نداشته باشد، و به جای آن واجد بنت لبونی باشد، همان بنت لبون را تأدیه میکند و دو گوسفند یا بیست درهم نقد

ضمیمه آن میسازد، و کسی که میباید بنت لبونی تأدیه کند، و واجد آن نباشد، و به جای آن حقه‌ای نزد او باشد همان حقه را تقدیم میدارد، و مأمور زکات دو گوسفند یا بیست درهم به او می‌پردازد. و کسی که

(۴) نام شتر در سالهای زندگیش در حدیث ۱۶۰۶ آمده است.

ص: ۳۲۴

بنت لبونی بر ذمه دارد، و آن را در اختیار نداشته باشد، و در عوض بنت مخاضی داشته باشد همان بنت مخاض را تسلیم میکند، و دو گوسفند یا بیست درهم به آن می‌افزاید. و کسی که میباید بنت مخاضی تأدیه کند، و واجد آن نباشد، و در عوض بنت لبونی نزد او باشد، همان بنت لبون را تسلیم میکند، و دو گوسفند یا بیست درهم نقد از مأمور دریافت مینماید. و کسی که به پرداخت بنت مخاضی ملزم است، و آن را واجد نیست، بلکه ابن لبونی دارد، همان ابن لبون از او پذیرفته می‌شود، و چیزی ضمیمه آن نمی‌سازد.

۱۶۰۵- و از مردی از طایفه ثقیف روایت شده است که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام مرا به حکومت «بأنقیا»^۱ و بخشی از روستاهای کوفه بگماشت، و در حضور جمع مردمان مرا گفت: در خراج خود بنگر، پس در باره آن بکوش، و درمی از آن را وامگذار، و چون آهنگ سفر به محلّ مأموریتت کردی بر من بگذر، گفت: پس به نزد او شدم، و او مرا گفت: آنچه از من شنیدی تدبیری و بنا به مصلحتی بود، زنه از آنکه مسلمانی یا یهودی یا نصرانی را در خصوص درهم خراجی

(۱) بانقیا چنان که قاموس گفته قریه‌ای از قراء کوفه است.

ص: ۳۲۵

مضروب سازی! یا چهارپای وسیله کار کسی را برای دریافت دره‌می بفروشی، زیرا که ما مأمور شده‌ایم که از ما زاد نیازمندبهایش (زکات) دریافت کنیم.

۱۶۰۶- و امام علی علیه السلام فرمود: مال زکات پیش از آنکه دریافت گردد فروخته نمی‌شود.

مصنّف این کتاب- رحمه الله- گوید: نام شتر در سالهای زندگیش چنین است: شتر از نخستین زمانی که مادرش او را از خود جدا میسازد، تا پایان سال «حوار» نامیده می‌شود. پس چون به سال دوم درآید این مخاض نام دارد، زیرا که مادرش آبستن شده است. [و مؤنث آن بنت مخاض یا ابنة مخاض میباشد]. پس چون به سال سوم داخل شود، ابن لبون نام میگیرد و این بدان جهت است که مادرش وضع حمل کرده، و دارای شیر شده است آنگاه چون وارد سال چهارم گردد، نر آن حقّ و ماده‌اش حقه نامیده می‌شود، زیرا که استحقاق و آمادگی سواری دادن و بار بردن را یافته است. و چون به سال پنجم درآید، جذع خوانده می‌گردد. و پس از وارد شدن به سال ششم آن را «تنی» مینامند، زیرا که دندان «تنیه» اش را انداخته است. و چون به سال

هفتم داخل شود، دندان «رباعیه» اش را می‌اندازد و از این جهت «رباع» نامیده می‌شود. و با داخل شدن به سال هشتم دندان بعد از رباعیه را می‌افکند، و «سدیس» نام

ص: ۳۲۶

میگیرد.

و چون به سال نهم درآید، نیشش ظاهر می‌شود، و «بازل» خوانده می‌شود. و زمانی که به سال دهم داخل شود «مخلف» نامیده میگردد. و بعد از آن نامی ندارد و سالهائی که در زکات شتر اخذ می‌شود از این مخاض تا جذع است، و بر اشتران «عوامل» که در کشیدن آب و کارهائی از این قبیل مورد استفاده واقع میشوند - زکاتی نیست.

بلکه احکام زکات بر اشترانی جاری است که از خاربنها و علفهای مراتع تغذیه میکنند. و احکام زکات در اشتران بختی خراسانی نیز همان است که در اشتران عربی تقریر شده است.

و گاو، زکاتی ندارد تا آنگاه که شمار آن به سی رأس برسد، پس چون به این نصاب رسید یک تبیع یعنی گوساله‌ای در سال اول زندگیش به آن تعلق میگیرد، و در کمتر از سی گاو زکاتی نیست، و زکات آن از چهل گاو تا شصت رأس یک «مسنه» میباشد - یعنی گاوی که دندان برآورده باشد - و از شصت تا هفتاد، دو «تبیعه»، و از هفتاد تا هشتاد یک تبیعه و یک مسنه، و از هشتاد تا نود، دو مسنه و از نود رأس سه تبیعه است. پس چون شمار گاوها فزونی گیرد و تعدادشان به کثرت گراید، این احکام همگی ساقط می‌شود، و صاحب گاوها از هر سی رأس یک تبیع و از هر چهل

ص: ۳۲۷

رأس یک مسنه تأدیه میکند.

و در گاوهای عوامل که در خیش زدن و آب کشیدن و امثال آن به کار گرفته میشوند - زکاتی نیست، و زکات، تنها بر گاوهای است که از علفهای مراتع تغذیه میکنند. و هر گاو که در حوزه صاحبش سال بر آن نگذشته باشد چیزی بر آن نیست، پس چون سال بر آن بگذرد مشمول وجوب زکات است.

۱۶۰۷ - و حریر، از زراره، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که گفت: به آن امام عرض کردم: در گاوهای چیز - یعنی زکاتی - هست؟ فرمود:

بمانند چیزی که در گاو است.

و بر گوسفند چیزی نیست تا به چهل عدد برآید، پس چون به چهل رسید، و یکی بر آن بیفزود، زکات آن یک گوسفند است، تا آنگاه که به صد و بیست عدد برآید، پس اگر یک رأس بر آن افزوده شد، زکات آن دو گوسفند است، تا آنگاه که به دویست

عدد برآید، پس اگر یک رأس بر آن افزوده شد، زکات آن سه گوسفند است، تا آنگاه که به سیصد عدد برآید. پس چون شمار گوسفندان به کثرت گراید، این احکام همگی ساقط می‌شود، و از هر صد رأس یک گوسفند تأدیه میکند.

ص: ۳۲۸

و ترتیب اخذ زکات و گوسفندان چنین است که عامل زکات به محلّ گرد آمدن آنها می‌رود، و بانگ بر می‌آورد که: ای گروه مسلمانان، آیا خدای عزّ و جلّ را در اموال شما حقّی هست؟ پس اگر گفتند: آری، فرمان میدهد تا گوسفندان را به سوی او برآورند، و آنها را به دو دسته تقسیم میکند، و به صاحب آنها اختیار میدهد تا یکی از آن دو دسته را برای خود بگذارد، و عامل صدقات زکات خود را از دسته دوم میستاند.

و در صورتی که مالکی چهل رأس گوسفند در یک محلّ، و چهل رأس دیگر در محلّی دورتر داشته باشد، عامل زکات حقّ ندارد که از هر کدام آنها گوسفندی به رسم زکات بستاند، بلکه باید از مجموع آنها یک رأس بستاند- زیرا که هر یک از آن دو دسته به نصاب دوم نرسیده است- و همچنین در صورتی که گوسفندان دو مالک به هم آمیخته شوند، و مال هر یک از آن دو به حدّ نصاب نرسد، و مجموع آنها به نصاب برسد، عامل زکات حقّ ندارد که از هر کدام آنها گوسفندی بستاند.

۱۶۰۸- و عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: در گوسفند پرواری، و در آن گوسفند تازه زا- که دو بره را پرورش میدهد- و آن گوسفندی که آن را برای استفاده از شیرش در خانه بسته‌اند، و در فحل گوسفندان زکاتی نیست.

ص: ۳۲۹

۱۶۰۹- و در روایت سماعه آمده است که فرمود: اکوله (پروار) بابت زکات گرفته نمی‌شود- و مراد گوسفندی است که برای خوراک زمستانی می‌پرورانند) و نیز گوسفند نر و قوچ را که در گله است نمی‌ستانند.

۱۶۱۰- و اسحاق بن عمار از آن امام علیه السلام در باره سخل- یعنی بره- سؤال کرد که: چه وقت زکات بر آن واجب می‌شود؟ فرمود: زمانی که مبدّل به «جدع» شود. یعنی به هفت ماهگی برسد و بنا به قول صاحب قاموس به سال دوم داخل شود.

ضمانت دریافت‌کننده زکات، و زکات تقدین و مستحقّ زکات

«۱»

۱۶۱۱- و امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمود: قبیله بنی تغلب از ادای جزیه اباء داشتند، و از عمر خواستند که ایشان را از دادن آن معاف دارد، چون عمر از آن ترسید که آن قبیله به دولت روم بیوندند، پس بر این گونه با ایشان مصالحه

کرد که جزیه را از افرادشان بازگرفت، و زکاتشان را مضاعف ساخت، و ایشان به این کار راضی شدند، پس حکم این مصالحه که آن را پذیرفتند و به آن رضایت دادند بر ایشان نافذ است، تا زمانی که حق ظاهر گردد.

۱۶۱۲- و یعقوب بن شعیب از آن امام علیه السلام سؤال کرد که: آیا آن

(۱) العنوان زائد منا.

ص: ۳۳۰

عشوری که از شخص میگیرند، از زکات او محسوب می‌شود؟ فرمود: آری، اگر بخواهد.

۱۶۱۳- و سکونی از امام جعفر بن محمد علیهما السلام، از پدرانش، از امام علی علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چیزی که مأمور مالیات عشریه از تو گرفت و آن را در کوزه انداخت، از زکات تو است، و چیزی که در کوزه نینداخت آن را از زکات خود به حساب میاور.

۱۶۱۴- و سماعه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: شخصی سه هزار درهم برای هزینه امور معاش دو ساله خانواده‌اش اندوخته میسازد، آیا زکات بر ذمه او تعلق میگیرد؟ فرمود: اگر خود او حاضر بوده زکات بر ذمه دارد، و اگر غائب بوده زکاتی به آن اندوخته تعلق نمیگیرد.

۱۶۱۵- و محمد بن نعمان احوال در باره کسی از آن امام سؤال کرد که در پرداختن زکات مال خود شتاب کرده، و پس از آن کسی که زکات به او داده شده پیش از فرا رسیدن سر سال به توانگری رسیده است - بنا بر این حکم این مسأله چیست؟

امام علیه السلام فرمود: کسی که زکات را به او داده از نو آن را باز می‌پردازد.

۱۶۱۶- و از آن امام علیه السلام در باره کسی سؤال کردند که زکات مال

ص: ۳۳۱

خود را به شخصی داده که او را دست تنگ می‌پنداشته، ولی بعدا او را توانگر یافته است؟

امام فرمود: آنچه به رسم زکات به او داده ذمه‌اش را بری نمیسازد.

۱۶۱۷- و محمد بن مسلم روایت کرده است که از آن امام علیه السلام در باره کسی سؤال کرده است که زکات مال خود را فرستاده است تا تقسیم شود، ولی در این میان تلف شده است. در این صورت آیا ضمانت آن تا مرحله تقسیم شدن بر عهده او خواهد بود؟ امام فرمود: در صورتی که موردی برای پرداختن زکات یافته است، و آن را نپرداخته و به جای دیگر فرستاده

است، ضامن است، ولی اگر کسی را نیافته است که به او بپردازد، و به این جهت آن را برای اهل و مستحقینش فرستاده است ضامن نیست، زیرا در این صورت مال از دست او بیرون بوده است.

و همچنین شخص وصی که به او وصیت کنند که مالی را به کسی بدهد، هر گاه شخص مورد وصیت را بیابد و در دادن مال تعلل کند تا تلف شود ضامن است، ولی اگر او را نیابد ضامن نیست.

۱۶۱۸- و ابو بصیر از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: هر گاه شخص زکات را از مال خود جدا کند، و آنگاه آن را به نام قومی نامگذاری

ص: ۳۳۲

کند، و در این میان تلف شود، یا آنکه آن را برای ایشان بفرستد و تلف شود، غرامتی به او تعلق نمیگیرد.

۱۶۱۹- و رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات صحرائشینان را میان صحرائشینان و زکات شهرنشینان را میان شهرنشینان قسمت میکرد، و سهم مستحقین را به طور مساوی به ایشان نمیپرداخت بلکه به آنان که حضور می یافتند، و به اندازه نیازشان میپرداخت، و مانند حقوق مبلغ معینی ندارد.

۱۶۲۰- و در روایت درست بن ابی منصور آمده است که: امام صادق علیه السلام در باره فرستادن زکات شخص به شهری غیر شهر خودش فرمود: باکی نیست. یک ثلث یا یک ربع را میفرستد.

۱۶۲۱- و در روایت هشام بن حکم - رحمه الله - در باره مردی از آن امام علیه السلام سؤال شده است که زکات نقدینه اش را تسعیر میکند، و زکات درهم را به دینار، و زکات دینار را به درهم میپردازد، آیا این کار رواست؟ آن حضرت فرموده است: باکی بر آن نیست.

۱۶۲۲- و علی بن جعفر، از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره

ص: ۳۳۳

شخصی سؤال کرد که زکات نقدینه اش را تسعیر میکند، و زکات درهم را به دینار، و زکات دینار را به درهم میدهد، آیا این کار رواست؟ امام فرمود: باکی بر آن نیست.

۱۶۲۳- و محمد بن خالد برقی طی نامه ای از امام ابو جعفر ثانی علیه السلام سؤال کرد که: آیا جایز است که به جای زکات محصولات زراعی از قبیل گندم و جو، و زکات طلا، بهای آن را به صورت درهم برابر با قیمت بازار بپردازد؟ آن حضرت جواب داد که: هر کدام را که میسر باشد بپردازد.

۱۶۲۴- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که به قصد فرار از زکات مال خود را در خرید زمینی یا خانه‌ای به مصرف برساند. آیا در این صورت چیزی به او تعلق میگیرد؟ امام فرمود: نه. و اگر آن را به صورت زینت آلاتی یا شمشی هم درآورد چیزی به آن تعلق نمیگیرد، ولی آن فضل و ثوابی که او خود را از آن ممنوع ساخته بیشتر از آن حقی است که خدا در مال او داشته، و او با این حيله از ادای آن امتناع کرده است.

۱۶۲۵- و زراره و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: هر آن کسی که مالی داشته و سالی بر آن گذشته، میباید زکات آن را بپردازد.

ص: ۳۳۴

گفتند: پس اگر یک ماه یا یک روز پیش از حلول سالش آن را به کسی ببخشد؟ فرمود: در این صورت چیزی بر ذمه او نیست. و زراره از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: این چنین کس عملش بمانند شخصی است که در ماه رمضان در شهر خود روزه خود را افطار کند، سپس برای فرار از کفاره روز در آخر روز به قصد مسافرت از شهر خویش بیرون رود.

۱۶۲۶- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: در مورد نه قسم اشیائی که زکات به آنها تعلق میگیرد- یعنی غلات چهارگانه و نقدین و انعام سه‌گانه- هر گاه در ظرف سال آنها را به اشیائی که زکات به آنها تعلق نمیگیرد مبدل سازی از بابت آنها چیزی بر ذمه تو تعلق نمیگیرد.

۱۶۲۷- و از امام ابو جعفر و امام صادق علیهما السلام در باره مردی سؤال کردند که خانه و خادم و غلامی دارد، آیا میتواند زکات را قبول کند؟ آن دو امام علیهما السلام فرمودند: آری. زیرا خانه و خادم مال نیستند.

۱۶۲۸- و گاهی زکات برای صاحب هفتصد حلال است، و برای صاحب پنجاه حرام است، و این در صورتی است که صاحب هفتصد عیال بسیار داشته باشد.

ص: ۳۳۵

به طوری که اگر آن را میان ایشان قسمت کند، برای او کفایت نکند، از این رو میباید خودش را از آن معاف دارد، و میباید آن را برای عیالش بستاند، و اما صاحب پنجاه در صورتی که تنها باشد، و شغل و حرفه‌ای داشته باشد، زکات بر او حرام است و میباید در آن حرفه کار کند، و بخواست خدای تعالی در اشتغال به همان حرفه چیزی که برای امرار معاشش کفایت کند به دست می‌آورد.

و جایز نیست که چیزی از مال زکات به شرابخواره داده شود.

۱۶۲۹- و در روایت سماعه آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا زکات به شخص دارای خانه و خادم میرسد؟ فرمود:

آری، مگر آنکه خانه‌اش برای اجاره دادن باشد، و مال الاجاره‌اش برای تأمین معاش [خودش و] عیالش کفایت کند، پس اگر مال الاجاره برای تأمین طعام و لباس و نیازمندیهای خودش و عیالش کفایت نکند، زکات بر او حلال است، و اگر مال الاجاره آن خانه برای ایشان کفایت کند زکات برای ایشان حلال نیست.

۱۶۳۰- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که هشتصد درهم در اختیار دارد، و شغلش کفشدوزی است، و عیال بسیار دارد، آیا حقّ

ص: ۳۳۶

دارد که چیزی از زکات بستاند؟ امام فرمود: ای ابا محمد، آیا در آن درهم‌ها که در اختیار دارد سودی چندان میبرد که قوت عیالش را تأمین کند، و چیزی اضافه بماند؟

گفتم: آری. فرمود: چه مبلغی اضافه می‌ماند؟ گفتم: نمیدانم. فرمود: اگر به قدر نصف قوت بماند میباید از زکات نستاند، و اگر کمتر از نصف قوت بماند حقّ دارد که زکات بستاند، گفتم: آیا در این صورت در مال او زکاتی لازم می‌آید؟ فرمود: آری. گفتم:

تکلیف او چیست؟ و چه میباید بکند؟ فرمود: با استفاده از آن در طعام و لباس عیالش توسعه میدهد، و چیزی از آن را باقی میگذارد تا به دیگران دهد، و آنچه را از زکات گرفته است میان افراد عائله‌اش توزیع میکند، تا ایشان را به سطح زندگی سایر مردم برآورد.

۱۶۳۱- و عبد الله بن عجلان سکونی، به امام ابو جعفر باقر علیه السلام معروض داشت که: گاهی اتفاق می‌افتد که من چیزی را به رسم صلّه میان یارانم تقسیم میکنم، پس آن را چگونه به ایشان بدهم؟ امام فرمود: آن را به نسبت هجرتشان در دین و فقه و عقل به ایشان عطا کن.

ص: ۳۳۷

زکات غلات

و گندم و جو زکاتی ندارد تا به پنج «وسق» برسد، و وسق شصت «صاع» و صاع چهار «مد» و وزن مدّ دویست و نود و دو درهم و نصف درهم است، پس چون بعد از پرداختن خراج سلطان، و تکالیف قریه، این مقدار به دست آید، اگر کشتزارش با آب باران آبیاری شده، یا از آب جاری بهره گرفته، یک عشر از آن به عنوان زکات اخراج می‌شود، و اگر به وسیله دلوها و مشکها آبیاری شده نیم عشر از آن اخراج می‌شود، و در خرما و مویز هم همین حکم جاری است. پس اگر بعد از آن بقیه‌ای به جای ماند، چیزی به آن تعلق نمیگیرد، تا آنگاه که فروخته شود، و سال بر بهای آن بگذرد.

حجّ از مال زکات

۱۶۳۲- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام در باره ضروره سؤال کرد، که آیا میتواند با استفاده از مال زکات حجّ بجای آورد؟ امام علیه السّلام فرمود:

آری. شرح: «ضروره آن کس است که تاکنون بحجّ نرفته باشد».

ص: ۳۳۸

۱۶۳۳- و علی بن یقظین به امام ابو الحسن اولّ علیه السّلام معروض داشت که: مالی از زکات نزد من موجود است، پس آیا میتوانم دوستان و خویشانم را به وسیله آن به حجّ بفرستم؟ امام فرمود: آری، باکی نیست.

زکات مال مملوک و مکاتب

۱۶۳۴- و در روایت عبد الله بن سنان آمده است که گفت: «در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که مردی از آن امام در باره مملوک سؤال کرد، که آیا زکاتی بر ذمه دارد؟ فرمود: نه. اگر چه هزار هزار درهم داشته باشد، و اگر محتاج شود چیزی از زکات به او نمیرسد.

۱۶۳۵- و در خبر دیگر از عبد الله بن سنان آمده است که گفت: به آن امام علیه السّلام معروض داشتم: مملوکی مالی در دست دارد، آیا زکاتی بر عهده او هست؟

فرمود: نه. گفتیم: پس آیا بر مالکش زکاتی هست؟ فرمود: نه. زیرا که آن مال نه به مالک رسیده است، و نه متعلّق به مملوک است.

۱۶۳۶- و در روایت وهب بن وهب قرشی از امام صادق از پدرانش از امام

ص: ۳۳۹

علیّ علیهم السّلام آمده است که فرمود: در مال مکاتب زکاتی نیست.

آنچه از زکات که متعلّق به بنی هاشم است

۱۶۳۷- و ابو خدیجه سالم بن مکرم جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «زکات را به هر یک از بنی هاشم که خواست بدهید، زیرا که آن برای ایشان حلال است، و تنها بر پیامبر صلیّ الله علیه و آله، و بر امام بعد از او، و بر ائمه علیهم السّلام حرام است. توضیح: «سند این خبر ضعیف و متنش متروک است».

۱۶۳۸- و قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدقات علی علیه السّلام برای بنی هاشم حلال است.

۱۶۳۹- و حلبی از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فاطمه علیها السّلام صدقات خود را برای بنی هاشم و بنی المطلب قرار داد.

۱۶۴۰- و محمد بن اسماعیل بن بزیع در روایت خود گفت: دینارهایی را از

ص: ۳۴۰

طرف یکی از افراد خانواده ام برای امام رضا علیه السّلام فرستادم، و برای آن امام نوشتم که هفتاد و پنج دینار زکات در میان آنها است، و بقیه صله است. پس امام به خط خود نوشت: دریافت کردم، و بار دیگر دینارهایی از آن خودم و غیر خودم را برای آن امام فرستادم، و نوشتم که این از بابت فطره عیال است. پس امام علیه السّلام به خط خود نوشت: دریافت کردم.

و زکات غیر بنی هاشم برای بنی هاشم حلال نیست، مگر در دو صورت: یکی آنکه تشنه باشند، پس آبی بیابند و بنوشند. و دیگر صدقه بعضی از خودشان به بعض دیگر.

اما دریافت کردن امام- که در این خیر آمده برای خود آن حضرت نبوده، بلکه امام آن را برای نیازمندان و مسکینان دریافت فرموده است، و آن حضرت در کنف رعایت و کفایت خدا از اموال مردم مستغنی است: هر زمان که خدا را بخواند او را لبیک میگوید، و هر چه خواهد عطایش کند هر وقت با او مناجات کند به نجوایش جواب میدهد.

(باب نوادر زکات)

۱۶۴۱- از علی بن یقظین روایت شده است که گفت: به امام ابو الحسن

ص: ۳۴۱

اول علیه السّلام معروض داشتم که: مردی وفات یافته است، و زکاتی بر ذمه داشته است، و وصیت کرده است که آن را از جانب او پردازند، و اولاد او محتاجند، و اگر آن را پردازند زیانی سخت بر ایشان وارد می شود، امام فرمود: آن را به عنوان زکات خارج میکنند، و آنگاه به خودشان باز میگردانند. و چیزی از آن را خارج میسازند و به غیر خودشان می پردازند.

۱۶۴۲- و اسماعیل بن جابر در روایت خود آورده است که به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم: آیا برای کسی که احتیاج به زکات ندارد جایز است که آن را بگیرد و به صدقه بدهد؟ امام علیه السلام فرمود: آری، و در خصوص فطره نیز به همین گونه فرمود.

۱۶۴۳- و از ابو بصیر روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم: آیا بر امام نیز زکات واجب است و چگونه و به چه کسی می‌پردازد؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: ای ابا محمد، آیا ندانسته‌ای که دنیا از آن امام است، آن را در هر کجا بخواهد قرار میدهد، و به هر که بخواهد می‌بخشد. و این کار از جانب خدای عزّ و جلّ برای او تجویز شده است. امام هرگز شبی را روز نمیکند

ص: ۳۴۲

در حالی که حقّی از حقوق خدای عزّ و جلّ را در گردن داشته باشد که در باره آن از او سؤال کند.

(باب خمس)

۱۶۴۴- از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام در باره چیزهایی از قبیل مروارید و یاقوت و زبرجد که از دریا خارج میکنند و همچنین در باره معادن طلا و نقره سؤال کردند که آیا زکات به آنها تعلق میگیرد؟ و آن امام علیه السلام فرمود: وقتی که بهای آن به یک دینار برسد خمس در آن واجب می‌شود.

۱۶۴۵- و عبید الله بن علیّ حلیّی از امام صادق علیه السلام در باره گنج سؤال کرد که چه مبلغ در آن واجب است؟ امام فرمود: خمس. و نیز چون در باره معادن سؤال کرد، فرمود: خمس. و چون در باره سرب و روی و آهن و موادی که از معادن باشد، سؤال کرد، فرمود: به همان نسبت که از معادن طلا و نقره میگیرند از آنها نیز گرفته می‌شود.

۱۶۴۶- و حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: خمس جز در غنائم بالخصوص نیست.

ص: ۳۴۳

۱۶۴۷- و احمد بن محمد بن ابی نصر، در روایت خود آورده است که از امام ابو الحسن رضا علیه السلام در باره گنج سؤال کردم که: در چه مقدار از آن خمس واجب است؟ فرمود: هر چیزی که زکات در مثل آن واجب باشد خمس در آن واجب است.

۱۶۴۸- و محمد بن مسلم گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام در باره «ملاحه» سؤال کردم، پس امام فرمود: ملاحه چیست؟ گفتم: زمین کویر شوره‌زاری است که آب در آن جمع می‌شود و مبدلّ به نمک میگردد. پس فرمود: بمانند معدن حکم خمس در آن جاری است. گفتم: پس حکم کبریت و نفت که از زمین بیرون می‌آید چیست؟ فرمود: در این و نظائرش خمس تعلق میگیرد.

۱۶۴۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا، که معبودی جز او نیست، چون صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل کرد، پس صدقه بر ما حرام، و خمس برای ما فرض است، و هدیه و تحفه و ارمغان و مانند آن برای ما حلال است.

۱۶۵۰- و از ابو بصیر روایت شده است که گفت: به امام ابو جعفر علیه السلام معروض داشتم که: خدا کارتان را به سامان دارد! و شما را در مقام

ص: ۳۴۴

شایسته اجتماعیتان قرار دهد- کمترین چیزی که بنده به علت ارتکاب آن به دوزخ داخل می شود چیست؟ فرمود: خوردن درهمی از مال یتیم، و مائیم آن یتیم.

۱۶۵۱- و زکریا بن مالک جعفری از امام صادق علیه السلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: «و اعلموا أنّما غنمتم من شیء فانّ لله خمس و للرّسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: اما سهم خمس خدا پس متعلّق به رسول است، که آن را در راه خدا صرف میکند، و اما خمس رسول صلی الله علیه و آله پس متعلّق به خویشان او است، و خمس ذوی القربی به خویشاوندان آن حضرت تعلّق دارد، و یتامی یتیمان خاندان اویند، پس خدا این چهار سهم را در آن خاندان قرار داده است، و اما در خصوص مساکین و أبناء السبیل: پس چون دانستی که ما صدقه- یعنی انواع زکات- نمی خوریم، و برای ما حلال نیست، از این جهت آن سهام در عوض صدقه و زکات به مساکین و أبناء السبیل ما تعلّق گرفته است.

۱۶۵۲- و در توقیعات امام رضا علیه السلام به ابراهیم بن محمد همدانی آمده

ص: ۳۴۵

است که: خمس بعد از آن احتساب می شود که مخارج سال برداشت شده باشد.

۱۶۵۳- و ابو عبیده حدّاء از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر اهل ذمه ای که زمینی را از مسلمانان بخرد خمس بر ذمه اش تعلّق میگیرد.

شرح: «ظاهراً مراد خمس محصول اراضی مزروعی است که اگر در دست مسلمان بوده و عشریه میداده اکنون که به دست ذمی افتاده باید خمس یعنی دو برابر مسلمان صدقه پردازد، و مراد خمس اصطلاحی نیست بلکه مراد زکات است، و شیخ طوسی- رحمة الله علیه- در خلاف در کتاب زکات مسأله ۸۴ فرموده «اذا اشترى الذمی أرضاً عشریه و جب علیها فیها الخمس» اگر ذمی ارض عشریه را بخرد واجب است بجای عشر خمس- یعنی دو برابر زکات بدهد. و گفته است: در این مسأله کسی مخالف نیست و بعد به همین خبر تمسک نموده است، و بنا بر این ایراد روایت در کتاب خمس نامناسب مینماید و درست آن بود که در کتاب زکات ذکر می شد».

۱۶۵۴- و محمد بن مسلم از امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود:

سخت‌ترین گرفتاری مردم در روز قیامت این است که صاحب خمس بپا خیزد و بگوید: خدایا خمس من! و ما آن را به شیعیانمان بخشیدیم، و ذمه ایشان را بری ساختیم، برای اینکه پاک‌زاده باشند یا ولادت اینان پاک باشد (یعنی تکون نطفه از غذای حلال باشد).

۱۶۵۵- و مردی به نزد امام امیر المؤمنین علیه السلام آمد، و گفت: یا

ص: ۳۴۶

امیر المؤمنین، من مالی به دست آورده‌ام که در تحصیل آن سهل‌انگاری کرده‌ام- و مسائل حلال و حرام را به دقت منظور نداشته‌ام- پس آیا برای من توبه‌ای هست؟ فرمود: خمس آن را نزد من آور، پس آن مرد چنین کرد، آنگاه امام علیه السلام به او فرمود: آن مال از آن تو است، زیرا مرد چون تائب شود مال او نیز با او توبه میکند.

۱۶۵۶- و از امام ابو الحسن علیه السلام در باره کسی سؤال کردند که آن گروه- یعنی حکام جور- زکات مالش یا خمس غنیمتش را میگیرند، در این صورت آیا آنچه از او گرفته شده بابت زکات و خمس او محسوب می‌شود؟ فرمود: آری.

۱۶۵۷- و از ابو علی بن راشد روایت شده است که گفت: به امام ابو الحسن سوم علیه السلام معروض داشتم که «چیزی نزد ما می‌آورند، و میگویند: این، از مال ابو جعفر علیه السلام است که نزد ما بوده است، پس در این میان تکلیف ما چیست و چه باید بکنیم؟ پس امام علیه السلام فرمود: هر چیزی که به مقتضای منصب امامت به پدرم علیه السلام تعلق داشته است، اکنون متعلق به من است، و چیزی که غیر از این باشد، به مقتضای کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله میراث است.

۱۶۵۸- و عبد الله بکیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که

ص: ۳۴۷

فرمود: هر آینه من درهمی را از یکی از شما میستانم، در صورتی که خود از ثروتمندترین مردم مدینه‌ام. از این کار جز این نمی‌خواهم که شما پاک و پاکیزه شوید.

۱۶۵۹- و از یونس بن یعقوب [بن قیس بجلی] روایت است که گفت:

«من در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از قماطان «۱» به آن حضرت آمد، و گفت: فدایت شوم، سودها و ثروتها و تجارت‌هایی به دست ما می‌افتد که می‌دانیم حق شما در آن ثابت است، و ما در اداء آن مقصریم. پس امام علیه السلام فرمود: اگر امروز در این شرائطی که بر جامعه مسلمین حاکم است- ما شما را به ادای آن حقوق مکلف سازیم، در باره شما انصاف نداده‌ایم.

۱۶۶۰- و از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: در نامه‌ای از امام ابو جعفر علیه السلام به مردی که از آن حضرت خواسته بود تا او را در خوردن و آشامیدنش از مال خمس بحل کند، به خط آن حضرت خواندم که نوشته بود: کسی که به چیزی از حق من احتیاج شدید داشته باشد استفاده از آن برای او حلال است.

۱۶۶۱- و ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که

(۱) قماط- چنان که زمخشری در اساس البلاغه آورده- کسی است که گوسفند را از مرکز مخصوص آن میگیرد، و دست و پای آن را می‌بندد تا آن را بر مشتری عرضه کند- و صنف قماط همان صنفی است که به مناسبت جلب گوسفند آن را جلاب نیز میگویند.

ص: ۳۴۸

آن امام علیه السلام در باره مردی که بمیرد، و وارثی و مولائی نداشته باشد، فرمود: او از اهل این آیه است که خدای تعالی فرمود: «یسئلونک عن الانفال...» یعنی وارثش امام است-، زیرا وارث کسی که وارث ندارد او است.

۱۶۶۲- و داود بن کثیر رقی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مردم همگی در ما زاد حقوق مغضوبه ما زندگی میکنند، الا اینکه ما شیعه خود را از آن بحل کردیم.

۱۶۶۳- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جبرئیل با پای خود پنج نهر حفر کرد، در حالی که زبانه آب در پی او روان بود، و آن پنج نهر، فرات و دجله و نیل مصر و مهران و نهر بلخ است و هر چقدر آن آب زمینهای مزروع یا باغها را سیراب کند، متعلق به امام است و آن دریا که در همه جهان گردش دارد افسیکون میباشد.

شرح: «افسیکون همان آبسکون است و همان بحر خزر میباشد. کلینی ره این خبر را در کافی ذکر کرده بدون (افسیکون). و ظاهرا این بیان مؤلف رحمه الله است که بحر خزر را بحر محیط دانسته و مشهور است که بحر خزر شعبه‌ای از بحر محیط است- و العلم عند الله-».

ص: ۳۴۹

(باب درودن زراعت و چیدن میوه)

خدای تعالی فرمود: «و حق آن را در روز درودن آن اداء کنید»، و کیفیت آن چنین است که با دست خودت خوشه‌ها را، دسته‌ای از پس دسته‌ای برداری و به مسکینی از پی مسکینی بدهی، تا از ادای حق آن فراغت یابی. و به هنگام بریدن خوشه‌های خرما، مستی پر از پی مستی پر ببخشی تا از آن فارغ شوی، و همچنین از چیدن میوه مستی پر از پس مستی پر عطا کنی تا از آن فراغت یابی، و همی باید تا برای دشتبان و باغبانی که درون مزرعه و باغ سرگرم حفظ و حراست است، مزدی معلوم بجای

نهد و از خرمابن معافاره و امّ جعور را- که از بدترین اقسام خرما است وا گذاشت، و یک و دو و سه خرمابن با میوه‌اش را برای بوستان بان، به پاداش حفظ و حراستی که انجام داده است باقی گذار، و اما قول خدای تعالی: **وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ***. پس مراد از اسراف در اینجا این است که با هر دو دست ببخشی.

۱۶۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: شبانه درو مکن، و شبانه خوشه‌های خرما را مبر، و شبانه میوه را مچین، و شبانه قربانی مکن، و شبانه بذر میفشان، زیرا که تو در بذر افشاندن هم بماند وقت درو همی ببخشی، و چون به هنگام

ص: ۳۵۰

شب به این کار مبادرت کنی مسکینان و سائلان و قانع و معترّ به نزد تو حاضر نمی‌شوند «۱».

۱۶۶۵- و از مصادف [مولیّ ابي عبد الله عليه السلام] روایت شده است که در زمینی متعلّق به امام صادق علیه السلام از فیض صحبت آن امام برخوردار بودم، و این در حالی بود که خوشه‌های خرماي آن را می‌بریدند، پس در این میان سائلی به مسألت فراز آمد، پس من در جواب او گفتم: «خدا بدهد!» در این هنگام امام علیه السلام فرمود: خاموش باش! این محصول از آن شما نیست مگر آنکه به سه کس از آن عطا کنید. و پس از آن تحت اختیار شما خواهد بود، تا اگر بخواهید ببخشید یا امساک کنید.

(باب حقّ معلوم و ماعون)

۱۶۶۶- سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

حق معلوم از زکات نیست. بلکه آن، چیزی است که اگر بخواهی هر جمعه و اگر بخواهی هر ماه از مال خودت خارج میسازی، و فضیلت هر صاحب فضیلتی متعلّق به خود او است، و قول خدای عزّ و جلّ: «و ان تحفوها و تؤتوها الفقراء فهو خیر لکم»

(۱) در کافی ضمن خبری در این باب آمده است که راوی در باره معنی قانع و معترّ از امام سؤال میکند، و امام علیه السلام در جواب میفرماید: قانع کسی است که بهر چه به او عطا کنی قناعت میکند، و معترّ کسی است که پیرامون تو میگردد و از تو سؤال میکند.

ص: ۳۵۱

- یعنی: و اگر آن را پنهان کنید، و به فقراء دهید، پس برای شما بهتر است- این در باره زکات نیست، و همچنین «ماعون» یعنی عمل معروف از زکات نیست، بلکه عمل پسندیده‌ای است که انجام می‌دهی، و مالی که به قرض می‌دهی، و اثاث البیتی که به عاریت می‌سپاری، و آنچه در راه صله ارحامت صرف می‌کنی از زکات نیست. و اینکه خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و

الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» پس حقّ معلوم غیر از زکات است، و آن چیزی است که شخص آن را بر خود فرض میکند که آن در مال و جانش مقرر و مفروض شده است، و بر او واجب است که آن را به قدر طاقتش و گنجایشش بر خود فرض کند.

(باب خراج و جزیه)

۱۶۶۷- از مصعب بن یزید انصاری روایت شده است که گفت:

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام مرا به عنوان عامل خود، بر چهار روستای مداین منصوب فرمود، و آن چهار ناحیه عبارتند از: بهقبادات، و بهرسیر، و نهر جوهر، و نهر الملک. و امیر المؤمنین علیه السّلام مرا فرمود تا بر هر جریب از زراعت غلیظ یک

ص: ۳۵۲

درهم و نیم، و بر هر جریب از زراعت متوسط یک درهم، و بر هر جریب از زراعت رقیق دو ثلث درهم، و بر هر جریب از تاکستان ده درهم، و بر هر جریب از نخلستان ده درهم، و بر هر جریب از بوستانهایی که نخل و سایر اشجار را با هم داشته باشد ده درهم خراج وضع کنم. و فرمود تا هر نخلی را که در اماکن متفرقه دهکده‌ها رسته باشد، برای راهگذاران و ابناء السبیل بگذارم، و خراجی از آن نستانم. و فرمود تا بر هر مردی از دهقانان - یعنی کشاورزان بزرگ مجوس - که بر اسب تاتاری «بردون» سوار میشوند، و انگشتی زرین به دست میکنند، چهل و هشت درهم، و بر هر مردی از طبقه متوسط و تجارشان بیست و چهار درهم، و بر تهیدستان و فقیرانشان دوازده درهم وضع کنم.

راوی گفت: پس من آن اموال خراج را به حساب هجده هزار هزار درهم در هر سال گرد آوردم.

۱۶۶۸- و فضیل بن عثمان اعور از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است فرمود: هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت توحید و اسلام متولد می‌شود، ولی والدینش همان کسانی هستند که او را یهودی و نصرانی و مجوسی میسازند، و همانا که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان ذمه را به ذمیان زمان خودش عطا فرمود، و جزیه

ص: ۳۵۳

سرانه را از خصوص همین جمع قبول کرد، مشروط به اینکه فرزندانشان را یهودی و نصرانی نکنند. و اما فرزندان امروزی اهل ذمه هیچ گونه عهد و پیمانی ندارند.

۱۶۶۹- و در روایت علی بن رثاب از زراره آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله جزیه را بدان شرط از اهل ذمه قبول کرد که ربا، و گوشت خوک نخورند، و خواهران و برادرزادگان و خواهرزادگانسان را به نکاح خود درنیاورند، پس هر کدام از ایشان که یکی از این امور را مرتکب شد، ذمه خدا و ذمه پیامبرش از او بری است.

و امام علیه السلام فرمود: امروز ایشان ذمه‌ای و پیمانی ندارند.

۱۶۷۰- و حریر از زراره روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: حدّ جزیه بر اهل کتاب چیست و آیا در این باره مبلغ معینی بر عهده دارند که سزاوار نیست از آن بغیر آن تجاوز کنند؟ پس امام علیه السلام فرمود: این امر موکول به نظر امام است، و او از هر فردی از ایشان هر چه بخواهد، به قدر دارائیش و به اندازه طاقتش میگیرد، همانا که اهل ذمه گروهی هستند که جان خود را

ص: ۳۵۴

خریده‌اند، تا به بردگی درنیایند، یا کشته نشوند، و بنا بر این جزیه به اندازه طاقتشان از ایشان گرفته می‌شود.

امام حقّ دارد که ایشان را مأخوذ به جزیه سازد، تا اسلام بیاورند، زیرا خدای عزّ و جلّ فرموده است: **حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ** یعنی: تا جزیه را از دست خود بپردازند، در حالی که پذیرای ذلت باشند- و شخص ذمی اهمیتی به آنچه از او گرفته شود نمیدهد مگر زمانی که از جهت آنچه از او گرفته شده است احساس ذلت کند، و در اثر آن متألّم شود و آنگاه اسلام بیاورد.

۱۶۷۱- و محمد بن مسلم گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم:

آیا این خمس را که آنان (یعنی هیئت حاکمه) از زمین جزیه میگیرند، و جزیه سرانه‌ای را که از دهقانان میستانند می‌بینید؟ آیا در این باره چیز معین و مبلغ مشخصی بر عهده اهل ذمه نیست؟ پس امام علیه السلام فرمود: ایشان همان چیزی را بر عهده داشتند که خودشان بر خود روا داشته بودند، و امام حقّ دریافت چیزی افزون از آن را ندارد. اگر امام بخواهد آن را به صورت سرانه بر ایشان وضع میکند، و در این صورت بر اموالشان چیزی نیست، و اگر بخواهد بر اموالشان وضع می‌کند و بر سرانه ایشان چیزی نیست. گفتم:

ص: ۳۵۵

پس این خمس چیست؟ فرمود: همانا که این چیز است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس آن با ایشان مصالحه کرده است.

۱۶۷۲- و محمد بن مسلم در روایت خود راجع به اهل جزیه آورده است که از امام ابو جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا از اموال و مواشی ایشان چیزی به جز جزیه گرفته می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

۱۶۷۳- همین راوی گفت: و از امام صادق علیه السلام در باره صدقات اهل ذمه و بهای انواع شراب و گوشت خوک و میت‌های که بابت جزیه از ایشان اخذ می‌شود سؤال کردم، پس فرمود: جزیه بر آن گروه در اموالشان فرض شده است، و این جزیه از

بهای گوشت خوک یا شراب گرفته می‌شود، و هر چه از این گونه از ایشان بگیرند، و بال آن به گردن ایشان است، و بهای آن اشیاء که مسلمین آن را به حساب جزیه دریافت میکنند برای مسلمین حلال است.

۱۶۷۴- و طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سنت بر این جریان یافته است که از شخص ناقص العقل و سفیه جزیه نگیرند.

۱۶۷۵- و حفص بن غیاث - قاضی سنّی - گفت: از ابی عبد الله علیه السلام

ص: ۳۵۶

در باره زنان سؤال کردم که: چگونه جزیه از ایشان ساقط و مرفوع شده است؟ پس فرمود: این بدان جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن زنان و کودکان در دار الحرب نهی فرموده است، مگر آنکه زنان در جنگ شرکت داشته باشند، و حتی در این مورد نیز فرموده است: و زن اگر چه در جنگ هم شرکت کند، چندان که برای تو ممکن باشد، و از جانب او بیم پدید آمدن خللی در جبهه مسلمین نداشته باشی از کشتنش خودداری کن. پس در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن زنان در دار الحرب نهی فرموده، این رعایت در دار الاسلام اولی است، و اگر زن از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست. پس چون قتل او ممکن نبوده جزیه از او برداشته شده است. و اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند، و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دار الشّرك و الذّمّه مباح است، و همچنین از شخص زمینگیر از اهل شرک و ذمه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دار الحرب جزیه برداشته شده است.

۱۶۷۶- و ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: مردی از امام صادق علیه السلام در باره اعراب - یعنی عرب صحرائین - سؤال کرد که آیا جهاد بر ایشان واجب است؟ پس فرمود: جهادی بر آنان نیست، مگر وقتی که خطری متوجه

ص: ۳۵۷

اسلام شود، که در این حال از ایشان کمک گرفته می‌شود. پس آن مرد گفت: آیا چیزی از جزیه به ایشان میرسد؟ فرمود: نه.

۱۶۷۷- و محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام در باره چگونگی سیره امام در سرزمینی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فتح شود سؤال کرد، امام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام در اهل عراق با سیره‌ای سلوک فرموده است، و بنا بر این همان سیره برای همگی مناطق زمین سرمشق و دستور العمل است. و فرمود: زمین جزیه جزیه از آن برداشته نمیشود، و همانا که جزیه عطیه مجاهدین است، و صدقات - یعنی زکوات - متعلق به اهل آن است که خدای عزّ و جلّ در کتاب خود از ایشان نام برده، و ایشان سهمی از جزیه ندارند.

سپس فرمود: چه وسیع و گسترده است عدل! بیگمان هر گاه عدالت در میان مردم اجراء شود همگی مستغنی میشوند، و آسمان رزقش را نازل میکند، و زمین برکتش را به فرمان خدای عزّ و جلّ برمی‌آورد.

۱۶۷۸- و از مجوس جزیه گرفته می‌شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

به سنت اهل کتاب با ایشان رفتار کنید.

ص: ۳۵۸

و ایشان پیامبری داشته‌اند، که نامش دامسب بوده، پس او را کشته‌اند، و کتابی داشته‌اند که آن را جاماسب میخوانده‌اند، و آن کتاب در دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده، ولی ایشان آن را سوزانده‌اند.

۱۶۷۹- و ابو الورد از امام ابو جعفر علیه السلام سؤال کرد که: آیا برده نصرانی که مملوک مرد مسلمانی باشد، جزیه به او تعلق میگیرد؟ فرمود: آری. گفت:

در این صورت مالک مسلمانش جزیه را می‌پردازد؟ فرمود: آری. همانا که آن مملوک مال او است، بدین جهت از او حمایت میکنند، و جزیه را از بابت او می‌پردازد.

و من اخباری را که در این معنی برایم روایت شده است در کتاب الجزیه آورده‌ام.

(باب فضل معروف «۱»)

۱۶۸۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: نخستین کسی که به بهشت داخل می‌شود معروف و اهل آند، و هم ایشان نخستین کسانی هستند که در کنار حوض بر

(۱) شیخ طوسی - رضوان الله علیه - در «نهایه» فرموده است: «معروف اسمی جامع همگی امور شناخته شده، از طاعت خدای تعالی و تقرب به او و احسان به مردم و کلیه اعمالی است که شرع به آن دعوت کرده است، و گاهی به اعمالی اختصاص می‌یابد که اثر آن به دیگران برسد، و ظاهراً در اینجا مراد همین است. و اینکه فرموده است: «نخستین کسی که به بهشت داخل می‌شود معروف است» یا بنا بر اصل تجسم اعمال است، و یا بنا بر اینست که معروف سبب دخول بهشت است.

ص: ۳۵۹

من وارد میشوند.

۱۶۸۱- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل معروف در دنیا اهل معروف در آخرتند». و تفسیر این بیان این است که چون روز قیامت شود، به ایشان گویند: از سرمایه اعمال نیک خود به هر که خواهید ببخشید، و به بهشت درآئید.

۱۶۸۲- و نیز فرمودند: هر عمل معروفی صدقه است، و دلالت‌کننده بر خیر بمانند فاعل آنست، و خدا فریادرسی مظلوم مهموم را دوست میدارد.

۱۶۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: معروف را در باره همه کس بجا آور، زیرا اگر او اهل و شایسته آن باشد، معروف بجای خود واقع شده، و آلا پس تو خود اهل و شایسته آنی.

۱۶۸۴- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: هر آن مؤمنی که معروفی را به برادر مؤمن خود برساند، در حقیقت آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده است.

۱۶۸۵- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: معروف چیزی غیر از زکات است،

ص: ۳۶۰

پس بوسیله نیکوکاری و صلح رحم- که از مصادیق معروفند- بخدای عزّ و جلّ تقرّب جوئید.

۱۶۸۶- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: معروف را بمانند اسمش زیبا دیدم، و چیزی بهتر و برتر از معروف نیست، بجز ثواب آن، و منظور از معروف همین است، و نه چنین است که هر کس دوست بدارد که معروفی در باره مردم بجا آورد آن را انجام دهد، و نه چنین است که هر کس در آن راغب باشد قدرت بر آن بیابد. و نه چنین است که هر کس قادر بر آن باشد در انجام آن مأذون شود. پس هر زمان که رغبت و قدرت و اذن فراهم شود، آنجا سعادت برای طالب و مطلوب کامل شده است.

۱۶۸۷- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: نیکوکاریها، آدمی را از سقوط در مهالک نگاه میدارد.

۱۶۸۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله: بهترین صدقه آن است که از ما زاد قوت عیال باشد، و چون قصد انفاق کنی به افراد عائله خود آغاز کن، و دست برین- که صدقه میدهد- بهتر از دست زیرین است- که صدقه را میستاند- و خدای

ص: ۳۶۱

عزّ و جلّ کسی را به علّت اندوختنی رزق کافی برای عیال سرزنش نمیکند.

۱۶۸۹- و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برکت بسوی خانه‌ای که خوان معروف از آن بسوی مستحقّین میبرند از جنبش کارد تند و پهن مخصوص در گوشت نرم کوهان شتر، یا از خیزش سیل تا آخرین حدّش، شتابنده‌تر است.

۱۶۹۰- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: هر چیزی را ثمری است، و ثمر معروف شتاب کردن در انجام آن است.

۱۶۹۱- و اما صادق علیه السلام فرمود: در نظر من معروف جز با سه خصلت به صلاح نمیگراید: کوچک شمردنش، و پوشیده داشتش، و شتابان انجام دادنش. زیرا چون کوچکش شماری در نظر طرف احسان بزرگش کرده‌ای، و چون پوشیده‌اش داری به کمالش رسانده‌ای، و چون در انجامش شتاب کنی گوارایش ساخته‌ای. و اگر جز این باشد آن را تباه و بی‌مقدار کرده‌ای.

۱۶۹۲- و آن امام علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: ای مفضل، اگر خواهی بدانی که مرد شقی است یا سعید، پس به معروف او بنگر که آن را در باره چه کسی بجا می‌آورد، پس اگر آن را در باره اهل آن بجا آورد، بدان که او رهسپار به

ص: ۳۶۲

سرمنزل خیر است، و اگر آن را در باره نااهل بجا آورد، پس بدان که نزد خدای تعالی ذخیره خیری ندارد.

۱۶۹۳- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: همانا که خدا این ما زاد اموال را بشما عطا فرموده است تا در آن راهی که خدای عزّ و جلّ توجیه نموده است صرف کنید، و برای آن نداده است که آن را اندوخته سازید.

۱۶۹۴- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: اگر مردم مالی را از راهی که خدا فرموده است کسب کنند، و در راهی که از آن نهی کرده است خرج نمایند، از ایشان قبول نمیکند، و اگر آن را از راهی که خدا نهی کرده است بدست آورند و در راهی که امر فرموده خرج کنند، از ایشان قبول نمیکند، مگر آنکه از راه حق بدست آورند، و در راه حق خرج کنند.

۱۶۹۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که معرفی بسوی او آید، میباید تا آن را پاداش دهد، و اگر از این کار فروماند، میباید تا صاحب معروف را ثنا گوید، پس اگر چنین نکند نعمت را کفران کرده است.

۱۶۹۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا راهزنان معروف را لعنت

ص: ۳۶۳

کناد! گفتند: راهزنان معروف کدامند؟ فرمود: راهزن معروف کسی است که در باره‌اش عمل معروفی بجا آورند و او آن را کفران کند، و با این عمل خود، صاحب معروف را از انجام آن در باره دیگران باز دارد.

(باب ثواب وام دادن)

۱۶۹۷- امام صادق علیه السلام فرمود: بر در بهشت نوشته است که: «ثواب صدقه ده برابر، و ثواب وام دادن، هجده برابر است.»

۱۶۹۸- و آن امام در معنی قول خدای عزّ و جلّ: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مِنْ أَمْرٍ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ». فرمود: معروف وام دادن است.

۱۶۹۹- و او علیه السّلام فرمود: مؤمنی نیست که بقصد کسب خشنودی خدا عزّ و جلّ به مؤمنی وام بدهد، مگر آنکه اجر آن وام به حساب صدقه برای او محسوب می‌شود، تا وقتی که مالش به او باز گردد.

۱۷۰۰- و آن امام علیه السّلام فرمود: وام مؤمن غنیمتی و تعجیل خیری است. زیرا اگر گشایش و امکان مالی بیابد آن را باز پس میدهد، و اگر بمیرد از بابت

ص: ۳۶۴

زکات او بحساب می‌آید.

(باب ثواب مهلت دادن به وامدار تنگدست)

۱۷۰۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به منبر برآمد، پس خدای را حمد و ثنا گفت، و بر پیامبرانش علیه السّلام درود فرستاد، و آنگاه فرمود: آیا ای مردم، همی باید تا حاضران به غائبان ابلاغ کند که: هر کس تنگدستی را مهلت دهد، در هر روز برای او ثواب صدقه‌ای برابر با اصل مالش بر عهده کرم خدای عزّ و جلّ است، تا زمانی که مال خود را دریافت کند.

و امام صادق علیه السّلام فرمود: خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و إن کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة، و أن تصدّقوا خیر لکم إن کنتم تعلمون». و معنی جمله «إن کنتم تعلمون» اینست که «إن کنتم تعلمون أنه معسر». یعنی اگر بدانید که او تنگدست است، پس با مال خودتان به او صدقه بدهید، زیرا که آن برای شما بهتر است. (و شک نیست که حفظ حیثیت و آبروی شخص مؤمن و آزاد کردن فکر او از اندیشه وام و بدهکاری برای شما نیز از دراهمی معدود سودمندتر است).

۱۷۰۲- و آن امام علیه السّلام فرمود: شخص تنگدست را رها کنید، همان طور که خدای تبارک و تعالی او را رها کرده است.

ص: ۳۶۵

۱۷۰۳- و آن امام علیه السّلام فرمود: کسی که بخواهد که خدای عزّ و جلّ در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست، سایه بر او افکند، میباید تا تنگدستی را مهلت دهد، یا چیزی از حقّ خود را به او واگذارد.

(باب ثواب حلال کردن میت)

۱۷۰۴- به امام صادق علیه السّلام گفتند: عبد الرحمن بن سیاه دینی بر ذمه مردی دارد که او وفات یافته است، و ما با او گفتگو کردیم که او را حلال کند، ولی امتناع کرد، پس امام علیه السّلام فرمود: وای بر او! آیا نمیداند که چون او را حلال کند در برابر هر دره‌می ده درهم به او داده می‌شود، و اگر او را حلال نکند، دره‌می بجای دره‌می نصیب او خواهد شد؟!.

(باب طلب دوام نعمت بوسیله تحمّل مخارج زندگی مردم)

۱۷۰۵- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نعمت خدا بر او عظیم گردد، تکالیف معاش مردم بر او سخت تر (و بار توقعاتشان بر دوش او سنگین تر) می شود، پس نعمت را بوسیله تحمل تکالیف معاش مردم دوام ببخشید، و آن را در معرض

ص: ۳۶۶

زوال قرار ندهید. زیرا کمتر کسی است که چون نعمت از او زائل شود امید بازگشت آن بسوی او در میان باشد.

۱۷۰۶- و آن امام علیه السلام فرمود: همسایگی نعمت خدا را نیکو بدارید، و از انتقال آن از سوی شما به دیگران حذر کنید. آگاه باشید که هرگز نعمت از سوی کسی انتقال نمی یابد که امید بازگشت آن بسوی او در میان باشد. و علی علیه السلام میفرمود: کم اتفاق افتاده است که چیزی چون روی برتافت رخ بنماید.

(باب فضل سخا و جود)

۱۷۰۷- امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین شما سخاوتمندان، و بدترینتان بخیلانتانند. و نشان خلوص ایمان نیکی در باره برادران و سعی در برآوردن حوائج ایشان است، و خدا شخص نیکوکار در باره دوستان و برادران را دوست میدارد، و این صفت موجب به خاک سودن بینی شیطان، و دور شدن از آتش آن جهان، و دخول در بهشت جاودان است. سپس فرمود: ای جمیل، این معنی را به اشراف اصحابت گزارش کن. گفتم: فدایت شوم، اشراف اصحابم کیانند؟ فرمود: آنان نیکوکاران در باره دوستان و برادران در سختی و رفاهند. آنگاه فرمود: ای جمیل، آگاه

ص: ۳۶۷

باش که صاحب اموال بسیار این حقیقت در نظرش بی اهمیت است، و خدای عز و جل صاحب مال اندک را در این باره ستوده است، و در کتاب خود فرموده است: و دیگران را بر خود مقدم میدارند اگر چه خود گرفتار گرسنگی باشند. و کسانی که از بخل روان خود در امان بمانند ایشان همان رستگارانند.

۱۷۰۸- و نیز آن امام فرمود: جوان سخاوتمندی شیرین و تبهکار و غوطه ور در گناهان نزد خدای عز و جل از پیر عابدی بخیل محبوبتر است.

۱۷۰۹- و روایت شده است: که خدای عز و جل به موسی علیه السلام وحی فرستاد که سامری را مکش، زیرا که او سخاوتمند است.

۱۷۱۰- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که آنچه را خدا بر او فرض کرده است بجا آورد، سخی ترین مردم است.

۱۷۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمودند: کیست که چهار چیز را به بهای چهار خانه در بهشت برای من ضمانت کند؟ و آن چهار چنین است: انفاق کن و از فقر مترس، و داد مردم را از خود بستان، و صلح و سلام را در جهان برملا ساز، و مجادله

را، اگر چه بر حق باشی، واگذار.

۱۷۱۲- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: کسی که به گرفتن پاداش یقین داشته باشد دلش در انفاق سخاوتمند می‌شود.

و خدای عزّ و جلّ فرموده است: و هر چه را که انفاق کنید خدا آن را پاداش می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است. «۱»

۱۷۱۳- و امام صادق علیه السّلام در معنی قول خدای عزّ و جلّ «كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم» «۲» فرمود: این همان کسی است که مال خود را بجا میگذارد، و در اثر بخل در راه طاعت خدای عزّ و جلّ انفاق نمی‌کند، و آنگاه میمیرد، و آن مال را برای کسی میگذارد که آن را در طاعت خدای عزّ و جلّ یا معصیت خدا به کار می‌بندد، پس اگر آن را در طاعت خدا به کار بست، مالدار بخیل مال خود را در میزان عمل دیگری می‌بیند، و آن را بصورت حسرتی مینگرد، در صورتی که مال متعلّق به او بوده است. و اگر آن را در معصیت خدای عزّ و جلّ بکار بست، در حقیقت این همان مالدار بوده است که او را بوسیله مال خود نیرو بخشیده است تا آن را در معصیت خدای عزّ و جلّ بکار برده است.

۱۷۱۴- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود کسی که زکات واجب را از

(۱) سیأ: ۳۹

(۲) بقره: ۱۶۷.

ص: ۳۶۹

مال خود پردازد، و دست عطا در قوم خود بگشاید، بخیل نیست، بلکه بخیل «حقیقت بخیل» کسی است که زکات واجب را از مال خود پردازد، و دست عطا در قوم خود نگشاید در حالی که در موارد دیگر تذبذب کند.

۱۷۱۵- و از فضل بن ابی قرّه سمندی روایت شده است، که گفت: امام صادق علیه السّلام مرا فرمود: آیا میدانی شحیح کیست؟ گفتم: او بخیل است. امام فرمود: شحّ شدیدتر از بخل است، زیرا بخیل نسبت به چیزی که در دست خود دارد بخل میورزد، و شحیح هم به آنچه در دست مردم است، و هم به آنچه در دست خود او است بخل میکند، چندان که چیزی را در دست مردم نمی‌بیند مگر آنکه آرزو میکند که آن چیز چه از طریق حلال و چه از راه حرام متعلّق به او باشد و به آنچه خدای عزّ و جلّ روزی او ساخته است قناعت نمی‌کند.

۱۷۱۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ چیزی مانند شح یعنی بخل شدید اسلام شخص را تباه نمیسازد، سپس فرمود: همانا که این شح حرکت خفیف و نامحسوسی مانند حرکت مور، و انواع و شاخه‌هایی مانند انواع و شاخه‌های دام صیاد دارد.

ص: ۳۷۰

۱۷۱۷- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون خدای عزّ و جلّ را به بنده‌ای کاری نباشد، او را گرفتار بخل میسازد.

۱۷۱۸- و امیر المؤمنین علیه السلام مردی را شنید که میگوید: «بخیل معذورتر از ظالم است. پس به او فرمود: دروغ گفتمی، زیرا ظالم گاهی توبه میکند، و آمرزش میطلبد، و مال به ستم گرفته را به صاحبش باز میگرداند، ولی شخص «شحیح»- یعنی مبتلا به بخل شدید- چون بخل شدیدش به جنبش آید از دادن زکات و صدقه، و صلّه رحم، و پذیرائی میهمان، و انفاق در راه خدای عزّ و جلّ، و ابواب احسان امتناع میکند و حرام است بهشت را که شحیحی به آن داخل شود.

۱۷۱۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: کارهای نجات بخش اطعام طعام و افشاء سلام، و اقدام به نماز در شب به هنگامی است که مردم در خواب باشند.

(فضل میانه روی)

«۱»

۱۷۲۰- و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هیچ کس در روش اقتصاد دستخوش فقر نمیشود.

(۱) العنوان منّا و لیس فی الاصل.

ص: ۳۷۱

۱۷۲۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: من برای کسی که اقتصاد پیشه سازد ضمانت میکنم که فقیر نشود.

و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «از تو می‌پرسند که چه چیز را انفاق کنند، بگو عفو را»، و عفو حدّ وسط است.

و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و کسانی که چون انفاق کنند سخت نگیرند، و اسراف نکنند، و انفاقشان در این میان قوام باشد» (فرقان ۶۷) و قوام حدّ وسط است.

(باب فضیلت نوشاندن آب)

۱۷۲۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نخستین چیزی که در آخرت به آن آغاز میکنند، صدقه آب است - یعنی در باره ثواب آن -.

۱۷۲۳- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی خنک ساختن جگر تشنه را دوست میدارد، و کسی که جگری تشنه را سقایت کند، چه از جنس چهار پا باشد، و چه از غیر آن، در آن روز که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد او را در سایه عرش خود قرار خواهد داد.

ص: ۳۷۲

۱۷۲۴- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که در جایی آب بنوشاند که آب در آنجا یافت شود، بمانند کسی است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد، و کسی که در جایی آب بنوشاند که آب در آنجا یافت نشود، بمانند کسی است که نفسی را احیاء کرده باشد، و کسی که نفسی را احیاء کند بمانند کسی است که همگی مردم را احیاء کرده باشد.

(باب ثواب احسان در باره علویان)

۱۷۲۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بیکی از خاندان من احسانی بجا آورد به روز قیامت احسانش را تلافی میکنم.

۱۷۲۶- و نیز فرمود: من به روز قیامت شفیع چهار صنف خواهم بود اگر چه گناه مردم دنیا را با خود آورده باشند. کسی که ذریه‌ام را یاری کند، و کسی که مالش را به هنگام تنگدستی به ذریه من بذل نماید، و کسی که ذریه مرا به زبان و دل دوست بدارد، و کسی که در حوائج ذریه من به هنگامی که رانده و آواره شوند بکوشد.

۱۷۲۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: چون روز قیامت فراز آید،

ص: ۳۷۳

منادی‌ای ندا دردهد که: آیا ای خلائق خاموش باشید و گوش فرا دارید، زیرا که محمد با شما سخن میگوید، پس خلائق خاموش میشوند و گوش فرا میدارند، و در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله پیا می‌خیزد، و میگوید: ای گروه خلائق، هر که را که بر من نعمتی یا منتی یا احسانی بوده است، پس بپاخیزد، تا پاداشش را بدهم. پس مردم میگویند پدرانمان و مادرانمان فدای تو! کدام نعمت و کدام منت و کدام احسان از جانب ما متوجه شما بوده است! بلکه نعمت و منت و احسان از آن خدا و رسول او در باره همگی خلائق است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله در خطاب به ایشان میگوید:

آری، کسی که یکی از خاندان مرا پناه داده، یا در باره ایشان احسان کرده، یا از برهنگیشان پوشانده، یا گرسنه‌ای از ایشان را سیر کرده است، بپاخیزد، تا پاداشش را بدهم. پس جمعی از مردم که چنین خدماتی را انجام داده‌اند قیام میکنند، و در این

هنگام از سوی خدای عزّ و جلّ ندا میرسد که: یا محمد، ای حبیب من، پاداش دادن ایشان را به تو واگذاشتم، پس در هر کجا از بهشت که خواهی ایشان را اسکان ده، فرمود:

پس ایشان را در منزلتی نزدیک بخودش جای میدهد، در آنجا که از دیدار محمد و خاندانش صلوات الله علیهم اجمعین محجوب نمی‌مانند.

ص: ۳۷۴

(باب فضیلت صدقه)

۱۷۲۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمین قیامت همگی آتش است، مگر سایه مؤمن، زیرا صدقه‌اش سایه بر او می‌افکند.

۱۷۲۹- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: نیکوکاری و صدقه فقر را از میان میبرند، و بر عمر می‌افزایند، و هفتاد احتمال مردن به وضع بد را از صاحبشان دفع میکنند.

۱۷۳۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید، و بلا را با دعا دفع نمایید، و نزول رزق را بوسیله صدقه بطلبید، زیرا که صدقه رزق را از میان دو فک هفتصد شیطان که همگی مانع وصول آنها میسازد، و هیچ چیز بر شیطان سنگین‌تر از صدقه بر مؤمن نیست. و صدقه پیش از آنکه در دست بنده واقع شود، در دست خدای تبارک و تعالی قرار میگیرد.

۱۷۳۱- و آن امام علیه السلام فرمود: صدقه دادن با دست خویش از مردن در شرائط و اوضاع بد حفظ می‌کند، و هفتاد نوع از انواع بلا را برطرف میسازد، و از

ص: ۳۷۵

میان دو فک هفتاد شیطانی جدا می‌شود که همگی اقدام‌کننده به صدقه را به ترک آن فرمان می‌دهند.

۱۷۳۲- و آن امام علیه السلام فرمود: برای شخص بیمار مستحب است که بدست خود صدقه را به سائل بدهد، و از سائل بخواهد که در باره‌اش دعا کند.

۱۷۳۳- و آن امام علیه السلام فرمود: صدقه را در بامداد پگاه اجرا کنید، زیرا که بلا یا از آن سد نمیگذرد، و کسی که در اول روز صدقه‌ای بدهد، خدا هر شری را که در آن روز نازل می‌شود از او دفع میکند، پس اگر در اول شب صدقه بدهد، خدا هر شری را که در آن شب نازل می‌شود از او دفع مینماید.

۱۷۳۴- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: خدا، که معبود حقیقی جز او نیست، هر آینه درد را و طاعون و زخمهای کشنده را و آتش سوزی و غرق شدن را و ویرانی و جنون را بوسیله صدقه دفع میکند. و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هفتاد باب از شرِّ را همچنان برشمرد.

۱۷۳۵- و نیز فرمود: صدقه پنهانی آتش خشم خدا جلَّ جلاله را فرو مینشانند.

ص: ۳۷۶

۱۷۳۶- و عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: آن امام به من فرمود: ای عمار صدقه به خدا قسم در نهان از صدقه آشکار بهتر است، و همچنین به خدا قسم عبادت در نهان از عبادت آشکار بهتر است.

۱۷۳۷- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: چون سائلی شبانگاه در خانه شما را بگوید او را رد نکنید.

۱۷۳۸- و نیز فرمود: ثواب یک درهم صدقه ده درهم، و ثواب یک درهم قرض هجده درهم، و ثواب یک درهم صله اخوان بیست درهم، و ثواب یک درهم صله رحم بیست و چهار درهم است.

۱۷۳۹- و از آن حضرت سؤال کردند که: کدام صدقه بهتر است؟ فرمود:

صدقه بر خویشاوندی که دشمنی تو را در دل می‌پرورد.

۱۷۴۰- و نیز فرمود: آنجا که خویشاوند نیازمندی وجود داشته باشد جای صدقه دادن به دیگری نیست.

۱۷۴۱- و نیز فرمود: ملعون است، ملعون است کسی که بار گران امور زندگی

ص: ۳۷۷

خود را بر دوش مردم بیفکند! ملعون است، ملعون است کسی که عائله‌اش را بی‌سر و سامان بگذارد.

۱۷۴۲- و امام ابو الحسن رضا علیه السلام فرمود: مرد را همی سزد که زندگی عیالش را توسعه دهد، تا مرگش را آرزو نکنند.

۱۷۴۳- و از امام صادق علیه السلام در باره سائلی پرسیدند که سؤال میکند و حقیقت حال او معلوم نیست. امام فرمود: به سائلی که در دل خود نسبت به او احساس رحم کردی چیزی بده. و فرمود: پائین تر از درهم به او عطا کن. گفتم: بیشتر چیزی که عطا می‌شود چیست؟ فرمود: آن چهار دانه یعنی چهار ششم یک درهم است.

۱۷۴۴- و وصافی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

از جمله اسراری که خدای عزّ و جلّ با موسی علیه السّلام نجوی کرد این بود که: فرمود:

ای موسی، سائل را با بذلی قلیل یا با ردّی جمیل محترم دار، زیرا بسا اتفاق می افتد که کسی نزد تو می آید که نه انس است و نه جنّ، بلکه فرشته‌ای از فرشتگان خدای رحمان است که ایشان تو را در آنچه من به تو عطا کرده‌ام می آزمایند، و از آن نعمتی که انعام نموده‌ام از تو سؤال میکنند. پس بنگر تا چه خواهی کرد، ای پسر عمران.

ص: ۳۷۸

۱۷۴۵- و آن امام علیه السّلام فرمود: به سائل اگر چه بر پشت اسب تکیه زده باشد چیزی بده.

۱۷۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سؤال سائل را ردّ مکنید، زیرا اگر چنین نبود که مسکینان دروغ میگویند، کسی که ایشان را رد میکرد رستگار نمیشد.

۱۷۴۷- و از ولید بن صبیح روایت شده است که گفت: در محضر امام صادق علیه السّلام بودم که سائلی بنزد آن حضرت آمد، پس چیزی به او عطا کرد، آنگاه سائلی دیگر در آمد، امام فرمود: خدا روزیت را وسعت دهد! سپس فرمود:

هر گاه کسی صاحب مالی بالغ بر سی یا چهل هزار درهم باشد، و بخواهد که چیزی از آن را باقی نگذارد مگر آنکه در موضع شایسته‌ای قرار دهد، هر آینه میتواند چنین کند، ولی در این صورت بدون هیچ گونه مالی باقی خواهد ماند، و از جمله سه نفری خواهد بود که دعای ایشان ردّ می شود: گفتم آنان کیانند؟ فرمود: یکی از ایشان مردی است که مالی داشته و آن را در [غیر] موردش انفاق کرده، و آنگاه گفته است. خدایا مالی را روزیم ساز، پس خدای عزّ و جلّ میگوید: آیا آن را روزیت نساختم؟ و دیگر مردی که در

ص: ۳۷۹

خانه خود نشسته، و در طلب روزی نمیکوشد، و میگوید: خدایا روزیم را برسان، پس خدای عزّ و جلّ میگوید: آیا برای تو راهی بسوی طلب روزی نگشودم؟ و آن دیگر مردی که زنی دارد که او را می آزارد، و او میگوید: خدایا مرا از دست او نجات ده، پس خدای عزّ و جلّ میگوید: آیا کار او را بدست تو نسپردم؟

۱۷۴۸- و امام صادق علیه السّلام در باره سائلان فرمود: در هر روز سه نفر را اطعام کنید، و اگر بخواهید که بر آن بیفزائید میتوانید بیفزائید، و الا شما حقّ روز خود را اداء کرده‌اید.

۱۷۴۹- و آن امام علیه السّلام فرمود: چون به سائلان عطا کنید، دعا را به ایشان تلقین نمائید، زیرا که دعای ایشان در باره شما مستجاب می شود، ولی در حق خودشان به اجابت نمیرسد.

۱۷۵۰- و امام صادق علیه السلام در باره کسی که درهم هائی را به کسی می‌دهد تا آن را میان اهل استحقاق قسمت کند، فرمود: برای او نیز اجری برابر با اجر بخشنده آنها جریان می‌یابد، بی‌آنکه چیزی از اجر بخشنده کاسته گردد، و اگر معروف بر هفتاد دست جاری شود، هر آینه همگی آنها مأجور میشوند بدون آنکه چیزی

ص: ۳۸۰

از اجر صاحب معروف کاهش پذیرد.

۱۷۵۱- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: کدام صدقه افضل است؟

فرمود: همان صدقه که شخص قلیل المال طاقت ادای آن را داشته باشد. آیا قول خدای عزّ و جلّ را نشنیده‌ای که فرمود: «و دیگران را بر خود مقدم میدارند اگر چه خود گرفتار احتیاج باشند». آیا در موضوع صدقه افضل از این بنظرت می‌آید؟

۱۷۵۲- و امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: من پروردگار خود عزّ و جلّ را ضامن میگیرم که هیچ کس بی‌داشتن حاجتی سؤال نکند، مگر آنکه این سؤال کردن روزی او را مجبور کند که از روی احتیاج سؤال کند.

۱۷۵۳- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیروی کنید که فرمود: کسی که در سؤالی را به روی خود بگشاید، خدا دری از فقر را بر او میگشاید.

۱۷۵۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای که بی‌حاجتی سؤال کند نمیرید، مگر آنکه خدای عزّ و جلّ او را به آنچه سؤال کرده است محتاج میسازد، و در برابر آن سؤال بی‌مورد جهنم را برای او واجب میکند.

ص: ۳۸۱

۱۷۵۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی چیزی را برای خود دوست داشته، و برای خلق خود دشمن داشته است: برای خلق خودش سؤال را دشمن داشته، و برای خودش دوست داشته است که از او سؤال کنند، و هیچ چیز برای او خوشایندتر از این نیست که چیزی از او بخواهند پس هیچ یک از شما شرم نکند که خدای عزّ و جلّ را از فضل و احسانش مسألت کند، اگر چه در باره چیزی کوچک و کم ارزش مانند- بند کفشی باشد.

۱۷۵۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: از سؤال مردم حذر کنید، زیرا که آن موجب ذلت دنیا، و فقری است که آن را پیش انداخته‌اید، و موجب حسابی دور و دراز در روز قیامت است.

۱۷۵۷- و امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: اگر سائل آنچه را در سؤال کردن نهفته است میدانست هیچ کس از کسی سؤال نمیکرد. و اگر بخشنده آنچه را که در بخشش نهفته است میدانست هیچ کس کسی را ردّ نمیکرد.

۱۷۵۸- و گروهی از انصار به نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله آمدند و بر آن حضرت سلام گفتند، پس سلامشان را جواب گفت، آنگاه گفتند: یا رسول الله، ما را

ص: ۳۸۲

به شما حاجتی هست، فرمود حاجتتان را به میان آورید، گفتند: آن، حاجتی عظیم است. فرمود: بیاورید، آن کدامست؟ گفتند: حاجت ما این است که بهشت را برای ما نزد پروردگارت ضمانت کنی! پس سر به زیر افکند، و چنان که رسم متفکران است، چند لحظه با سر انگشتان یا با عصا آهسته بر زمین کوبید، و آنگاه سر برداشت، و فرمود: این کار را در حق شما میکنم مشروط به اینکه چیزی از کسی نخواهید و هیچ گاه سؤال نکنید راوی این خبر گفت: پس چنین اتفاق می افتاد که مردی از آن جمع در سفر میبود، و تازیانه اش از دستش می افتاد، پس بعلت فرار از سؤال خوش نمیداشت که بازگرداندن آن را از کسی بخواهد، و از این رو از فراز جهاز شتر بزیر می آمد و آن را بر میداشت، و گاهی چنین رخ میداد که در کنار سفره نشسته بود، و دیگری از همنشینانش به ظرف آب نزدیکتر بود، ولی به آن همنشین نمی گفت که: آن ظرف آب را به من ده، بلکه خود از جای برمیخاست و آب مینوشید.

۱۷۵۹- و نیز فرمود: از مردم بی نیاز شوید اگر چه در شستن و تنظیف مساوی باشد.

۱۷۶۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: منت نهادن اساس احسان را ویران میسازد.

ص: ۳۸۳

۱۷۶۱- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: خدای تبارک و تعالی شش خصلت را برای من ناپسند داشته است و من آن خصال را برای اوصیای از فرزندانم و برای اتباع ایشان بعد از من ناپسند میدارم، و آن شش خصلت عبارت است از: کار لغو در نماز، و مجامعت در روزه، و منت نهادن بعد از صدقه، و آمدن به مساجد در حال جنابت، و اشراف و نگریستن در خانه مردم، و خندیدن در قبرستان.

۱۷۶۲- و در روایت مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدران آن امام علیهم السلام آمده است که: امیر المؤمنین علیه السلام پنج وسق از خرمای «بغیغه» را برای مردی فرستاد، و آن مرد از کسانی بود که نیازمندان به عطایایش امید می بستند و از هدایا و انعام و صلہ اش خشنود میبودند، و او از علی علیه السلام و از دیگران چیزی نمی خواست، پس مردی به امیر المؤمنین علیه السلام گفت: به خدا قسم فلان شخص چیزی از تو نخواسته، و از آن پنج وسق یک وسق او را کفایت میکرد. پس امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: خدا مثل تو را در میان مسلمانان زیاد مکناد! من می بخشم، و تو به آن بخل میکنی! در صورتی که من به کسی که امید به من دارد جز پس از سؤال کردنش عطا نکنم، و آنگاه پس از مسألتش به او عطا کنم، در این صورت جز بهای

ص: ۳۸۴

چیزی را که از او گرفته‌ام، به او نداده‌ام. و این بدان جهت است که او را در معرض آن قرار داده‌ام که رویش را، که برای خدای عزّ و جلّ برای خدای من و خدای خودش عزّ و جلّ به هنگام عبادت او و طلب حوائجش از او، به خاک میساید، به من بذل کند. پس هر کس در باره برادر مسلمان خود چنین کند، در حالی که دانسته باشد که او شایسته صله و معروف او است، در دعایش برای او به خدای عزّ و جلّ راست نگفته است، آنجا که با زبانش بهشت را برای او آرزو میکند، و از مالی فانی از اموال خود بر او بخل میورزد، زیرا بنده در دعای خود میگوید: «خدایا مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بیمارز». پس چون آمرزش را برای او طلب میکند بهشت را برایش طلبیده است، پس کسی که در مرحله قول چنین کند، و در مقام عمل آن را تحقق نبخشد انصاف نداده است.

(باب ثواب صله «۱» امام علیه السّلام)

۱۷۶۳- از امام صادق علیه السّلام در معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرمود:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا* سؤال کردند، امام علیه السّلام فرمود: این آیه در باره صله امام نازل شده است.

(۱) صله در لغت به معنی جایزه و احسان و عطیه است، و در این جا به معنی تقدیم اموال و هدایا است.

ص: ۳۸۵

۱۷۶۴- و آن امام علیه السّلام فرمود: درهمی که در راه صله امام صرف شود، از هزار هزار درهمی که در غیر آن، در راه خدای عزّ و جلّ صرف شود افضل است.

۱۷۶۵- و نیز امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که قادر به صله ما نباشد، میباید افراد صالح از شیعیان ما را مورد صله قرار دهد، تا ثواب صله ما برایش نویسند، و هر کس قادر بر زیارت ما نباشد پس شایستگان پیروان ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما برای او نوشته شود.

کتاب الصوم

(باب علّت وجوب صیام)

۱۷۶۶- هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام در باره علت روزه گرفتن سؤال کرد، آن حضرت فرمود: همانا که خدای عزّ و جلّ روزه را از آنرو واجب ساخت که غنی و فقیر بوسیله آن در یک سطح قرار گیرند. و این بدان سبب است که غنی چنان نبود که اثر گرسنگی را احساس کند، تا بر فقیر رحم آورد، زیرا غنی هر زمان که چیزی می‌خواست بر آن قادر بود، از این رو خدای عزّ و جلّ اراده کرد تا میان افراد خلقش تساوی برقرار سازد، و رنج گرسنگی و درد را به غنی بچشاند، تا نسبت به

ضعیف رقت کند، و بر گرسنه رحم آورد.

۱۷۶۷- و امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام ضمن جواب خود بر مسائل محمد بن سنان، برای او نوشت: علّت تشریح روزه، شناختن اثر گرسنگی و تشنگی است، تا آدمی ذلیل و متضرّع و مأجور و اندوزنده ذخیره عمل صالح و صابر گردد، و این سختیها برای او دلیلی بر سختی و شدائد آخرت شود، و علاوه بر خاصیت شکستن صولت و سورت شهوات که در آن نهفته است، در عاجل دنیا برای او واعظی و بر آجل آخرت دلیلی باشد، تا از این رهگذر شدت تأثیر آن سختیها را بر اهل فقر و مسکنت بفهمد، و در دنیا و آخرتش مؤثر افتد.

۱۷۶۸- و حمزة بن محمد به امام ابو محمد علیه السلام نوشت: خدا روزه را بر اساس کدام حکمت فرض فرموده است؟ در جواب چنین آمد: برای آنکه غنی اثر گرسنگی را بیابد، و از این رو دست احسان و انعام بر فقیر بگشاید.

۱۷۶۹- و از امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت شده است، که فرمود: تنی چند از یهود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پس دانشمندترین ایشان در باره مسائلی از آن حضرت سؤال کرد، و از جمله سؤالهایش این بود که گفت:

خدای عزّ و جلّ به چه منظور سی روز روزه در ساعات روز را بر امت تو واجب ساخته است و بر امتهای دیگر بیش از این فرض فرموده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی آدم علیه السلام از آن میوه درخت خورد، سی روز اثر آن در شکم او باقی ماند، از این جهت خدای سی روز گرسنگی و تشنگی را بر نسل او فرض فرمود، و آنچه در شب میخورند تفضلی از جانب خدای عزّ و جلّ در باره ایشان است. و کار بر آدم نیز بر همین گونه بوده است، و از این رو خدا آن را بر امت من واجب ساخته است. سپس این آیه را تلاوت فرمود: **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ، أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ.** مرد یهودی گفت: راست گفتی یا محمد، پس مزد کسی که این ایام را روزه بدارد چیست؟ فرمود: هیچ مؤمنی نیست که ماه رمضان را بقصد قربت روزه بدارد، مگر آنکه خدای تبارک و تعالی هفت خصلت را بر او واجب میسازد: نخست آنکه حرام را در بدنش ذوب میکند، و دوم آنکه او را به رحمت خدای تبارک و تعالی نزدیک میسازد، و سوم آنکه با این عمل خطای پدرش آدم را جبران میکند، و چهارم آنکه فشارهای بیهوشکننده جان دادن را بر او آسان

میسازد، و پنجم آنکه او را از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان میدارد، و ششم آنکه خدا برات آزادی از آتش جهنم را به او عطا میکند، و هفتم آنکه خدای عزّ و جلّ او را از غذاهای پاکیزه بهشت اطعام مینماید. گفت: راست گفتی، یا محمد.

۱۷۷۰- امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: اسلام بر پنج اصل بنا شده است:

نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

۱۷۷۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزه سپری در برابر آتش است.

۱۷۷۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخص روزه‌دار، همه وقت در حال عبادت است، و اگر چه در بستر خود خوابیده باشد، تا هر زمان که مسلمانی را غیبت نکند.

۱۷۷۳- و نیز فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: روزه برای من است و من پاداش آن را میدهم، و روزه‌دار دو شادی دارد، یکی آنگاه که افطار

ص: ۳۸۹

میکند، و دیگر آنگاه که به لقاء پروردگارش عز و جل نائل می‌شود، و به آن خدایی که جان محمد در قبضه قدرت او است، هر آینه بوی دهان شخص روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک خوشتر است.

۱۷۷۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: آیا چیزی را به شما باز نگویم که اگر آن را بجا آورید، شیطان چنان از شما دور شود که مشرق از مغرب دور شده است؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود: روزه روی شیطان را سیاه میکند، و صدقه پشتش را میشکند، و دوستی در راه خدا و تعاون بر انجام عمل صالح او را ریشه کن میسازد، و استغفار رگ قلبش را قطع میکند. و هر چیزی را زکاتی است، و زکات بدنها روزه است.

۱۷۷۵- و امام صادق علیه السلام به علی بن عبد العزیز فرمود: آیا تو را از اصل اسلام، و فرع آن، و قلّه و مرتفعترین نقطه آن باز نگویم؟ گفت: بلی. فرمود: اصل آن نماز، و فرع آن زکات، و قلّه و مرتفعترین نقطه آن جهاد در راه خدای عز و جل است.

آیا تو را از ابواب خیر باز نگویم؟ روزه سپری در برابر آتش دوزخ است.

۱۷۷۶- و آن امام علیه السلام در معنی قول خدای عز و جل **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ**

ص: ۳۹۰

وَالصَّلَاةِ «۱» (از صبر و نماز یاری جوئید) فرمود معنی صبر روزه است.

۱۷۷۷- و آن امام علیه السلام فرمود: چون مصیبتی بزرگ یا شدتی بر کسی فرود آید، همی باید تا روزه بگیرد، زیرا خدای عز و جل میگوید: **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**.

۱۷۷۸- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشتگانی را مأمور به دعا برای روزه‌داران ساخته است و فرمود: جبرئیل مرا از پروردگارش تعالی ذکره خبر داد که او فرموده است: فرشتگانم را به دعا برای کسی مأمور نساختم، مگر آنکه دعای ایشان را در باره او به اجابت رسانده‌ام.

۱۷۷۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به موسی علیه السلام وحی فرستاد که چه چیز تو را از راز و نیاز با من باز میدارد؟ موسی گفت:

پروردگارا تو را به علّت بوی نامطبوع دهن روزه‌دار از گفتن راز و نیاز برتر میدارم، پس خدای عزّ و جلّ به او وحی فرستاد که: ای موسی هر آینه بوی دهان شخص روزه‌دار نزد من از بوی مشک خوشتر است.

(۱) البقره: ۴۵.

ص: ۳۹۱

۱۷۸۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: روزه‌دار را دو شادی است: یک شادی هنگام روزه گشودنش، و شادی دیگر هنگام لقاء پروردگارش عزّ و جلّ.

۱۷۸۱- و آن امام فرمود: کسی که روزی را در شدّت گرما، برای خدا روزه بدارد، و آنگاه تشنگی به او اصابت کند، خدا هزار فرشته را بر او می‌گمارد که دست مهر بر صورتش بسایند و او را بشارت دهند، تا چون افطار کرد خدای عزّ و جلّ میگوید: چه خوش است بوی تو! و روح تو! ای فرشتگان من، گواه باشید که من او را آمرزیده‌ام.

۱۷۸۲- و امام ابو الحسن اولّ علیه السلام فرمود: خواب قیلوله، کنید زیرا که خدای عزّ و جلّ روزه‌دار را در حال خوابش اطعام و سقایت میکند.

۱۷۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: خواب شخص روزه‌دار عبادت است و خاموشی‌اش تسبیح است، و عملش مقبول درگاه خداوند، و دعایش مستجاب است.

ص: ۳۹۲

(باب اقسام روزه)

۱۷۸۴- از زهری روایت شده است که گفت: روزی علی بن الحسین علیهما السلام مرا گفت: ای زهری، از کجا آمده‌ای؟ عرض کردم: از مسجد. گفت: در چه کار بودید؟ گفتم: در باره روزه گفتگو می‌کردیم، پس رأی من و رأی اصحابم بر این محور گرد آمد که روزه واجب جز روزه ماه رمضان نیست. امام گفت: ای زهری چنین نیست که شما گفتید، زیرا روزه بر چهل قسم است،

که ده قسم آن مانند روزه رمضان واجب است، و ده قسم آن حرام است، و چهارده قسم آن وابسته به اختیار آدمی است، اگر بخواهد روزه میدارد، و اگر نخواهد نمی‌دارد. و روزه اذن که بر سه قسم است، روزه تأدیب و روزه اباحه، و روزه سفر و مرض. گفتیم: فدایت شوم آن اقسام را برای من تفسیر کن.

امام علیه السلام فرمود: اما واجب، پس عبارتست از ۱- روزه ماه رمضان، ۲- روزه دو ماه پیایی برای کسی که یک روز از روزه‌های ماه رمضان را از روی

ص: ۳۹۳

عمد افطار کرده،

۳- روزه دو ماه پیایی در کفاره «ظهار» که خدای عزّ و جلّ در باره آن فرموده است: و کسانی که در باره زنان خود سنّت جاهلی ظهار را بکار بندند، (یعنی ایشان را در تحریم نسبت به خودشان به مادر خود تشبیه کنند) و پس از آن از گفته خود بازگردند و به خطای خود پی برند و دوام همسری خود را خوش داشته باشند میباید پیش از آنکه مقاربت کنند بنده‌ای آزاد کنند. این حکم که خدای مقرر داشته است پندی برای شما است تا بار دیگر به چنین کاری مبادرت نکنید، و خدا به آنچه شما بجا می‌آورید آگاه است. پس کسی که دسترسی به اجراء این حکم نداشته باشد میباید پیش از مقاربت دو ماه پیایی روزه بدارد. سوره مجادله: ۳ و ۴.

و ۴- روزه دو ماه پیایی در قتل خطا برای کسی که امکان آزاد کردن بنده را نداشته باشد. و این به مقتضای قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود: و کسی مؤمنی را از روی خطا بکشد، پس میباید بنده مؤمنی را آزاد کند، و دیه‌ای به خانواده او بپردازد، تا قول خدای تعالی پس کسی که آن [مال] را نیابد میباید دو ماه پیایی روزه بدارد. سوره نساء: ۲ و ۹.

و ۵- روزه سه روزه در کفاره قسم برای کسی که امکان اطعام نداشته باشد، چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: پس کسی که دسترسی به اطعام یا کسوه ده مسکین یا آزاد کردن بنده نداشته باشد، میباید سه روز روزه بدارد، این کفاره قسمهای شما است، آنگاه که سوگند یاد کنید. پس همگی این روزه‌ها متوالی است، و متفرّق نیست.

ص: ۳۹۴

و ۶- روزه آزار سر واجب است، که خدای عزّ و جلّ فرموده است: و کسی که محرم باشد، و موی سرش به علّت مرضی یا وجود حشرات او را بیازارد، باکی نیست که سرش را بترشد، و در این صورت میباید به رسم فدیّه سه روز روزه بدارد، یا صدقه‌ای به شش مسکین بپردازد، یا گوسفند قربانی کند ... و بنا بر این بیان الهی چنین کسی میان روزه گرفتن، یا صدقه دادن، یا قربانی کردن مختار است، و اگر روزه را اختیار کرد میباید سه روز روزه بدارد. بقره: ۱۹۵.

۷- روزه عوض قربانی واجب در حجّ تمتّع برای کسی که قربانی بدست نیاورده باشد واجب است، چنان که خدای تعالی فرموده است: «پس کسی که عمره تمتّع را بجا آورد تا موسم حجّ آن فرا رسد، می‌باید قربانی‌ای را که میسر باشد بگذراند، پس

کسی که دسترسی به این کار نداشته باشد می‌باید سه روز در مکه و هفت روز در بازگشت به خانه و خانواده‌اش روزه بدارد، و این یک دهه کامل است. سوره بقره: ۱۹۵.

۸- و روزه کفاره صید واجب است، و خدای عزّ و جلّ در این باره فرموده است: و کسی از شما که آن صید را از روی عمد بکشد، پس میباید نظیر آنچه کشته است از شتر و گاو و گوسفند قربانی کند، و برای تعیین نظیر دو مرد عادل از جمع شما حکم می‌کنند، و گوشت آن قربانی میان فقرای حاضر در کنار کعبه تقسیم می‌شود، و یا

ص: ۳۹۵

مساکینی را به رسم کفاره اطعام می‌نماید، و یا برابر با آن صید روزه می‌دارد. مائده: ۹۵.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: ای زهری آیا میدانی که چگونه روزه معادل صید می‌شود.

زهری گفت: گفتم: نمیدانم. فرمود: قیمت صید را برآورد میکنند، و آنگاه قیمت بدست آمده را با گندم می‌سنجند، و پس از آن، آن گندم را بصورت صاعهایی توزین مینمایند سپس کسی که صید را کشته است در برابر هر نصف صاع یک روز روزه می‌دارد.

و ۹- روزه نذر که واجب است ۱۰- و روزه اعتکاف که آن نیز واجب است.

و اما روزه حرام پس عبارت است از ۱- روزه عید فطر، و ۲- روزه عید اضحی، و ۳- روزه سه روزه ایام تشریق، و ۴- روزه یوم الشک که هم به گرفتن آن امر شده‌ایم، و هم از گرفتنش نهی شده‌ایم: مأمور شده‌ایم که آن را با شعبان روزه بداریم، و از روزه داشتن آن نهی گشته‌ایم، زیرا روزه گرفتن آن روز به معنی این است که شخص در روزی که مردم در شکّ بسر می‌برند با این عمل خود از جمع جدا و پراکنده شده است.

گفتم: فدایت شوم، اگر هیچ روزی از شعبان را روزه نداشته، باید چه کند؟

ص: ۳۹۶

فرمود: در لیلة الشکّ نیت می‌کند که او از بابت شعبان صائم است، پس اگر معلوم شد که آن روز از ماه رمضان بوده همان روزه برای او کفایت می‌کند، و اگر معلوم شد که آن روز از ماه شعبان بوده برای او ضرری نداشته است.

گفتم: چگونه یک روزه تطوّع - که عمل مستحبّ است - برای یک روزه واجب کفایت میکند؟ فرمود: اگر کسی روزی از ماه رمضان را بعنوان تطوّع روزه گرفت در حالی که نمی‌دانست که آن روز از ماه رمضان است، و بعد به این امر واقف شد همان روزه برای او کافی است، زیرا روزه گرفتن آن روز واجب بوده و این شخص هم آن روز را بخصوص روزه گرفته است.

۵- و روزه وصال حرام است. ۶- و روزه صمت یعنی امساک در سخن گفتن - حرام است. ۷- و روزه نذر معصیت حرام است.

۸- و روزه دهر - یعنی همگی ایام عمر حرام است.

و اما روزه‌ای که صاحبش در باره آن از اختیار برخوردار است، روزه جمعه و پنجشنبه و دوشنبه، و روزه بیض - یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم - و روزه شش روز شوال بعد از ماه رمضان، و روزه روز عرفه، و روز عاشورا است. که صاحب همگی اینها مختار است که روزه بدارد یا افطار کند.

و اما روزه اذن، پس زن جز با اذن شوهرش، و غلام جز با اذن مولایش، و

ص: ۳۹۷

میهمان جز با اذن میزبانش، روزه تطوع نمیگیرد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بر قومی وارد شود، می‌باید جز با اذن ایشان روزه تطوع نگیرد.

و اما روزه تأدیب از این قرار است که کودک چون به دوران همراهی یعنی سالهای نوجوانی و نزدیک به بلوغ رسید، او را به عنوان تأدیب به روزه گرفتن و امیدوارند، و این روزه واجب نیست. و همچنین کسی که از اول روز به علتی افطار کند، و پس از آن علت افطارش برطرف شود، در بقیه ساعات روز مأمور به امساک تأدیبی است، و این نیز واجب نیست. و همچنین مسافر چون از اول روز چیزی بخورد و پس از آن به خانه و خانواده‌اش وارد شود، مأمور است که بقیه ساعات روزش را به عنوان تأدیب امساک کند، و این نیز واجب نیست.

و اما در مورد روزه اباحه پس کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد، یا بدون عمد استفراغ کند، خدای عز و جل آن را برای او مباح ساخته، و آن را بجای روزه‌اش، پذیرفته، و مجزای و کافی قرار داده است.

و اما روزه سفر و مرض، پس عامه در باره آن اختلاف کرده‌اند، چنان که گروهی گفتند: شخص در آن حال روزه میگیرد، و گروهی گفتند: روزه نمی‌گیرد، و

ص: ۳۹۸

گروهی گفتند: اگر بخواهد روزه می‌گیرد و اگر نخواهد نمی‌گیرد. ولی ما می‌گوئیم: در هر دو حال افطار می‌کند، و بنا بر این اگر در سفر یا بیماری روزه بگیرد باید قضای آن را بجا آورد، زیرا خدای عز و جل می‌گوید: پس هر یک از شما که بیمار یا در سفر بود می‌باید چند روز از ایام دیگر را روزه بگیرد. بقره: ۱۸۷.

(باب روزه سنت)

۱۷۸۵- حسن بن محبوب از جمیل بن صالح از محمد بن مروان، روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان روزه می‌گرفت که می‌گفتند افطار نمی‌کند، و چندان افطار می‌کرد که

می گفتند: روزه نمی گیرد، سپس یک روز روزه گرفت و یک روز افطار کرد، آنگاه دوشنبه و پنجشنبه را روزه گرفت، و پس از آن به روزه سه روز در ماه:

پنجشنبه در اول ماه، و چهارشنبه در وسط ماه و پنجشنبه ای در آخر ماه بازگشت، و آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: این، روزه دهر - یعنی روزه همگی دوران زندگی - است. و پدرم علیه السلام می فرمود: هیچ کس نزد خدای عز و جل مبعوض تر از آن کس نیست که به او بگویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین و چنان می کرد، و او

ص: ۳۹۹

بگوید: خدای عز و جل مرا به علت کوشش در نماز و روزه عذاب نمی فرماید! گوئی که او چنین می پندارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از فضیلت را به علت ناتوانیش از انجام آن ترک کرده است!.

۱۷۸۶- و در روایت حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چندان روزه گرفت، که گفتند: افطار نمی کند، سپس افطار کرد چندان که گفتند: روزه نمی گیرد، و آنگاه روزه داود را به آئین یک در میان بکار بست. و پس از آن در حالی به جهان قرب الهی فرا گرفته شد که سه روز در ماه را روزه میداشت، و فرمود: این روزه سه روزه معادل روزه تمام عمر و وحر دل را از میان می برند (و حماد گفت: وحر به معنی وسوسه است).

پس حماد گوید: گفتم: و این سه روز کدام روزها هستند؟ فرمود: نخستین پنجشنبه در ماه، و نخستین چهارشنبه بعد از ده روز از آن، و آخرین پنجشنبه آن. پس گفتم: و چگونه است که این ایام برای روزه اختصاص یافته است؟ امام فرمود: این بدان جهت است که امتهای قبل از ما چون یکی از ایشان مستوجب عذاب میشد، آن عذاب در همین ایام نازل می گشت، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله این ایام را

ص: ۴۰۰

روزه گرفت، زیرا که آن، ایام سهمناک است.

۱۷۸۷- و فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون یکی از شما آن سه روز از ماه را روزه بدارد، پس، همی باید تا با کسی مجادله نکند، و نادانی و خشونت بکار نبرد، و به سوگند خوردن و یاد کردن قسمها به خدا، شتاب نگیرد، و اگر کسی سفاهتی و خشونتی نسبت به او کرد تحمل و بردباری کند.

۱۷۸۸- و عبد الله بن مغیره از حبیب خثعمی روایت کرده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مرا از تطوع، و از این سه روز بازگویی که اگر از اول شب جنب شوم و بدانم که جنب شده ام، ولی از روی تعمد بخوابم تا فجر بدمد، در این صورت آیا روزه بدارم، یا ندارم فرمود: روزه بدار.

۱۷۸۹- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: روزه ماه صبر- یعنی ماه رمضان- و سه روز از هر ماه و سوسه‌های دل را برطرف میسازد، و روزه سه روزه در هر ماه، روزه دهر- یعنی تمام عمر است، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: کسی که کار نیکی بجا

ص: ۴۰۱

آورد، پس ده برابر آن برای او منظور خواهد شد.

۱۷۹۰- و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله را از حکمت روزه دو پنجشنبه که چهارشنبه‌ای در میان آن دو باشد، سؤال کردند، امام فرمود: اما پنجشنبه پس آن روزی است که اعمال مردم در آن روز عرضه می‌شود، و اما چهارشنبه، پس آن روزی است که آتش- یعنی دوزخ- در آن روز آفریده شده است، و اما روزه، پس آن سپری- در برابر آتش- است.

۱۷۹۱- و در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: همانا که در روز چهارشنبه از آن جهت روزه میدارند که هیچ امّتی در قرون گذشته جز در روز چهارشنبه وسط ماه گرفتار عذاب نشده است، و از این رو مستحبّ است که آن روز را روزه بدارند.

۱۷۹۲- و در روایت عبد الله بن سنان آمده است که گفت: امام صادق علیه السلام مرا فرمود: هر گاه در اوّل ماه دو پنجشنبه باشد، پس نخستین آن دو را روزه بدار، زیرا که آن افضل است، و هر گاه در آخر ماه دو پنجشنبه باشد، پس

ص: ۴۰۲

آخرین آن دو را روزه بدار، زیرا که آن افضل است.

۱۷۹۳- و عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کرد که سه روز از هر ماه را روزه نداشته، و او در شرائطی بسر می‌برد که روزه گرفتن برایش دشوار است، در این صورت آیا فدیهای در این باب مقرر شده است؟ امام فرمود:

فدیه آن برای هر یک روز مدّی از طعام است.

۱۷۹۴- و ابن مسکان از ابراهیم بن مثنی روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: روزه سه روز در هر ماه بر من فشار وارد میسازد، پس آیا به جبران این کار برای من کفایت نمی‌کند که به جای روزه هر روز درهمی صدقه بدهم؟ امام علیه السلام فرمود: صدقه دادن درهمی از روزه یک روز افضل است.

۱۷۹۵- و حسن بن محبوب از حسن بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: به امام ابو جعفر، یا به امام صادق علیهما السلام معروض داشتم که آیا جایز است که روزه سه روز در ماه را از تابستان به زمستان افکنم، زیرا که من آن را بر خویشتم آسان‌تر می‌یابم؟ فرمود: آری، پس آن را حفظ کن- هر گاه در تابستان به انجام آن توفیق نیافتی در زمستان آن را جبران کن.

ص: ۴۰۳

۱۷۹۶- و ابن بکیر، از زرارہ روایت کرده است کہ گفت: از امام صادق علیہ السّلام سؤال کردم کہ: سنّت روزه داشتن به چه نحو جریان یافته است؟ فرمود:

سه روز از هر ماه: پنجشنبه در دهه اول، و چهارشنبه در دهه وسط، و پنجشنبه در دهه آخر. گفت سؤال کردم کہ: آیا این همگی آن چیزی است کہ سنّت در روزه بر آن جاری شده است؟ فرمود: آری.

۱۷۹۷- و داود رقیّی از امام صادق علیہ السّلام روایت کرده است، کہ فرمود: شکستن روزه در منزل برادرت بنا به خواهش او هفتاد بار، یا نود بار از روزه داشتنت افضل است.

۱۷۹۸- و جمیل بن درّاج از آن امام علیہ السّلام روایت کرده است، کہ فرمود: کسی کہ به برادرش وارد شود، در حالی کہ روزه‌دار باشد، پس نزد او روزه‌اش را بگشاید، و او را از روزه داشتنش آگاه نسازد کہ متّی بر او بگذارد خدا ثواب یک سال روزه را به حساب او می‌نویسد.

مصنّف این کتاب رحمة الله گفت: آنچه در اینجا آمده است همگی در باره سنّت و تطوّع است یعنی در باره روزه مستحبی است و پدرم رضی الله عنه در

ص: ۴۰۴

نامه‌ای کہ برای من فرستاد نوشت کہ: چون قصد سفر کنی، و بخواهی کہ چیزی از روزه سال را بجلو بیفکنی، تا در طی سفر کہ گرفتن روزه مستحب مکروه است به گرفتن روزه نیاز پیدا نکنی - پس سه روز برای آن ماه کہ در ظرف آن قصد خروج به سفر داری، روزه بگیر.

۱۷۹۹- و روایت شده است کہ از امام موسی بن جعفر علیهما السّلام ملقب به عالم در باره دو پنجشنبه کہ در آخر دهه اتفاق می‌افتد سؤال کردند، وی فرمود:

پنجشنبه اول را روزه بگیر، زیرا چه بسا کہ تو به پنجشنبه دوم نرسی.

(باب روزه‌های تطوّع متفرقه و ثواب آنها)

۱۸۰۰- محمّد بن مسلم و زرارہ بن أعین از امام ابو جعفر محمّد باقر علیہ السّلام در باره روزه روز عاشورا سؤال کردند، آن حضرت فرمود: روزه آن مربوط به قبل از ماه رمضان بود، پس چون آیات مربوط به روزه ماه رمضان نازل شد آن روزه متروک گشت.

۱۸۰۱- و امام علی علیہ السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که یک روز را به عنوان تطوع روزه بدارد، خدای عزّ و جلّ او را به بهشت داخل می‌سازد.

ص: ۴۰۵

۱۸۰۲- و جابر از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

کسی که زندگانش به روزه یک روز پایان یابد به بهشت داخل می‌شود.

۱۸۰۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که یک روز خالصا لوجه الله روزه بدارد، - چنان که نیتش حتی به طلب بهشت و فرار از دوزخ آلوده نشود- آن روزه او با یک سال که آن را بروزه برگزار کند- ولی چنین خلوصی در نیتش نباشد- برابر است.

۱۸۰۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در حال روزه داشتن در اول روز خود را با عطری خوشبو سازد، عقل خود را از دست نمی‌دهد.

۱۸۰۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ روزه داری نیست که به جمع گروهی در حال صرف طعام حاضر شود، مگر آنکه اعضایش برای او تسبیح می‌گویند، و درود فرشتگان بر او روان می‌شود، و درود ایشان طلب آمرزش است.

۱۸۰۶- و از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است، که فرمود: کسی که نخستین روز از دهه ذی الحجه را روزه بدارد، خدا روزه هشتاد ماه را

ص: ۴۰۶

برای او می‌نویسد، پس اگر تا روز نهم را هم روزه بدارد، خدای عزّ و جلّ روزه دهر- یعنی تمام عمر- را برای او می‌نویسد.

۱۸۰۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: روزه روز ترویبه- یعنی هشتم ماه ذی الحجه- کفاره یک سال، و روزه روز عرفه کفاره دو سال است.

۱۸۰۸- و روایت شده است که ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام در نخستین روز از ذی الحجه متولد شده است، پس کسی که آن روز را روزه بدارد، روزه‌اش کفاره شصت سال است. و در نهم ذی الحجه توبه داود علیه السلام نازل گشته است، پس کسی که آن روز را روزه بدارد، روزه‌اش کفاره نود سال است.

۱۸۰۹- و از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره روزه روز عرفه سؤال کردم. فرمود: اگر خواهی روزه بگیر و اگر خواهی روزه نگیر. و گفته‌اند که مردی به نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمد، پس یکی از آن دو امام را روزه دار و دیگری را در حال افطار یافت، پس در این باره از ایشان سؤال کرد، آن دو در جواب گفتند: اگر روزه بداری کار نیکی است،

و اگر روزه نداری جایز است.

۱۸۱۰- و عبد الله بن مغیره، از سالم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام به تنهایی وصیت کرد و علی علیه السلام به حسن و حسین هر دو وصیت کرد، و حسن علیه السلام امام او بود، پس مردی در روز عرفه بر حسن علیه السلام وارد شد، در حالی که او صبحانه تناول می کرد، و حسین علیه السلام روزه دار بود. سپس بعد از آنکه حسن علیه السلام درگذشت، آن مرد بر حسین علیه السلام وارد شد، در حالی که صبحانه تناول می کرد، و علی بن الحسین علیهما السلام روزه دار بود، پس آن مرد با امام حسین علیه السلام گفت:

من بر حسن علیه السلام وارد شدم در حالی که صبحانه تناول می کرد، و تو روزه دار بودی، و آنگاه بر تو وارد شدم در حالی که تو افطار کرده ای، - اکنون راز این کار چیست؟ - پس امام حسین علیه السلام فرمود: حسن علیه السلام امام بود، از این رو افطار کرد، تا روزه داشتنش سنتی نشود، که مردم به او تأسی کنند، پس چون او درگذشت من امام بودم، و از این رو خواستم تا روزه داشتنم به عنوان سنتی اتخاذ نشود که مردم به من تأسی کنند.

۱۸۱۱- و حنان بن سدیر، از پدرش روایت کرده است که گفت: از او

- یعنی از امام ابو جعفر علیه السلام در باره روزه روز عرفه سؤال کردم، و گفتم: فدایت شوم، مردم می پندارند که آن برابر با روزه یک سال است. امام فرمود: پدرم آن روز را روزه نمی داشت، گفتم: چرا فدایت شوم؟ فرمود: روز عرفه روز دعاء و مسألت است، لذا من بیم آن دارم که روزه مرا از دعا ناتوان سازد، و خوش ندارم که آن را روزه بدارم، و بیم آن دارم که روز عرفه روز اضحی باشد، و آن، روز روزه داشتن نیست.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: عامّه برای ادراک فطری و اضحائی ناموفقند، و علت اینکه آن امام علیه السلام روزه گرفتن در روز عرفه را ناخوشایند داشته این است که در بیشتر سالها همان عرفه روز عید می بوده است، و مؤید این امر، سخن امام صادق علیه السلام است که فرمود:

۱۸۱۲- زمانی که حسین بن علی علیهما السلام به قتل رسید، خدای عزّ و جلّ فرشته ای را فرمود تا ندا در داد که: آیا ای امت ستمکار و قاتل عترت پیامبر خویش، خدای تعالی شما را به روزه ای و به فطری موفق مدارد!

۱۸۱۳- و در حدیث دیگر آمده است که: خدا شما را به فطری و اضحائی

موفق مدارد! و کسی که روز عرفه را روزه بدارد همان ثواب که ذکر کردیم برای او می‌باشد.

۱۸۱۴- و از حسن بن علی و شاء روایت شده است که گفت: من در زمان کودکی با پدرم در شب بیست و پنجم ذی القعدة شام را نزد حضرت رضا علیه السلام صرف کردیم، آن حضرت به پدرم فرمود: شب بیست و پنجم ذی القعدة شبی است که ابراهیم و عیسی بن مریم علیهما السلام در آن شب متولد شده‌اند، و در آن شب زمین از زیر کعبه گسترش یافته است، پس کسی که روز آن را روزه بدارد، به مانند کسی است که شصت ماه روزه داشته باشد.

۱۸۱۵- و روایت شده است که خدای عز و جل کعبه را در بیست و نهم ذی القعدة نازل ساخته است، و آن نخستین رحمتی است که نازل شده است، پس کسی که آن روز را روزه بدارد، روزه‌اش کفاره هفتاد سال است.

۱۸۱۶- و حسن بن راشد روایت کرده است، که به امام صادق علیه السلام معروض داشتیم: فدایت شوم، آیا برای مسلمین جز آن دو عید عیدی هست؟ فرمود:

آری، ای حسن، و آن عید اعظم و اشرف از آن دو عید است. راوی گوید: به آن حضرت عرض کردم: آن کدام روز است؟ فرمود: همان روزی که امیر مؤمنان

ص: ۴۱۰

علیه السلام برای مردم بعنوان شاخص حق تعیین شد.

راوی گفت: گفتم: فدایت شوم، آن کدام روز است؟ فرمود: روزها گردش می‌کند، و آن، روز هجدهم از ذی الحجه است، گفت: گفتم: فدایت شوم، در آن روز چه کاری برای ما سزاوار است که بجا آوریم؟ فرمود: کار سزاوار این است که آن روز را روزه بداری، و صلوات بسیار بر محمد و اهل بیتش نثار کنی و از کسانی که در حق ایشان ستم کرده‌اند به سوی خدای عز و جل بیزاری بجوئی، زیرا که پیامبران، اوصیاء خود را در باره روزی که وصی در آن روز منصوب می‌شد امر می‌کردند تا آن روز را عید بگیرند گوید: گفتم: اجر کسی از ما که آن روز را روزه بدارد چیست؟ فرمود: اجر شصت ماه روزه داشتن. و روزه روز بیست و هفتم رجب را وامگذار، زیرا که آن همان روزی است که نبوت در آن روز بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد، و ثواب آن برای شما با شصت ماه برابر است.

۱۸۱۷- و مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: روزه روز غدیر خم کفاره شصت سال است.

و اما خبر مربوط به نماز روز غدیر خم و ثواب مذکور در آن، برای کسی که

ص: ۴۱۱

آن روز را روزه بدارد، پس شیخ ما: محمد بن حسن - رضی الله عنه - آن خبر را صحیح نمی‌دانست، و می‌گفت: که آن، از طریق محمد بن موسی الهمدانی است، و او دروغگو و ناموثق بوده است، و هر خبری که آن شیخ - قدس الله روحه - آن را صحیح نداند، و به صحت آن حکم نکند، پس آن نزد ما متروک و نادرست است.

۱۸۱۸- و در نخستین روز از محرم زکریا علیه السلام خدای خود را عز و جلّ ندا داد و دعا کرد، پس کسی که این روز را روزه بدارد، خدا دعای او را مستجاب می‌کند همانسان که دعای زکریا علیه السلام را مستجاب کرد.

۱۸۱۹- و ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: کسی که می‌خواهد روزه مستحبی بدارد و به دلیل گرفتاری که داشته است نیت روزه نکرده و مفطری هم بجا نیاورده تا چه وقت فرصت نیت دارد؟ امام علیه السلام فرمود: تا عصر می‌تواند نیت روزه کند و اگر تا عصر نیت نکرد و سپس آهنگ روزه کرد، می‌تواند اگر خواست آن روز را روزه بدارد.

(باب ثواب روزه رجب)

۱۸۲۰- أبان بن عثمان از کثیر النواء «۱» از امام صادق علیه السلام روایت

(۱) نواء فروشنده هسته خرما است.

ص: ۴۱۲

کرده است، که فرمود: نوح علیه السلام در نخستین روز از رجب به کشتی سوار شد، پس همسفران خود را فرمود تا آن روز را روزه بدارند و فرمود: کسی که آن روز را روزه بدارد، آتش دوزخ به اندازه طی کردن یک سال راه از او دور می‌شود، و کسی که هفت روز روزه بدارد، درهای هفتگانه دوزخ به روی او بسته می‌شود، و کسی که هشت روز روزه بدارد، درهای هشتگانه بهشت به روی او گشوده می‌گردد و کسی که پانزده روز روزه بدارد، هر چه خواهد به او عطا می‌شود، و هر کس که بر آن بیفزاید خدای عز و جلّ بر آن می‌افزاید.

۱۸۲۱- و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «رجب نهری در بهشت است که از شیر سفیدتر است، و از عسل شیرین تر است، پس کسی که یک روز از رجب را روزه بدارد، خدا از آن نهر به او می‌نوشاند.

۱۸۲۲- و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «رجب ماه عظیمی است، که خدا حسنات را در آن دو چندان می‌سازد، و گناهان را در آن محو می‌کند، و کسی که یک روز از رجب را روزه بدارد، آتش دوزخ به اندازه طی کردن

ص: ۴۱۳

یک سال راه از او دور می‌گردد، و کسی که سه روز روزه بدارد بهشت بر او واجب می‌شود.

و من آنچه را که در این باب روایت شده‌ام در کتاب «فضائل رجب» آورده‌ام.

(باب ثواب روزه شعبان)

۱۸۲۳- ابو حمزه ثمالی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که شعبان را روزه بدارد، آن روزه او را از هر گونه لغزشی و وصمتی و با دره‌ای پاک‌کننده است. ابو حمزه گفت: پس به امام ابو جعفر علیه السلام گفتم:

وصمت چیست؟ فرمود: قسم در معصیت، و نذر در معصیت، و هیچ گونه نذری در معصیت تحقق نمی‌پذیرد. گفتم: پس بادره چیست؟ فرمود: بادره قسم به هنگام خشم است، و توبه آن پشیمانی از آن است.

۱۸۲۴- و حسن بن محبوب، از عبد الله بن مرحوم آزدی روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام را شنیدم که می‌فرمود: کسی که نخستین روز از شعبان را روزه بدارد البته بهشت بر او واجب می‌شود، و کسی که دو روز روزه بدارد، خدا در هر روز و شب در دار دنیا به نظر لطف در او می‌نگرد، و در بهشت نگریستن بسوی او را دوام می‌بخشد، و کسی که سه روز روزه بدارد، خدا در هر روز از عرش

ص: ۴۱۴

خود او را در بهشت خود دیدار می‌کند.

مصنّف این کتاب- رحمه الله گفت: معنی دیدار کردن خدا دیدار پیامبران او و حجتهای او- صلوات الله علیهم- است، که هر کس ایشان را دیدار کند، خدای عزّ و جلّ را دیدار کرده، همان طور که هر کس ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است، و هر کس که ایشان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده، و هر کس که پیروی ایشان کند، خدای عزّ و جلّ را پیروی کرده است. و معنی این دیدار بدان گونه که گروه «مشبّهه» تأویل و توجیه کرده‌اند نیست. «۱»- «تعالی الله عما یقولون علواً کبیراً» خدا از آنچه این کژاندیشان می‌گویند بسیار بالاتر است-.

۱۸۲۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: که روزه [ماه] شعبان و ماه رمضان به خدا قسم باب توبه‌ای از جانب خدا است که به روی خلق گشوده شده است.

۱۸۲۶- و عمرو بن خالد از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شعبان و ماه رمضان را پیوسته بیکدیگر روزه می‌داشت، و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود. آن دو، ماه خدایند، و آن دو کفاره گناهان قبل و بعد خویشند.

(۱) بعید نیست که معنی دیدار با ایشان عطف توجّه خدا نسبت به ایشان باشد.

فرمایش حضرت باقر علیه السّلام که فرمود: «رسول خدا صلّی الله علیه و آله مردم را از وصل کردن روزه دو ماه شعبان و رمضان نهی فرمود». استفهام انکاری است و بر سبیل اخبار نیست و مانند این است که می‌فرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟! پس هر کس بخواهد وصل کند و هر کس بخواهد فصل (یعنی میان این دو ماه یک روز یا بیشتر روزه نگیرد یا افطار کند). و دلیل صدق آن:

۱۸۲۷- خبری است که زرعه از مفضل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: پدرم - علیه السّلام - یک روز را میان شعبان و ماه رمضان فاصله قرار می‌داد، و علی بن الحسین علیهما السّلام آن دو را بهم وصل می‌کرد، و می‌گفت: روزه دو ماه پیاپی توبه‌ای از جانب خداست.

و رسول خدا صلّی الله علیه و آله نوبتی ماه شعبان را روزه داشت، و آن را به ماه رمضان وصل فرمود، و نوبتی دیگر آن ماه را روزه داشت و میان آن دو ماه فاصله قرار داد، و همگی آن ماه را در جمیع سالهای زندگانی خود روزه نداشت، الا اینکه بیشتر روزه‌اش در آن ماه بود.

۱۸۲۸- و همسران پیامبر صلّی الله علیه و آله چون روزه‌ای بر ذمه می‌داشتند،

آن را تا ماه شعبان بتأخیر می‌افکندند، زیرا خوش نمی‌داشتند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را از حاجتش باز دارند، و چون شعبان فرا می‌رسید روزه می‌داشتند، و پیمبر صلّی الله علیه و آله نیز با ایشان روزه می‌داشت. و می‌فرمود: شعبان ماه من است.

۱۸۲۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که سه روز از آخر شعبان را روزه بدارد، و آن را به ماه رمضان وصل کند، خدا روزه دو ماه پیاپی را برای او می‌نویسد.

۱۸۳۰- و حرّیز از زراره روایت کرده است که گفت: به امام ابو جعفر علیه السّلام معروض داشتم که در باره نیمه شعبان چه می‌فرمائید؟ امام فرمود: خدای عزّ و جلّ در آن شب بیشتر از موی بزهای طایفه کلب از خلق خود را می‌آمرزد، و خدای عزّ و جلّ فرشتگانش را به آسمان دنیا و به زمین مکه نازل می‌فرماید.

و آنچه را که در این معنی روایت شده‌ام در کتاب «فضائل شعبان» آورده‌ام.

(باب فضیلت ماه رمضان و ثواب روزه داشتن آن)

۱۸۳۱- حسن بن محبوب، از ابو ایوب، از ابو الورد از امام ابو جعفر علیه السّلام

روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه شعبان مردم را خطبه کرد، پس خدای را حمد و ثنا گفت، و آنگاه فرمود: آیا ای مردمان همانا که ماهی بر شما سایه افکنده که شبی در آن ماه است که از هزار شب بهتر است، و آن، ماه رمضان است، که خدا روزه داشتنش را واجب ساخته، و بپا خاستن شبی در آن ماه را به مانند نماز هفتاد شب در ماههای دیگر قرار داده، و برای کسی که در این ماه عملی از اعمال خیر و احسان را به قصد تقرب به خدا بجا آورد، اجری برابر با اجر کسی که فریضه‌ای از فرائض خدای عز و جل را اداء کند مقرر داشته، و کسی که در این ماه فریضه‌ای از فرائض خدا را بجا آورد، به مانند کسی است که هفتاد فریضه را در ماههای دیگر بجا آورده باشد، و این ماه، ماه صبر است، و صبر ثوابش بهشت است، و این ماه، ماه مواسات و همدردی است، و این ماهی است که خدا روزی مؤمنان را در آن می‌افزاید، و کسی که در اینجا مؤمنی روزه‌دار را به افطار پذیرا شود ثواب آزاد کردن بنده‌ای را و آمرزش گناهان گذشته‌اش را به پاداش این عمل دریافت می‌کند.

پس گفتند: یا رسول الله، همگی ما قدرت نداریم که روزه‌داری را به افطار فراخوانیم، پس فرمود: خدای تبارک و تعالی کریم است، و به کسی از شما که قادر نباشد

جز با جرعه شیری آمیخته با آب یا شربتی از آب گوارا یا دانه‌ای چند از خرما روزه‌داری را به افطار بخواند، و تمکنی افزون از این نداشته باشد، همین ثواب را عطا می‌کند، و کسی که در این ماه بار تکالیف مملوک خود را سبک سازد، خدای عز و جل سؤال او را برایش سبک و آسان می‌سازد. و این ماهی است که اول آن رحمت، و وسطش مغفرت، و پایانش اجابت دعا و آزادی از آتش دوزخ است. و شما را در این ماه از چهار خصلت بی‌نیازی نیست: دو خصلت که بوسیله آن خدا را خشنود می‌سازید، و دو خصلت که خود از آن بی‌نیاز نیستند، اما آن دو خصلت که خدا را با آن خشنود می‌سازید، پس شهادت به این حقیقت است که معبود حقیقی جز الله نیست، و من رسول خدایم. و اما آن دو خصلت که شما از آن بی‌نیاز نیستید، پس این است که در این ماه حوائجتان را و بهشت را از خدای عز و جل بخواهید، و عافیت را از او مسألت کنید، و از آتش دوزخ به او پناه برید.

۱۸۳۲- و چون ماه رمضان فرا رسید، و آن به هنگامی بود که سه روز از شعبان باقی مانده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله بلال را فرمود: در جمع مردمان ندا در ده، پس مردم گرد آمدند، و آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به منبر برآمد، و خدای را

حمد و ثنا گفت، سپس فرمود: «آیا ای مردمان، همانا که این ماه در محیط شما حاضر شده، و آن سرور ماهها است. در این ماه شبی هست که از هزار ماه بهتر است، درهای دوزخ در این ماه بسته می‌شود، و درهای بهشت در آن گشوده می‌گردد، پس

کسی که این ماه را درک کند، و آمرزیده نشود، خداوند از رحمت خود دور کند! و کسی که در حیات والدین آمرزیده نشود خداوند از رحمت خود دور کند و کسی که نام من نزد او برده شود و او صلوات بر من نفرستد، تا آمرزیده شود پس خدا او را از رحمتش دور کند! شرح: «مراد آن است که هر یک از این افراد اگر در این مواقع حسّاس بهره مقرر خویش را فراهم نکند از رحمت خداوند دور است.»

۱۸۳۳- و جابر از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به هلال ماه رمضان می‌نگریست روی خود را به سوی قبله می‌کرد، و آنگاه می‌گفت: «خدایا این هلال را با امن و ایمان، و سلامت از آفات، و تسلیم در برابر اوامر و نواهی خود، و توأم با عافیتی فراگیر، و رزقی گسترده، و دفع دردها و بیماریها، و با تلاوت قرآن، و یاری بر نماز و روزه در محیط ما طالع گردان، خدایا ما را در قیام به وظائف خود برای ماه رمضان و آن ماه را برای ما از اشتباه در روزهای آن سالم بدار، و عبادات ما در این ماه را از ما بپذیر تا ماه رمضان به

ص: ۴۲۰

حالی سپری شود که تو ما را آمرزیده باشی.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به مردم می‌کرد، و می‌فرمود: «ای گروه مردمان، چون هلال ماه رمضان طلوع کند، شیاطین سرکش به غل کشیده می‌شوند، و درهای آسمان و ابواب بهشت و درهای رحمت گشوده می‌شود، و ابواب دوزخ بسته می‌گردد، و دعا به اجابت می‌رسد، و خدای تبارک و تعالی را در هر عید فطری آزادشدگانی هست که ایشان را از آتش آزاد می‌سازد، و در هر شب منادی ندا می‌دهد که: آیا تائبی هست؟ آیا سائلی هست؟ آیا آمرزش خواهی هست؟ [و آن منادی ندا می‌دهد که]

وی خدایا مسکان را ده تلف

ای خدایا منفقان را ده خلف

تا چون هلال شوال طلوع کند، به مؤمنان ندا می‌رسد که: بسوی جوائزتان بشتابید که امروز روز جائزه است.

سپس امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: الا به آن خدا که جان من در قبضه قدرت او است، این جائزه از قبیل دینارها و درمها نیست.

۱۸۳۴- و زراره از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که پیامبر صلی الله علیه و آله چون از عرفات بازگشت، و به سوی منی روان شد، به مسجد [خیف] درآمد، پس مردم پیرامون او گرد آمدند، به حالی که در باره شب قدر از آن

ص: ۴۲۱

حضرت سؤال می‌کردند، پس به خطبه برخاست، و پس از ثنا بر خدای عزّ و جلّ فرمود:

امّا بعد، پس شما در باره شب قدر از من سؤال کردید، و من آن را نه بدان جهت از شما پوشیده داشتم که نسبت به آن عالم نبودم.

بدانید ای مردمان که هر کس ماه رمضان بر او وارد شود، در حالی که سالم و پیراسته از عیب و مرض باشد، پس روز آن ماه را روزه بدارد، و بخشی از شب آن را به تلاوت قرآن و دعا بپا دارد، و بر نماز خود مواظبت کند، و به سوی جمعه آن هجرت نماید، و به سوی عیدش بشتابد، پس در حقیقت شب قدر را درک کرده است، و به جائزه پروردگار عزّ و جلّ دست یافته است.

۱۸۳۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: به خدا قسم که ایشان به جوائزی دست یافته‌اند که مانند جوائز بندگان نیست.

۱۸۳۶- و امام ابو جعفر علیه السّلام به جابر فرمود: ای جابر، کسی که ماه رمضان بر او وارد شود، پس روزش را روزه بدارد، و بخشی از شبش را با تلاوت قرآن و دعاء بپا دارد، و عضو تناسل و زبان خود را حفظ کند، و چشمش را از نامحرم و مناظر زشت، فروپوشد، و آزارش را از مردم باز دارد، بمانند روزی که از مادر متولّد

ص: ۴۲۲

شده است از گناهان بیرون می‌آید.

جابر گفت: گفتم: فدایت شوم، این چه حدیث خوب و دلپذیری است! امام فرمود: این چه شرط دشواری است!.

۱۸۳۷- و علیّ علیه السّلام فرمود: چون ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلّی الله علیه و آله بپاخواست، و آنگاه خدا را حمد و ثنا گفت، سپس فرمود: ایا ای مردمان، خدا شرّ دشمنانتان از جنّ و انس را از شما بازداشت، و فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم» و او شما را وعده اجابت داد، الا که خدای عزّ و جلّ بر هر شیطان سرکشی هفتاد فرشته از فرشتگانش را گمارده است، و از این رو آن شیطان از بند مراقبت آن فرشتگان رها نمی‌شود تا این ماه شما سپری شود. الا و درهای آسمان از نخستین شب این ماه گشوده است. الا و دعا در آن پذیرفته است.

۱۸۳۸- و محمد بن مروان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: خدای تبارک و تعالی را در هر شب از ماه رمضان آزادشدگانی و رهاگشتگانی از دوزخ هستند، مگر کسی که با مسکری افطار کند. پس چون آخرین شب آن ماه فرا رسد، در آن شب چندان گرفتاران عذاب را آزاد می‌سازد که در همگی شبها آزاد ساخته است.

ص: ۴۲۳

۱۸۳۹- و در روایت عمر بن یزید [در دنباله حدیث قبل] آمده است که:

مگر کسی که با مسکری افطار کند، یا بدعت‌گذاری، یا صاحب شاهینی - یعنی شطرنج بازی.

۱۸۴۰- و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ماه رمضان فرا می‌رسید، هر اسیری را آزاد می‌ساخت و به هر سائلی عطا می‌کرد.

۱۸۴۱- و هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود، تا ماه رمضان آینده آمرزیده نمی‌شود، مگر آنکه در عرفه حاضر شده باشد.

شرح: «مراد آن است که در آن سال بحج رود و روز عرفه خود در عرفات حاضر آید و دعا کند».

۱۸۴۲- و امام صادق علیه السلام در توصیه به فرزندان می‌فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، خود را تا آخرین حدّ توان به کوشش وادارید، زیرا که در آن ماه ارزاق تقسیم می‌شود، و مدتهای عمر مقرر می‌گردد، و در آن ماه نام حج‌کنندگان که به میهمانی خدا مشرف می‌شوند نوشته می‌شود، و در آن ماه شبی هست که انجام عملی در آن از عمل در هزار ماه بهتر است.

ص: ۴۲۴

۱۸۴۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: شماره ماهها نزد خدا در کتاب خدا آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید، دوازده ماه مقرر گشت پس نخستین آن ماهها، ماه خداست، و آن ماه رمضان است، و قلب ماه رمضان شب قدر است، و قرآن در اولین شب از ماه رمضان نازل شده است، پس آن ماه را با قرآن استقبال کنید.

مصنّف این کتاب- رحمه الله- گفت: نزول قرآن در شب قدر به کمال رسید.

۱۸۴۴- و سلیمان بن داود منقروی از حفص بن غیاث نخعی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خدا روزه ماه رمضان را بر هیچ یک از امتّهای پیش از ما واجب نساخته است، گفتم: پس قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: «ایا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه داشتن بر شما واجب شده است، همان طور که بر امتّهای پیش از شما واجب شده بود» چگونه توجیه می‌شود؟ امام فرمود: همانا که خدا روزه ماه رمضان را بر پیامبران واجب کرده بود، نه بر امتّها، ولی این امت را بوسیله آن برتری بخشید، و روزه داشتن آن را هم بر رسول خدا واجب

ص: ۴۲۵

ساخت و هم بر امتّش.

و من این اخباری را که در این معنی برایم روایت شده در کتاب «فضائل شهر رمضان» آورده‌ام.

(باب دعائی که به هنگام دیدن هلال ماه رمضان خوانده می‌شود)

۱۸۴۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «چون هلال را ببینی پس از جای خود مرو، و بگو: خدایا، من خیر این ماه، و فتح و نور و نصر و برکت و پاکی و پاکیزگی و رزق آن را از تو مسألت دارم، و خیر نهفته در آن و خیر بعد از آن را از تو می‌خواهم،

و از شرّ نهفته در آن، و شرّ بعد از آن بتو پناه می‌بریم. خدایا این ماه را با ره آورد امن و ایمان، و سلامت و تسلیم در برابر تقدیر، و برکت و تقوی، و توفیق بر عمل مورد محبت و رضای خود، بر ما وارد، ساز.

۱۸۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون هلال ماه رمضان پدید می‌شد روی خود را به سوی قبله می‌کرد، و هر دو دست خود را به سوی آسمان بر می‌داشت، و می‌گفت: خدایا، این هلال را با امن و ایمان، و سلامت از آفات، و تسلیم در برابر

ص: ۴۲۶

تقدیر، و عاقبت فراگیر، و روزی گسترده، و رفع درد و بیماریها بر ما ظاهر ساز.

خدایا، روزه داشتن روزهایش و قیام به عبادت در شبهایش و تلاوت قرآن در این ماه را روزی ما ساز، و چنان کن که هلال در اول و آخر این ماه از پوشیده شدن در ابر و مشتبه شدن روزه و افطار، برای ما سالم بماند، و عبادت‌ها مان در این ماه را از ما بپذیر، و ما را در این ماه از آفات و بلاها در سلامت بدار.

و پدرم- رحمه الله- در نامه‌اش برای من نوشت که: چون هلال ماه رمضان را ببینی به سوی آن اشاره مکن، ولی روی خود را به سوی قبله آور، و هر دو دستت را به سوی خدای عزّ و جلّ بردار، و در خطاب به هلال بگو: پروردگار من و پروردگار تو الله رب العالمین است، خدایا آن را باره آوردی از امن و ایمان، و سلامت و اسلام، و شتافتن به سوی آنچه تو آن را دوست داری و از آن خشنود گردی بر ما طالع ساز.

خدایا این ماه را بر ما مبارک فرمای، و یاری و خیر آن را روزی ما ساز، و ضرر و شرّ و بلا و فتنه آن را از سوی ما بگردان.

۱۸۴۷- و از سخنان امیر المؤمنین علیه السلام به هنگام دیدن هلال این بود که: ای آفریده فرمان بردار، و ای پوینده گرم رفتار، آمد و شدکننده در فلک تدبیر، و

ص: ۴۲۷

ای متصرف در منازل تقدیر. ایمان آوردم به کسی که تاریکی‌ها را بوسیله تو روشن ساخت، و مبهمات را در پرتو تو آشکار کرد، و تو را نشانه‌ای از نشانه‌های پادشاهی خود قرار داد، و در چنبر فزونی و کاستی، و طلوع و غروب، و تابندگی و گرفتگی مسخر ساخت. در همگی این احوال تو او را مطیع فرمان، و به سر منزل اراده‌اش شتابانی. منزّه است او! چه زیبا است آنچه او تدبیر کرده. و چه محکم است آنچه در مملکت خود ساخته است.

و خدا تو را هلال ماهی نوین برای امری نوین قرار داده.

خدا تو را هلال ایمنی و ایمان و سلامت و اسلام قراردهاد: هلال ایمنی از بلاها و آفات، و سلامت از سیئات.

خدایا ما را از هدایت یافته‌ترین کسانی قرار ده که این هلال بر ایشان طلوع کرده، و از پاکیزه‌ترین کسانی که به آن نگریسته است.

و خدای رحمت فرستد بر محمد [پیامبر] و آل او.

خدایا در باره من چنین و چنان کن، ای مهربانترین مهربانان.

(باب آن دعائی که در نخستین روز از ماه رمضان خوانده می‌شود)

۱۸۴۸- از عبد صالح امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است،

ص: ۴۲۸

که فرمود: این دعا را در استقبال دخول سال بخوان و فرمود که هر کس این دعا را به قصد قربت و از روی اخلاص بخواند، در آن سال فتنه‌ای و آفتی در دین و دنیا و بدنش اصابت نمی‌کند، و خدا او را از شرّ حوادثی که در آن سال رخ می‌دهد مصون می‌دارد:

خدایا من تو را به آن نامت همی خوانم که همه چیز در برابر آن به زانوی خضوع و اطاعت درآمده است، و به آن رحمتت که همه چیز را فرا گرفته است، و به آن عزّتت که همه چیز را به نیروی آن مقهور ساخته‌ای، و به آن عظمتت که همه چیز برای آن تواضع کرده است، و به آن نیرویت که همه چیز در مقابل آن خاضع شده است، و به آن سلطه و قدرتت که بر همه چیز غالب گشته است، و به آن علمت که بر همه چیز احاطه نموده است.

ای نور و ای قدّوس، ای اوّل پیش از هر چیز، وای باقی پس از فنای همه چیز، یا الله، یا رحمان، بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و آن گناهانی را که تغییر دهنده نعمتها است بر من بیامرز، و آن گناهانی را که فرود آورنده کیفرها است بر من بیامرز، و آن گناهان را که امید را قطع می‌کند بر من بیامرز، و آن گناهان را که موجب پیروزی دشمنان می‌شوند بر من بیامرز، و آن گناهان را که علت ردّ شدن دعا می‌گردد بر من بیامرز، و آن گناهان را که بلا نازل می‌کنند بر من بیامرز، و آن گناهان را که باعث

ص: ۴۲۹

محبوس گشتن باران آسمان می‌شوند بر من بیامرز، و آن گناهان را که پرده‌های ستّاری را می‌درند بر من بیامرز، و آن زره بازدارنده‌ات را که به علت شدّت استحکامش، هیچ دشمنی خیال زیان رساندن به پوشنده آن را در سر نمی‌پرورد بر من بیوشان، و مرا در شب و روز آینده این سالم از شرّ چیزی که از آن حذر می‌کنم محفوظ بدار.

خدایا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه، و ای پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه درون آنها و در میان آنها است، و ای پروردگار عرش عظیم، و ای پروردگار «سبع مثنی و قرآن عظیم» و پروردگار اسرافیل و میکائیل و جبرئیل، و پروردگار محمد سرور رسولان و خاتم پیامبران، از تو می‌خواهم به حق خودت، و به حق نامی که خود را به آن نامیده‌ای، ای عظیم.

تو آن کسی هستی که نعمت عظیم می‌بخشی، و هر محذوری را برطرف می‌سازی و هر عطیه فراوان و بزرگ را عطا می‌کنی، و اندک را در حساب حسنات به بسیار مبدل مینمائی، و هر چه بخواهی انجام می‌دهی، ای خدای توانا.

یا الله، یا رحمان، بر محمد و آل محمد رحمت فرست، و مرا در آینده این سالم در پرده ستاریت بیوشان، و چهره‌ام را به نور خودت روشن ساز، و مرا با محبت خودت زنده

ص: ۴۳۰

بدار، و به خشنودی خود، و به جوائز شریف و عطای بزرگت، از بهترین چیزی که در خزانه کرم تو است، و از خوبترین چیزی که به یکی از خلق خود بخشیده باشی نائل ساز، و با این همه خلعت عافیتت را بر پیکرم بیارای.

ای موضع هر شکوی، و ای حاضر و ناظر هر نجوی، و ای دانای هر راز، و ای دفع‌کننده هر بلائی که مشیتت به آن تعلق گیرد، ای کسی که به آسانی از گناهان چشمپوشی میکنی، و ای غفاری که بخوبی و مهربانی از خطاها در میگذری، مرا به آئین ابراهیم و فطرتش، و بر دین محمد و سنتش، و بهترین نوع وفات بمیران، در حالی که دوستدار دوستان تو و دشمن دشمنان تو باشم.

خدایا، و مرا در این سال از هر عمل یا قول یا فعلی که از ساحت قرب توأم دور سازد دور ساز، و بسوی هر عمل یا قول یا فعلی که در این سال به تو نزدیکم سازد جلب فرما، ای مهربانترین مهربانان، و از هر عمل یا فعل یا قولی که سرزدنش از من موجب بیم و هراسم از عاقبت آن شود، و باعث خشم تو بر من گردد بازم دار، زیرا که من بیم آن دارم که تو روی نکویت را از سوی من بگردانی، و من در اثر ارتکاب آن عمل یا فعل یا قول مستوجب آن شوم که بهره‌ام نزد تو کاهش پذیرد، ای خدای رؤوف، و ای پروردگار رحیم.

خدایا مرا در آینده امسال در حفظ و پناه و حرز خودت قرار ده، و پوشش

ص: ۴۳۱

عافیتت را بر من بگستر، و کرامتت را به من ارزانی دار. نیرومند است پناهنده تو، و جلیل است ثنای تو، و معبود حقی جز تو نیست.

خدایا مرا پیرو صالحان از دوستانت که در اعصار گذشته می‌زیسته‌اند، قرار ده، و به ایشان ملحق ساز، و در برابر کسانی از ایشان که سخن صدقی در باره تو گفته‌اند مطیع و متقاد فرما. و من به تو پناه میبرم - ای معبود من - از آنکه گناهم و ظلمم و

اسرافم در باره خودم، و پیرویم از هوای دلم و سرگرمیم به شهواتم چندان بر من احاطه کند، که میان من و رحمت و رضوان تو حاجب و حائل گردد، و من در نتیجه این احوال از نظر لطف تو بیفتم، و در معرض خشم و انتقام تو واقع شوم.

خدایا، مرا به هر عمل شایسته‌ای که به وسیله آن از من خشنود شوی موفق دار، و منزلتم را به سوی خودت نزدیک ساز.

خدایا، همان گونه که پیامبرت محمد- صلواتک علیه و آله- را از هول دشمنش بازداشتی، و ابرهای هم و غم را از آفاق زندگیش پراکنده ساختی، و گرفتاریش را برطرف کردی، و به وعدهات با او تحقق بخشیدی، و به عهد خود با او وفا کردی، خدایا، پس مرا نیز از هول این سال، و آفات، و دردها، و فتنه‌ها، و شرور و احزان آن،

ص: ۴۳۲

و از صعوبت معاش کفایت فرما، و با مدد رحمتت بوسیله کامل ساختن دوام نعمتت بر من تا پایان عمرم به کمال عافیت برسان.

من به مانند سؤال کردن کسی که بد کرده، و مرتکب ظلم شده، و به تضرع درآمده، و به گناهان خود معترف گشته است، از تو مسألت دارم که آن گناهان گذشته‌ام را که در حضور فرشتگان حافظ و ضابط تو سرزده، و فرشتگان کرام الکتبیین آن را به حساب من نوشته‌اند، ببامری، و مرا، ای خدای من، در باقیمانده عمرم، تا پایان مدت، از گناهان محفوظ داری. یا الله، یا رحمان، بر محمد، و اهل بیت محمد رحمت فرست، و هر چه را که از تو مسألت کردم، و از سوی تو آرزو داشته‌ام، به من عطا فرما، زیرا که تو خود مرا به دعا فرمان داده‌ای، و اجابت آن را عهده‌دار شده‌ای. ای مهربانترین مهربانان.

۱۸۴۹- و امام علی بن الحسین علیهما السلام در ماه رمضان این دعا را میخواند:

خدایا این ماه رضانی است که قرآن در آن نازل کرده‌ای، و این، ماه روزه داشتن است، و این ماه بازگشت به سوی تو است، و این ماه توبه در پیشگاه تو است، و این ماه مغفرت و رحمت است و این ماه آزادی از آتش دوزخ و دست یافتن به بهشت

ص: ۴۳۳

است. خدایا پس آن را برای من ماهی پیراسته از آفات، و بلایا قرار ده، و عباداتم در ایام و لیالیس بپذیر، و مرا برای قیام به وظائفش به بهترین نوع یاری فرمای، و بطاعتت موفق دار، و برای عبادتت و دعایت و تلاوت کتابت فراغت ببخش، و سهم مرا از برکت عظیم ساز، و بهره‌ام از عافیت را نیکو قرار ده، و در این ماه بدنم را صحیح و سالم بدار، و روزیم را گسترده نما، و مهماتم را کفایت کن، و دعایم را به اجابت برسان، و به آنچه امید به آن بسته‌ام نائلم فرما.

خدایا در این ماه خواب آلودگی، و کسالت و افسردگی، و سستی، و قسوت، و خشونت، و غفلت، و غرور را از من دور ساز، خدایا در این ماه از علتهای دردها، و هموم و احزان، و عوارض و امراض، و خطاها و گناهان، برکنارم دار، و خستگی و بلا و رنج و مشقت را از من بگردان، زیرا که شنونده و پذیرنده هر دعائی.

خدایا در این ماه مرا از شیطان رجیم، و تلقینهایش، و عیبجوئیش، و القئاتش، و دمیدنش، و وسواسش و نیرنگش، و مکرش، و حيله‌هایش، و انگیختن آرزوهایش، و فریبش، و فتنه‌اش، و نیروی سواره و پیاده‌اش، و شرکایش، و [و

ص: ۴۳۴

احزابش]، و یارانش، و پیروانش، و مصاحبانش، و اشباعش، و دوستانش، و همگی خدعه‌هاشان پناه ده.

خدایا، در این ماه اکمال روزه‌اش، و رسیدن به دلخواه از قیامش، و کامل ساختن صبر و ایمان، و یقین، و قصد قربتی که موجب خشنودیت از من باشد را روزیم ساز، و پس از آن این عطایا را به صورت اضعاف کثیر، و در برابر اجر عظیم از من بپذیر.

خدایا در این ماه جدّ و جهد و نیرو و نشاط و انابه و توبه و امید و بیم و زاری و خشوع و صدق زبان و وحشت و هراس از خودت، و امیدواری به خودت، و توکل بر خودت، و اطمینان به خودت، و پارسائی از محرماتت را به ضمیمه گفتار شایسته، و سعی پذیرفته، و عملی به اوج قبول ارتقاء یافته، و دعائی به اجابت رسیده نصیبم فرما، و در اثر عارضه‌ای، و مرضی، و اندوهی میان من و چیزی از آنها حائل قرار مده، به رحمت تو ای مهربان‌ترین مهربانان.

ص: ۴۳۵

(باب دعای هر شب از اول ماه رمضان تا آخر آن به هنگام افطار)

۱۸۵۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون روزه‌اش را می‌گشود، می‌گفت:

خدایا برای تو روزه داشتیم، و با رزق تو افطار کردیم، پس آن را از ما بپذیر.

تشنگی از ما بر طرف شد، و رگها رطوبت یافت، و اجر و ثواب به جای ماند.

۱۸۵۱- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

در هر شب از شبهای ماه رمضان تا آخر آن به هنگام افطار می‌گوئی: «خدائی را ستایش و سپاس که ما را یاری کرد، تا روزه داشتیم، و روزی عطا کرد تا افطار کردیم.

خدایا از ما بپذیر، و ما را بر ادامه آن یاری فرمای، و در این ماه از کلیه آفاتمان به سلامت دار، و عباداتمان را به سهولت و عافیتی از جانب خود پذیرا باش.

خدائی را ستایش و سپاس که ما را به انجام روزه روزی از روزهای ماه رمضان موفق داشت.»

۱۸۵۲- و آن امام علیه السلام فرمود: دعای روزه دار به هنگام افطار مستجاب می‌شود.

(باب آداب شخص روزه‌دار و چیزهایی که روزه‌اش را میشکند یا نمی‌شکند)

۱۸۵۳- محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: روزه‌دار را هر کار بکند زیانی نمیرساند، در صورتی که از چهار چیز اجتناب کند:

از خوردنی، و نوشیدنی، و مقاربت زنان، و فرو رفتن در آب.

شرح: «اقتصار در این چهار مورد در مفطرات شاید از جهت مشکل بودن اجتناب از آن است هر چند از لفظ حصر فهمیده نمی‌شود، و اما دیگر مفطرات دلیل خاص دارد.»

۱۸۵۴- و در روایت منصور بن یونس، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام آمده است که دروغ بستن بر خدا و بر ائمه علیهم السلام روزه را باطل میکند.

۱۸۵۵- و محمد بن مسلم از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون روزه گرفتی پس میباید گوش تو و چشمت، و مویت، و پوستت روزه بدارد، و امام علیه السلام چیزهایی غیر از این چند چیز را نیز برشمرد، و فرمود: روز روزه داشتنت مانند روز فطرت نیست. (نباید یکسان باشد)

۱۸۵۶- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی شش چیز را برای من ناپسند داشت، و من آنها را برای اوصیایم از فرزندانم، و پیروان ایشان بعد از من ناپسند داشته‌ام، که یکی از آنها دشنام گفتن در حال روزه است.

۱۸۵۷- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

روزه‌دار کسی نیست که تنها از خوردنی و نوشیدنی امساک کند، زیرا مریم گفت:

«من برای خدای رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام» یعنی سکوتی را، پس زبانهاشان را نگاه دارید، و چشمهاشان را فرو پوشید، و حسد به یک دیگر مبرید، و با هم نزاع نکنید، زیرا حسد چنان ایمان را میخورد که آتش هیزم را.

۱۸۵۸- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بر شما باد در ماه رمضان به کثرت استغفار و دعا، اما دعا: پس بلا را از شما دفع می‌کند، و اما استغفار پس گناهانتان بوسیله آن محو می‌گردد.

۱۸۵۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: در غیر ماه رمضان شعر را در شب بخوانید، و در ماه رمضان نه در شب بخوانید و نه در روز، پس اسماعیل گفت: اگر چه

در مدح ما سروده شده باشد؟ فرمود: اگر چه در باره ما باشد.

۱۸۶۰- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده روزه داری نیست که او را دشنام بگویند، و او بگوید: «من روزه دار هستم، سلام بر تو، من همانند تو که دشنام می گوئی تو را دشنام نمی گویم» مگر آن که پروردگار تبارک و تعالی می گوید: بنده من از شرّ- مشاجره و مبادله فحش با دیگر بندهام- به روزه پناه برد، و از این رو من او را از دوزخ پناه دادم.

۱۸۶۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی را شنید که کنیزش را دشنام می گفت در حالی که روزه دار بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تا طعامی حاضر کردند، و آن زن را فرمود: بخور، زن گفت: من روزه دارم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه روزه دار هستی در حالی که کنیزت را دشنام گفتی؟! روزه تنها امساک از خوردنی و نوشیدنی نیست.

۱۸۶۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روزه گرفتی گوش و چشم تو نیز باید از ارتکاب حرام و زشت روزه بدارد، و در این حال از کشمکش و ناسزاگوئی و

آزار خدمتگار پرهیزی، و بر تو است که سنگینی و وقار روزه دار را داشته باشی، و آن روزت با روزی که روزه نداری یکسان نباشد.

و باکی نیست که شخص روزه دار در ماه رمضان حجامت کند، چنان که

۱۸۶۳- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ما چون بخواهیم که در ماه رمضان حجامت کنیم، به هنگام شب حجامت می کنیم.

۱۸۶۴- و از آن امام سؤال کردم که: آیا شخص روزه دار می تواند حجامت کند؟ فرمود: من از آن چیز بر او می ترسم که او از همان چیز بر خود می ترسد. گفت:

گفتم: آن چیز چیست که از آن بر او بیم داری؟ فرمود: عارض شدن حالت غش در اثر طغیان، صفراء و سودا. گفتم: اگر توان مقاومت در برابر آن داشته باشد، و از چیزی نترسد نظر شما چیست؟ فرمود: در این صورت اگر بخواهد جایز است.

۱۸۶۵- و امیر المؤمنین علیه السلام خوش نمی داشت که شخص روزه دار حجامت کند، زیرا بیم آن داشت که حال غشوه به او دست دهد و افطار کند.

و باکی نیست که شخص روزه دار از سرمه ای که مشک در آن باشد استفاده

کند، و باکی نیست که «حضض» را- نوعی عصاره از درختی معروف است- به چشم بکشد، و باکی نیست که با آب یا با چوب تری که مزه آن را بچشد مسواک کند، هر ساعت از روز که بخواهد.

۱۸۶۶- و علاء از محمد بن مسلم، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که آن امام در جواب کسی که پرسید که آیا غذا یا مایعی که از درون جهاز گوارش به دهان باز می‌گردد روزه را می‌شکند؟ فرمود: نه.

و برای شخص روزه دار باکی نیست که مضمضه و استنشاق کند، ولی چون مضمضه و استنشاق کرد، باید آب دهانش را فرو نبرد، تا سه بار بزاق را بیرون کند، و اگر مضمضه کرد، و آب به حلقش داخل شد، اگر این مضمضه برای وضوی نماز باشد، قضائی بر ذمه او تعلق نمی‌گیرد.

۱۸۶۷- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که در بازی با آب به قصد فرونشاندن تشنگیش مضمضه کند، و آب به حلقش داخل شود، پس امام فرمود: قضاء روزه را بر ذمه دارد، ولی اگر مضمضه برای وضو باشد باکی بر آن نیست.

۱۸۶۸- همان راوی گفت: از آن امام در باره قیء در ماه رمضان سؤال

کردم، فرمود: اگر چیزی باشد که بی‌اختیار به دهان او آید، باکی نیست، ولی اگر چیزی باشد که به زور آن را به دهان آورد، روزه‌اش را شکسته است، و قضا را بر ذمه دارد.

۱۸۶۹- و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از امام ابو الحسن رضا علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که مبتلا به علتی باشد و در ماه رمضان تنقیه کند. پس امام فرمود: برای شخص روزه دار تنقیه جایز نیست.

و برای روزه‌دار استعمال انفیه جایز نیست، ولی باکی نیست که دوا را در گوش خود بریزد، و باکی نیست که برای غذا دادن جوجه‌ها آن را در دهان خود آماده سازد، و نان را برای تغذیه کودک شیرخوار بچورد، بی‌آنکه چیزی از آن را فرو برد، و باکی نیست که عطر را ببوید، مگر سوده آن را زیرا که آن به دماغ او صعود می‌کند، و باکی نیست که شخص آشپز در حال روزه شور با را با زبانش بچشد، بی‌آنکه آن را فرو برد، تا شیرینش را از ترشش باز بشناسد.

۱۸۷۰- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در حال روزه هسته خرما را در دهان خود

میگذارد، آیا این کار جایز است؟ فرمود: نه. گفتیم: انگشتی را می‌تواند در دهن بگذارد؟ فرمود: آری.

و کسی که در روز ماه رمضان محتلم شود میباید روزه‌اش را بیایان برد، و قضائی بر ذمه‌اش نیست.

۱۸۷۱- و عمّار بن موسی السّاباطیّ از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا شخص روزه‌دار می‌تواند دندانش را بکشد؟ فرمود: نه. و می‌باید دهان خود را خونین نسازد.

۱۸۷۲- و از حسن بن راشد روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام چون روزه می‌گرفت، خویش را معطر می‌ساخت، و می‌فرمود: عطر تحفه روزه دار است.

۱۸۷۳- و علاء از محمّد بن مسلم روایت کرده است که از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره کسی سؤال کردند که در حال روزه داشتن به حمام می‌رود، پس فرمود: باکی نیست، در صورتی که از ضعف بیم نداشته باشد.

و برای پیر فرتوت بوسیدن بی‌مانع است، ولی برای جوان سرشار از شهوت نه.

ص: ۴۴۳

زیرا بیم آن می‌رود که شهوتش عنان از کفش برآید.

۱۸۷۴- و از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره مردی که در حال روزه داشتن، همسرش را ببوسد سؤال کردند، فرمود: آیا آن همسر جز شاخه ریحانی است که مرد او را می‌بوید؟

و بهتر آن است که شخص روزه‌دار از بوسه خودداری نماید.

۱۸۷۵- زیرا امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده است: آیا یکی از شما شرم نمی‌دارد از اینکه روزی را تا فرا رسیدن شب صبر نمی‌کند. این حقیقتی است که گفته‌اند: آغاز جنگ سیلی زدن است. (یعنی همان طور سیلی کار را به جنگ می‌کشد، بوسه نیز کار را به جماع منتهی می‌سازد).

و اگر مردی در ماه رمضان به همسر خود بچسبد، و منی از او تراوش کند، میباید بنده‌ای را آزاد سازد.

۱۸۷۶- و رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد، که در ماه رمضان کنیز خود را لمس کند، تا «مذی» از او تراوش نماید. فرمود:

اگر آن از طریق حرام باشد، پس می‌باید از خدا آمرزش بخواهد، آمرزش طلبیدن کسی که هرگز چنین کاری را اعاده نمی‌کند. و به جای هر روز روزه را روزه بدارد.

۱۸۷۷- و سماعه از آن امام، در باره مردی سؤال کرد که در ماه رمضان به همسر خود بچسبد، پس فرمود: تا هر زمان که از وقوع در انزال و جماع بر خود نترسد باکی نیست.

۱۸۷۸- و محمد بن فیض تیمی، از ابن رثاب روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام شنیدم که روزه دار را از بوییدن نرگس نهی می فرمود، پس گفتم:

فدایت شوم، چرا؟ فرمود: زیرا که آن ریحان عجمان است. «۱»

۱۸۷۹- و امام صادق علیه السلام را در باره محرم پرسیدند آیا جایز است که او ریحان را ببوید؟ فرمود: نه. گفتند پس شخص روزه دار آیا می تواند آن را ببوید؟

فرمود: نه. گفتند آیا بوئیدن نافه مشک و دخنه «۲» برای روزه دار جایز است؟ فرمود:

آری. گفتند: چگونه است که بوئیدن عطر برای او حلال است، و بوئیدن ریحان

(۱) بعید می نماید که این سخن متعلق به امام علیه السلام باشد، زیرا این بیان حاکی از عصبیت مقوت قومی، و حمایت قومیت عربی است، که اسلام در محو آن کوششی بسزا کرده است. بعلاوه این تنها نرگس نیست که به عجمان تعلق داشته، بلکه ایرانیان باستان در اوج تمدن مادی می زیسته اند، و از کلیه مظاهر خوشگذرانی و تجمل برخوردار بوده اند، و چون استفاده از رنگ و بو و زیبایی و صفای گلها و ریاحین از بارزترین مظاهر تجمل و خوشگذرانی است، ایشان از همگی اقسام آنها بهره می گرفته اند، و بهترین دلیل بر این واقعیت وجود نام گلهای بسیار در اشعار و آثار ادبی فارسی بویژه آثار قدمای شعرای ایران است، که شاید در آثار ادبی هیچ قوم دیگر نظیر آن یافت نشود. (مترجم)

(۲) دخنه دانه هائی از قبیل اسفند و امثال آن که برای خوشبو کردن فضا به آتش می افشانند

برایش حلال نیست؟ فرمود: این بدان سبب است که برای روزه دار عطر سنت است، و ریحان بدعت.

۱۸۸۰- و امام صادق علیه السلام چون روزه می گرفت ریحان را نمی بوئید، پس چون از حکمت این کار جويا شدند، فرمود: خوش نمی دارم که روزه ام را با لذت درآمیزم.

۱۸۸۱- و روایت شده است که شخص روزه داری که در اول روز خود را معطر سازد، بیم آن نمی رود که عقلش را از دست بدهد.

۱۸۸۲- و محمد بن مسلم روایت کرده است که از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کرده است که احساس سرما می‌کند، در این صورت آیا جایز است که او در حال روزه داشتن با همسرش در یک بستر داخل شود؟ فرمود: باید میان خودش و همسرش قماش را حائل سازد. و عبد الله بن سنان از آن امام روایت کرده است که پیر سالخورده می‌تواند بدون حجب و حائل با همسرش به یک لحاف داخل شود.

۱۸۸۳- و حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام در باره روزه داری سؤال

ص: ۴۴۶

کرد که در آب بنشیند، پس امام فرمود: باکی نیست، ولی میباید در آب فرو نرود. و برای زن جایز نیست که در آب بنشیند، زیرا که او با عضو پیشینش آب را حمل می‌کند.

(باب حکم کسی که از روی عمد یا به علت فراموشی ماه رمضان روزه‌اش را بگشاید، یا مجامعت کند)

۱۸۸۴- حسن بن محبوب، از عبد الله بن سنان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره مردی که در یک روز از ماه رمضان بدون عذری روزه‌اش را از روی عمد بشکند، فرمود: می‌باید بنده‌ای را آزاد کند، یا دو ماه پیاپی روزه بدارد، یا شصت مسکین را اطعام نماید، و اگر قادر به این امور نباشد می‌باید به اندازه طاقتش صدقه بدهد.

۱۸۸۵- و عبد المؤمن بن قاسم انصاری، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: هلاک شدم، و هلاک کردم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام چیز تو را هلاک ساخته

ص: ۴۴۷

است؟ مرد گفت: من در ماه رمضان و در حال روزه داشتن با همسرم مقاربت کردم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده‌ای را آزاد کن، گفت: توانائی آن را ندارم.

فرمود: پس دو ماه پیاپی روزه بدار، گفت طاقت نمی‌آورم، فرمود به شصت مسکین صدقه بده. گفت سرمایه آن را ندارم. پس در این میان خوشه خرمائی در سبیدی برای پیامبر صلی الله علیه و آله به هدیه آوردند، که پانزده صاع خرما در آن بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آن را بردار و صدقه کن. مرد گفت: به آن خدای که تو را به حق مبعوث فرمود، در میان دو سنگستانی که مدینه را در بردارد، خانواده‌ای محتاج‌تر از ما به این خرما وجود ندارد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را بردار و با خانواده‌ات بخور، که آن کفاره تو است!.

۱۸۸۶- و در روایت جمیل بن درّاج آمده است، که سبیدی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند بیست صاع خرما درون آن بود.

۱۸۸۷- و ادريس بن هلال روايت کرده است که از امام صادق عليه السلام در باره مردی سؤال کردند که در ماه رمضان با همسرش مقاربت کند، امام فرمود: می‌باید بیست صاع خرما بپردازد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مردی را که نزد آن حضرت آمد و در این باره سؤال کرد به همین کار مأمور ساخت.

ص: ۴۴۸

۱۸۸۸- و محمد بن نعمان روايت کرده است که از آن امام در باره مردی سؤال کردند، که روزه روزی از ماه رمضان را شکسته است، امام فرمود: کفاره او دو جریب از طعام است، و آن بیست صاع است.

۱۸۸۹- و در روايت مفضل بن عمر از امام صادق عليه السلام در باره مردی آمده است که در حال روزه داشتن با همسر روزه دار خود مقاربت کند، پس امام عليه السلام فرمود: اگر همسرش را مجبور به این کار کند دو کفاره بر ذمه دارد، و اگر آن زن از او پیروی کند، هر یک از آن دو کفاره‌ای بر ذمه دارند. و در صورت اول به پنجاه ضربه تازیانه برابر با نصف حد محکوم است، و در صورت دوم هر یک از آن دو به بیست و پنج ضربه محکوم می‌شود.

مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: من در اصلی از اصول چیزی در این باره نیافته‌ام، و تنها علی بن ابراهیم بن هاشم آن را روايت کرده است.

۱۸۹۰- و حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از برید عجلی روايت کرده است، که گفت: از امام ابو جعفر عليه السلام در باره مردی سؤال کردند که شهودی

ص: ۴۴۹

علیه او شهادت بدهند که او سه روز در ماه رمضان روزه‌اش را شکسته است. امام عليه السلام فرمود: از او پرسیده می‌شود که: آیا در افطارت در ماه رمضان گناهی بر تو تعلق می‌گیرد؟ پس اگر بگوید: نه. بر عهده امام است که او را بکشد، و اگر بگوید: آری پس امام می‌باید او را بشدت مضروب سازد.

۱۸۹۱- و در روايت سماعه، از امام صادق عليه السلام آمده است که گفت: از آن امام عليه السلام در باره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان دستگیر شده، در حالی که سه بار روزه را شکسته است، و سه بار به محضر امام برده شده است، فرمود: پس در دفعه سوم کشته می‌شود.

۱۸۹۲- و امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که روزه یک روز از ماه رمضان را بشکند روح ایمان از وجودش خارج می‌شود، و کسی که در ماه رمضان از روی عمد روزه را بشکند یک کفاره و قضای یک روز بجای آن بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد، و کی و کجا این برای او آن روز را جبران خواهد کرد؟! و اما خبری که روايت شده است، دائر بر اینکه هر کس روزه روزی

از ماه رمضان را عمدا بشکنند، سه کفاره بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد، پس من به مقتضای آن در باره کسی فتوی می‌دهم که روزه خود را به وسیله جماعی حرام بر او، یا طعمای حرام

ص: ۴۵۰

بر او شکسته باشد. زیرا فحوای این فتوی را در روایت ابو الحسین اسدی - رضی الله عنه - در آنچه از طرف شیخ ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - به او رسیده است یافته‌ام ...

۱۸۹۳- و حلبی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردند که در اثر فراموشی خورده، و نوشیده، و آنگاه متذکر شده است.

امام علیه السلام فرمود: روزه‌اش شکسته نمی‌شود، و همانا آنچه خورده و آشامیده چیزی است که خدا آن را روزی او ساخته است. پس می‌باید روزه‌اش را به پایان برساند.

۱۸۹۴- و عمّار بن موسی از آن امام علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که از روی فراموشی در حال روزه با همسرش جماع کند. پس امام علیه السلام فرمود: او غسل بجا می‌آورد، و چیزی بر ذمه ندارد.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: و این حکم، هم مربوط به ماه رمضان است و هم غیر آن، و در این مورد قضا واجب نیست، چنان که از ائمه علیهم السلام روایت شده است.

۱۸۹۵- و علی بن رئاب، از ابراهیم بن میمون روایت کرده است، که

ص: ۴۵۱

گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان شبانگاه جنب می‌شود، و آنگاه غسل را فراموش می‌کند، تا جمعه‌ای بر آن می‌گذرد، یا ماه رمضان بپایان می‌رسد، امام فرمود: می‌باید قضای نماز و روزه را بجا آورد.

۱۸۹۶- و در خبری دیگر روایت شده است که کسی که در اوّل ماه رمضان جماع کند، و آنگاه غسل را از یاد ببرد تا ماه رمضان سپری گردد، مکلف است که غسل کند، و قضای نماز و روزه‌اش را بجا آورد، مگر آنکه در این میان برای جمعه غسل کرده باشد، که در این صورت نماز و روزه تا آن روزش را قضا می‌کند، و ما بعد آن را قضا نمی‌کند.

۱۸۹۷- و در روایت ابن ابی نصر از ابو سعید قَمَاط آمده است، که او از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کرد که در ماه رمضان در اول شب جنب شود، و پس از آن بخوابد، تا صبح فرا رسد، امام فرمود چیزی بر ذمه‌اش نیست، و این بدان جهت است که جنابت او در ساعتی حلال رخ داده است.

۱۸۹۸- و ابن ابی یعفور در روایت خود گفت: از امام صادق علیه السلام در

باره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان جنب می‌شود، و آنگاه بیدار می‌گردد، و بار دیگر می‌خوابد و باز بیدار می‌شود، و پس از آن می‌خوابد تا به صبح داخل می‌گردد. فرمود:

روزه‌اش را بی‌پایان می‌برد، و روزی دیگر به عنوان قضا روزه می‌دارد، ولی اگر بیدار نشد تا صبح دمید، روزه‌اش را بی‌پایان می‌برد، و این روزه او را کفایت می‌کند.

۱۸۹۹- و عبد الله بن سنان از آن امام در باره مردی سؤال کرد، که روزه قضاء ماه رمضان را بجا می‌آورد، و از اول شب جنب می‌شود، و تا آخر شب غسل نمی‌کند و چنین می‌پندارد که فجر دمیده است. فرمود: آن روز را روزه نمی‌دارد، و روزی دیگر روزه می‌گیرد.

۱۹۰۰- و عیص بن قاسم از آن امام در باره مردی سؤال کرد، که در ماه رمضان می‌خوابد و محتلم می‌شود، و آنگاه بیدار می‌گردد، و بار دیگر پیش از آنکه غسل کند می‌خوابد، فرمود: باکی نیست.

۱۹۰۱- و محمد بن فضیل، از ابو الصّباح کنانی، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که روزه گرفت، و آنگاه پنداشت که خورشید ناپدید شده است، و آسمان در آن حال ابری بود، و از این رو افطار

کرد، پس از آن ابر برطرف شد، و ناگهان دید که خورشید غروب نکرده است، فرمود: روزه او کامل است و آن را قضا نمی‌کند.

۱۹۰۲- و حماد از حرّیز، از زراره روایت کرده است که گفت: امام ابو جعفر علیه السّلام فرمود: وقت مغرب زمانی است که قرص خورشید ناپدید شود، پس بعد از ناپدید شدن اگر آن را دیدی، در صورتی که نماز را خوانده باشی آن را اعاده می‌کنی، ولی روزهات صحیح و کافی است، و اگر چیزی از طعام خورده باشی از ادامه آن خودداری می‌کنی.

و زید شحّام نیز همین گونه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است.

و من به مدلول این اخبار فتوی می‌دهم، و به مدلول خبری که قضا را بر او واجب ساخته است فتوی نمی‌دهم، زیرا که آن، روایت سماعة بن مهران است، و او «واقفی» بوده است.

(باب حدی از عمر که کودکان چون به آن حد برسند مجبور به روزه داشتن می‌شوند)

۱۹۰۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: کودک چون به نه سال رسید او را به

اندازه طاقتش به روزه وامیدارند، پس اگر تا ظهر یا بعد از آن طاقت آورد، تا همان وقت روزه می‌گیرد، ولی چون گرسنگی یا تشنگی بر او چیره شد افطار می‌کند.

۱۹۰۴- و اسماعیل بن مسلم از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمانی که پسر طاقت روزه گرفتن سه روز پیاپی را بیاورد، روزه ماه رمضان بر او واجب شده است.

۱۹۰۵- و سماعه از آن امام علیه السلام در باره کودک سؤال کرد که چه وقت باید روزه بگیرد؟ فرمود: زمانی که نیروی روزه گرفتن را بدست آورده باشد.

۱۹۰۶- و در روایت معاویه بن وهب آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که کودک در چند سالگی می‌باید به روزه گرفتن گمارده شود؟ فرمود: زمانی که به سن پانزده سالگی و یا چهارده سالگی رسید، پس اگر قبل از این خود روزه گرفت او را بحال خود گذار، و پسر من فلانی پیش از این سنین روزه می‌گرفت و من او را بحال خود وامی‌گذاشتم.

۱۹۰۷- و در روایت دیگر پسر بعد از احتلام و دختر وقتی که خون حیض دید تکلیف روزه یافته و بر آن دو واجب شود.

ص: ۴۵۵

این اخبار همگی در معنی موافقتند، و پسر را بروزه وامیدارند چون بسن نه سالگی و یا زمانی که به سن چهارده سالگی یا پانزده سالگی بالغ شود، و تا زمانی که محتلم گردد، و همچنین زن تا زمانی که حائض شود، و وجوب روزه بر آن دو، بعد از احتلام و حیض و قبل از آن، [به جهت] تأدیب است.

(باب روزه گرفتن و افطار کردن به هنگام رؤیت هلال)

۱۹۰۸- محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون هلال را رؤیت کنید روزه بدارید، و باز چون هلال را رؤیت نمائید افطار کنید. و این کار وابسته به رأی و اعمال گمان نیست، و رؤیت این نیست که ده نفر به نظاره بایستند، پس یکی از ایشان بگوید: هلال این است! [هلال این است:] و نه نفر دیگر نگاه کنند، ولی آن را نبینند، [این معنای رؤیت نیست] بلکه وقتی یک نفر آن را دید هزار نفر [می‌توانند] آن را ببینند.

۱۹۰۹- و فضل بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که

ص: ۴۵۶

فرمود: تکلیف اهل قبله [در شناخت حلول ماه رمضان و عید فطر] جز رؤیت نیست، - و تقویم و جدولهای حساب برای اثبات آن اعتبار ندارد- [و] تکلیف مسلمین جز رؤیت نیست.

۱۹۱۰- و در روایت قاسم بن عروه، از ابو العباس، فضل بن عبد الملک، از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: روزه بر مبنای رؤیت، و فطر بر مبنای رؤیت است، (یعنی اول و آخر ماه) و رؤیت این نیست که یک نفر یا دو نفر یا پنجاه نفر آن را ببینند.

۱۹۱۱- و در روایت محمد بن قیس از امام ابو جعفر علیه السلام آمده است، که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون هلال را ببینید یا شهود عدلی از مسلمین بر آن شهادت دهند، افطار کنید، و اگر هلال را جز از وسط یا آخر روز ندیدید، پس روز را تا شب به اتمام برسانید، و اگر کار بر شما مبهم و دشوار شد، پس سی شب را بشمارید، و آنگاه افطار کنید.

۱۹۱۲- و در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است که علی علیه السلام می فرمود: در مورد رؤیت هلال جز شهادت دو مرد عادل را تنفیذ نمی کنم.

۱۹۱۳- و سماعه در باره روزی در ماه رمضان که مورد اختلاف واقع شود،

ص: ۴۵۷

از آن امام سؤال کرد، فرمود: در صورتی که اهل شهر بر روزه گرفتن آن روز، به علت رؤیت هلال اجتماع کنند، تو نیز روزه بدار، و این در صورتی است که شمار اهل شهر به پانصد نفر بالغ شود.

۱۹۱۴- و علی علیه السلام فرمود: شهادت زنان در رؤیت هلال قبول نمی شود، و جز شهادت دو مرد عادل پذیرفته نیست.

۱۹۱۵- و علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره مردی سؤال کرد که هلال - سوال - را در ماه رمضان به تنهایی ببیند، و غیر از او کسی آن را مشاهده نکند، آیا برای او جایز است که روزه بدارد؟ امام فرمود: در صورتی که در مورد رؤیت شک نکند باید افطار کند، و الا می باید آن روز را با مردم روزه بدارد.

۱۹۱۶- و محمد بن مرزوم، از پدرش، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: «وقتی که هلال به صورت طوق درآید، پس آن، ماه دوشنبه است، و چون سایه سرت را در آن ببینی، پس آن ماه سه شنبه است.

۱۹۱۷- و حماد بن عیسی، از اسماعیل بن حرّ، از امام صادق علیه السلام

ص: ۴۵۸

روایت کرده است، که فرمود: وقتی که هلال پیش از شفق ناپدید شود، پس آن ماه یکشنبه است، و چون بعد از شفق ناپدید گردد، پس آن، ماه دوشنبه است.

۱۹۱۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که هلال ماه رجب به نحو صحیح و بدون اختلاف رؤیت شد، پس پنجاه و نه روز را بشمار، و روز شصتم را روزه بدار.

۱۹۱۹- و آن امام علیه السّلام فرمود: چون در ماه رمضان سال گذشته در روز معینی روزه گرفتی، پس در سال آینده از تاریخ آن روزه پنج روز را بشمار، و روز پنجم را روزه بدار.

۱۹۲۰- و ابان بن عثمان از عبد الرحمن بن اُبی عبد الله، روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که رومیان او را اسیر کرده‌اند، و ماه رمضان برای او ثابت و مشخص نشده است، و نمی‌داند که در چه ماهی بسر می‌برد، بنا بر این تکلیف او چیست؟ فرمود: پس از جستجو و حساب کردن یک ماه را روزه می‌دارد، پس اگر آن ماه که به روزه‌گزارنده قبل از ماه رمضان بود برای او کفایت نمی‌کند، ولی اگر بعد از ماه رمضان بود، برای او کافی است، و ذمه‌اش را بری می‌سازد.

ص: ۴۵۹

۱۹۲۱- و عیص بن قاسم از آن امام سؤال کرد، که هر گاه مردم همگی هلال را ببینند، و متفق شوند که آن ماه دوشنبه است، آیا این رأی نافذ است؟ فرمود: آری.

(باب روزه یوم الشّک)

۱۹۲۲- از امیر المؤمنین علیه السّلام در باره یوم الشّک سؤال کردند، پس فرمود: هر آینه اگر روزی از شعبان را روزه بدارم برای من خوشایندتر از آن است که روزی از ماه رمضان را افطار کنم.

بر او جایز است که آن روز را به عنوان یکی از روزهای شعبان روزه بدارد، پس در این صورت اگر از ماه رمضان بود برای او کفایت می‌کند. و اگر از ماه شعبان بود زیانی به او وارد نمی‌سازد، و کسی که آن روز را با شک و تردید روزه بدارد، باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه معلوم شود که آن روز از ایّام رمضان بوده است، زیرا هیچ فریضه‌ای جز با یقین قبول نمی‌شود. و برای کسی که در یوم الشّک روزه می‌گیرد جایز نیست که نیت کند که آن روز از ماه رمضان است.

۱۹۲۳- زیرا امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر آینه اگر روزی از ماه رمضان

ص: ۴۶۰

را افطار کنم، برای من خوشایندتر از آن است که روزی از ماه شعبان را روزه بدارم، چنان که آن را بر ماه رمضان بیفزایم.

۱۹۲۴- و بشیر نبّال از امام صادق علیه السّلام در باره یوم الشّک سؤال کرد، و آن امام علیه السّلام فرمود: آن روز را- به نیت استحباب- روزه بدار، پس اگر معلوم شد که آن روز از شعبان بوده است، روزه‌ای مستحبی بجا آورده‌ای، و اگر از ماه رمضان بوده است، پس به روزه روزی از آن ماه توفیق یافته‌ای.

۱۹۲۵- و عبد الکریم بن عمرو به آن امام معروض داشت که: من- فدایت شوم- بر خود فرض کرده‌ام که تا قیام قائم علیه السّلام روزه بدارم، در این صورت وظیفه من چیست؟ امام فرمود: در سفر، و در عیدین، و [در] ایّام تشریق، و آن روز که در مورد آن شک می‌کنند، روزه مگیر.

و کسی که در شهری زندگی کند، که قدرت جائری در آن شهر باشد، می‌باید در روزه گرفتن و افطار کردن با او هماهنگی کند، زیرا مخالفت با او دخول در نهی خدای عزّ و جلّ است، آنجا که فرمود: «و خود را بدست خویش به مهلکه می‌فکنید».

۱۹۲۶- و از عیسی بن ابی منصور روایت شده است که گفت: من در آن

ص: ۴۶۱

روز که مردم در آن شک می‌کنند، در محضر امام صادق علیه السّلام بودم، پس آن امام غلام خود را فرمود: برو و بنگر که آیا امیر روزه گرفته است یا نه؟ آن غلام رفت، و باز آمد، و گفت: نه. امام فرمود تا غذا حاضر کردند، و ما با آن حضرت غذا صرف کردیم.

۱۹۲۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر بگویم که ترک‌کننده تقیّه مانند ترک‌کننده نماز است، هر آینه راست گفته‌ام.

۱۹۲۸- و آن امام علیه السّلام فرمود: کسی که تقیّه ندارد دین ندارد.

۱۹۲۹- و عبد العظیم بن عبد الله حسنی، از سهل بن سعد، روایت کرده است که گفت: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: «روزه با رویت است، و افطار با رویت است، و کسی که پیش از رویت با استناد به رویت کسی که هلال با رویت او ثابت نشده است روزه بگیرد، یا افطار کند، از ما نیست. سهل گفت:

گفتم: یا ابن رسول الله، پس نظر شما در باره یوم الشکّ چیست؟ فرمود: پدرم از جدّم از پدراش علیهم السّلام برای من حکایت کرد که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: هر آینه اگر روزی از ماه شعبان را روزه بدارم، برای من خوشایندتر از آن است که روزی از

ص: ۴۶۲

ماه رمضان را افطار کنم.

مصنّف این کتاب- رحمه الله- گفت: و این حدیثی غریب است، که آن را جز از طریق عبد العظیم بن عبد الله حسنی مدفون در ری مقابر شجره نمیشناسم، و او- رضی الله عنه- مورد رضایت اهل بیت علیهم السّلام بوده است.

شرح: «زیرا حضرت عبد العظیم از سادات حسنی است و اینان چندان مورد قبول اهل بیت علیهم السلام نبوده‌اند از این جهت که در آن روزگار عموماً پیرو و یا هوی خواه زیدیّه بودند مگر اندکی که یک تن از آنان عبد العظیم حسنی رحمة الله علیه است و چون در رجال صریحاً توثیق نشده است صدوق به متفردات وی آسان فتوی نمی‌دهد».

(باب کسی که پس از گذشت بخشی از ماه رمضان اسلام بیاورد)

۱۹۳۰- از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدند که در نیمه ماه رمضان اسلام آورده، پس اکنون در خصوص روزه‌اش چه باید بکند؟ امام فرمود: جز در ایامی که اسلام را در آن اختیار کرده مکلف به روزه گرفتن نیست، و نسبت به گذشته مکلف به قضا نیست.

۱۹۳۱- و صفوان بن یحیی از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در باره قومی سؤال کردم که در ماه رمضان پس از گذشت

ص: ۴۶۳

چند روز از آن اسلام آورده‌اند، در این صورت آیا می‌باید قضای روزه‌های گذشته را بجا آورند، یا روز ورودشان به اسلام را روزه بدارند؟ امام فرمود: ایشان قضائی بر ذمه ندارند، و حتی به روزه گرفتن در روز اسلام آوردنشان نیز مکلف نیستند، مگر آنکه قبل از طلوع فجر آن روز اسلام آورده باشند.

(باب وقتی که افطار در آن حلال و نماز در آن واجب است)

۱۹۳۲- عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که قرص خورشید ناپدید شود، روزه دار افطار می‌کند، و وقت نماز داخل می‌شود.

و پدرم- رضی الله عنه- در نامه‌ای که برایم فرستاده نوشته است که: چون سه ستاره پدیدار شود- و آنها ستارگانی هستند که با غروب خورشید طلوع می‌کنند- در آن وقت افطار برای تو حلال است.

و این مطلب مضمون روایت ابان از زراره از امام ابو جعفر علیه السلام است.

۱۹۳۳- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن امام

ص: ۴۶۴

سؤال کردند که: وقت افطار پیش از نماز است، یا بعد از آن؟ فرمود: اگر گروهی با شخص روزه دار باشند که از بازداشتن ایشان از صرف شام بیم کند، نخست با ایشان روزه را بگشاید، و اگر جز این باشد، نخست نماز بخواند و پس از آن روزه اش را بگشاید.

(باب وقتی که خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام می شود، و نماز صبح در آن حلال می گردد)

۱۹۳۴- عاصم بن حمید، از ابو بصیر لیث مرادی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که چه وقت طعام بر روزه دار حرام می شود، و نماز- نماز فجر- حلال می گردد؟ امام فرمود: زمانی که فجر در پهنای افق گسترش یابد، و به صورت قماش لطیف کتانی سفید در آید، طعام بر روزه دار حرام می شود، و نماز- نماز فجر- حلال می شود. گفتم: مگر ما تا طلوع خورشید فرصت نداریم؟

فرمود: هیئات تو را به کجا می برند؟- حواست کجاست- آن گونه نماز، نماز کودکان است.

۱۹۳۵- و ابو بصیر از یکی از آن دو امام علیهما السلام در تفسیر قول خدای

ص: ۴۶۵

عزّ و جلّ «و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر».

روایت کرده است که فرمود: این آیه در شأن خوات بن جبیر انصاری نازل شد، و این در آن هنگام بود که خوات با پیامبر صلی الله علیه و آله در خندق فعالیت داشت، روزه داشت، و تا شامگاه بر همین حال می زیست، و مسلمانان پیش از نزول این آیه چنان بودند که اگر یکی از ایشان در شامگاه می خوابید طعام بر او حرام میشد.

پس خوات شامگاهان برای افطار به خانه خود رفت، و گفت: آیا طعامی نزد شما هست؟ گفتند: لختی بیای و به خواب مرو، تا طعامی برایت بسازیم، پس خوات تکیه زد و خواب او را در ربود، خانواده اش گفتند: آیا خوابیده بودی؟ گفت: آری، پس شب را در آن حال گذراند، و بامدادان به سوی خندق روان شد، و در آن میان حالت غشوه به او دست داد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او بگذشت، و چون از حال و کار او پرسید، خوات ماجرا را با آن حضرت بازگفت. پس خدای عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود- و مفهوم آیه این است که: «و در شب رمضان بخورید، و بیاشامید، تا آنگاه که روشنی سپیده بمانند رشته ای سپید در سراسر افق پدید آید، و از رشته سیاه تاریکی باقیمانده شب جدا گردد».

۱۹۳۶- و از امام صادق علیه السلام در باره معنی رشته سفید فجر، از رشته

ص: ۴۶۶

سیاه سؤال کردند، پس فرمود: مقصود سپیدی روز از سیاهی شب است.

۱۹۳۷- و در خبری دیگر فرمود: و آن فجرى است که شکی در آن نباشد.

۱۹۳۸- و سماعه بن مهران از آن امام علیه السلام در باره دو مرد سؤال کرد، که برخاستند و به آسمان نگاه کردند. یکی از آن دو گفت: اینک آن فجر است، و آن دیگر گفت: من چیزی نمی بینم. فرمود: پس آن یک که فجر بر او مبین و روشن نشده است می تواند بخورد و بیاشامد، زیرا خدای عزّ و جلّ می گوید: «و بخورید و بیاشامید، تا آنگاه که روشنی سپیده بمانند رشته‌ای سپید در سراسر افق پدید آید، و از رشته سیاه تاریکی باقیمانده شب جدا شود، و آنگاه روزه را تا شب کامل بسازید». و سماعه گفت از آن امام در باره مردی سؤال کردم که پس از طلوع شدن فجر در ماه رمضان بخورد و بیاشامد، پس فرمود: اگر بپاخیزد، و نگاه کند، و فجر را نبیند و بخورد و پس از آن بار دیگر نگاه کند و فجر را ببیند، می باید روزه‌اش را کامل سازد، و اعاده آن بر ذمه اش نیست، ولی اگر بپاخیزد و بخورد و بیاشامد، و پس از آن به فجر بنگرد، و مشاهده کند که آن طلوع کرده است، می باید روزه‌اش را کامل سازد، و روزی دیگر نیز به عنوان قضا روزه بگیرد، زیرا که او پیش از تحقیق و نگرستن به افق به خوردن پرداخته، و از این رو می باید روزه را اعاده کند.

ص: ۴۶۷

۱۹۳۹- و صفوان بن یحیی از عیص بن قاسم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان خارج شد، در حالی که یارانش در خانه‌ای به صرف سحری مشغول بودند، پس به سوی فجر نظر کرد، و ایشان را ندا داد که [فجر] طلوع کرده است، پس بعضی از آن جمع از خوردن خودداری کردند، و بعضی گمان بردند که او ایشان را مسخره کرده است، و از این رو به خوردن ادامه دادند، آن حضرت فرمود اینان می باید روزه را کامل سازند، و قضای آن را نیز بجا آورند.

۱۹۴۰- و محمد بن ابی عمیر از معاویه بن عمار روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: چنان می افتد که کنیزک خود را امر میکنم که به سوی فجر بنگرد، پس او می گوید: هنوز طلوع نکرده است، و من با اعتماد بگفته او غذا می خورم، سپس چون به افق مینگرم متوجه می شوم که به هنگام نگرستن او فجر طلوع کرده بوده است.

امام علیه السلام فرمود: قضای آن را بجای آور، ولی در صورتی که خودت به جای او نگاه کرده بودی چیزی بر ذمه نمی داشتی.

ص: ۴۶۸

(باب حدّ مرضی که صاحب آن میتواند افطار کند)

۱۹۴۱- ابن بکیر از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که حدّ مرضی که شخص روزه دار می تواند در آن حدّ افطار کند، و نماز ایستاده را واگذارد چیست؟ پس امام [به رسم تمثّل به آیه‌ای از قرآن] فرمود: «بلکه انسان بر نفس خود بصیر است» «۱». و او بهتر می داند که به چه کاری و به چه اندازه طاقت دارد.

۱۹۴۲- و جمیل بن درّاج، از ولید بن صبیح، روایت کرده است، که گفت:

روزی در ماه رمضان در مدینه تب کردم، پس امام صادق علیه السّلام کاسه‌ای که سرکه و زیت در آن بود، برای من فرستاد، و مرا فرمود: افطار کن، و نمازت را نشسته بخوان.

۱۹۴۳- و بکر بن محمّد ازدی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: پدرم، در حالی که من می‌شنیدم، در باره حدّی از مرض که انسان در آن حدّ روزه را ترک می‌کند سؤال کرد، پس امام فرمود: این در وقتی است که مریض توانائی صرف سحری نداشته باشد.

(۱) آیه ۱۴ از سوره قیامت.

ص: ۴۶۹

۱۹۴۴- و سلیمان بن عمرو از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: امّ سلمه - رضی اللّٰه عنها - از بیماری چشمش رنج می‌برد، پس رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله او را فرمود تا افطار کند، و فرمود: غذای شب برای چشمانت مضرّ است.

۱۹۴۵- و در روایت حرّیز از امام صادق علیه السّلام آمده است، که فرمود:

روزه دار چون بیم آن کند که چشمانش مبتلا به رمد گردد، باید افطار کند.

۱۹۴۶- و آن امام علیه السّلام فرمود: هر چیز که روزه به آن ضرر رساند، افطار برای آن واجب است.

(باب آنچه در باره آنان که تاب روزه ندارند از پیر و جوان و حامله و زن شیرده آمده است)

۱۹۴۷- علاء از محمّد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: پیر بزرگسال، و بیمار مبتلا به تشنگی پایان ناپذیر، باکی بر ایشان نیست که در ماه رمضان افطار کنند، و هر یک از آن دو

ص: ۴۷۰

در هر روز مدّی از طعام صدقه بدهند، و قضائی به ایشان تعلّق نمی‌گیرد، و اگر قدرت پرداختن آن را نداشته باشند چیزی بر ذمّه ایشان نیست.

۱۹۴۸- و عمّار بن موسی روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام در باره مردی که به علت اصابت تشنگی بر جان خود بترسد، فرمود: می‌تواند به اندازه حفظ رمق خود، و نه به اندازه سیراب شدن بنوشد.

۱۹۴۹- و در روایت این بکیر آمده است که از امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل: «و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین» سؤال کردند، امام فرمود: معنی آیه این است که: کسانی که طاقت روزه گرفتن داشته‌اند، و آنگاه پیری یا بیماری عطاش یا مانند آن به ایشان اصابت کرده است، در برابر هر روز مدی از طعام به ایشان تعلق می‌گیرد.

۱۹۵۰- و علاء از محمد بن مسلم، روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زن باردار در شرف وضع حمل، و زن شیر دهنده کم شیر، باکی بر ایشان نیست که در ماه رمضان روزه خود را بگشایند، زیرا که آن دو طاقت روزه را ندارند، و بر ذمه ایشان است که هر یک از آن دو برای هر روزی

ص: ۴۷۱

که در آن افطار می‌کند، مدی از طعام صدقه بدهد، و نیز می‌باید قضای هر کدام از آن ایام را بجا آورند.

۱۹۵۱- و عبد الملک بن عتیبه هاشمی از امام ابو الحسن علیه السلام در باره پیرمردی فرتوت، و پیرزنی بزرگسال که از گرفتن روزه در ماه رمضان ناتوان باشد، سؤال کرد امام علیه السلام فرمود: برای هر روزی مدی از گندم را صدقه می‌دهد.

(باب ثواب کسی که روزه‌داری را افطاری بدهد)

۱۹۵۲- ابو الصّباح کنانی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که روزه داری را افطاری بدهد اجری برابر با او دارد.

۱۹۵۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: سدیر در ماه رمضان بر پدرم علیه السلام وارد شد، پدرم به او فرمود: ای سدیر، آیا میدانی که این چه شبهائی است؟

پس سدیر گفت: آری، فدایت شوم، این شبهای ماه رمضان است، بفرما منظور چیست؟ پس پدرم به او فرمود: آیا می‌توانی در هر شبی از این شبها ده بنده از اولاد

ص: ۴۷۲

اسماعیل علیه السلام را آزاد سازی؟ سدیر گفت: پدر و مادرم به فدایت، مال من به این کار نمی‌رسد. پس پدرم همچنان از شمار آن بندگان میکاست، تا به یک بنده رسید، و سدیر در هر نوبت می‌گفت: توانائی آن را ندارم. پس پدرم به او فرمود: آیا توان آن را نداری که در هر شبی مرد مسلمانی را به افطار فراخوانی؟ گفت: آری، و ده مرد را. آنگاه پدرم علیه السلام به او فرمود: منظور من همین بود ای سدیر، زیرا افطاری دادنت به برادر مسلمانان با آزاد کردن بنده‌ای از اولاد اسماعیل علیه السلام برابر است.

۱۹۵۴- و موسی بن بکر از امام ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: افطاری دادنت به برادر مسلمانان از روزه داشتنت افضل است.

۱۹۵۵- و امام علی بن الحسین علیه السلام چون روز روزه داشتنش فرا- می رسید، می فرمود تا گوسفندی را ذبح می کردند، و اعضایش را تقطیع کرده و آن را می پختند، پس شامگاهان به روی دیگها خم می شد، تا در حال روزه داشتن بوی آن را بیابد، و آنگاه می فرمود: کاسه ای را بیاورید، برای خانواده فلان از این غذا بکشید، برای خانواده فلان غذا بکشید،- تا همگی آن به پایان می رسید- پس آنگاه نانی و

ص: ۴۷۳

خرمائی می آوردند، و شام آن امام همان بود.

۱۹۵۶- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در این ماه مؤمن روزه داری را افطاری دهد، او را نزد خدای عز و جل ثواب آزاد کردن بنده ای، و برای گناهان گذشته اش آمرزشی خواهد بود، پس گفتند: یا رسول الله، همگی ما قادر بر افطاری دادن به روزه داری نیستیم، پس فرمود: خدای تبارک و تعالی چندان کریم است که به کسی از شما که نتواند جز با جرعه شیر آمیخته با آبی، یا شربت آب گوارائی، یا چند دانه خرما روزه داری را افطاری دهد و بر انفاق چیزی بیش از این قادر نباشد، همین ثواب را عطا می کند.

(باب ثواب صرف سحری)

۱۹۵۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سحری برکت است، و فرمود: امت من سحری را وانمی گذارد، اگر چه با خرمای خشکیده پوسیده ای باشد».

۱۹۵۸- و سماعه از امام صادق علیه السلام در باره طعام سحری برای کسی که بخواد روزه بگیرد، سؤال کرد، آن حضرت علیه السلام فرمود: اما در ماه رمضان، پس استفاده از طعام سحری بهتر است، اگر چه با شربتی از آب باشد، و اما در روزه

ص: ۴۷۴

مستحبی پس هر کس خوش داشته باشد، از طعام سحری استفاده می کند، و کسی هم که چنین نکند، باکی نیست.

۱۹۵۹- و ابو بصیر در باره سحری برای کسی که اراده روزه گرفتن کند، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا آن بر او واجب است؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: اگر بخواد باکی نیست که بدون سحری روزه بگیرد، و اما در ماه رمضان بهتر آن است که از سحری استفاده کند. من خوش دارم که آن در ماه رمضان ترک نشود.

۱۹۶۰- و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با خوردن سحری برای روزه روز و با خواب قیلوله برای شب زنده داری کمک بطلبید.

۱۹۶۱- و از امیر المؤمنین علیه السلام، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی، و فرشتگانش بر کسانی که در سحرها آموزش می‌طلبند، و سحری تناول می‌کنند، درود می‌فرستند، پس هر یک از شما را همی باید تا سحری تناول کند، اگر چه با شربتی از آب باشد.

و بهترین سحری سویق و خرما است، و خوردنی و نوشیدنی برای تو آزاد است، تا زمانی که یقین کنی که فجر طالع شده است.

ص: ۴۷۵

۱۹۶۲- و مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا می‌توانم بخورم، در حالی که در باره فجر شک دارم؟ امام فرمود: بخور تا زمانی که شک نداشته باشی.

۱۹۶۳- و آن امام علیه السلام فرمود: اگر مردم سحری می‌خورند، و آنگاه جز با آب افطار نمی‌کردند، هر آینه می‌توانستند ابد الدهر روزه بگیرند.

(باب متعلق به کسی که چیزی از روزه واجب بر ذمه دارد، و روزه مستحبی می‌گیرد)

از جانب ائمه اطهار علیه السلام اخبار و آثاری وارد شده است، دائر بر اینکه شخص چون چیزی از روزه واجب بر ذمه داشته باشد، جایز نیست که روزه مستحبی بگیرد. و از جمله کسانی که از این گونه اخبار روایت کرده‌اند، حلبی و ابو الصّباح کنانی از امام صادق علیه السلام می‌باشند.

(باب نماز در ماه رمضان)

۱۹۶۴- زراره، و محمد بن مسلم، و فضیل از امام ابو جعفر باقر، و امام صادق علیهما السلام در باره نماز نافله شب در ماه رمضان به صورت جماعت سؤال کردند، آن

ص: ۴۷۶

دو امام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله چون نماز عشا را بجا می‌آورد، به سوی منزل خود می‌رفت، و آنگاه در آخر شب به سوی مسجد روان می‌شد، و به نماز می‌ایستاد، پس در نخستین شب از ماه رمضان به مسجد می‌رفت، تا بنا بر سنت پیشین نماز بگذارد، پس مردم پشت سرش صف بستند، در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله از جلو ایشان به خانه‌اش فرار کرد، و ایشان را بر جای گذاشت، ولی مردم تا سه شب چنین کردند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله در روز سوم به منبر برآمد، و پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «ایا ای مردمان، نماز نافله در شب ماه رمضان به صورت جماعت بدعت است، و نماز ضحی

یعنی هنگامی که آفتاب در سطح زمین فراگیر شود) بدعت است، آگاه باشید که شبانگاه در ماه رمضان برای نماز شب اجتماع مکنید، و نماز ضحی را بجا می‌آورید، زیرا که آن معصیت است، آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی راهش به سوی آتش دوزخ است.

سپس از منبر به زیر آمد، در حالی که می‌گفت: کار کمی در مسیر سنت از کار بسیار در مسیر بدعت بهتر است.

ص: ۴۷۷

۱۹۶۵- و ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که می‌گفت: از امام صادق علیه السلام راجع به نماز در ماه رمضان سؤال کردم، پس فرمود: آن نماز سیزده رکعت است، که نماز وتر و دو رکعت صبح قبل از فجر از آن جمله است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین نماز می‌گزارد، و من نیز بر این گونه نماز می‌گزارم و اگر کاری بهتر از این می‌بود رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را وانمیگذاشت.

۱۹۶۶- و عبد الله بن مغیره، از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره نماز در ماه رمضان سؤال کردم، پس فرمود:

آن سیزده رکعت است، که نماز وتر و دو رکعت قبل از نماز فجر از آن جمله است، و اگر کاری بهتر از این می‌بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن کار عاملتر و سزاوارتر بود.

و از کسانی که زیاده در نماز مستحب ماه رمضان روایت کرده‌اند، یکی زرعه از سماعه است، و این هر دو «واقفی» هستند.

۱۹۶۷- (سماعه) گفت: از آن امام در باره چند و چون نماز در ماه رمضان

ص: ۴۷۸

سؤال کردم، فرمود: همان گونه که در غیر این ماه نماز می‌گزارند، الا اینکه ماه رمضان را بر سایر ماهها فضیلتی هست که بنده را میسزد تا در تطوع و اعمال مستحب خود بیفزاید، پس اگر دوست بدارد، و قدرت داشته باشد، در اول ماه تا بیست شب علاوه بر نمازهایی که پیش از این میخوانده، هر شبی بیست رکعت اضافه کند، چنان که دوازده رکعت از آن بیست رکعت را ما بین مغرب و تاریک شدن هوا، و هشت رکعت دیگر را بعد از تاریک شدن هوا بجا آورد، و پس از آن نماز شبی را که پیش از این میخوانده طی هشت رکعت، و وتر را طی سه رکعت برگزار کند، به این ترتیب که دو رکعت بجا آورد، و سلام بگوید، و پس از آن بایستد و یک رکعت بپا دارد، و در این رکعت اخیر قنوت را بجا آورد، و این همان وتر است. سپس دو رکعت فجر را تا وقت شکافته شدن فجر برگزار کند، که مجموع آنها سیزده رکعت است. پس چون ده شب از ماه رمضان باقی بماند علاوه بر این سیزده رکعت، در هر شبی سی رکعت نماز بگزارد، چنان که بیست و دو رکعت آن را در میان نماز مغرب و عشا، و هشت رکعت را بعد از تاریک شدن هوا بگزارد، و پس از آن سیزده رکعت نماز شب را بدان گونه که برای تو وصف کردم انجام دهد، و در شبهای بیست و یکم و بیست و سوم در صورتی که قادر باشد، در هر یک از آن

دو شب صد رکعت علاوه بر آن سیزده رکعت ادا نماید.

و میباید که در این دو شب تا صبح بیدار بماند، زیرا مستحب است که آن دو شب در دعا و تضرع سپری گردد، بدلیل اینکه امید میرود که شب قدر در یکی از آن دو شب باشد.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: من این خبر را با آنکه از آن عدول کرده‌ام، و عمل کردن به آن را واگذاشته‌ام، از آنرو در این باب آورده‌ام که ناظر در این کتاب من بداند که آن چگونه روایت می‌شود، و چه کسی آن را روایت کرده، و برای آنکه اعتقاد من را در باره آن بداند، من مانعی برای عمل به آن نمی‌بینم.

(باب آنچه در باره کراهت سفر در ماه رمضان آمده است)

۱۹۶۸- و علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا با فرا رسیدن ماه رمضان مسافرت جایز است؟

فرمود: نه. مگر در مواردی که آنها را با تو باز می‌گویم: مسافرت به مکه، یا به جنگ در راه خدای عزّ و جلّ، یا برای حفظ مالی که بیم فنا شدن آن را داشته باشی، یا برادری که

از هلاک شدنش بترسی. و این برادری از پدر و مادر نیست بلکه دوست است.

۱۹۶۹- و حلبی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که به هنگام فرا رسیدن ماه رمضان مقیم بوده، و قصد سفری نداشته، آنگاه چون ماه رمضان فرا رسیده به فکر مسافرت افتاده، آن حضرت علیه السلام سکوت فرمود، تا من چند نوبت سؤال خود را تکرار کردم. پس فرمود: اقامتش افضل است، مگر آنکه حاجتی داشته باشد که در برآوردن آن ناگزیر از سفر باشد، یا از تلف شدن، مالش بترسد.

مصنّف این کتاب - أسکنه الله جنته - گفت: نهی از بیرون شدن به سفر در ماه رمضان، نهی کراهت است، نه نهی تحریم. و برتر بودن اقامت در وطن برای آن است که در باره روزه گرفتن کوتاهی نکند.

۱۹۷۰- و علاء از محمد بن مسلم روایت کرده است، که از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کردند که در وطن خود مقیم است، و در ماه رمضان سفر برای او رخ می‌دهد، و این در حالی است که چند روز از ماه سپری شده است. پس امام فرمود، باکی نیست که سفر کند، و افطار نماید، و روزه نگیرد.

و این خبر را ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۱۹۷۱- و از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردند که برای مسیر دو روز یا سه روز به مشایعت برادرش راه می‌پیماید. پس فرمود: اگر این مشایعت در ماه رمضان بوده است می‌باید افطار کند. آنگاه سؤال کردند که کدام یک افضل است: [اقامت کند و] روزه بدارد، یا او را مشایعت نماید؟ فرمود: مشایعت او افضل است زیرا خدای عزّ و جلّ زمانی که او به مشایعت برادرش برود روزه را از او برداشته است.

۱۹۷۲- و وشاء از حماد بن عثمان روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: اطلاع یافته‌ام که مردی از یارانم به «أعوص» وارد شده، و این در ماه رمضان است، آیا برای من جایز است که به استقبال او بروم، و افطار کنم؟ فرمود: آری. گفتم: به استقبال او بروم و افطار کنم، یا در شهر اقامت نمایم و روزه بدارم؟ فرمود: به استقبال او برو و افطار کن.

(باب وجوب تقصیر در روزه در سفر)

۱۹۷۳- یحیی بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است

ص: ۴۸۲

که فرمود: «روزه‌دار در ماه رمضان در سفر مانند افطارکننده در آن ماه در حضر است.

آنگاه فرمود: مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا رسول الله، آیا برای من جایز است که ماه رمضان را در سفر روزه بدارم؟ فرمود: نه مرد گفت: یا رسول الله، این کار برای من آسان است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای تبارک و تعالی افطار در ماه رمضان را بر بیماران و مسافران امت من تصدق کرده، آیا کسی از شما دوست میدارد که چون صدقه‌ای داد آن را به او رد کنند؟!

۱۹۷۴- و عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزّ و جلّ «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» سؤال کرد، امام فرمود: چه روشن است معنی آن! کسی که حاضر در وطن باشد میباید آن ماه را روزه بگیرد، و کسی که سفر کند میباید روزه نگیرد.

۱۹۷۵- و محمد بن حکیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر مردی در حال روزه در سفر بمیرد، هر آینه من بر او نماز نمی‌گزارم.

۱۹۷۶- و حریر از زراره از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که

ص: ۴۸۳

فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گروهی را که به هنگام افطار کردن و تقصیر نمودنش روزه گرفتند «عصات» یعنی نافرمانان - نامید، امام فرمود: و ایشان تا روز قیامت عصاتند، و هر آینه ما پسرانشان و پسران پسرانشان را تا زمان خودمان میشناسیم.

۱۹۷۷- و عیص بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون مرد در ماه رمضان به سفر رود میباید افطار کند، و فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در ماه رمضان از مدینه به سوی مکه روان شد، و مردم با او بودند، و در میان ایشان پیادگانی می‌بودند، پس چون در ساعتی ما بین ظهر و عصر به سرزمین «کراع الغمیم» رسید، قدحی آب خواست، و نوشید، و افطار کرد، و مردم نیز با آن حضرت افطار کردند، ولی بعضی از مردم روزه خود را به پایان بردند، و از این رو ایشان را «عصات» نامید، و هر شخص مسلمان را همی باید تا فرمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را به کار بندد.

۱۹۷۸- و أبان بن تغلب از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: خوبان امت من کسانی هستند که

ص: ۴۸۴

چون سفر کنند افطار و تقصیر می‌کنند، و چون احسان کنند شاد می‌شوند، و چون بدی کنند، آمرزش می‌طلبند، و شروران امت من کسانی هستند که در آغوش نعمت متولّد گشته‌اند، و با آن تغذیه شده‌اند: غذای خوب می‌خورند، و جامه نرم می‌پوشند و به هنگام سخن گفتن راست نمی‌گویند.

۱۹۷۹- و ابن محبوب، از ابو ایوب، از عمّار بن مروان، روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: «کسی که سفر میکند می‌باید افطار و تقصیر کند، مگر آنکه مردی باشد که سفرش به قصد شکاری، یا در معصیت خدای عزّ و جلّ باشد، یا کسی که خدای عزّ و جلّ را معصیت می‌کند او را به سفر فرستاده باشد یا برای طلب و یافتن دشمن یا دشمنی با دیگران، و یا گزارش دادن بد از کسی به والی و حاکم یا به خاطر ضرر رساندن به مردمی از مسلمانان.

۱۹۸۰- و آن امام علیه السّلام فرمود: شخص در ماه رمضان جز به راهی (مسافرتی) حقّ روزه‌اش را افطار نمی‌کند.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: تقصیر مسافر و حدّ و مسافرتی را که تقصیر

ص: ۴۸۵

در آن واجب است و همچنین کسانی را که تمام بر ایشان واجب می‌باشد در ضمن ابواب صلاة در این کتاب ذکر کرده‌ام.

و اما روزه تطوّع - یعنی مستحبّ - در سفر

۱۹۸۱- پس امام صادق علیه السّلام در باره آن فرموده است: روزه در سفر از جمله اعمال برّ و مشروع نیست.

۱۹۸۲- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن امام در باره مردی که در حال روزه داشتن از خانه‌اش به قصد سفر خارج می‌شود، سؤال کردند، امام فرمود: اگر پیش از آنکه روز به نیمه رسد خارج شده است، می‌باید افطار کند، و قضای آن روز را بجا آورد، و اگر بعد از زوال خارج شده، می‌باید روزه‌اش را تمام کند.

۱۹۸۳- و علاء از محمد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون مرد در ماه رمضان سفر کند، و بعد از نصف روز خارج شود، روزه آن روز را بر عهده دارد، و آن روزه به حساب ماه رمضان منظور می‌شود، و چون پیش از طلوع فجر به سرزمینی وارد شود، در حالی که قصد اقامت در آن سرزمین داشته باشد، می‌باید آن روز را روزه بدارد، و اگر بعد از طلوع فجر به آنجا وارد شود، روزه‌ای

ص: ۴۸۶

بر عهده ندارد، و اگر بخواهد می‌تواند روزه بگیرد.

۱۹۸۴- و در روایت رفاعه بن موسی آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در ماه رمضان از سفر باز می‌آید، حتی اینکه گمان دارد که پس از طلوع خورشید یا بالا آمدن روز به خانواده‌اش وارد می‌شود. امام علیه السلام فرمود: در صورتی که فجر بدمد، و او در خارج باشد، و هنوز به خانه‌اش داخل نشده باشد، اختیار دارد که روزه بگیرد یا افطار کند.

۱۹۸۵- و یونس بن عبد الرحمن از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مسافری که قبل از زوال در حال جنابت به خانواده‌اش وارد شود، و هنوز چیزی نخورده باشد، می‌باید روزه‌اش را تمام کند، و قضائی بر ذمه‌اش تعلق نمی‌گیرد. - گفت: یعنی در صورتی که جنابتش از احتلام باشد.-

۱۹۸۶- و عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که در ماه رمضان در مسافرت با کنیز خود مقاربت کند. پس امام علیه السلام

ص: ۴۸۷

فرمود: این مرد حق ماه رمضان را نشناخته است، زیرا که او در شب فرصت گسترده‌ای در اختیار داشته، گفت: گفتیم: آیا برای او روا نیست که بخورد، و بیاشامد، و تقصیر کند؟ فرمود: خدای عز و جلّ به آئین رحمت و به منظور فرو کاستن خستگی و رنج و مشقت سفر، مسافر را رخصت افطار و تقصیر داده است، و رخصت مجامعت زنان در راه سفر به هنگام روز در ماه رمضان به او نداده است، و به هنگام مراجعت از سفر قضای روزه را بر او واجب ساخته، ولی قضای اتمام نماز را بر او واجب نکرده است و سنت به قیاس در نمی‌آید- یعنی نماز از جهت قضا با روزه قیاس نمی‌شود، چنان که مجامعت نیز از جهت حلیت با اکل و شرب مقایسه نمی‌گردد- و من چون در ماه رمضان سفر کنم غذای کامل نمی‌خورم، و تا حدّ سیراب شدن آب نمی‌نوشم.

و نهی از جماع برای شخص مسافر نهی کراهت است، نه نهی تحریم. - و در این نهی جنبه اخلاقی و وجدانی بیشتر از جنبه تشریحی ملحوظ شده است. -

۱۹۸۷- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است، که از آن امام در باره مردی سؤال کردم که در سفر روزه گرفته است، پس فرمود: اگر مطلع بوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن نهی فرموده پس می باید قضای آن را بجا آورد، و اگر از این نهی اطلاع نداشته است چیزی بر او نیست.

ص: ۴۸۸

(باب روزه حائض و مستحاضه)

۱۹۸۸- و ابو الصّباح کنانی در روایت خود آورده است که به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: زنی سحر را در حال روزه داشتن صبح کرده، و چون روز بالا آمده، یا ساعتهای آخر روز فرا رسیده، حائض شده است. در این صورت آیا باید افطار کند؟ فرمود: آری. و اگر قبل از مغرب بوده باید افطار کند.

همچنین در باره زنی سؤال کردم که در اول روز در ماه رمضان پاک شده و غسل نکرده است، و چیزی هم نخورده است، در این صورت باید نسبت به آن روز چه کند؟ فرمود: روزه‌ای بر عهده ندارد، و باکی بر او نیست.

۱۹۸۹- و از علی بن مهزیار روایت شده است که گفت: به آن امام نوشتم که زنی در نخستین روز از ماه رمضان از حیض یا خون نفاس خود پاک شده، و پس از آن مستحاضه شده است، ولی در این حال نماز خوانده و همگی ایام ماه رمضان را روزه گرفته، بی آنکه وظیفه مستحاضه را دائر بر انجام غسل برای هر دو نماز بجا آورده باشد، در این صورت آیا روزه و نماز او جایز است یا نه؟ پس امام علیه السلام در جواب او

ص: ۴۸۹

نوشت: قضای روزه‌اش را بجا می آورد، و نمازش را قضا نمی کند، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله همسران مؤمنه خود را به همین کار امر می کرد.

۱۹۹۰- و از سماعه روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مستحاضه سؤال کردم، فرمود: ایام رمضان را روزه می دارد، به جز روزهایی که در آنها حائض می شده، و پس از ماه رمضان قضای آن روزها را بجا می آورد.

۱۹۹۱- و عبد الرحمن بن حجّاج از امام ابو الحسن علیه السلام در باره زنی سؤال کرد که بعد از عصر وضع حمل می کند، در این صورت آیا روزه آن روز را به پایان میبرد، یا افطار میکند؟ فرمود: افطار میکند، و قضای آن روز را بجا می آورد.

۱۹۹۲- و در روایت عیص بن قاسم آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که در ماه رمضان، قبل از غروب آفتاب حائض می‌شود، امام فرمود: در همان وقت که حائض شود افطار می‌کند.

۱۹۹۳- و علی بن حکم از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: از امام

ص: ۴۹۰

ابو جعفر علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که در ماه رمضان بیمار شود یا حائض گردد، یا به سفر رود، و پیش از پایان یافتن ماه رمضان بمیرد، در این صورت آیا می‌باید قضای روزه او را ادا کنند؟ فرمود: اما حیض و بیماری را نه. و اما سفر را آری.

۱۹۹۴- و ابن مسکان از محمد بن جعفر روایت کرده است، که گفت: به امام ابو الحسن علیه السلام معروض داشتم که: همسر من روزه دو ماه را بر خود فرض کرد، ولی کودکش را به دنیا آورد، و بار دیگر باردار شد و قدرت روزه گرفتن نداشت.

فرمود: بابت هر روزی از آن دو ماه مدی طعام به مسکینی تصدق کند.

(باب قضای روزه ماه رمضان)

۱۹۹۵- عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام در باره مردی روایت کرده است که در ماه رمضان بیمار شود، و چون بهبودی یافت اراده حج کند، در این صورت تکلیف او در باره قضای روزه چیست؟ فرمود: چون بازگردد آن را بجا آورد.

۱۹۹۶- و عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آن امام علیه السلام در باره قضای روزه ماه رمضان در ماه ذی الحجه و قطع آن سؤال کرد. فرمود: آن را در ماه ذی الحجه

ص: ۴۹۱

بجا آور، و اگر خواستی آن را قطع کن.

۱۹۹۷- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

هر گاه شخص، روزه‌ای از ماه رمضان بر ذمه داشته باشد، قضای آن را در هر ماه که بخواهد طی چند روز بیبای بجا آورد، پس اگر نتواند، به هر نحو که بخواهد آن را قضا کند، و روزها را بشمارد، پس چه بطور پراکنده انجام دهد، و چه بیبای، هر دو وجه نیکو است.

۱۹۹۸- و سلیمان بن جعفر جعفری از امام ابو الحسن رضا علیه السلام در باره مردی سؤال کرد، که چند روز قضاى ماه رمضان را بر ذمه دارد، اکنون آیا می‌تواند آنها را پراکنده قضا کند؟ فرمود پراکنده ساختن قضاى ماه رمضان مانعی ندارد، و همانا روزه‌ای که می‌باید پراکنده نشود، روزه کفاره ظهار و کفاره خون و کفاره قسم است.

۱۹۹۹- و جمیل از زراره روایت کرده است، که از امام ابو جعفر علیه السلام در باره شخص بیماری سؤال کرد که ماه رمضان او را دریابد و بر او بگذرد، و او همچنان در بیماری بسر برد، و بهبودی نیابد، تا ماه رمضان دیگر او را دریابد، امام

ص: ۴۹۲

علیه السلام فرمود: بابت رمضان اول صدقه می‌دهد، و بابت دوم روزه می‌دارد، و اگر در ما بین آن دو صحت بیابد، و روزه نگیرد، تا ماه رمضان دیگر او را دریابد، هر دو را روزه بدارد، و بابت ماه اول صدقه بدهد.

و کسی که ماه رمضان از او فوت شود، تا ماه سوم در آید، آن کس که مریض بوده این ماه را که در آمده روزه بدارد، و از بابت ماه اول هر روزی مدی از طعام انفاق کند، و بابت دوم روزه بدارد.

۲۰۰۰- و ابن محبوب، از حارث بن محمد، از برید عجلی، از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کرده است که در روزی که قضاى ماه رمضان را بجا می‌آورده با همسر خود مقاربت کرده، و امام در جواب او فرموده است: اگر قبل از زوال با همسر خود مقاربت کرده، چیزی بر ذمه‌اش نیست مگر روزه روزی به جای روزی، و اگر بعد از زوال شمس با همسرش مقاربت کرده، می‌باید به ده مسکین از قرار هر مسکین یک مد صدقه بدهد، و اگر از عهده این کار بر نیاید، باید روزی به جای روزی روزه بدارد، و سه روز هم به عنوان کفاره کاری که کرده است روزه بدارد.

و در روایتی آمده است که اگر قبل از زوال افطار کند چیزی بر ذمه‌اش

ص: ۴۹۳

نیست و اگر بعد از زوال افطار کند، کفاره‌ای برابر با کفاره افطار در روز رمضان به او تعلق می‌گیرد.

۲۰۰۱- و سماعه از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که روزه قضاى ماه رمضان را بجا می‌آورد، ولی شوهرش او را مجبور به افطار می‌کند، امام فرمود: سزاوار نیست که بعد از زوال شمس او را اکراه کند.

۲۰۰۲- و سماعه از آن امام در باره قول او که: روزه‌دار تا زوال شمس دارای اختیار است سؤال کرد، فرمود: این، در باره روزه واجب است، و اما در مورد روزه مستحب، می‌تواند در هر ساعتی که بخواهد تا غروب خورشید، افطار کند.

۲۰۰۳- و ابن فضال از صالح بن عبد الله خنعمی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که نیت روزه می‌کند، پس برادرش که هم مسلک و هم مذهب او است با او دیدار می‌کند، و از او می‌خواهد که افطار کند. آیا جایز است که افطار کند؟ فرمود: اگر روزه‌اش به قصد تطوع بوده همان مقدار برایش کفایت می‌کند و به حسابش محسوب می‌شود، و اگر قضای روزه واجبی

ص: ۴۹۴

بوده باید قضای آن را بجا آورد.

و اگر کسی شب را به صبح آورد، در حالی که نیت روزه گرفتن نداشته باشد، سپس این فکر برای او رخ دهد، می‌تواند آن روز را روزه بدارد.

۲۰۰۴- و از آن امام علیه السلام در باره قاصد روزه مستحبی که حاجتی برایش رخ داده و نیت نکرده سؤال کردند، پس فرمود: تا عصر وقت نیت دارد. و چنانچه تا عصر مکث کرد و پس از آن به فکر افتاد که روزه بگیرد، با آنکه چنین نیتی نداشته، اگر بخواهد میتواند آن روز را روزه بگیرد.

و زن چون از حیض پاک شود، در حالی که بقیه‌ای از روز برایش باقی باشد، همان مقدار بقیه را روزه تأدیبی می‌گیرد، و قضای آن روزه را بر ذمه دارد، و اگر حیض شود، در حالی که بقیه‌ای از روز برایش باقی باشد افطار میکند، و قضای آن روزه را بر ذمه دارد.

و زمانی که روزه دو ماه متوالی بر مرد واجب شود، و یک ماه از آن دو ماه را روزه بدارد، ولی چیزی از ماه دوم را روزه نگیرد، میباید روزه‌اش را اعاده کند، و روزه ماه اول برای او کفایت نمی‌کند، مگر در صورتی که به علت مرضی افطار کرده

ص: ۴۹۵

باشد، که در این صورت میتواند بقیه روزه را بر پایه روزه‌ای که گرفته است بنا کند، زیرا در این مورد خدای عز و جل او را از ادامه روزه بازداشته است، و اما اگر ماه اول را روزه بدارد، و چند روزی از ماه دوم را نیز بر این گونه عمل کند، و پس از آن افطار نماید، میباید بقیه روزه را بر پایه همان روزه‌هایی که گرفته است بنا کند.

۲۰۰۵- و موسی بن بکر، از فضیل روایت کرده است، که گفت از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که روزه یکماه را بر ذمه داشته است، و اما اگر ماه اول را روزه بدارد، و چند روزی از ماه دوم را نیز بر این گونه عمل کند، و پس از آن روزه گرفته باشد، می‌تواند باقی مانده را بجا آورد، و اگر کمتر از پانزده روز روزه گرفته باشد، برای او کفایت نمی‌کند و میباید یک ماه تمام روزه بگیرد.

۲۰۰۶- و منصور بن حازم از آن امام علیه السلام روایت کرده است، که در باره مردی که ماه شعبان را به نیت کفاره ظهار روزه گرفته، و آنگاه ماه رمضان برای او فرا رسیده، فرمود: ماه رمضان را روزه می‌دارد، و پس از آن روزه را از سر می‌گیرد، و اگر در کفاره ظهار روزه گرفته، و یک روز بر نصف آن افزوده باشد، بقیه آن را برگزار می‌کند.

ص: ۴۹۶

۲۰۰۷- و ابن محبوب، از ابو ایوب روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که روزه دو ماه پیاپی از بابت کفاره ظهار بر ذمه داشته، پس ماه ذی القعدة را به روزه برگزار کرده، و ماه ذی الحجه بر او وارد شده امام علیه السلام فرمود: ماه ذی الحجه را به استثنای ایام تشریق روزه می‌دارد، و آنگاه در نخستین روز محرم به مدت سه روز روزه را ادامه می‌دهد، و بر این گونه دو ماه متوالی را روزه گرفته است و فرمود: برای چنین شخص روا نیست که پیش از قضای ایام تشریق که روزه نگرفته، با همسرش مقاربت کند، و در صورتی که یک ماه را روزه بدارد، و از ماه بعد نیز چند روزی به روزه بگذراند، و آنگاه عارضه‌ای برای او رخ دهد، باکی نیست که آن را قطع کند، و در فرصت دیگر روزه دو ماه را کامل سازد.

(باب قضای روزه از طرف میت)

۲۰۰۸- ابان بن عثمان از ابو مریم انصاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون شخص چند روزی از ماه رمضان را روزه بدارد و پس از آن بیمار شود، تا بمیرد، قضائی بر ذمه‌اش تعلق نمی‌گیرد، و اگر صحت خود را بازیابد، و بار دیگر بیمار شود، و پس از آن بمیرد، و مالی داشته باشد، برای هر روزی مدی از

ص: ۴۹۷

طعام به حساب او به رسم صدقه داده می‌شود، و اگر مالی نداشته باشد، ولیش از جانب او روزه می‌دارد.

و چون کسی بمیرد، و روزه ماه رمضان را بر ذمه داشته باشد، پس بر عهده پسر او است که قضای آن را از جانب او ادا کند، مگر آنکه در بیماریش، پیش از بازیافتن صحت به اندازه‌ای که برای قضای روزه‌اش کافی باشد بمیرد، که در این صورت قضائی به او تعلق نمی‌گیرد. و اگر میت دو ولی داشته باشد، پس قضای روزه بر ذمه بزرگتر آن دو است. و اگر ولی از طبقه رجال نداشته باشد، زنی که وارث او محسوب می‌شود باید قضای روزه او را بجا آورد.

۲۰۰۹- و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: چون کسی بمیرد، و روزه ماه رمضان را بر ذمه داشته باشد، پس هر یک از افراد خانواده‌اش که بخواهد قضای آن را از جانب او بجای آورد.

۲۰۱۰- و محمد بن حسن صفار- رضی الله عنه- طی نامه‌ای از امام ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام سؤال کرد که: مردی مرده است، و قضای ده روز از ماه رمضان را بر ذمه داشته، و او دو ولی دارد، اکنون آیا جایز است که هر یک از آن دو

ص: ۴۹۸

ولی قضای پنج روز آن را بجا آورد؟ آن حضرت در جواب نامه او توقیع فرمود که:

إن شاء الله ولی بزرگتر ده روز قضای او را به عنوان ولایت از جانب او بجا می‌آورد.

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: و این توقیع با سایر توقیعاتی که به خطّ آن امام علیه السّلام به محمد بن حسن صفّار صدور یافته نزد من موجود است.

(باب فدیة روزه نذر)

۲۰۱۱- در روایت احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی آمده است که گفت: از امام ابو الحسن رضا علیه السّلام راجع به مردی سؤال کردم که در باره خود نذر کرد که اگر از مرضی شفا یابد، یا از حبسی خلاص گردد، هر روز چهارشنبه را، که خود در همان روز خلاص شده، روزه بدارد، ولی او به علت اصابتش یا به علتی دیگر از وفای به این نذر عاجز ماند، و خدای عزّ و جلّ عمر او را امتداد داد، و روزه‌ای بسیار بر ذمه او بار شد، اکنون کفّاره آن چیست؟ امام فرمود: می‌باید برای هر روز مدّی از گندم یا مدّی از خرما صدقه بدهد.

ص: ۴۹۹

۲۰۱۲- و در روایت ادريس بن زيد و علی بن ادريس از امام رضا علیه السّلام آمده است که بابت هر روز مدّی از گندم یا جو صدقه بدهد.

(باب روزه اذن)

۲۰۱۳- فضیل بن یسار از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون مردی به شهری وارد شود، تا آن زمان که از آن شهر خارج گردد میهمان همکیشان او است که در آن شهر سکونت دارند، و برای میهمان سزاوار نیست که جز با اذن آن میزبانان روزه بگیرد، تا کاری نکنند که آن فاسد شود، و همچنین سزاوار نیست که میزبانان جز با اذن میهمان روزه بگیرند، تا از ایشان شرم نکنند، و چیزی را که می‌خواهد به ملاحظه ایشان واگذارد.

۲۰۱۴- و نشیط بن صالح، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن امام علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: از جمله علامات فهم و دانش میهمان این است که جز با اذن میزبانانش روزه مستحبّ نگیرد، و از جمله علامات اطاعت زن از شوهرش این است که جز با اذن او

ص: ۵۰۰

روزه مستحبّ نگیرد، و از جمله علامات صلاح و شایستگی غلام و اطاعت و یگانگی او نسبت به مولایش این است که جز با اذن مولایش روزه مستحبّ نگیرد، و از جمله علامات نیکی فرزند در باره والدینش این است که جز با اذن و امر ایشان روزه مستحب نگیرد، و آلا میهمان نادان، و زن نافرمان، و غلام فاسد و عاصی، و فرزند عاق بوده است.

(باب غسل در شبهای مخصوص در ماه رمضان و اخباری که در باره دهه‌های اخیر و در شأن شب قدر آمده است)

۲۰۱۵- و علاء از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است، که فرمود: در سه شب از ماه رمضان: نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم غسل انجام می‌شود، و امیر المؤمنین علیه السّلام در نوزدهم مورد اصابت واقع شد، و در بیست و یکم به سوی مقام قرب الهی فرا گرفته شد و امام فرمود: و زمان غسل در اوّل شب است، و تا آخر شب را کفایت می‌کند.

ص: ۵۰۱

۲۰۱۶- و روایت شده است که در شب هفدهم غسل بجا می‌آورند.

۲۰۱۷- و زراره و فضیل از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده‌اند، که فرمود: غسل در ماه رمضان اندکی قبل از غروب خورشید است، و آنگاه نماز خوانده می‌شود، و افطار انجام می‌گیرد.

۲۰۱۸- و سماعه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دهه اواخر ماه رمضان فرا- می‌رسید، در سجده و دعا سخت می‌کوشید، و از زنان دوری می‌گزید، و شب را احیا میداشت، و یکسره به کار عبادت می‌پرداخت.

۲۰۱۹- و سلیمان جعفری از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: در شبهای بیست و یکم، و بیست و سوم صد رکعت نماز بگزار، چنان که در هر رکعتی الحمد را یک بار، و قل هو الله را ده بار قرائت کنی.

۲۰۲۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: در شب نوزدهم ماه رمضان تقدیر و در شب بیست و یکم قضا، و در شب بیست و سوم ابرام حوادث و وقایعی است که تا

ص: ۵۰۲

چنین شبها از سال آینده رخ می‌دهد. و خدای عزّ و جلّ قادر است که هر چه بخواهد در باره خلق خود انجام دهد.

۲۰۲۱- و رفاعه از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: شب قدر اول سال و آخر آن است.

۲۰۲۲- و در عالم رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله بنی امیه را در حالی به او نشان دادند که بر منبرش بالا می‌روند، و مردم را از صراط هدایت به راه ضلالت واپس می‌برند، از این رو شب را اندوهگین و محزون صبح کرد، پس جبرئیل علیه السّلام

بر او نازل شد، و گفت: یا رسول الله، چرا تو را اندوهگین و محزون می‌بینم؟ فرمود: ای جبرئیل، من شب دوشین بنی امیه را دیدم که پس از من بر منبرم بالا می‌روند، و مردم را از صراط هدایت به راه ضلالت واپس می‌برند، گفت: به آن خدائی که تو را بر حق به نبوت مبعوث کرده است، این چیزی است که من اطلاع بر آن نداشتم، سپس به آسمان عروج کرد، و دیری نگذشت که با آیه‌ای از قرآن که پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن دلگرم میساخت فرود آمد، و آن آیه این بود: «آیا در این باره اندیشیده‌ای که اگر ما سالها ایشان را از لذات حیات متمتع سازیم، و پس از آن عذاب موعود بر ایشان فرود

ص: ۵۰۳

آید، آن برخورداری از طول عمر و خوشگذرانی چیزی از عذاب خدا را از ایشان دفع نمیکند. و همچنین سوره قدر را بر آن حضرت نازل کرد، که خدا در این سوره، شب قدر را برای پیامبرش بهتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه قرار داد.

۲۰۲۳- و مردی در مقام سؤال از امام صادق علیه السلام گفت: مرا در خصوص شب قدر آگاه ساز، که آیا شبی بوده و سپری شده، یا در هر سال وجود دارد؟

پس امام علیه السلام فرمود: اگر شب قدر مرتفع شود هر آینه قرآن مرتفع شده است.

۲۰۲۴- و حرمان از امام ابو جعفر علیه السلام در باره معنی قول خدای عز و جل:

«انا انزلناه فی لیلة مبارکه» سؤال کرد، امام فرمود: آن شب مبارک شب قدر است، و آن هر سال در ماه رمضان در ده شب اواخر آن ماه است، و قرآن جز در شب قدر نازل نشده است، خدای عز و جل در این باره فرموده است: «فیها یفرق کل امر حکیم».

فرمود: در شب قدر هر چیزی از خیر یا شر، یا طاعت یا معصیت، یا مولود یا اجل یا رزق که در آن سال تا سال آینده و شب قدر بعد تحقق می‌یابد مقدر می‌شود، پس هر چیز که در آن شب تقدیر شود و به امضای قضا برسد، آن چیز امری حتمی، و تخلف ناپذیر است، و خدای عز و جل را در باره آن مشیتی است. راوی گفت: گفتم معنی این بیان

ص: ۵۰۴

الهی که فرمود: «شب قدر از هزار شب بهتر است» چیست؟ فرمود: این آیه ناظر به عمل صالح در شب قدر است، و اگر نه آن بود که خدای تبارک و تعالی حسنات را برای مؤمنین مضاعف می‌ساخت، ایشان به کمال فضیلت و ثواب نمی‌رسیدند، ولی خدای عز و جل حسنات را برای ایشان مضاعف می‌سازد.

۲۰۲۵- و از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که: چگونه شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ امام علیه السلام فرمود: انجام عمل صالح در آن شب از انجام آن در هزار ماهی که شب قدر در آنها نباشد بهتر است.

۲۰۲۶- و علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: تورات در شش شب از ماه رمضان گذشته نازل شد، و انجیل در دوازده شب از ماه رمضان گذشته نازل شد، و زبور در شب هجدهم ماه رمضان نازل شد، و قرآن [فرقان - خ ل] در شب قدر فرود آمد.

۲۰۲۷- و از علاء از محمد بن مسلم، از یکی از دو امام علیهما السلام روایت

ص: ۵۰۵

شده است، که گفت: از آن امام در باره علامت شب قدر سؤال کردم، پس فرمود:

علامت آن چنین است که باد آن شب لطیف و خوشبو است، و اگر آن شب در فصل سرما باشد، گرم می‌شود، و اگر در موسم گرما باشد سرد و خوش می‌شود.

۲۰۲۸- و از آن امام علیه السلام در باره شب قدر سؤال کردند، پس فرمود:

در آن شب فرشتگان و نویسندگان به آسمان دنیا فرود می‌آیند، و همگی وقایعی را که در آن سال واقع می‌شود، و هر رویدادی را که به بندگان می‌رسد، و هر امری را که مشیت خدای عزّ و جلّ به آن تعلق گرفته است، می‌نویسند، پس خدای تبارک و تعالی هر چیزی از آنها را که مقدم می‌دارد، و هر چه را که بخواهد به تاخیر می‌اندازد، و محو می‌کند، و ثابت می‌دارد، و امّ الکتاب در نزد او است.

۲۰۲۹- و از علی بن ابی حمزه روایت شده است که گفت: در محضر امام صادق علیه السلام بودم، که ابو بصیر به آن امام معروض داشت: فدایت شوم، آن شبی که امیدها را عرضه می‌دارند و خواستنی‌ها را می‌خواهند کدام شب است؟ پس امام علیه السلام فرمود: آنها را در شب بیست و یکم یا بیست و سوم عرضه می‌کنند، ابو بصیر گفت: پس اگر بر احیای هر دو شب قدرت نداشته باشم؟ آن حضرت علیه السلام

ص: ۵۰۶

فرمود: چه سهل است احیای دو شب در برابر آنچه تو می‌طلبی! راوی گفت: گفتیم: بسا سالها اتفاق افتاده است که ما در سرزمین خودمان ماه را دیده‌ایم، ولی کسی نزد ما آمده که خلاف آن را در سرزمین دیگر به ما خبر می‌دهد، در این صورت چه کنیم؟ فرمود:

چه سهل است احیای چهار شب در برابر آنچه تو می‌طلبی! گفتیم: فدایت شوم، شب بیست و سوم شب «جهنی» است؟ فرمود: چنین می‌گویند. گفتیم: فدایت شوم، سلیمان بن خالد روایت کرده است که، در نوزدهم نام کسانی که مقدر است تا به حج روند نوشته می‌شود، امام فرمود: ای ابا محمد نام جمعیت واردین و وافدین حج و بلاها و مرگها و روزیها و همگی حوادثی که تا شب قدر سال آینده اتفاق می‌افتد، در شب قدر نوشته می‌شود، پس آنها را در بیست و یکم و بیست و سوم طلب کن، و در هر

یک از آن دو شب صد رکعت نماز بگزار، و اگر بتوانی آن دو شب را تا روشن شدن هوا احیا بدار، و در آن دو شب غسل بجا آور، گفت: گفتیم: اگر آن نماز را ایستاده نتوانم؟ فرمود نشسته بگزار، گفتیم: پس اگر توان آن را نداشته باشم؟ فرمود: به روی بسترت بجا آور، گفتیم: پس اگر نتوانم؟ فرمود: باکی بر تو نیست که در اول شب با اندکی خواب چشم خود را گرم کنی. زیرا در ماه رمضان درهای آسمان گشوده، و شیاطین به بند کشیده، و اعمال - اعمال مؤمنین - پذیرفته می شود، خوب ماهی است ماه رمضان، در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله این ماه را مرزوق می نامیدند.

ص: ۵۰۷

۲۰۳۰- و محمد بن حرمان، از سفیان بن سمط روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در باره شبهای امیدواری در ماه رمضان سؤال کردم، امام فرمود آن شبها شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم است، گفتیم: پس اگر رخوتی یا علتی دامنگیر انسانی شود، کدام یک از این سه شب می تواند مورد اعتماد باشد؟ امام فرمود: بیست و سوم.

۲۰۳۱- و در روایت عبد الله بن بکیر، از زراره، از یکی از آن دو امام علیهما السلام آمده است که گفت: از آن امام در باره شبهایی از ماه رمضان که غسل در آنها مستحب است، سؤال کردم، پس فرمود: شب نوزدهم، و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم و فرمود: شب بیست و سوم شب «جهنی» است، و حکایت آن چنین است که او به رسول خدا صلی الله علیه و آله معروض داشت که: منزل من از مدینه دور است، پس شبی را به من بفرمای تا به آنجا درآیم، پیمبر او را فرمود تا در شب بیست و سوم به مدینه در آید.

مصنّف این کتاب (ره) گوید: و نام جهنی عبد الله بن انیس انصاری است.

ص: ۵۰۸

(باب دعای هر شب از ده شب اواخر ماه رمضان)

۲۰۳۲- در نوادر محمد بن ابی عمیر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در دهه اواخر ماه رمضان هر شبی میگوئی: (خدایا) به جلال ذات کریم تو پناه می برم از اینکه ماه رمضان از من منقضى شود، یا فجر از همین شب من طلوع کند، در حالی که تو را بر گردن من مسئولیتی یا گناهی باشد، که مرا به علت آن عذاب فرمائی. [یا رحمن یا رحیم].

دعای شب اول که شب بیست و یکم ماه رمضان باشد چنین است:

«ای داخل کننده شب در روز، و داخل کننده روز در شب، و برآورنده زنده از مرده، و برآورنده مرده از زنده، ای روزی دهنده بی دریغ به هر که بخواهی. یا الله، یا رحمان، یا الله و یا رحیم، یا الله، یا الله، یا الله، نامهای زیبا و مثلهای والا، و کبریا و

نعمتها مخصوص تو است، از تو مسألت دارم که بر محمد و اهل بیت او درود و رحمت فرستی، و نام مرا در این شب در طومار
سعدا، و روحم را با ارواح شهدا و اعمال نیکم

ص: ۵۰۹

را در علّین، قرار دهی، و کارهای بدم را آمرزیده سازی و یقینی به من ارزانی داری که قلبم را با آن دمساز کنی، و ایمانی که
بوسیله آن زنگار شک را از خاطرم بزدائی، و مرا به آنچه قسمتم ساخته‌ای خشنود گردانی و مرا در دنیا بهره‌ای نیک و در
آخرت بهره‌ای نیک عطا فرما، و از عذاب دوزخم بازدار، و در این شب شکر خود، و ذکر خود، و توجه به خودت، و انابه و
توبه، و توفیقی از آن گونه که محمد و آل او - صلواتک علیهم اجمعین - را به آن موفق داشته‌ای نصیبم ساز.»

دعای شب دوم: «ای کسی که نور روز را از شب بیرون می‌کشی و ما را در تاریکی وامینهی و ای کسی که خورشید را، با تقدیر
خود، به سوی قرارگاهش روان میسازی، ای خدای توانا و دانا، و ای کسی که ماه را در منازل تقدیر فرموده‌ای، تا پس از طی
مراحل و منازل مقرر دو باره به شکل هلال درآید، و بصورت شاخه نازک زرد رنگ خشکیده نخل، در گوشه افق پدیدار گردد.
ای نور هر نور، و ای منتهای هر شوق و رغبت، و ولی هر نعمت. یا الله، یا رحمان، یا قدّوس، یا احد [یا واحد] یا فرد، یا صمد،
یا الله ای خدا، ای خدا، ای خدای نامهای زیبا و مثلهای والا و کبریا و نعمتها مخصوص تو است. از تو مسألت دارم که بر محمد
و آل محمد درود و رحمت فرستی، و نام مرا در

ص: ۵۱۰

این شب در طومار سعدا قرار دهی، ... تا آخر دعای اول.

دعای شب سوم - شب قدر - ای خداوند شب قدر، و ای کسی که آن را از هزار ماه بهتر ساختی، و ای خدای شب و روز و
[خدای] کوهها و دریاها، و تاریکیها و روشنیها، و زمین و آسمان. ای آفریننده جهان، و ای نقشبند آفریدگان، ای مهربان ای
نعمت رسان، ای خدا، ای گسترنده رحمت بر همگان، ای خدا ای بپا دارنده ملک وجود، ای خدا، ای نوآورنده هر چه هست و
هر چه بوده و هر چه خواهد بود. ای خدا، ای خدا، ای خدای نامهای زیبا و مثلهای والا و کبریا و نعمتها مخصوص تو است. از
تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، و نام مرا در این شب در طومار سعدا قرار دهی، ... تا آخر
دعاء.

و در همان شب می‌گوئی: خدایا در آن امر قطعی و محتومی که در این شب بر لوح قضا و صحیفه قدر رقم میزنی، و در آن امر
مجمعی که در شب قدر آن را مورد تفصیل و تشریح قرار می‌دهی، و در آن قضائی که مردود نمی‌شود، و تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد،
نام مرا

ص: ۵۱۱

در طومار حجّاج بیت محترمت قرار ده: همان حجّاج که حجّشان مقبول، و سعیشان مشکور، و گناهانشان مغفور، و سیئاتشان مستور است، و در آنچه در دیوان قضا و قدر مقدّر و مقرّر می‌داری چنان کن که عمر مرا گسترده سازی، و روزیم را وسعت بخشی، و گردنم را از بند عذاب دوزخ برهانی ای مهربانترین مهربانان.

و در آن شب میگوئی: ای سامان دهنده امور، و ای برانگیزنده خفتگان در قبور، ای روان سازنده دریاها، ای نرم‌کننده آهن برای داود، درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد، و در همین شب! همین ساعت! همین ساعت! حاجاتم را روا فرما. و در باره‌ام چنین و چنان کن.

آنگاه هر دو دستت را به آسمان بردار و این دعا را در حال سجود و رکوع، و قیام و قعود، تکرار کن، و همین دعا را در شب آخر ماه رمضان نیز بخوان.

دعای شب چهارم: ای کسی که پرده‌های ظلمت شب را به نور صبح بشکافتی، و ای کسی که شب را برای آرامش، و خورشید و ماه را برای حساب برقرار ساختی.

ای صاحب نعمت بی‌تکلف، و واهب فضل و عطا، و ای مالک قوت و قدرت و تفضّل و انعام، ای صاحب جلال و اکرام، ای خدا، ای صاحب رحمت فراگیر، ای خدا ای منفرد در ذات و صفات، ای خدا ای خالق یکتای بی‌همتا، ای خدا ای ظاهر در مجالی وجود و مرائی شهود، و ای باطن در سرادق غیب نامحدود، ای

ص: ۵۱۲

زنده ابدی و سرمدی، معبود حقی جز تو نیست. نامه‌های زیبا و مثل‌های والا و کبریا و نعمتها مخصوص تو است.

از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، سپس تا پایان دعای اول ادامه می‌دهی.

دعای شب پنجم: ای کسی که اطلس مشکین شب را جامه آسایشی ساختی، و روز را جولانگاه تحصیل وسائل معاش مقرّر داشتی، و زمین را مهد امن و امان، و کوهها را پایه استحکام آن قرار دادی، ای کسی که همگی موجودات را به چنبر قهر و غلبه خود کشیدی، و ای قادری که همگان را در مسیر اراده خود روان کردی. ای خدا، ای خدا، ای خدا، نامه‌های زیبا و مثل‌های والا و کبریا و نعمتها مخصوص تو است، از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، و نام مرا در طومار سعدا قرار دهی - تا آخر دعای شب اول -.

دعای شب ششم: ای خدای قادری که شب و روز را دو نشانه از قدرت خود ساختی، ای کسی که نشان شب را محو کرد، و نشان روز را روشن نمود، تا در پرتو آن فضلی و انعامی، از پروردگاران طلب کنیم، و در مسیر خشنودی و رضامندی او گام بسپریم، ای کسی که اثر و خاصیت، و کیفیت و کمیت هر چیز را بطور کامل روشن و

ص: ۵۱۳

مبین ساخته‌ای، و مرز آن را با سایر اشیا تعیین و تحدید نموده‌ای، ای خدا، ای صاحب عزت و رفعت، ای خدا، ای عطابخش، ای خدا، ای صاحب جود، ای خدا، ای خدا، ای خدا، نامهای زیبا و مثلهای والا و کبریا و انواع نعمتها مخصوص تو است، از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، و نام مرا در طومار سعدا قرار دهی - تا آخر دعای شب اول -

دعای شب هفتم: ای کسی که سایه را می‌گسترانی، و اگر بخواهی هر آینه آن را ساکن می‌سازی، و خورشید را دلیلی بر آن قرار داده‌ای، و آنگاه به آرامی آن را به سوی خود فرا کشیده‌ای، ای صاحب جود و بخشندگی بی‌منت، و دارای عظمت و انواع نعمت معبود حقی جز تو نیست، ای منزّه از هر عیب و نقصان، و ای مظهر صلح و سلم با بندگان، و ای بخشنده امنیت و تأمین‌کننده امان، و ای صاحب تسلط و سیطره بر جهان و جهانیان، و ای غالبی که هیچ نیرومندی او را مغلوب نمی‌سازد، و ای قاهری که اراده خود را بر همه چیز و همه کس همی گمارد، و ای جباری که بر استخوان شکسته ستمزده‌گان مرهم می‌گذارد، و ای کسی که خرگاه بزرگیش بر سراسر جهان گسترده است، و ای آفریننده هر موجود، و ای نوپدید آورنده عوالم وجود، و ای صورتگر هر چیز به شکل و صورتی مخصوص. ای خدا، ای خدا، ای خدا، نامهای زیبا و مثلهای والا و کبریا و نعمتها مخصوص تو است.

از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی - تا آخر دعا - دعای شب هشتم: ای خزانهدار شب در طبقات هوا، و گنجینه‌دار نور در

ص: ۵۱۴

آسمان و فضای بی‌انتها، و بازدارنده آسمان از آنکه بی‌اذن تو بر زمین فرود آید، و نگهدارنده آن دو از آنکه زوال پذیرند، و از مدار مقرر و فلک مقدر خود انحراف پذیرند، ای خدای بزرگ، ای پروردگار آمرزنده، ای هستی جاودان، ای خدا ای وارث کون و مکان، ای برانگیزنده در گور خفتگان، ای خدا، ای خدا، ای خدا، نامهای زیبا و مثلهای والا و کبریا و انواع نعمتها مخصوص تو است، از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی ... تا آخر دعا -

دعای شب نهم: ای که اطلس مشکین ظلمت شب را بر گستره روز در می‌نوردی، و پرند سفید نور روز را بر نورد شب همی پیچی، ای دانای اسرار، ای پروردگار بردبار، ای خالق حکمت شعار، ای خدا، ای ربّ ارباب، و سید سادات، معبود حقی جز تو نیست، ای کسی که از رشته رگ گردن به من نزدیکتری، ای خدا، ای خدا، ای خدا، نامهای زیبا و امثال والا و کبریا و انواع نعمتها مخصوص تو است، از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد، درود و رحمت فرستی ... تا پایان دعا -

دعای شب دهم: شب وداع - خدائی را ستایش و سپاس که هیچ شریکی مر او را نیست. ستایش و سپاس خدای را چنان که شایسته کرامت ذات و عزت جلال او

ص: ۵۱۵

است، و بدان گونه که او اهل آن و زبینه آن است. ای نور و ای قدّوس، ای نور و ای قدّوس، ای ذات منزّه از هر عیب و نقصان، و ای آخرین هدف تنزیه و تنزیه‌کنندگان، ای صاحب رحمت گسترده بر دوستان و دشمنان، ای سازنده و پدید آورنده رحمت بر همگان ای خدا، ای که به هر راز دانائی، ای خدا، ای که از دسترس حواس برتری، و از دقایق امور باخبری، و در هدایت بندگان نرمش و لطف بکار می‌بری. ای خدا ای بلند پایگاهی که طایر و هم از رسیدن به اوج جلال و عظمتت فرو می‌ماند، ای خدا، نامهای زیبا و مثلهای والا، و کبریا و انواع نعمتها مخصوص تو است. از تو مسألت دارم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی ... تا پایان دعاء-.

(باب وداع ماه رمضان)

۲۰۳۳- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود:

در وداع ماه رمضان می‌گوئی: خدایا تو در کتاب منزل بر پیامبر مرسلت صلّی الله علیه و آله فرموده‌ای و گفته تو حقّ است - «و آن ایام که روزه داشتنش بر شما واجب شده، ماه رمضان است که قرآن به عنوان راهنما برای مردم، و به صورت آیات بیّنات از هدایت، و جداسازی حقّ از باطل نازل شده است. و این ماه رمضان است که سپری گشته است، پس تو را به حرمت ذات کریمت و کلمات تامّات (مخلوق کامل) مسألت می‌کنم، که اگر گناهی بر ذمه‌ام باقی مانده باشد که آن را بر من نیامرزیده باشی، و

ص: ۵۱۶

بخواهی که مرا به علّت ارتکاب آن مورد محاسبه قرار دهی، یا مرا برای آن عذاب فرمائی، یا به تحمّل درد و رنج گرفتار سازی، از تو می‌خواهم که پیش از طلوع فجر این شب، و سپری شدن کلیّ این ماه آن گناه را بر من ببخشی، ای مهربانترین مهربانان.

خدایا، تو را ستایش و سپاس به همگی انواع ستایشها و سپاسهایت، بر کلیّه نعمتهایت، چه آن نعمتها که در آغاز انعام فرموده‌ای، و چه آنها که در آخر عطا کرده‌ای، چه آنها که خودت برای خود ذکر نموده‌ای و چه آنها که خلائق حامد و کوشا در ذکر و شکر تو بر زبان رانده‌اند، همان حامدان و شاکرانی از اصناف خلقت که تو خود ایشان را بر ادای حقّت یاری داده‌ای، حمدگویان و سپاسگزارانی از فرشتگان مقربّ و انبیاء و مرسلین و طبقات سخنگویان و تسبیح‌کنندگان برای تو، از همگی جهانیان.

اگر چه تو ما را در حالتی به این ماه رمضان رسانده بودی که چندان از نعمتهایت بر ما جریان داشت، و آن قدر از ارزاق و احسانت و توالی منن و تراکم الطافت بر ما وارد شده بود که از شمارش آن ناتوان بودیم! پس بر تو باد حمد جاوید دائم فزاینده ابدی سرمدی که در کشاکش درازنای زمان و طول ابدیت فنا نپذیرد.

ص: ۵۱۷

شکوهمند و بلند بارگاه است کاخ ثنای تو! تو ما را بر قیام به وظائف این ماه یاری کردی، تا به گرفتن روزه‌اش و قیام به نمازش از سوی ما برگزار شد. پس هر کار نیکی یا هر شکری یا ذکری که در این ماه از جانب ما به وقوع پیوسته است - خدایا - آن را به بهترین نوع قبولت و گذشتت و عفو و اغماضت و آمرزشت و خشنودی حقیقت از ما بپذیر، تا ما را به این وسیله به هر خیر دلخواه و عطای سرشار موهوبی نائل سازی که در پناه آن از هر پیشامد سهمگین، یا بلای دستاورد از معصیت، یا گناه خود کرده‌ای در امانمان داری، خدایا تو را به آن نام عظیم از نامهای کریمت، و به آن ثنای جمیل و دعای مخصوصت، که یکی از آفریدگانت تو را به آن نام و به آن ثنا و به آن دعا خوانده است، مسألت میکنم که بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرستی، و این ماه ما را از جهت برکت در نگهداری دینم، و رهایی جسم و جانم، و روا شدن حاجتم و پذیرفته شدن شفاعت در خواهشهایم و کامل شدن نعمت بر من، و برگرداندن بدهیها از سوی من و پوشاندن خلعت عافیت بر من عظیمترین رمضانی قرار دهی که از آغاز فرود آمدنمان از سوی تو به این دنیا بر ما گذشته است. و از تو میخواهم که به رحمت خودت مرا از کسانی قرار دهی، که شب قدر را در عظیمترین اجر، و گرامی‌ترین ذخیره، و بهترین شکر، و طولانی‌ترین عمر، و بر قرارترین رفاه، برای او اندوخته‌ای، و

ص: ۵۱۸

آن را برای او از هزار ماه بهتر ساخته‌ای.

خدایا، و از تو مسألت دارم، به رحمتت و عزتت و بخشش بی‌منت، و عفو، و انواع نعمت، و جلالت قدر و علو منزلت، و قدیم احسان و سابق امتنانت، که این ماه را آخرین نوبت برخورد ما با ماه رمضان قرار ندهی، تا در سال آینده، با بهترین حال، ما را به ملاقات آن برسانی، و هلال آن را با نگرندگان به سوی آن، و جستجوگران برای آن در کاملترین مراتب عافیت، و جامعترین انواع نعمت، و گسترده‌ترین رحمتت، و سرشارترین قسمتت قرار دهی.

خدایا، ای آن پروردگار من که مرا جز او پروردگاری نیست، این وداع من با آن ماه را وداع فنا، و آخرین عهدم به لقا قرار مده، تا با فرا رسیدن سال آینده، آن را در گسترده‌ترین نعمت، و برترین امید به من بنمایانی، در حالی که من در عهد خود با تو در بهترین شرائط وفا باشم زیرا که تو شنونده و اجابت‌کننده هر دعائی.

خدایا دعای مرا بنیوش، و بر زاری، و اظهار خواری، و نگوئساریم در پیشگاه تو، و توگم بر تو، رحمت آور، زیرا که من در برابر تو بر سر تسلیمم، و هیچ رستگاری و کامیابی را جز بوسیله تو، و از جانب تو امید نمیدارم، پس ای خدائی که ثنای تو از حد توصیف بالاتر است، و نامهایت در هاله‌ای از قد است قرار گرفته است، بر من منت گذار، و مرا در حال عافیت از هر امر مکروه و محذوری به ماه رمضان دیگر برسان، و

ص: ۵۱۹

از همگی شرور دور مدار.

ستایش و سپاس خدائی را که ما را به روزه گرفتن این ماه یاری کرد، تا به آخرین شب آن دست یافتیم.

(باب تکبیر شب فطر و روز آن، و آنچه در سجده شکر بعد از مغرب گفته می‌شود)

۲۰۳۴- سعید نقاش در روایت خود آورده است که امام صادق علیه السلام مرا فرمود: در فطر تکبیری هست ولی آن «مسنون» است - یعنی مستحب است گفتم:

پس وقت آن کدام است! فرمود: در شب فطر، در مغرب و عشا، و در نماز فجر، و در نماز عید است. و در غیر روایت سعید، در ظهر و عصر است. و آنگاه قطع می‌شود.

گفتم: چگونه آن را بگوییم؟ فرمود: بگو: «اللَّهُ اكبر اللَّهُ اكبر، لا اله الا اللَّهُ و اللَّهُ اكبر، اللَّهُ اكبر و لله الحمد، اللَّهُ اكبر على ما هدانا، و الحمد لله على ما ابلانا». و این معنی قول عز و جل است که فرمود: «و لتكملوا العدة (یعنی روزه را) و لتكبروا الله على ما هداكم».

ص: ۵۲۰

۲۰۳۵- و روایت شده است که در تکبیرات عید عبارت «و رزقنا من بهيمة الانعام» گفته نمیشود، زیرا که آن مربوط به ایام تشریق است.

۲۰۳۶- و قاسم بن یحیی، از جدش، حسن بن راشد روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مردم میگویند کسی که ماه رمضان را روزه بدارد، در شب قدر مغفرت الهی بر او نازل می‌شود، پس امام علیه السلام فرمود:

ای حسن، مزد کارگر را وقت فراغتش از کار می‌پردازند، و مغفرت مزدی در برابر روزه است، و از این رو آن را در شب عید می‌بخشند. گفتم: فدایت شوم، پس برای ما چه عملی در آن شب شایسته است؟ فرمود: چون خورشید غروب کند سه رکعت نماز مغرب را به جای آور و هر دو دست را به سوی آسمان بردار، و بگو: ای صاحب تفضل و عطا، و ای مالک قدرت و قوت بی‌انتها، ای گزیننده محمد و یار و یاور او، درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد و هر گناهی را که مرتکب شده‌ام، و من آن را از یاد برده‌ام، در صورتی که آن نزد تو در نامه‌ای بیان‌کننده محفوظ و مضبوط است. بر من بیامرز.

سپس به سجده می‌افتی و صد بار می‌گویی: «اتوب الى الله» و در آن حال

ص: ۵۲۱

سجود بر آوردن حوائج را مسألت می‌کنی.

(باب اموری که پس از ثبوت عید فطر بوسیله رؤیت هلال بر کسانی که هنوز روزه داشته‌اند واجب می‌شود)

۲۰۳۷- محمد بن قیس از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زمانی که دو شاهد نزد امام شهادت دهند که سی روز پیش هلال را دیده‌اند و این شهادت ایشان قبل از زوال شمس باشد امام به افطار آن روز فرمان می‌دهد، و اگر شهادت ایشان بعد از زوال باشد، امام به افطار آن روز حکم میکند، ولی نماز را تا فردا به تأخیر می‌افکند و روز بعد با ایشان نماز می‌گذارد.

۲۰۳۸- و در خبر دیگر آمده است که فرمود: هر گاه مردم سحر را در حال روزه به روز آورند، و ماه را نبینند، و در آن میان جمعی از مردم عادل فراز آیند، و بر رؤیت هلال شهادت دهند، پس میباید افطار کنند، و روز بعد به همگام بامداد پگاه برای انجام مراسم عیدشان خارج شوند.

و در صورتی که هلال شوال به هنگام روز و قبل از زوال دیده شود، پس آن

ص: ۵۲۲

روز از ماه شوال است، و در صورتی که هلال بعد از زوال دیده شود، پس آن روز از ماه رمضان است.

باب نوادر و اخبار متفرقه

۲۰۳۹- حسین بن سعید از ابن فضال روایت کرده است که گفت: در نامه‌ای که برای امام ابو الحسن رضا علیه السلام نوشته بودم، در باره قومی از آن امام سؤال کردم که در جوار ما زندگی میکنند، و نماز را بجا می‌آورند، ولی روزه ماه رمضان را بجا نمی‌آورند، و بسا اتفاق می‌افتد که من به ایشان احتیاج پیدا میکنم، که برایم درو کنند، و چون ایشان را برای درو دعوت میکنم جز با تهیه طعام دعوتم را نمی‌پذیرند و ایشان کارفرمایانی را می‌یابند که طعام برای ایشان آماده می‌سازند، و بهمین جهت بطرف آنان میروند، و مرا وامیگذارند، و من اطعام ایشان در ماه رمضان را دشوار و ناپسند میدارم پس امام علیه السلام به خط شریف خودش که من آن را میشناسم نوشت: ایشان را اطعام کن.

۲۰۴۰- و در روایت محمد بن سنان از حذیفه بن منصور از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: ماه رمضان سی روز است که هیچ گاه کاسته نمیشود.

ص: ۵۲۳

۲۰۴۱- و در روایت حذیفه بن منصور از معاذ بن کثیر- که او را معاذ بن مسلم هراً مینامند- از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: ماه رمضان سی روز است، که به خدا قسم هیچ گاه نقصان نمی‌پذیرد.

۲۰۴۲- و در روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع، از محمد بن یعقوب، از شعیب، از پدرش، از امام صادق علیه السلام آمده است به آن امام معروض داشتم که:

مردم چنین روایت میکنند که روزه‌های بیست و نه روزه پیامبر صلی الله علیه و آله از بابت ماه رمضان از روزه‌های سی روزه آن حضرت افزون بوده است. امام علیه السلام فرمود: دروغ گفته‌اند، رسول خدا جز به نحو کامل و تمام روزه نگرفته است، و فرائض و واجبات ناقص نمیشود، زیرا خدای تبارک و تعالی سال را سیصد و شصت روز بیافرید، و آسمانها و زمین را در شش روز خلق کرد، و آنگاه سال را از دخول در این شمار بازداشت، و بنا بر این سال سیصد و پنجاه و چهار روز است، و ماه رمضان سی روز است، زیرا خدای عزّ و جلّ در باره آن فرموده است: **وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ** و کامل به معنی تمام است، و شوال بیست و نه روز، و ذو القعدة سی روز است، زیرا خدای عزّ و جلّ در باره آن فرموده است: **وَإِعْدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً** و بنا بر این ماه گاهی

ص: ۵۲۴

بیست و نه روز و گاهی سی روز است، یعنی یک ماه تمام است و یک ماه ناقص است، و ماه رمضان هیچ گاه ناقص نمیشود، و شعبان هیچ گاه تمام نمیگردد.

۲۰۴۳- و ابو بصیر در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ **وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ** از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امام علیه السلام جواب فرمود: کمال عده سی روز است.

۲۰۴۴- و از یاسر خادم روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم که: آیا ماه رمضان بیست و نه روز می‌شود؟ امام فرمود: ماه رمضان هیچ گاه کمتر از سی روز نمیشود.

مصنّف این کتاب- رضی الله عنه- گوید: هر کس بر خلاف این اخبار عمل کرده و مطابق رأی اهل سنت فتوا داده است از وی باید تقیّه نمود همچنان که از اهل جماعت تقیّه میکنیم و با وی سخنی نداریم مگر به تقیّه هر کس که خواهد باشد. جز کسی که طلب راه صواب کند و حق را بجوید که در این صورت باید برای او امر را روشن کرد، زیرا بدعت به ترک گفتگو در باره اش خود بخود از بین خواهد رفت.

شرح «این بر اساس عدم رؤیت است و در صورت رؤیت جای سخن و بحثی نیست».

ص: ۵۲۵

۲۰۴۵- و از معاویه بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره ایّام تشریق سؤال کردم، امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزه داشتن آن ایّام در منی نهی فرموده است، و اما در غیر آن مانعی ندارد.

۲۰۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله از وصال در روزه نهی فرمود، در صورتی که خود آن حضرت روزه وصال میگرفت. پس چون در این باره از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: من همانند یکی از شما نیستم، زیرا که من در ضیافت پروردگارم بسر میبرم، و او مرا اطعام و سقایت میکند.

۲۰۴۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: روزه وصالی که از آن نهی شده این است که شخص غذای شامگاهی خود را به جای سحری قرار دهد.

۲۰۴۸- و زراره از امام صادق علیه السلام در باره «صوم دهر»- یعنی روزه سراسر عمر- سؤال کرد، آن حضرت فرمود: چنین روزه داشتن همیشه مکروه بوده است

ص: ۵۲۶

۲۰۴۹- و آن امام علیه السلام فرمود: وصال در روزه، و سکوت روزی تا به شب روا نیست.

۲۰۵۰- و از بزنتی، از هشام بن سالم، از سعد خفاف، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت شده است که گفت ما هشت نفر مرد در محضر آن امام بودیم، پس سخن از رمضان به میان آوردیم، آن حضرت علیه السلام فرمود: مگوئید: این رمضان است، یا رمضان رفت، یا رمضان آمد، زیرا رمضان نامی از نامهای خدای عزّ و جلّ است، که نه می آید، و نه می رود، بلکه این امر زوال پذیر است که می آید و می رود، بلکه بگوئید ماه رمضان، زیرا ماه اضافه به اسم است، و اسم اسم خدای عزّ و جلّ است، و آن ماهی است که قرآن در آن نازل شده است، و خدای عزّ و جلّ آن را مثلی- یعنی حجّتی- و عیدی قرار داده است.

۲۰۵۱- و غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدّش علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی بن ابی طالب- صلوات الله علیه- فرمود:

مگوئید رمضان، بلکه بگوئید ماه رمضان، زیرا شما نمیدانید که رمضان چیست.

۲۰۵۲- و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود: برای مرد مستحبّ است که

ص: ۵۲۷

در اولین شب از ماه رمضان با همسر خود مقاربت کند، زیرا خدای عزّ و جلّ فرموده است: «احلّ لکم لیلۃ الصیام الرّفث الی نساءکم».

۲۰۵۳- و محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که در روز عید فطر در مقام دعا به یکی از دوستانش فرمود: ای فلان، خدا از تو و از ما قبول کند. سپس همچنان می بود تا روز عید اضحی فرا رسید، پس او را فرمود: خدا از ما و از تو قبول کند. من گفتم: یا ابن رسول الله، در روز عید فطر سخنی گفتمی، ولی در عید اضحی سخنی غیر آن میگوئی. فرمود: آری. در فطر گفتم: خدا از تو و از ما قبول کند، زیرا که او در آن مورد کاری همانند کار من بجا آورده بود، و من در آن کار با او برابر بودم، ولی در اضحی او را گفتم: خدا از ما و از تو قبول کند، زیرا که ما امکان آن را داریم که قربانی بگذاریم، ولی او امکان قربانی کردن ندارد، و از این رو ما کاری بجز کار او انجام داده ایم.

۲۰۵۴- و جراح مدائنی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در روز فطر قبل از آنکه نماز بخوانی اطعام کن، و روز اضحی اطعام مکن تا

ص: ۵۲۸

آنگاه که امام علیه السلام از کار نماز ببردازد.

۲۰۵۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله را عادت بر این بود که اگر روز فطر عطری برایش می آوردند نخست با آن افطار میکرد.

۲۰۵۶- و علی بن محمد نوفلی به امام ابو الحسن علیه السلام معروض داشت:

من در روز فطر با گل قبر سید الشهداء علیه السلام و دانه های خرما افطار کردم، آن حضرت علیه السلام فرمود: میان برکت و سنت جمع کرده ای.

۲۰۵۷- و امام حسن بن علی علیهما السلام مردمان را نگریست که در روز عید فطر بازی میکنند و می خندند، پس رو به یاران خود کرد و گفت: خدای عز و جل ماه رمضان را میدان مسابقه ای برای خلق خود آفریده است که به وسیله طاعت او به سوی خشنودیش بر یک دیگر سبقت میجویند، پس گروهی از مردم سبقت گرفتند و پیروز شدند، و گروهی دیگر واپس ماندند، و نومید و محروم گشتند، پس عجب است، و بسیار عجب است از کسی که در چنین روز که نیکوکاران و کوشندگان در آن روز متاب و مأجور میشوند، و کوتاهی کنندگان نومید و محروم میگردند، در کار خنده، و سرگرم بازی باشد. و به خدا قسم که اگر پرده برداشته میشد، هر آینه هر نیکوکاری به

ص: ۵۲۹

افزودن در نیکوکاریش، و هر تبهکاری به جبران تبهکاریش همی کوشید.

۲۰۵۸- و حنان بن سدر، از عبد الله بن دینار، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای عبد الله، هیچ عیدی از اعیاد مسلمین چه اضحی و چه فطر تجدید نمیشود، مگر آنکه در آن عید حزنی برای آل محمد صلی الله علیه و آله تجدید میگردد گفتم: و چرا؟ فرمود: زیرا که ایشان حق خود را در دست دیگران می بینند.

۲۰۵۹- و عبد الله بن لطیف تغلیسی، از رزین روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که حسین بن علی علیهما السلام را به ضربت شمشیر از پا درآوردند، و برای جدا کردن سر مطهرش شتاب کردند، منادیی از درون عرش ندا داد که: الا ای امت سرگردان گمراه بعد از پیامبر خود، خدا شما را نه برای اضحائی توفیق دهد! و نه فطری. و در خبر دیگر: نه برای روزه ای و نه برای فطری.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: پس لا جرم ایشان توفیق نیافته‌اند، و نخواهند یافت، تا زمانی که منتقم خون حسین بن علیّ علیهما السلام قیام کند.

۲۰۶۰- و از جابر، از امام ابو جعفر از پدرش علیهما السلام روایت شده است

ص: ۵۳۰

که فرمود: چون اولین روز از ماه شوال فرا رسد، منادیی ندا در دهد که: ایا ای مؤمنین بشتابید به سوی جوائزتان، سپس امام ابو جعفر علیه السلام فرمود: ای جابر، جوائز خدای عزّ و جلّ بمانند جوائز آن پادشاهان نیست: آنگاه فرمود: آن روز، روز جوائز است.

(باب فطره)

۲۰۶۱- ابن ابی نجران، و علیّ بن حکم، از صفوان جمّال روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره فطره سؤال کردم، امام فرمود: بر هر یک از صغیر تا کبیر، و آزاد تا برده صاعی از گندم، یا صاعی از خرما، یا صاعی از مویز به عنوان فطره تعلق میگیرد.

۲۰۶۲- و محمّد بن خالد از سعد بن سعد اشعری از امام ابو الحسن رضا علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام در باره فطره سؤال کرد که از هر سری چه مقدار از گندم و جو و خرما و مویز باید پرداخته شود؟ فرمود: صاعی به صاع پیامبر صلی الله علیه و آله.

۲۰۶۳- و محمّد بن احمد بن یحیی، از جعفر بن ابراهیم بن محمّد همدانی که با ما

ص: ۵۳۱

مسافر حجّ بود روایت کرده است، که گفت: در نامه‌ای به خطّ پدرم به امام ابو الحسن علیه السلام نوشتم: فدایت شوم یاران ما در باره صاع اختلاف کرده‌اند، چنان که بعضی از ایشان می‌گویند فطره به صاع مدنی پرداخته می‌شود، و بعضی دیگر می‌گویند: به صاع عراقی احتساب می‌گردد، پس امام علیه السلام برای من نوشت: صاع شش رطل مدنی و نه رطل عراقی است، و راوی گفت که امام مرا خبر داد که صاع از نظر وزن هزار و صد و هفتاد و زنه است- و وزنه چنان که از روایت دیگر مستفاد می‌شود یک درهم است

۲۰۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: و کسی که گندم و جو نیابد، «قمح» و «سلت» و «علس» و «ذرت» برای او کفایت می‌کند. «۱» و در صورتی که شخص در بیابان باشد، و قدرت پرداخت صدقه فطره را نداشته باشد، می‌باید چهار رطل از شیر به رسم صدقه فطره بپردازد. و هر کس که به تغذیه خود از نوعی قوت عادت کرده باشد باید فطره خود را از همان جنس تأدیه کند.

۲۰۶۵- و محمد بن قاسم بن فضیل بن بصری، طی نامه‌ای از حضرت امام

(۱) قمح در لغت به معنی گندم است، ولی از عبارت این خبر معلوم می‌شود که این نوع پستی از آن است و سلت نوعی از جو است که پوست ندارد و شبیه گندم است، و علس بر وزن عدس نوعی از گندم است که دو دانه آن در یک پوست قرار دارد، و آن طعام اهل صنعا است.

ص: ۵۳۲

ابو الحسن رضا علیه السلام در باره وصی سؤال کرده است که آیا در صورت متمول بودن یتیمان پرداختن زکات فطره ایشان به عهده او تعلق می‌گیرد؟ آن حضرت در جواب نوشت: هیچ گونه زکاتی بر یتیم تعلق نمی‌گیرد.

و صدقه فطره بر محتاج تعلق نمی‌گیرد، و کسی که آن زکات بر او حلال باشد چنان زکاتی بر او واجب نمی‌شود.

۲۰۶۶- و سیف بن عمیره از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کردم که چیزی جز به قدر آنکه زکات فطره خودش به تنهایی را ادا کند در اختیار ندارد، در این صورت آیا باید آن را به حساب زکات فطره بپردازد، یا خود و عیالش از آن ارتزاق کنند؟ فرمود: آن را به یکی از عیال خود به عنوان زکات فطره خود می‌دهد و او از جانب خود به دیگری و همین طور دستگردان کنند.

شرح: «فقیر می‌تواند فطره خود را به یکی از عیالاتش بدهد و او به عنوان فطره خود به دهنده فطریه بدهد و همچنین عمل کنند تا تمامی فطریه خود را داده باشند و آن سرپرست بار آخر به فقیری دیگر بدهد».

۲۰۶۷- و حسن بن محبوب، از عمر بن یزید، روایت کرده است که گفت:

ص: ۵۳۳

از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که یکی از برادرانش را در ضیافت خود دارد، تا در این میان روز فطر فرا میرسد، در این صورت آیا آن شخص مهماندار مکلف است که زکات فطره او را ادا کند امام علیه السلام فرمود: آری.

پرداختن زکات فطره کلیه کسانی که امر معاش ایشان را بر عهده دارد، اعم از مرد یا زن، کوچک یا بزرگ، آزاد یا برده، بر عهده او است.

۲۰۶۸- و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که شخصی زکات فطره دو و سه و چهار نفر را به یک شخص بپردازد.

۲۰۶۹- و در خبر دیگر فرمود: باکی نیست که تو زکات فطره خودت را و هر که را که تحت کفالت خودداری به یک نفر بپردازی.

و جایز نیست که مقدار لازم برای یک نفر را به دو نفر ادا کنی.

و اگر برده مسلمانی یا ذمّی داشته باشی زکات فطره آن را ادا کن.

و اگر در روز فطر نوزادی برای تو ولادت یابد، اگر ولادتش قبل از زوال باشد، فطره او را به رسم استحباب ادا کن، ولی اگر ولادتش بعد از زوال باشد

ص: ۵۳۴

فطره‌ای بر او نیست، و همچنین هر گاه مردی قبل از زوال یا بعد از آن مسلمان شود محکوم به همین حکم است، و این بنا بر استحباب و اخذ به افضل است. و اما فطره واجب جز به کسی که ماه رمضان را درک کرده باشد تعلق نمی‌گیرد.

۲۰۷۰- این معنی را علی بن ابی حمزه از معاویه بن عمّار، از امام صادق علیه السّلام بر این گونه روایت کرده است که فرمود: مولودی که در شب فطر متولّد می‌شود، و یهودی و نصرانی‌ای که در شب فطر به اسلام می‌گراید، فطره‌ای بر ذمه ندارد، و زکات فطره جز بر کسی که ماه رمضان را درک کرده باشد تعلق نمی‌گیرد.

۲۰۷۱- و محمد بن عیسی از علی بن بلال روایت کرده است که گفت: به امام عسکری علیه السّلام نوشتم که: آیا جایز است که شخص زکات فطره عیال خود را که شمار افراد آن به ده نفر یا بیشتر یا کمتر میرسد به یک مرد محتاج موافق یعنی دارای مذهب امامی بپردازد؟ پس آن امام علیه السّلام نوشت: آری. این کار را بجا بیاور.

۲۰۷۲- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السّلام در باره شخص مکاتب سؤال کرد که آیا فطره ماه رمضان بر او تعلق می‌گیرد یا بر کسی که با او

ص: ۵۳۵

مکاتبه کرده؟ و آیا شهادت او جایز و نافذ است؟ امام علیه السّلام فرمود: فطره بر عهده او است، ولی شهادتش جایز نیست؟

مصنّف این کتاب - رحمه الله - گفت: این بیان امام علیه السّلام بر سبیل انکار است، نه بر وجه اخبار، و مراد آن حضرت اینست که چگونه فطره بر او واجب باشد در حالی که شهادتش جایز و نافذ نباشد. یعنی شهادتش جایز است، همان طور که فطره بر او واجب است.

۲۰۷۳- و محمد بن قاسم بن فضیل طیّ نامه‌ای از امام ابو الحسن رضا علیه السّلام در باره مملوکی سؤال کرد که مولایش بمیرد، در حالی که او غائب باشد، و در شهری دیگر دور از او بسر برد، و مالی از مولایش را در اختیار داشته باشد، و در این

میان روز فطر فرا رسد، آیا در این حال می‌تواند فطره‌اش را از مال مولای خود که اکنون به یتیمان او تعلق گرفته است تأدیه کند؟ پس امام فرمود: آری.

۲۰۷۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر آینه اگر در باب فطره صاعی از خرما ببخشم، برای من خوشایندتر از آن است که صاعی از زر و سیم عطا کنم.

۲۰۷۵- و هشام بن حکم از آن امام روایت کرده است، که فرمود: بخشیدن

ص: ۵۳۶

خرما در فطره بهتر از چیز دیگر است، زیرا که استفاده از آن دست به نقدتر است. زیرا به مجرد آنکه در دست صاحبش قرار گرفت آن را می‌خورد، و آیات متعلق به زکات از آغاز کار در باره زکات فطره نازل شده است، زیرا مسلمین در آن روزگار اموالی که زکات به آن تعلق گیرد نداشته‌اند.

۲۰۷۶- و اسحاق بن عمار از امام ابو الحسن علیه السلام در باره فطره سؤال کرد، آن حضرت فرمود: همسایگان نسبت به آن سزاوارترند، و باکی نیست که قیمت آن را بصورت نقره بپردازند.

۲۰۷۷- و علی بن یقطین از امام ابو الحسن اول علیه السلام در باره زکات فطره سؤال کرد که آیا دادن زکات فطره به همسایگان و به زنان پرستار و دایه‌ای که با مسائل مربوط به مذهب بیگانه باشند و ناصبی هم نباشند، شایسته است؟ آن حضرت علیه السلام فرمود: در صورتی که محتاج باشند باکی بر آن نیست.

۲۰۷۸- و اسحاق بن عمار، از معتب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برو و زکات فطره را از جانب عائله ما، و از جانب بردگان پرداز، و هیچ یک از ایشان را بدون پرداختن زکات فطره‌اش وامگذار، و آنها را جمع بندی کن،

ص: ۵۳۷

زیرا اگر یکی از ایشان را از قلم بیفکنی بر او بیم فوت دارم، گفتم: فوت چیست؟

فرمود: فوت موت است.

۲۰۷۹- و صفوان از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که گفت: از امام ابو الحسن علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که به فردی انفاق می‌کند که از افراد عائله‌اش نیست، ولی نفقه و کسوه او را بر عهده خود گرفته است، در این صورت آیا زکات فطره آن فرد به او تعلق می‌گیرد؟ امام فرمود: نه. زیرا تنها فطره عیال او بر ذمه او است، و عیال شخص: اولاد و برده، و همسر، و ام ولد او است.

۲۰۸۰- و صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمار روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره فطره سؤال کردم، فرمود: در صورتی که آن را از مال خود جدا نهاده باشی هر وقت که آن را بپرداز: چه قبل از نماز، و چه بعد از آن ضرری ندارد. و فرمود: آنچه بر تو واجب است این است که زکات فطره خودت و پدرت و مادرت، و اولادت، و همسرت و خدمت را تأدیه کنی.

۲۰۸۱- و محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که

ص: ۵۳۸

گفت: در باره زکات فطره‌ای که از بابت خانواده شخص بر او واجب می‌شود از آن امام سؤال کردم. پس فرمود: صدقه همگی افراد عائلهات را، از آزاد یا برده، یا کوچک یا بزرگ هر کدام که نماز عید را درک کرده باشد بپرداز.

و پدرم - رضی الله عنه - در نامه‌ای که برای من فرستاده است گفت: پرداختن زکات فطره در نخستین روز از ماه رمضان تا آخرین روز آن، بلا مانع است، و آن تا زمانی که نماز عید را بجا آوری زکات است، ولی اگر بعد از نماز آن را اخراج کنی صدقه است، و افضل اوقات آن، آخرین روز از ماه رمضان است.

۲۰۸۲- و محمد بن مسعود عیاشی در روایت خود گفت: محمد بن نصیر ما را حدیث کرد، گفت: سهل بن زیاد ما را حدیث کرد، گفت: منصور بن عباس مرا حدیث کرد، گفت: اسماعیل بن سهل ما را حدیث کرد، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از امام صادق علیه السلام گفت: گفتم: غلامی هست که گروهی در مالکیت او شریکند، آیا می‌باید زکات فطره او را بپردازند؟ فرمود: هر گاه هر شخصی غلامی داشته باشد، می‌باید زکات فطره او را ادا کند. و در صورتی که شماره غلامان و

ص: ۵۳۹

شماره مالکان برابر باشد، هر یک به قدر حصه خود زکاتشان را می‌پردازد و اگر سهم هر یک از ایشان از یک غلام کمتر باشد چیزی به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

۲۰۸۳- و محمد بن اسماعیل بن بزیر در روایت خود گفت: دراهمی را برای امام ابو الحسن رضا علیه السلام فرستادم، و طی نامه‌ای به آن امام خبر دادم که آن دراهم از بابت فطره عیال است، پس امام به خط خود نوشت: دریافت کردم.

شرح: «دریافت امام بعنوان رساندن به مستحق آن بوده است، نه برای شخص خود».

۲۰۸۴- و در روایت سکونی به اسنادش آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که زکات فطره را ادا کند، خدا به وسیله آن هر آنچه را که از زکات مال او نقصان گرفته است کامل می‌سازد.

۲۰۸۵- و حماد بن عیسی، از حریر، از ابو بصیر، و زراره روایت کرده است که گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا که از موجبات کمال روزه زکات یعنی فطره است، همان طور که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله از موجبات کمال نماز است، زیرا کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد، در صورتی که در این کار متعمد

ص: ۵۴۰

باشد، روزه‌ای در نامه عملش منظور نمی‌شود، و در صورتی که صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کند نمازی برای او محسوب نمی‌گردد. و خدای عز و جل زکات را بر نماز مقدم داشته، و فرموده است: «فَدَأْفَلِحَ مَنْ تَزَكَّى. وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»- یعنی کسی در حقیقت رستگار شد که زکات پرداخت و نام خدای را خود یاد کرد، و آنگاه نماز بجا آورد.

(باب اعتکاف)

۲۰۸۶- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

اعتکاف جز با روزه داشتن در مسجد جامع تحقق نمی‌پذیرد.

۲۰۸۷- امام علیه السلام فرمود: و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون ده روزه اواخر ماه فرا می‌رسید در مسجد اعتکاف می‌کرد، و خیمه‌ای مؤمنین برای او بپا می‌کردند، و کمر بر عبادت همی بست، و بستر خود را در می‌نوردید، و بعضی گفتند: و از زنان کناره می‌گرفت، پس امام صادق علیه السلام فرمود: اما کناره گرفتن از زنان، پس چنین نبود. و حضرتش ایشان را از مکالمه و خدمت و همنشینی خود باز نمی‌داشت.

مصنف این کتاب رحمه الله گفت: معنی قول امام علیه السلام «اما کناره

ص: ۵۴۱

گرفتن از زنان، پس چنین نبود» این است که ایشان را از خدمت و همنشینی با او منع نمی‌کرد، و اما مجامعت امری است که از آن امتناع می‌کرد، همان طور که آن را منع فرمود. و از جمله «و بستر خود را در می‌نوردید» ترک مجامعت دانسته می‌شود.

۲۰۸۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: کارزار بدر در رمضان بود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن ایام فرصت اعتکاف نیافت، پس چون رمضان سال بعد فرا رسید، بیست روز اعتکاف کرد، ده روز برای همان سال، و ده روز برای آنچه از او فوت شده بود.

۲۰۸۹- و حسن بن محبوب از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که نظر شما در باره اعتکاف در یکی از مساجد بغداد چیست؟ فرمود: جز در مسجدی که امام عادل در آنجا اقامه جماعت کرده باشد، اعتکاف مکن. و باکی نیست که در مسجد کوفه و بصره، و مسجد مدینه، و مسجد مکه اعتکاف کنی.

۲۰۹۰- و در روایتی آمده است «در مسجد مداین».

۲۰۹۱- و بزنی، از داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام روایت کرده

ص: ۵۴۲

است که فرمود: من جز مسجد الحرام، یا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یا مسجد جامعی را محلّ اعتکاف نمی‌دانم، و برای شخص معتکف سزاوار نیست که جز برای حاجتی ناگزیر، از مسجد جامع خارج شود، و در این حال نیز چون خارج شود می‌باید ننشیند تا بازگردد. و زن نیز بر همین گونه است.

۲۰۹۲- و در روایت عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: شخص معتکف در مکه در هر یک از خانه‌های آن شهر که بخواهد، نماز می‌گزارد، و برای او مساوی است که در مسجد نماز بگذارد، یا در خانه‌های آن.

۲۰۹۳- و در روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: شخص معتکف در مکه در هر یک از خانه‌های آن که بخواهد نماز می‌گذارد، ولی معتکف در غیر مکه جز در مسجدی که برای اعتکاف خود نام برده است نماز نمی‌گذارد.

۲۰۹۴- و حسن بن محبوب از ابی ولاد حنّاط روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که شوهرش غائب بوده، و چون

ص: ۵۴۳

بازگشته همسرش با اذن او معتکف بوده، پس چون از ورود شوهر خیر یافته، از مسجد محلّ اعتکاف خود خارج شده و برای پذیرائی شوهر آماده شده، تا مرد با او مقاربت کرده. پس امام علیه السلام فرمود: اگر پیش از گذراندن سه روز از مسجد خارج شده، و در اعتکاف خود مدتی را شرط نکرده، در این صورت حکم او حکم شخص مظاهر است - یعنی کفّاره ظهار به او تعلق می‌گیرد-.

۲۰۹۵- و حسن بن محبوب، از ابو ایوب از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اعتکاف کمتر از سه روز نمی‌شود، و کسی که معتکف شود باید روزه بدارد، و برای معتکف سزاوار است که چون اعتکاف کند، شرطی بکار بندد همان گونه که شخصی که محرم می‌شود شرط می‌کند.

۲۰۹۶- و ابو ایوب از محمد بن مسلم، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه معتکف یک روز را به اعتراف بگذراند، و شرطی نکرده باشد، می‌تواند از محلّ اعتکاف خارج شود، و اعتکافش را فسخ کند، و اگر دو روز در اعتکاف بسر برد، و شرطی نکرده باشد، نمی‌تواند اعتکافش را فسخ کند، تا سه روز

ص: ۵۴۴

بر آن بگذرد.

۲۰۹۷- و ابو ایوب از ابی عبیده، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: معتکف عطر را استشمام نمی‌کند، و از رائحه ریحان لذت نمی‌جوید، و بحث و مجادله نمی‌کند، و نه می‌خرد و نه می‌فروشد، و فرمود: کسی که سه روز معتکف بود، روز چهارم اختیار دارد که سه روز دیگر بر آن بیفزاید، یا از مسجد خارج شود، پس اگر بعد از آن سه روز دو روز دیگر اقامت کرد، نمی‌باید از مسجد خارج شود تا سه روز دوم را به پایان رساند.

۲۰۹۸- و از داود بن سرحان روایت شده است که گفت: در ماه رمضان در مدینه بودم، پس به امام صادق علیه السلام معروض داشتم: اراده آن دارم که معتکف شوم، پس چه بگویم؟ و چه کاری را بر خود فرض سازم؟ امام فرمود: جز در پی حاجتی که گزیری از آن نداشته باشی از مسجد خارج مشو، و در زیر سایه بانی منشین تا به جایگاه خود بازگردی.

۲۰۹۹- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود:

برای معتکف روا نیست که جز برای حاجتی ضروری از مسجد خارج شود، و پس از

ص: ۵۴۵

آن می‌باید ننشینند تا به مسجد بازگردند، و می‌باید تا برای کاری جز تشییع جنازه‌ای یا عیادت بیماری از مسجد بیرون نرود، و ننشینند تا بازگردند و فرمود: و اعتکاف زن بر همین گونه است.

۲۱۰۰- و در روایت صفوان بن یحیی، از عبد الرحمن بن حجاج، از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: چون معتکف بیمار شود، یا زن حائض گردد، به خانه خود میرود، و چون شفا یافت و پاک شد، باز می‌گردد، و روزه می‌گیرد.

۲۱۰۱- و در روایت سکونی به اسنادش [از امام صادق علیه السلام و آباء کرام و اجداد عظامش علیهم السلام آمده است که] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اعتکاف ده روزه در ماه رمضان با دو حج و دو عمره برابر است.

۲۱۰۲- و حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از زراره روایت کرده است، که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا شخص معتکف جماع می‌کند؟ فرمود اگر چنین کند کفارہ شخص مظاهر به او تعلق می‌گیرد.

ص: ۵۴۶

و در روایتی آمده است که اگر او به هنگام شب مجامعت کند یک کفارہ بر او لازم می‌آید، و اگر در روز جماع کند، دو کفارہ به او تعلق می‌گیرد. این روایت را

۲۱۰۳- محمد بن سنان، از عبد الاعلی بن اعین بر این گونه آورده است که از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در حال اعتکاف به هنگام شب، در ماه رمضان با همسر خود مقاربت کرده است، امام علیه السلام فرمود: کفاره بر او لازم می آید. گفتیم: پس اگر به هنگام روز با او جماع کرده باشد؟ فرمود: دو کفاره بر ذمه دارد.

۲۱۰۴- و ابن المغیره، از سماعه روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره معتکفی سؤال کردم که با همسرش مقاربت کند، فرمود عمل او برابر با عمل کسی است که روزی از ماه رمضان را افطار کرده باشد.

۲۱۰۵- و داود بن حصین، از ابو العباس، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان در دهه اول اعتکاف کرد، سپس در دوم در دهه وسط، و آنگاه در سوم در ده روزه اواخر اعتکاف

ص: ۵۴۷

کرد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنان در ده روزه اواخر اعتکاف همی کرد.

۲۱۰۶- و ابن محبوب از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام در باره زن معتکفی که حائض شده باشد، روایت کرده است که فرمود: به خانه اش باز می گردد، پس چون پاک شد به سوی اعتکاف باز می آید، و آنچه را که بر ذمه دارد برگزار می کند.

۲۱۰۷- و حسن بن جهم، از امام ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است، که از آن امام در باره معتکفی که به سراغ همسر خود آید سؤال کردم؟ امام علیه السلام فرمود: در حال اعتکاف میباید نه شب به سراغ همسرش بیاید، و نه روز.

۲۱۰۸- و از میمون بن مهران روایت شده است، که گفت: در حضور امام حسن بن علی علیه السلام نشسته بودم که مردی نزد آن حضرت آمد، و گفت: ای فرزند رسول خدا، فلان شخص مالی بر ذمه من دارد، و می خواهد مرا به زندان افکند امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم مالی در اختیار ندارم که دین تو را بپردازم، گفت:

پس در این باره با او گفتگو کن. حضرت علیه السلام موزه اش را بر پا کرد، گفتیم:

ص: ۵۴۸

یا ابن رسول الله آیا اعتکافت را فراموش کرده ای؟ فرمود: فراموش نکرده ام، ولی از پدرم علیه السلام شنیدم که از [جدّم] رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کرد که فرمود:

کسی که در راه بر آوردن حاجت برادر مسلمانش بکوشد، چنان است که نه هزار سال خدا را با صیام روز و قیام شب عبادت کرده باشد.

ص: ۵۴۹

نماز بیمار، و مدهوش و ناتوان سال خورده ۴

سلام کردن بر نمازگزار در حال نماز ۱۶

نمازگزاری که درندگان و حشرات بر او گزندگان بر او حمله کنند و او آنها را بکشد ۱۷

اینکه اگر نمازگزار را کاری پیش آید چه باید بکند ۲۰

آدابی که زنان بهنگام نماز باید رعایت کنند ۲۲

آداب و چگونگی فارغ شدن از نماز ۲۷

نماز جماعت و فضیلت آن ۲۷

وجوب نماز جمعه و فضیلت آن و نیز چگونگی خطبه و نماز جمعه ۸۰

نمازهایی که در تمامی اوقات آنها را میتوان خواند ۱۰۹

نماز سفر ۱۱۰

علتی که بخاطر آن نمازگزار نماز مغرب و نوافل آن را در سفر و حضر شکسته نمیخواند و تمام میکند ۱۳۶

علت قصر یا شکسته خواندن نماز در سفر ۱۳۷

چگونگی و ترتیب نماز در کشتی ۱۴۰

نماز خوف و هنگام حمله دشمن و مقابله با او و پیکار با شمشیر تن بتن ۱۴۴

دعاها و ذکرهایی که شخص بهنگام آرمیدن در بسترش میخواند ۱۵۳

ثواب خواندن نماز شب ۱۵۸

وقت نماز شب ۱۶۵

دعاهائی که شخص هنگام بیدار شدن از خواب می‌خواند ۱۷۰

دعائی که در وقت شنیدن آواز خروس می‌خوانند ۱۷۴

دعائی که هنگام برخاستن برای نماز شب می‌خوانند ۱۷۷

نمازهائی که سنت رسول صلی الله علیه و آله بر توجّه و اهتمام نسبت به آنها جاری شده است ۱۷۸

ص: ۵۵۰

چگونگی و ادعیه مربوط بنماز شب ۱۷۸

دعاهائی که در قنوت نماز وتر خوانده می‌شود ۱۸۲

آنچه باید در هنگام دراز کشیدن و به پهلو خفتن میان دو رکعت نافله صبح و نماز صبح خواند ۱۹۷

مواضعی که خواندن قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون در آنها مستحبّ است ۱۹۹

بالاترین و بهترین نافله‌ها ۱۹۹

قضاء نماز شب ۲۰۰

تشخیص و شناختن صبح و آنچه در هنگام نگرستن به آن می‌خوانند ۲۰۴

کراهت خواب پس از نماز صبح ۲۰۵

نماز عید فطر و عید قربان ۲۱۰

چگونگی نماز مخصوص طلبیدن باران ۲۳۷

چگونگی نماز گرفتن خورشید و ماه و زلزله و بادهای مهلک و تاریکیهای سخت و هولناک و علت آنها ۲۵۳

نماز حبوه یا عطیه و تسیح آن که همان نماز جعفر بن ابی طالب علیه السلام است ۲۷۰

نماز حاجت ۲۷۶

نماز دیگر برای حاجت ۲۷۸

نماز دیگری برای خواستن حاجت ۲۸۱

نماز دیگری برای حاجت ۲۸۲

نماز دیگری جهت حاجت ۲۸۳

نماز دیگری جهت حاجت ۲۸۳

نماز دیگری برای حاجت ۲۸۶

نماز دیگری برای حاجت ۲۸۷

نماز استخاره ۲۸۸

ثواب نماز مشهور به نماز فاطمه علیها السلام یا نماز اوّابین ۲۹۲

ثواب دو رکعت نمازی که صد و بیست بار قل هو الله أحد در آن بخوانند ۲۹۳

ثواب نافله در ساعت غفلت ۲۹۴

احادیث نادره مربوط به نمازها ۲۹۴

أبواب زکات

علت وجوب زکات ۳۰۱

آنچه در باره خویشتن‌دار از اداء زکات آمده است ۳۰۸

آنچه در باره تارک الزکاتی آمده است که زکات برای او واجب شده است ۳۱۳

کسی که از گرفتن زکات شرم می‌کند و لذا به عنوانی دیگر به او داده می‌شود ۳۱۴

اشیائی که زکات بر آنها واجب می‌شود ۳۱۴

زکات انعام ۳۲۱

ضمانت دریافت‌کننده زکات، و زکات تقدین و مستحق زکات ۳۲۹

زکات غلّات ۳۳۷

حجّ از مال زکات ۳۳۷

زکات مال مملوک و مکاتب ۳۳۸

آنچه از زکات که متعلّق به بنی هاشم است ۳۳۹

نوادر زکات ۳۴۰

ص: ۵۵۱

باب خمس

درودن زراعت و چیدن میوه ۳۴۹

حقّ معلوم و ماعون ۳۵۰

خراج و جزیه ۳۵۱

فضل معروف ۳۵۸

ثواب وام دادن ۳۶۳

ثواب مهلت دادن به وامدار تنگدست ۳۶۴

ثواب حلال کردن میّت ۳۶۵

طلب دوام نعمت بوسیله تحمّل مخارج زندگی مردم ۳۶۵

فضل سخا و جود ۳۶۶

فضل میانه روی ۳۷۰

فضیلت نوشاندن آب ۳۷۱

ثواب احسان در باره علویان ۳۷۲

فضیلت صدقه ۳۷۴

ثواب صلوات امام علیه السلام ۳۸۴

کتاب الصوم ۳۸۵

علت وجوب صیام ۳۸۵

فضیلت و ثواب روزه ۳۸۸

اقسام روزه ۳۹۲

روزه سنت ۳۹۸

روزه‌های تطوع متفرقه و ثواب آنها ۴۰۴

ثواب روزه رجب ۴۱۱

ثواب روزه شعبان ۴۱۳

فضیلت ماه رمضان و ثواب روزه داشتن آن ۴۱۶

دعائی که به هنگام دیدن هلال ماه رمضان خوانده می‌شود ۴۲۵

آن دعائی که در نخستین روز از ماه رمضان خوانده می‌شود ۴۲۷

دعای هر شب از اول ماه رمضان تا آخر آن به هنگام افطار ۴۳۵

آداب شخص روزه‌دار و چیزهایی که روزه‌اش را می‌شکند یا نمی‌شکند ۴۳۶

ص: ۵۵۲

کفاره خوردن روزه و شکستن آن با مجامعت ۴۴۶

حدی از عمر که کودکان چون به آن حد برسند مجبور به روزه داشتن می‌شوند ۴۵۳

روزه گرفتن و افطار کردن به هنگام رؤیت هلال ۴۵۵

روزه یوم الشک ۴۵۹

کسی که پس از گذشت بخشی از ماه رمضان اسلام بیاورد ۴۶۲

وقتی که افطار در آن حلال و نماز در آن واجب است ۴۶۳

وقتی که خوردن و آشامیدن بر روزه‌دار حرام می‌شود، و نماز صبح در آن حلال می‌گردد ۴۶۴

حدّ مرضی که صاحب آن میتواند افطار کند ۴۶۸

آنچه در باره آنان که تاب روزه ندارند از پیر و جوان و حامله و زن شیرده آمده است ۴۶۹

ثواب کسی که روزه‌داری را افطاری بدهد ۴۷۱

ثواب صرف سحری ۴۷۳

متعلّق به کسی که چیزی از روزه واجب بر ذمه دارد، و روزه مستحبی می‌گیرد ۴۷۵

نماز در ماه رمضان ۴۷۵

آنچه در باره کراهت سفر در ماه رمضان آمده است ۴۷۹

وجوب تقصیر در روزه در سفر ۴۸۱

روزه حائض و مستحاضه ۴۸۸

قضای روزه ماه رمضان ۴۹۰

قضای روزه از طرف میت ۴۹۶

فدیة روزه نذر ۴۹۸

روزه اذن ۴۹۹

غسل در شبهای مخصوص در ماه رمضان و اخباری که در باره دهه‌های اخیر و در شأن شب قدر آمده است ۵۰۰

دعای هر شب از ده شب اواخر ماه رمضان ۵۰۸

وداع ماه رمضان ۵۱۵

تکبیر شب فطر و روز آن، و آنچه در سجده شکر بعد از مغرب گفته می‌شود ۵۱۹

اموری که پس از ثبوت عید فطر بوسیله رؤیت هلال بر کسانی که هنوز روزه داشته‌اند واجب می‌شود ۵۲۱

نوادر و اخبار متفرقه ۵۲۲

باب اعتکاف و احکام آن ۵۴۰